



پایگاه

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت:	۳۱۷۸۴
رده بندی دیوبندی:	۱۳۲۷
سرشناسه:	ص ح / ۲۹۳۴۲ ۲۹۷/۲۴۲۲ مرجع
عنوان قرارداد:	سرشناسه: میرزای شیرازی، محمد حسن بن محمد، ۱۲۲ - ۱۳۱۲ ق.
عنوان:	عنوان قرارداد: مجمع السائل . حاشیه
شرح پدید آور:	عنوان: مجمع السائل به ضمیمه سرائ و دیاب
کاتب:	شرح پدید آور:
محل نشر:	کاتب: جمال الدین بن ابوطالب اصفهانی تاریخ کتابت:
صفحه شمار:	محل نشر: [برجا] ناشر: [به نا] تاریخ نشر: ۱۳۲۷ ق.
زبان:	صفحه شمار: ۲۹ ص . مصور <input type="checkbox"/> درسی <input type="checkbox"/> گراور یا افست <input type="checkbox"/>
روش تهیه:	زبان: فارسی ابعاد: ۲۴۵ x ۱۶۵ نوع خط: نسخ
واقف:	روش تهیه: وقفی <input type="checkbox"/> اهدایی <input checked="" type="checkbox"/> خریداری <input type="checkbox"/> ارسالی <input type="checkbox"/>
یادداشتها:	واقف: مرحوم ملا حبیب کریمی تاریخ ثبت: شریب ۱۳۸۴
موضوع (ها):	یادداشتها: کتاب فرق ابتدا توسط محمد حسن اصفهانی معروف به خبری (مطابق متبادر از محمد حسن شیرازی) جمع آوری و به مجمع السائل موزوم شده و به امضای آن موضوع و به خانم اریان مضموم شده است و سپس موضوع (ها): ۱. فقه حنفی - رساله علیه.
شناسه (های) افزوده:	شناسه (های) افزوده: الف. خبری (اصفهان)، محمد حسن، گردآورنده. ب. صدر اصفهانی، اسماعیل بن صدر الدین، ۱۲۵۶ - ۱۳۲۷ ق.، ممشی. ج. انصاری، مرتضی بن محمد حسن، ۱۲۱۴ - ۱۳۲۸ ق.، ممشی. د. بزرگ، محمد کاظم بن عبد القلم، ۱۲۴۷ - ۱۳۲۸ ق.، ممشی. ه. طوس بنی، محمد کاظم، ممشی. و. آقا فخر، محمد حسن بن محمد باقر، ۱۲۶۱ - ۱۳۴۲ ق.، ممشی. ز. شیرازی، محمد تقی بن مصطفی، ۱۲۵۶ - ۱۳۴۸ ق.، ممشی.
فهرستنگار:	فهرستنگار: تاریخ فهرستنگاری: شریب ۸۸

۲
در مسامحه و تفلید

[illegible]

مقتضی در بیان مسائل متعلق بتقلید است چنانکه بایست از برای
ما مفتوح میشود بتقلید بجهت و علم عامی ملتفت بخرمخاطابی
تقلید باطل است بدو فکر معنی تقلید اگر چه عمل است کن گفتار
میکنند یاد گرفتن قولی بجهت که در وقت حاجت با عمل نماید مسئله
آنجا زیور در نفع از تقلید نیست مطلقا پس اگر کن شود تقلید

۵۵۰
 اوی
 الشک بقاء
 برنق لید جان است
 محمد نفی
 درازله

عبد
 باحوظ القولین
 زمین و بزمند حی مازک
 نما بدین پانچ جوہند
 فرمود
 صدر مہ نظاہ
 القلا

۵
 بلكه
 اوئی خواز
 انشا کرخه اوط
 عذر است
 طم
 طباه اوط
 اخذ اوط
 العونین طم
 محمد تقی
 در رضا

دیر مسافر از مرعیلند

[illegible]

حی علم مقدم است تقلید او بر تقلید غیر علم و الا تقلید غیر علم کند
باو عایت الایمان و معین نیست تقلید بر مکلف بلکه جائز است
باختیار عمل کند و اگر اخبار اندانند پرسند از عدلین یا از عدل واحد که
عارف باجتناب باشند **مسئله** مراد از احلم بغی است و فرد
بیرون آوردن حکم الله و تعزید آن از او است و در شناختن علم
و وجوب جوع باو کفایت میکند خبر دادن عدل واحد از اهل خبر کتب

۳
 اگرچه مستلزم نگردد
 باشد علی الاقوی
 و اگرچه بازمونی حتما
 نشود لکن طیارا
 ظله
 بلیکه
 غیر است باین
 تقلید اعلم و غیر اعلم
 محمد بن
 محمد
 الشافعی
 بعد از واحد
 محمد بن علی است
 مدظله
 خاتمه
 علی با حیات اگرچه
 مستلزم نگردد باشد علی
 الاقوی ظلم الحاشا
 مدظله
 احوط در بعضی خصوص
 رجوع با علم است بلیکه
 خالی از قوت نیست محمد
 الشافعی و عاقل مدظله
 الا علم فالاعلم
 واجب است محمد
 بن

علی
 علی احسان
 ما سناشام فکر رها
 شکار نیست پس لحاظ در این
 صورت قد لک
 فیض الله
 علی
 جان من
 علی احسان اگر چه
 مناسبت نکرد
 ما بشدم
 محراب

اعاد بافضا کند
که مهابت تو را بر او بنسب
از جمیع بختها دوری
مکن بعد

هذه رسالة من

باشد با آنکه مؤلفین بدست نیاید واجبات هم ممکن نباشد
در این صورت عمل مشهور
جایز است
مسئله فی الجمله
تقلید در مسائل ضروریه لازم نیست و اگر کسی قوی تحصیل اجماع
داشته باشد بطوریکه علما تحصیل میکنند در این مسئله نیز
و تقلید لازم نیست و در غیر ضروریه که بر وجه اولست با مسئله
خلافت واجب ممکن نیست تقلید لازم است مطابق
مسئله در مسائل تقلیدی که اخذ اجمالی کفایت میکند بلکه
تفضیلی ضروریست و مستحق تقلید مسئله تقلید عمل علم و
مسئله که علم داری بموافقت او با اعم جایز است و در صورت عدم
علم مخالفت هم جایز است مگر آنکه علم اجمالی داشته باشی بمخالفت
در بسیاری از مسائل پر در این صورت جواز تقلید غیر علم شرع طریقه
نقض ناعلم مخالفت ایشان حاصل شود مسئله اگر در مجتهد مسلم
الاجتهاد باشند شخص بکیرا اعم دانست و تقلید کرد و جمعی بکیرا اعم
کنند و اجتهادشان محل شک باشد شخص و شخص اجتهاد ایشان
نیست بلکه معتبر است تقلید همان اعم مسئله عارض شود
مجتهد و چون بافتو یا موافق با علم کند از مسئله و مقدار عالم
نشود بقیه اقوی عمل کند علمش صحیحست و لواط الحاکم از استیجاب
در اعاده و تضاد در صورت مخالفت با واقع مسئله مگر آن شخص

نایدانند از صفت
 وافر اگر که بخواهد
 علما بر وجه صحیح
 آورد محفل نفی را
 ظلّه
 دور نیست
 کهاست اخذ کتاب
 للمصلحت
 کشف احضار
 غیر اخذ لوفضلا
 صلا
 مشکل است
 علما
 محفل واجب
 محمد نفی
 بلکه نازا کل
 علم اخلاقی
 رود طرأ الحاشا
 بلکه غیر است
 محمد نفی
 اگر علم نبود
 انباء مقلو باشد
 بر نفی بر مجتهد
 بود ز ایشان علی
 الا ط منور
 ابن الحنظلی
 ترک نشود طم
 علما

[illegible]

است و صفات عالم خدایا
انست و صفات ملکوتی

کند بعد از عمل که تقلید^۱ باشد^۲ یا شکی باشد^۳ یا شکی نباشد^۴ یا شکی باشد^۵ و اگر وین از
عمل باشد تقلید کند و اگر وین عمل مربوطی باشد مثل نماز آفری^۶ اعاده
است یا تقلید^۷ است^۸ در هرگاه مجتهد در مسئله از رای سابق
برگردد و معتقد بجهت عمل گذشته معتقد بپیش^۹ صحیح است و واجب است بر
ایشان عدول اما احکام گذشته ایشان مثل طهارت و نجاست و^{۱۰}
و حرمت برهم میخورد اما مثل عقود و ایقاعات خلاف اشکال است و هم
چنین حکم خود مجتهد است^{۱۱} در علم عامی در احکام فرعی^{۱۲} بعد خود عمل
نمیخواهد بلکه اخذ از مجتهد جامع الشرائط^{۱۳} اعلم کند مسئله^{۱۴} در هرگاه
شخص باذرت بر تقلید مجتهدی^{۱۵} یا فی باشد تقلید است بدون تقلید
مجتهدی^{۱۶} علم و عبادت کند عبادت و باطل است مسئله^{۱۷} اگر کسی
تقلید کند غیر علم را با علم مطابق بودن نا اعلم با عدم علم مخالف بودن
ایشان بعد معلوم شد مخالف بود نشان واجب است عدول با علم
و اصول اعاده اعمال گذشته است مسئله^{۱۸} اگر تقلید کرد اعلم را^{۱۹}
در رجوع بغير علم جایز است تقلید او که تقلید او تقلید اعلم است
مسئله^{۲۰} نایب قیسم مجتهد که ولایت طفل یا رفق یا غیره دارند
موت و جنون و فسق مجتهدش منقول میشود مسئله^{۲۱} اگر شخص
تقلید کرد کسی را که فاقد کتاب مجتهد را تقلید میداند بعد از
وفاتش مجتهدی^{۲۲} علم تقلید است یا جایز میدانند و او اخذ کند کتاب
مجتهدی^{۲۳} یا جهت تقلید ضرر ندارد اگر چه این مجتهد اخذ کتاب

[illegible]

در بیان احوال و فضائل و
در بیان احوال و فضائل و

تقلید نداند پس این در حقیقت تقلید محلی است و واجب نیست که
مقلد بداند مذهب مجتهد شراد و معنی تقلید مکرر بقایه بر تقلید که
باید مذهب مجتهد محلی را بداند ^{مسئله} هرگاه شخصی تقلید کرد
اعلم را و حکم مسئله را بعد از موشی کرد و تقلید دیگر کرد با خفتاد ^{هفتاد}
با مجتهد خودش حال آنکه خلاف حکم مجتهدش بود که فاسد لازم است
عدول مجتهد اول و عشر آنچه گذشته صحیح است ^{مسئله} هرگاه شخصی
خرید چیزی را با نفسم که مجتهدش صحیح میدانست و فروشد باطل
میدانست از برای مشرعیب ندانند از برای فروشد باطل است
^{مسئله} اگر شخصی تقلید کند شخصی معینی را اگر مخالف باشد
تکلیف وکیل یا اجتهادش یا موکل یا عالمین باید وکیل موافق تکلیف
موکمش عمل کند مگر جاهل باشد بحال موکمش بحال خودش عمل کند و موکل
باطل باشد و واجب بین است نفسا بحال موکمش بخلاف وصی که عمل کند
تقلید یا اجتهاد خودش مطلقا ^{مسئله} اگر شخصی تقلید کند شخصی
معینی را بحال آنکه میدانست بعد معلوم شود که عمر او است ضرر زندان
^{مسئله} جایز است تقلید دو مجتهد با مساوی بودن ایشان
ولی در مسئله که تقلید کرد عدول نکند بد دیگری پس اگر مثلاً یکی
چهار فرسخ را سفر نداند و روزه و یومعه مسیحی را در سفر حرام بداند
و یکی چهار فرسخ را سفر نداند و روزه مسیحی را در سفر جایز بداند
و شخص چهار فرسخ برود و روزه مسیحی بکند ضرر ندارد و این صورت

عَلَى أَنْبُقَلَد
مَرَّ مَسَامِعُهُ

تفلید هر دو مجتهد شده است **مسئله** طریقه اخذ مسائل سه
قسم است اول از مجتهد شنیدن دوم از عدلین یا از عدل واحد شنیدن
که دای باشد از قول مجتهد سیم اخذ از کتاب فتوی مجتهد بشرط آنکه
مسالم و عامون از غلط باشد یقیناً با حجب ظن فتوی علی الاغوی و اگر دو
خالد برخلاف یکدیگر خبر دهند فتوی مجتهد را اولی ثبوت و عمل کردن
با حجت است **مسئله** ثانیا آنکه عدالت ملکه است نه حسن ظاهر بلکه
حسن ظاهر که مشفوع نیست ملکه را بشرط حصول ظن ملکه **مسئله** ثالثه
هرگاه خلافی یافته شود میان کتاب شنیدن از مجتهد شنیدن را مقدم
بدارند و اما در تعارض ناقل با کتاب ناقل را مقدم بدارند و اگر از مجتهد
مختلف بشنوی با کتابیتر اختلاف بر بینی عمل بتوخی نماید ولی در غیر نمیکند
از کتاب بطنه کفایت میتوان کرد و شنیدن هم چنین است اگر فائز نبود
بطنه **مسئله** هرگاه شخص سندش مجتهد و با کتابیتر با ناقل عادل
نرسد اصلاً واجب است با حجت عمل کند اگر موجب عسر و حرج نشود
و اگر نه فسر نماید در عمل کردن با حجت از راست بر او آید یا فضا و اگر
ممکن نباشد با حجت واجب است هجرت از آن محل و اگر عسر و حرج نباشد
الاخذ بقول مشهور اصحاب میکنند ثم الا شهر فالاشهر یلجا باید رجوع کند
بتوثق خبر بموارد شهرت بدون مسامحه و اگر منعقد باشد از جمیع انها
رجوع کند با وثق اموال و فتوی و الرجوع کند بمثلون خود و اگر
ظن ندارد با حجت عمل کند و تکلیف ساوفاً نمیشود در هیچیک از احوال

[illegible][illegible]

۱
 بلكه معنی
 ۲
 علم با ریخ قول
 ۳
 دی صور عد
 ۴
 علم بخالف
 ۵
 اشد باشد
 ۶
 هم چنان
 ۷
 عدم ممکن
 ۸
 از رجوع بقایه
 ۹
 صدر
 ۱۰
 و کافی بشند
 ۱۱
 از صور با بچند
 ۱۲
 اگر علم مخالف باشد
 ۱۳
 اعاده با ضنا
 ۱۴
 کنند
 ۱۵
 هم چنان مدخل
 ۱۶
 یا از موثوق
 ۱۷
 غادر علی الا
 ۱۸
 منیرا هم چنان
 ۱۹
 بوند حسن
 ۲۰
 کاشف نوعی از
 ۲۱
 ملکه حال از نو
 ۲۲
 نیست مبرا
 ۲۳
 انقضای بعض
 ۲۴
 مار در عرض
 ۲۵
 تقدم شفاه
 ۲۶
 کتاب مطلق
 ۲۷
 چه بیانت که
 ۲۸
 کما اینست از شفاه
 ۲۹
 است در ذات
 ۳۰
 و هم اینست که
 ۳۱
 شفاه باشد
 ۳۲
 متشقی و با هم
 ۳۳
 میشود مفصل
 ۳۴
 منیرا

(نعلبد)

مرویت

در بیان مسائل متعلقه

مربور مسائل در بنوای علمای چندی و چه مثبت که موافق احیاء با
 با ضروری با اجتماعی شده باشد عمل کند ضرر ندارد اگر چه قدر علم
 هم نداشته باشد هرگاه مقتله بفصاحت مسئله بخند شر احاطه
 ندارد اما قطع دارد باینکه عمل کند بیکند اجزاء و شرائط آن محقق و موجود
 است و مضایقات و مفقودات آنوی صحیح است اگر چه بعضی اعاده
 است مسئله شخص به تقلید بقصد فریب عمل کرد و تقلید را
 مبتدا است و عملش بعبث اتفاق افتاد صحیح است مسئله باینکه
 لغیا اعلیت در وقتیکه بخند استنباط میکند نه در وقتیکه
 فتوی میدهد مسئله شخص قول بخند با دیگران گفت بعد
 خلافت ظاهر شد از بخندش بر او که نسبت که اعلام کند آنها
 و اما اگر استنباط هر چند و گفت و بعد دست ریش باشد بر شانه
 با آنها باید برساند و اگر دست ریش نیست عیب ندارد مسئله
 هرگاه خافد از وجوب تقلید علم باذن غیر علم باین مانده بقتلید
 مثبت و عمل کرد اگر عبادت مطابق قول علم شده باشد صحیح است هر
 شخص بعضی مسائل را تقلید کرد و بعضی دیگر را تقلید نکرد چند سال
 عبادت کرد بعد که علققت شد عیب ندارد نماز و عبادت گذشت
 چه قسم شده صحیح است گذشت اش مکرر آنچه را که بفهمد که مخالف
 زای بخندش شده اعاده باضا کند مسئله شخص بشند
 قول بخندش از عادلی و عمل کرد مثل آنکه گفت یا بخند از زمین کل

عمل با خطا
 گذشت مبرا
 مذکور
 اگر
 در وقت
 فتوی بکری علم
 از او است تقلید اندک
 کون است مرا که مراد ایشان
 که معیار اعلیت بخال
 استنباط است
 صلا
 مذکور
 این حکم معلوم
 نیست
 بعد فتوی مذکور
 باید
 مراد عدول
 بخند از عبادت باشد
 صلا
 یعنی
 ظاهر شد
 عدول از قول
 حکم طبا
 بلکه
 مطابق با قول
 مفقود و غیره نیست
 محمد تقی
 مشک
 است حکم طبا
 مذکور

در بیان مسائل متعلقه

مهم تر است بعد خلافت ظاهر شد اگر وقت هست نماز شر احاده
 کند و اگر وقت گذشته ضرر ندارد مسئله از مدعی اختیار دارد
 که مدعی علیه را بینه و هر چه مدعی ببرد مگر آنکه اعلی دشمن باشد
 انوف و عیبت نوزاد علم رفتن ایشان مسئله از احیاء مطلقا
 شخص را کند نعمتش بر نیست چرا که غایب باید با تقلید کند
 یا با خطا عمل کند چنانکه بخند باید یا با جهاد عمل کند یا با خطا
 مسئله کسی که وکیل باشد از جانب بخند که مال مبتنی که
 وارث معلومی ندارد بدهد بقیه یا بقصد بدهد که اگر
 مال امام است توایش از برای امام باشد و اگر ارث داد مجهولند
 درست با ایشان نمیرسد توایش از برای و او شر باشد مسئله
 هرگاه بخند ی بینه بعلم خود حکم کند بخند و بکر بعضی احکام
 نمیتواند بکند مسئله چند بخند هرگاه نمیتوانی بینه بدی
 اعلیت ایشان را تقلید مراتب را کنی بخاری مسئله تقلید
 بخند اجزاء یا اصولی کردن عوار دست بینه نمیتوان بدهند
 مراتب را که اعلام بداند بقول اهل خبر تقلید او کند ضرر ندارد
 مسئله در مسجیات در چیزها بیکه خلافت ندارد و اصل
 مستحب بودن تقلید هر چه مدعی چندی باشد و چه مثبت بخوا
 کرد مسئله انقضاء امر شرعی از ضد محل احیاء است مسئله
 آنکه با قدری بر اثر انقضاست از مسجد نماز کند با وسعت وقت

اطلاق
 محله منع است
 محمد تقی الشیرازی
 مذکور
 یعنی
 معلوم شد
 استنباط و در فصل
 حکم طبا
 محله
 اشکال است
 مبرا
 حکم طبا
 اگر
 مسئله متعلق
 با نرا و غیره متعلق است
 صلا مذکور
 الظاهر
 حکم
 عدول
 با خطا کند
 مبرا
 یعنی
 بینه بخند
 نسبت مظنه
 با علیت بلکه هرگاه در
 احکام اختیار ندارد که
 در بکر باشد معتبر
 نسبت چنانکه گذشت
 مبرا
 اگر علم
 با استنباط از
 حاجت تقلید نیست
 لا ابرار ثواب
 بعلا و غیره
 صلا
 مبرا
 انوف و عیبت علما
 حکم طبا

سؤال شخصی که جایز نفلی است شرط و اوصاف را بیان
فرمایند جواب در اینجا شرط معتبر است اول آنکه بالغ باشد
در هر چه آنکه عاقل باشد ستم آنکه ایمان داشته باشد با سببیکه
اشی عشری باشد پس اگر کافر باشد یا بعضی عمر و امله را بداند و معتقد
بعضی بکفر نباشد نفلی است و جایز نیست چهارم آنکه عاقل باشد پس
نفلی است و ساقی جایز نیست اگر چه از قول او علم حاصل شود و بعد از او
در اینجا از وی خود پنجم آنکه ولادت یافته باشد باشد ششم حفظ
از متعارف مردم کمتر نباشد هفتم بجهل باشد پس جایز نیست
نفلی است کسی که قوه اجتهاد نداشته باشد چه جاهل باشد بحکم
شرعی چه عالم باشد هشتم آنکه حی بوده باشد پس نفلی است
جایز نیست سؤال اگر دانش با علم نرسد تکلیف چیست
جواب یعنی هرگاه پنج مجتهد پادیه مجتهد یا بیشتر یا کمتر که هستند
هر کدام از آنها که علمش بیشتر باشد بان نفلی کند سؤال هرگاه
کسی شکیات و سهو یا بطلان و منافیات و سجده سهو نماز را ندانند
و هیچکدام در نمازش اتمام نیافتند یا نماز چنین کسی صحیح است یا نه
جواب نمازش صحیح است اما واجب است یاد گرفتن آنها و اگر عذر از یاد
کند فاسد است سؤال احتیاط مطلق را که رجوع به خود را جایز
نیست غیر چه باشد سیم احتیاط مستحب که مخالف نیست بدون رجوع
در آن جایز است کدام است جواب اگر کسی بخلاف قوا احتیاط کند

اگر
بهر از غلظت
باملکه نباشد با سببیکه
که بعضی مسائل را میتوانند
نمایند و اینست مراد از آنست
که در اینجا قائل نباید بود
صد و دوازده
اما
بعد از
اعراض از حدیث
مجتهدان بشرط معاف
نیست صد
را بطلان
قوه
اجتهاد و غلظت
مسائل که غیر از
مجتهد مطلق
میتوانند
صد
کنند
از هر جوان
بقا و بنفلیت نیست
است چنانچه گذشت
طبق طبا
مگر با علم
بعد از آنکه آنها
طبق طبا
تفصیل
در این مسئله گذشت
طبق الحاح

با خود با هر چه را بقتل برهنه است مثل اولی و خوان احتیاط مستحب
و الا طاعت نیست فصل اول در مطهرات بدانکه اب مطلق است
با مضاف و هر دو بد و نرسیدن نجاستی بان از خارج طاهر است
و اما در مطهرات پس اب مضاف منع میکند نه حدیثی را و نه خشی را و
نخبر میشود بملاقات نجاست هر چند بقدر کرد و بیشتر از کربا باشد و
و اما با مطلق پس ان پالت میکند هر چیزی را مگر آنکه فایده بلیت پاک
شدن نداشته باشد و اگر برسد با نجاست منقسم میشود باقسام
چند اول اب جاری و اعتبار نیست از آب که از زمین بجوشد و جاری
شود بر زمین و در حکم است آنچه بجوشد از زمین و آبشاده باشد
و تمام شدن را چاه و نخبر نمیشود بملاقات نجاست مگر آنکه زنگ یا
یا یوی آن نجاست منقسم شود چه عمیق را که باشد چه نباشد و حی
ها که حیات تمام که متصل بخبر نباشد که در عرف عرب و خاور و
است در حکم اب جاریست در پاک نمودن و نجس نشدن بجز در سبب
نجاست بان بشرط آنکه متصل باشد بخبر نیز و آنچه در خبر نیست است
که باشد لکن در صورتی که بپای حوض و در ظرفی که آب در آن
بقدر که باشد و بعد از برطرف شدن آن غیر و فرقی نیست در آنچه ذکر
شد و بیان تمام و غیر تمام در سیم اب باران و حکم آن حکم جاری
است در نجس نشدن بجز در سبب نجاست بان نجاست پاک نمودن بخبر و در
حال باریدن هر چند جاری شود چه در زمین جمیع باشد چه از

فصل اول

اگر در زمین باشد
از قوا و خلاصه خطا
اولی و خوان بفرماید
و در عاقله نظر نماید
بلکه از خط و خوان منقسم
است و اگر در زمین
از قوا و خلاصه خطا
و خوان بفرماید و در
بفرماید یا به خطا ترک
نشد و خوان احتیاط
مطلق صد
مذکور
احوط در اینست
هرگاه آب بقدری که
نباشد یا بکافی
افتاد است و در ظرف
آنکه در آن است
ناب ناز از آن بپوشد
و خروج شود بیانی
از آن بپوشد و در ظرف
آنکه در آن است
عذر نیست از آنست
هرگاه منقل باشد
ماده و نجس نشدن
هرگاه منقل باشد
انما و در اول باشد
و در این که در آن
نامشود بود مجامه
خارج

نهی مناعه جگر

تا و دان بیاید چه بر لب یا باشد چه بقطعه چه خود با ستفامت
 بیاید یا با دانه ای بر دفرغ نیست میان ظاهر و پیراب باران با و بر
 و باطن آن در پیا کشتن و حاجت بقدرن و دان نیست پس اب
 استناده پس اگر آن بقدر که باشد بخیر نشود مگر بقدر نمودن زلات
 با طعم با بوی آن نجاست چه آنکه تمام آن قشر شود با قدری از آن و مراد
 از قشر که کفین بقدر حقی است بقدر قشر شود بخوبی که زلات انجیم طم
 ان بد ها و بوی آن بد ماغ ادراک شود و عینان نیست بغیر از صفه
 زلات و طعم و بوی و در با و سه صفه هرگاه صفه شش باشد خواه اصل باشد
 و خواه آنکه کسب کرده باشد از عین نجاست و در هرگاه اصل باشد یا
 بجا و شدن اب نجاست از هر عرض نمودن اوصاف مذکور و در نجاست
 باد راب و کر حبت و وزن هزار و دویست و طل عراوینست که وزن شش
 که عبارت از شش از عین ابی باشد شش چهار من بنقصه نیست
 مثقال میشود و وزن بنهر هشت عین ابی صد و بیست و هشت
 من بنقصه نیست مثقال میشود و حبت صفت بنوچ نیست
 در طول و مس و جب و نیم در عرض و مس و جب و نیم در حقی است و اگر
 اطراف حوض و مثل آن اختلاف است باشد در طول و عرض و عمق
 با بعضی از آن باید مجموع چهار و دو و حبت و هفت من و جب باشد به
 و در غار و اگر اب بقدر که نباشد هر چند اب وارد بر نجاست
 شود با نجاستی باشد که اجناس نمودن از آن ممکن نباشد مثل

مل
 بقدر یا بیشتر یا کمتر
 بیاطن از عین
 الشرا

اوزه
 و در هر دو
 اعینا و یا از است
 مجزای
 خواهد
 امد که لوط و لکه
 اوزه و جو و عطر است
 در جاره شش

بلکه
 انوی عدم
 افعال است طم
 الحاشا
 اگر کشت
 از عین نجاست
 باشد و ابی بنقصه شود
 انوی بنقصه است
 صد

احوط افعالا
 هرگاه صفه نجاست و در
 سبب باشد بوی غار حقی
 است که شری باشد که زلات
 خون در آن ظاهر نشود
 بلکه حکم خلا از
 وزن نیست
 شش

نهی مناعه جگر

سر سوزن از خون و اگر شک کند که اب بقدر که رسیده یا نه حکم
 باید بشود یا نه که رسیده است چنانکه شک کند بعد از آنکه بقدر
 که بود کمتر شد یا نه حکم باید کند یا نه که با نیست بر فردر که و طاهر میشود
 اب بعد نکر با اینکه بخیر نشود بر رسیده نجاست و معنی است مزوج شک
 اب طهر و کفایت میکند بجز انضال چه از هر باب چاه و ان
 بخیر نمیشود مگر با نجاست که بخیر میشود چنانچه کشتن و لیکن مستحب است
 کشیدن اب از هرگاه و دفع شود نجاست بلکه غیر نجاست و دان و لوط
 عدم ترکست و ان پیارده شش منقسم میشود اول کشیدن تمام اب
 چاه از برای نجاستی که بقدر یک طم با بوی زلات اب و از برای بخیر
 شرب و فطاع و سایر مسکرا نیکی روان باشد در اصل چیم باشد چه
 لیکن مکر در شرب که در اطراف فطره از آن سی و دو کفایت میکند
 هر چند افضل کشیدن در تمام اب چاه است و هم چنین نیست است
 کشیدن تمام اب چاه از برای معنی و خون حیض و استحا و نفاس و کان
 نرو و شریع نباشد چه ماده از برای آنکه که بخیر شود و دشت که نر
 باشد و از برای عزی جنبان حرام و عزی شرجلال و سک و عتوک
 هرگاه زلات بیرون بیاید بنا بر لوط و فضل و بول عزم اکل اللحم
 حتی انسان لکن در غیر بول حیوانی و مرد هر چند استنجاء کشیدن تمام اب
 نهر و انما و چهره و خویشتن و هم چنین از برای بول و فضل بخیر العین

و خون

انوی کفایت
 استنجم لبا
 طم
 انما است
 عذر حق الشرا

خوض صاف
 کمر از کرد و بد
 شش طم حاج
 مدخل

کشیدن
 مزاج
 و اجابت طم
 طما

انما است
 من مابین و ماء
 لکه و سایر خواص
 طم الحاشا

اب
 سایر نجاست
 نجاست اب و نجاست
 بوی شرب و کشتن
 طما است طم

طما
 غلظت است که
 جوهر آمدن بخیر
 که اصل از اب و فضل و استنجا
 اهل شود صدر
 منخل

اکفای شود و میتوان
 کرد چنانکه میتوان
 با این نمود و فضل و بول
 سایر حیوانات طم

در بیان مسائل مختلفه

و خون از برای افتادن پند و کاف هرگاه دندان ببرد بازنده ببرد ابد
 اما برنج است که نص و ارد نشاء باشد از برای کشیدن آب بجهت انها
 و داخل در منصوص نشود هر چند بجوی باشد و اگر ممکن نباشد کشیدن
 تمام آب چاه یا مشقت داشته باشد بجهت بسیار ببرد آمدن آب با
 بسیاران چنانچه مرد بنوبت آب بکشند در یک روز از طلوع صبح صفا
 تا مغرب و بقیه استیاء شروع در عمل میباید فک در پیش از صبح باشد و
 فراغ از مغرب و اگر اختلافی در عمل هم رسد مثل نگاه داشتن در عمل
 یا بعضی در مشغول نشود و عجلایا باید عاده نماید در هر سه کشیدن آب
 کرباب از برای مردن است که فطر و الاغ و کاه و ماده است کشیدن
 هفتاد دلو از برای مردن انسان مسلم چه مرد باشد و چه زن چه بالغ باشد
 چه طفل چهارم کشیدن پنجاه دلو از برای ریختن خون بسیار از برای
 طاهر العین غیر خون حیض و استخاضه و نفاس و در خون ذبح کوفتند
 اکفای نمودن لبی با چهل دلو خوب است و از برای غایب انسان که نوبت
 با از هم پاشیده باشد و در دهم اکفای نمودن چهل دلو نیز خوب است
 لکن احوط پنجاه دلو است پنجم کشیدن چهل دلو از برای ریختن بول
 مرد و مردن کرمه و شغال و روباه و خرگوش و سگ و شبه ان ششم
 کشیدن سی دلو از برای دفع آب بارشبه که در آن بول و غایط و فضله
 سگ باشد یا یکی از انها مفتم کشیدن ده دلو از برای غایط خشت
 و خون که هشت کشیدن هفت دلو از برای مردن طبر از کبوتر نایست

بنابر نجاست
 است در داخل
 مالا نص من
 ظم الحار
 است
 لوط اکفای نمود
 پنج سبب
 ظم الحار
 است
 دواشاد مرغ
 جمع در مالاض
 صند بار غدر
 غاست چاه
 است طم
 الحار
 است
 عدم اکفای نمود
 بجهت بلکه بول
 دواشاد مرغ
 سطل

در بیان مسائل مختلفه

مرغ و مردن موش هرگاه از هم پاشد با نفخ کند و غسل کردن جنب
 با مجرد داخل شدن آن در آب و افتادن سگ هرگاه ببرد بیاید زنده
 و بول صبی غیر بالغ بعد از آنکه چیز خوار باشد و از برای مردن صابون
 هرگاه نفخ کرده باشد به هم کشیدن پنج دلو از برای فضله مرغ
 خانگی جلال بلکه مطلق مرغ چه جلال باشد و چه نباشد کره
 کشیدن سه دلو از برای وزغ و غریب و مار و هم چنین از برای موش
 اگر از هم پاشیده و نفخ نکرده باشد با هر که هم کشیدن یک دلو
 از برای وزغ که از او جدا میشود در حال جثه و از برای بول رضيع در
 بین دو سال و مردن بختک و شبه ان و در دلو مغیر است عاذر
 چاه و آنچه مناسب است و اگر بجای دلو کوچک از دلو بزرگ بکشند گناه
 میکنند و در پر بودن دلو طرفی مغیر است و در کشیدن ناه چاه
 خاصی غیر نیست چنانچه در شخص آبکش عدالت و اسلام و کوریت و
 فصد و بخت مغیر نیست بلکه فرقی در میان جوان و انسان نیز نیست
 و در جمع افتم کشیدن آب بعد از برون آوردن باعث است مکرر
 صورت کشیدن تمام آب که هرگاه در بین کشیدن برون آید گناه است
 میکنند و اگر سبب کشیدن آب منعده شود مثل آنکه دو موش در
 حاه ببرد حکم نیز منعده میشود اما امیکه آب رچاه باشد چه مثل هم
 باشند مثل افتادن دو موش یا مثل هم نباشند مثل افتادن یک
 موش و یک کرم یا یک موش و نیم خورده پس از آن بجز العین بجز از طاهر

در استخاضه
 نظر است طم
 الحار

افتادن پوست وزغ

اگر دلو عادت
 خصوص چاه که
 بجز شده بزرگ
 باشد از عادت
 نوع احوط بلکه
 مراعات است شیخ
 و طم

العیب ظاهر است هر چند از غیر ماکول اللحم باشد با از طهوری باشد
 که نجاست بخورد هرگاه موضع ملاقات آنها ظاهر باشد با از مسوخ
 باشد **فصل در پیر در باقی مظهر است** و آن چند چیز است
اول افتاب و آن پا که میکند زمین و بوی و حبس را از بوی هرگاه
 بخشکاند از این افتاب هر چند هوا خالی از باد نباشد بلکه ظاهر است
 که پا که میکند هر نجاستی که از برای آن جرم نباشد هر چند آن نجاست
 بر زمین و بوی و حبس نباشد بلکه بر غیر آن نیز از چیزهایی باشد که
 منقول نباشد مثل رخت و میوه و علف باقی چیزهایی که از زمین منقول
 مدامی که در جا خود باقی باشد و قطع نشده باشد و هم چنین است حکم
 دیوار و سقف حجره و در و پنجره و اسی و ستون و خوانها چنانچه از فی نیست
 در زمین میماند آنکه سنگ باشد یا خاک یا خوان بر روی خاک فرش شده باشد
 با جرو سنگ و قیر و کچ و اهک و خوانها باشد باشد و اگر نجاست
 خشک باشد باشد دوباره آن را ترک کنند و افتاب از آن خشکاند که این
 میکند و فرقی نیست در پا که نمودن آن مظاهر و باطن هرگاه رطوبت
 متصل باشد از ظاهر باطن و اگر ظاهر خشک شده باشد و نجاست باطن
 منفصل باشد از ظاهر نباید افتاب پا که نمیشود **در پیر زمین**
 پا که میکند و آن نه قدم و نه چکمه و نه عین را هرگاه نجاست بر راه رفتن
 با مالیدن بر زمین چپشنی که عین نجاست بر طرف شود هر چند احوط راه
 رفتن بقد پا نرود زراع است اگر نجاست در کمتر از پا نرود زراع بر طرف

منها
فصل
در
پیر
زمین

در پیر زمین
بوی و حبس را از بوی هرگاه
بخشکاند از این افتاب هر چند
هوا خالی از باد نباشد بلکه
ظاهر است که پا که میکند
هر نجاستی که از برای آن جرم
نباشد هر چند آن نجاست بر
زمین و بوی و حبس نباشد
بلکه بر غیر آن نیز از چیزهایی
باشد که منقول نباشد مثل
رخت و میوه و علف باقی
چیزهایی که از زمین منقول
مدامی که در جا خود باقی
باشد و قطع نشده باشد و هم
چنین است حکم دیوار و سقف
حجره و در و پنجره و اسی و
ستون و خوانها چنانچه از فی
نیست در زمین میماند آنکه
سنگ باشد یا خاک یا خوان
بر روی خاک فرش شده باشد
با جرو سنگ و قیر و کچ و
اهک و خوانها باشد باشد و
اگر نجاست خشک باشد باشد
دوباره آن را ترک کنند و
افتاب از آن خشکاند که این
میکند و فرقی نیست در پا که
نمودن آن مظاهر و باطن هرگاه
رطوبت متصل باشد از ظاهر
باطن و اگر ظاهر خشک شده
باشد و نجاست باطن منفصل
باشد از ظاهر نباید افتاب پا
که نمیشود در پیر زمین

شود و هم چنین پا که میکند هر چند از غیر ماکول اللحم باشد با از طهوری باشد
 و از انوی زمین که پا که میکند از آنکه زمین و عصا و عراده و غیره را لکن اکفا
 با پنجه اول ذکر شده احوط است بلکه احوط از آن اکفا منع باشد و چه که است
 و شرط نیست خشک بودن زمین و طهارت و رطوبت فاسدین با منع
 از فعلین و قدم و امثال آن هر چند احوط است سیم استخاره است
 بپند بلند باشد و تحقیق نجس یا منجس بحقیقت چیزی دیگر که نجس نباشد
 و صورت نوعی نجس یا منجس بصورت نوعی دیگر از نجاست نباشد
 و اما بلند بل اوصاف یا منفرقه باشد یا جزء اجزای آن را باعث پاک شدن
 و در اشکال انواع بسیار است از قبیل خاکستر شدن یا رو شدن عذره
 و مثل آن و غایب که از نجس حاصل شود احوط اجتناب است و هم چنین
 در زحف هرگاه کل آن نجس باشد یا بر انوی و همچنین است که موندن
 و خاک شدن و بوی شدن از نجس از بوی ماکول اللحم و هم چنین مشرب
 مرکب یا رجوع شدن عذره نجس به نجس باشد از برای آن و هم چنین استخاره
 نجس یا منجس نجس یا منجس با لایق از نجس از برای آن با نجس نجس
 استخاره عصب نجس است که و هم چنین شراب هر چند بجای باشد نجس
 از برای علاج میشود باقی بماند یا مستحکم شود چنانچه از برای سلام
 و آن پا که میماند بدن و رطوبت کافرا از آب هان و دماغ و باطن
 امثال آن و هم چنین آنچه متصل بدن او باشد از موی و ناخن و دندان
 و امثال آن و آنچه رطوبت ملاقات از نموده باشد نجس است و هم چنین

احوط در امور
مذکور از عصب
و غیره عدم طهارت
است نجس طاهر
طاهر نجس

احوط در امور
احوط در امور
احوط در امور
احوط در امور

احوط در امور
احوط در امور
احوط در امور
احوط در امور

احوط در امور
احوط در امور
احوط در امور
احوط در امور

احوط در امور
احوط در امور
احوط در امور
احوط در امور

احوط در امور
احوط در امور
احوط در امور
احوط در امور

احوط در امور
احوط در امور
احوط در امور
احوط در امور

بودن این بنا
برنجاست عصیان
بغلیان و گذشت که افو
طهارت استنظم
خواستار مد
ظلمه

۳
برفولنجاست
لکن افو و عدم نجاست
استنظم طبا

۴
احوط
دهوا و افو
در بخت نجاست
شیخ
این
از فرع طهار
مذهار استنظم
بغیر اش و گذشت که افو
در آن مینجامد
مذخمه

کرم

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

۱
والمستأجران مني
وورثوا مني
محبوبه در من مکرر
است من را طاهر
عنا
۲
احوط المستأجران
ظهار المستأجران
بعيداً مني
۳
ابن
احوط المستأجران
مستأجر
مستأجر
۴
احوط المستأجران
منع مني
منع المستأجر
از المستأجر
امد صدر
۵
ولیکن
در احوال و غیر ما
مشابهی را حوط
اجناس المستأجران
طایع طم طبا
۶
احوط المستأجران
بر این دو شرط
احتمال المستأجران
که ظاهر نیست
غالب المستأجران
استعمال بعد از
منع منی
طبا

میں نے اس کا ایک نسخہ لیا ہے

فَوَلَّ
لِيَهَارِثَ الْهَارِثُ
عَرَجِيْدٌ تَمَارِثُ زَانِ مَوْ
اَسْتَعَاذَ اسْتَكْبَرُ عِيْنُ عَرِ
حِيَاثُ يَابِدُ رَاوَا اَشَدُ
عَوْدُ اَفْنَى
لِحِطِّ حِيَاثِ الْبَرِ
لَمَوْخِي الشُّرَاذِ
مِطْلُكُ

نشد
بنی
فانه
مال
شد
نشد

در
رجحان نامک
هم خراشا

مرزا حکیم نجف

رفعہ

بسم الله الرحمن الرحيم
في احياء الاموات
من مؤلفات

فیه احکام و مسائل

class

خط از سبغ شبنم

من احتياط واجب
فيست محمد م
ملاحظة

ملک خالی از قوه نیست

سنگ

مکتبہ
عین بوند نماز د

بہن خانہ از قزوین

در حدیث طایفه جمع است
در حدیث طایفه جمع است

11. 11

خط جمع امشیا

لَا تَقْرَأُوا فِيهَا

5 4

کرچہ افزہ معین بود

فدیر که ما نرسید

ظلم آخر انجا

شدن و قضا بر او نیست مگر در مواردی که در نماز کند یا
 رخت بخشد و عاده و قضا بر او نیست و اگر در لباس از برای نماز گذارد باشد بکنی
 بخشد و بکنی طاهر و عیش باشد و ممکن نشود از برای او بخشد و شستن آنها
 نماز را در هر دو بکند و هرگاه نماز را بجا آورد با نجس بودن رخت یا بدن و علم
 بان واجب است عاده نمودن نماز در وقت و قضا نمودن آن بعد از وقت و اگر
 فراموش نماز را نمودن از نجاست و بعد از فراغ از نماز بخاطر اشتغال عاده و قضا
 از واجب است و اگر وقت عاده باقی نماند یا تمام شد و ظاهر واجب است
 قضا و است و لیکن احوط آنست که قضا و است و اگر نجس بودن رخت یا بدن
 پس اگر علم به نجاست بعد از فراغ از نماز بیرون رفتن وقت قضا نیست بلکه
 چنین هرگاه علم در وقت به نجاست و اگر علم به نجاست پیش از وقت قضا
 نماز و واجب است عاده آن هرگاه علم به نجاست پیش از وقت قضا
 اگر علم به نجاست پیش از نماز نبوده است و ممکن باشد او را تطهیر نمود
 بدون فعل قضا تطهیر نماید و نماز را تمام کند و اگر ممکن نشود نماز باطل است
 و واجب است عاده نماید نماز را و اگر علم به نجاست به نجاست باشد یا نیک بودن
 وقت نماز را تمام کند و عاده بر او نیست هر نماز با طوبی که سبب نکند
 هرگاه فضله موثر در آن باشد همان فضله را بر او نهد و اگر سبب نکند او را
 همان موضع نماز با فضله بدارد و بپا کند و نجس هم بنماید هر نماز
 در هر یک که مکرر شود از طرف یا از هر یک که نماز کرده پیش از آن بالیق پاک نشود
 هر خون در روزی که اگر نجس باشد که بپایند سبب ندارد پس آن برده که برود

این
 احکام را
 در کتاب
 طهر

چنین اگر
 شست کند پیش
 بوده یا مانع عاده شده
 طهر طهارت
 طهارت

اگر
 معصیت است
 بودن وقت بود بعد
 معلوم شد وقت نماند
 عاده نماز بکند
 مطلقا

اگر ممکن نباشد از آن بپا کند
 و بپا کند و ظاهر آنست که
 و عدم حصول نماز عید لغی
 الشریعه

از ده هست همان زود بخشد و اگر سبب باشد نجس است مسئله
 خوابه که از زعم باید بخشد و اگر در خوابه بکند و با نجاست باشد یا
 هر دو سبب اگر چیزی در وضو باشد بخشد و نجاست آن اعتبار ندارد اگر چه
 با مانع نزد او باشد مگر آنکه بپوشد و نجاست و لیکن اینجا و بپوشد با نجس
 عدا لشتر نجس است مسئله اگر کسی که متعلق شد به نجاست بملاقات
 نجاست نجس نمیشود و پا او کتده هم هست مسئله در بین نماز اگر بپوشد
 که نجس است مسجد با وضو بر او طهر آن در وضو و وقت احتیاطا نماز را
 قطع کن و تطهیر کن و اگر نماز را قطع نکردی و تمام کردی احتیاطا عاده کن نماز
 را اما در وضو وقت نماز تمام کن ضرر ندارد مسئله اگر نجس پیش
 تطهیر کن بپوشد که صاحبش با او تطهیر کند اگر ممکن نشود از آن صاحبش
 یا ناخبر بپوشد تطهیرش سبب از آن گرفتن و اما اگر صاحبش از آن ندهد در تطهیرش
 بر او نجس نیست مگر اگر معروف مسئله زمین مسجد بخشد بود سبب نکند
 مثلا سبب نشستن بر توالت نیست مسئله به نماز در بین طعام خوردن
 اگر بپوشد که طعامش نجس است احتیاطا بپوشد یا بخشد که در هیچ قسم با نجس
 خوردن طعام نجس بپوشد یا بخشد که بپوشد یا بخشد که بخورد
 او نجس شود و طعام با او نجس است ضرر ندارد مسئله بپوشد یا بخشد
 یا بپا کند اگر این نجس بپوشد یا بخشد یا بپا کند و در مرتبه فشار دهند آن
 احتیاطا مسئله در وقت فشار دادن جامه نجس خورده ترشح از او
 بر شستن نشیند نجس است مسئله اگر آنکه شستن در وقت باشد

در بیان احکام نماز است

با فرض آنکه در وضو
 او باشد حاجت
 عدالت نیست و هم
 چه است باقی
 علم نجاست طهر
 طهارت
 محل نماز است
 صدر
 جواز خود است
 طعام و نجس با طهارت
 معلوم نیست طهر
 طهارت
 در هر دو طهارت
 نشان میدهد
 مطلقا در وضو
 نیست بپوشد یا بخشد
 عدم اعتبار وضو
 مکرر و بول و زرع بکند
 و نجس و وضو
 و نجس احتیاطا و وضو
 سبب است که بپوشد
 نشود طهر کما عاده
 الغایه
 نجس است عفو الطاهر
 طهر اگر نجس

۱
 پاكشده انكش
 ۲
 وارنات
 ۳
 بخت مينا بجا
 ۴
 هيله منع است
 ۵
 علم امر است
 ۶
 او به اضرده
 ۷
 من است
 ۸
 انش ظم طبيا
 ۹
 او به طهارت باد
 ۱۰
 روز ياد
 ۱۱
 بجز خرفه و فتن ده
 ۱۲
 كردن بابر اين اكل
 ۱۳
 بخت عشق و ظم
 ۱۴
 طبيا
 ۱۵
 ملكه
 ۱۶
 هم چنان است
 ۱۷
 مضافا بجنس
 ۱۸
 هيله بخر و بول
 ۱۹
 نمشو
 ۲۰
 ظم و استيا
 ۲۱
 ظم طبيا
 ۲۲
 مكر نكده حاصل
 ۲۳
 ناست ظم طبيا
 ۲۴
 در مقام نكده
 ۲۵
 عسله از بخت است
 ۲۶
 انچه ناست
 ۲۷
 صادر
 ۲۸
 ملكه
 ۲۹
 انكه و نكر ما
 ۳۰
 جاد و اب طاهر
 ۳۱
 دران نفوذ كنند بمقدار
 ۳۲
 نفوذ اب بخر ظم
 ۳۳
 طبيا

[illegible]

در بیان احکام نجاست

در بیان احکام نجاست

مسئله ریش شخص که بجز شود زیر آب که با جار و فرو بردن در دو نعل پاک
 میشود و غساله گرفتن بمخوابد بخلاف آب قلیل که در دو نعل غساله اش را باید
 گرفت بدست مثلاً در ستر ابدال باید نظیر هر که دست غساله بشوید مثلاً در
 ازان بر دار و بجان خالی بماند جامه دست نجاست در تمام این ستر است نمیکند
 هر لباس بجز شود بجز ریش و باخا گشت بشویند پاک میشود و هر ریشی که
 بجز شد اگر در ریش بر نظیر ریش در آن روی آن بجز شد و دیگر بجز ریش
 نجاست است که عین ندارد و ضرر ندارد هر ریشمان در دو نعل مثلاً هر که بجز ریش
 باید از برای نظیر ریش بپوشی شام و شام نا باطش فشار دارد هر چند با نکشت
 قوت کند مسئله طرف تربت که از کربلا بیرون بپزد بجز ریش بپزد
 هر که بجز ریش در بدن باشد مثلاً که آب بجز در جوفان رفته باشد باید
 از آنرا که بجز نظیر بدن مسئله لباس که میشود در غساله اول
 هر موضع از آنرا که دست بر دارند و بموضع دیگران بپزند با آنکه تمام دست
 باز فشار دوم باید شد بهین قسم دست پاک میشود با آن چرخ مسئله
 ستر که آنکه که میگذرانند اگر سبب باخا و مثلاً در آن بریزند و علم حاصل کنند
 جوشانند باخا باخا بپزند مگر آنکه بعد از سرکه شدن در آن بریزند هر
 هر که طریقه بولوغ کلب مثلاً بجز شود خاک بر آن بریزند و دیگر مانند مشکل
 پاک نشود اما اگر بپزد که بهیچند و بر آن بماند آنرا که کفایت میکند
 اما اگر بولوغ کلب در طریقه باشد در طرف دیگر بریزند و در جوف طرف فرو
 حکم و بوی ندارد مسئله هر که شخص دست بموضع نجاست مالید با پاک

بنا بر
 احوط
 دست
 و ریش جدا شود
 و در طم
 مگر
 خلاف احوط
 باشد در اصل مسئله
 هم اشکال است خصوصاً اگر
 نجاست با آب اثر دارد
 داشته باشد
 منبر
 طم
 عجل
 فشار
 بمخوابد
 طم
 اگرچه
 خالی از ریش
 نیست حکم
 مذکور

در بیان احکام نجاست

صدق است
 بجز این فاش است
 در آنرا با هم نشوید و بجز
 هر یک بمنزله اجزاء معقول و
 منقسم باشند هر دو پاک میشود
 اگرچه یکی از آنها جدا
 باشد و جدا

مسئله ریش شخص که بجز شود زیر آب که با جار و فرو بردن در دو نعل پاک
 مگر آنکه دست بپاکم ازان موضع جدا باشد که صدق است بکند انوش
 با هم پاک میشوند هر نجاستی و لباس بود شنی بپوشید که علم حاصل کرد
 پاک نشود و نماز کردی بعد معلوم شد که پاک نشد بود اعاده نماز
مسئله ریش کوفت با ریش هر که آب بجز بپزد شود اگر ممکن هست که آب که
 با جار و در جوفان بود بقاعد اش پاک میشود و الا فلا مسئله آب
 آنکه و موئی که نشان نمیشود بجز غلطش فرو در آن آب بریزند بپزند
 صدق بکند با آنکه و آب موئی و انوش نشان شود پاک میشود و الا پاک
 نشود مسئله هر شیه و مثلاً از کسی گرفته فضل موش در آن دیدنی
 واجب نیست آنکه بجز مسئله غساله بخرج بول مثل غساله بخرج
 غلط است با شراطش پاک است اما نمیزد آنکه که نقد کرده است بانه مشکل
 است بپزد باخا باخا بپزند بپزند هر موش در آن آب قلیل
 مثلاً بپزند پاک است و تصور آنکه بخرج بول مثلاً بپزند مثلاً بپزند
 هر غذای پای و هاندن هر که بجز و آن بجز شود و آن خون از آن نجاست
 باقیست مسئله هر که شخص علم نجاست چیزی داشت بعد از موش کرد
 و با طوبی استعمال کرد از برای نماز ضرر ندارد مگر آنکه بخاطرش بیاید که
 موضع وضو با غسل بوده پس نماز و روزه اش رخصت کند بعد از نظیر مسئله
 که هر که در آب آنکه بریزند و کف کنند هر که علم حاصل کند بجز موش اندیش
 پیش از آنکه کل مسلمات شود بجز است و الا پاک است مسئله هر که

بنا
 فاش است
 بجز این فاش است
 منقسم
 علی
 الاحوط
 منبر
 خالی
 که معارضت
 ستره و ریش و ریش
 دارد بجز شدن با آنکه
 معلوم نیست
 صدق
 مطلقاً
 پاک است
 طم

۱
 اگر چه در این
 نماند بعد از شد
 شد پانصد
 هزاره
 ۲
 ضایع است
 هزاره
 ۳
 الضال پس است
 ظم طبایع
 ۴
 مراد
 بعد از غذا
 و پیش از میان
 شد است
 ۵
 صاف
 ۶
 تابان
 ۷
 تابان
 ۸
 تابان
 ۹
 تابان
 ۱۰
 تابان
 ۱۱
 تابان
 ۱۲
 تابان
 ۱۳
 تابان
 ۱۴
 تابان
 ۱۵
 تابان
 ۱۶
 تابان
 ۱۷
 تابان
 ۱۸
 تابان
 ۱۹
 تابان
 ۲۰
 تابان
 ۲۱
 تابان
 ۲۲
 تابان
 ۲۳
 تابان
 ۲۴
 تابان
 ۲۵
 تابان
 ۲۶
 تابان
 ۲۷
 تابان
 ۲۸
 تابان
 ۲۹
 تابان
 ۳۰
 تابان
 ۳۱
 تابان
 ۳۲
 تابان
 ۳۳
 تابان
 ۳۴
 تابان
 ۳۵
 تابان
 ۳۶
 تابان
 ۳۷
 تابان
 ۳۸
 تابان
 ۳۹
 تابان
 ۴۰
 تابان
 ۴۱
 تابان
 ۴۲
 تابان
 ۴۳
 تابان
 ۴۴
 تابان
 ۴۵
 تابان
 ۴۶
 تابان
 ۴۷
 تابان
 ۴۸
 تابان
 ۴۹
 تابان
 ۵۰
 تابان
 ۵۱
 تابان
 ۵۲
 تابان
 ۵۳
 تابان
 ۵۴
 تابان
 ۵۵
 تابان
 ۵۶
 تابان
 ۵۷
 تابان
 ۵۸
 تابان
 ۵۹
 تابان
 ۶۰
 تابان
 ۶۱
 تابان
 ۶۲
 تابان
 ۶۳
 تابان
 ۶۴
 تابان
 ۶۵
 تابان
 ۶۶
 تابان
 ۶۷
 تابان
 ۶۸
 تابان
 ۶۹
 تابان
 ۷۰
 تابان
 ۷۱
 تابان
 ۷۲
 تابان
 ۷۳
 تابان
 ۷۴
 تابان
 ۷۵
 تابان
 ۷۶
 تابان
 ۷۷
 تابان
 ۷۸
 تابان
 ۷۹
 تابان
 ۸۰
 تابان
 ۸۱
 تابان
 ۸۲
 تابان
 ۸۳
 تابان
 ۸۴
 تابان
 ۸۵
 تابان
 ۸۶
 تابان
 ۸۷
 تابان
 ۸۸
 تابان
 ۸۹
 تابان
 ۹۰
 تابان
 ۹۱
 تابان
 ۹۲
 تابان
 ۹۳
 تابان
 ۹۴
 تابان
 ۹۵
 تابان
 ۹۶
 تابان
 ۹۷
 تابان
 ۹۸
 تابان
 ۹۹
 تابان
 ۱۰۰
 تابان

کند

این
احسان طراز
شود عمارتی
الشیراز

۱-
میرا بیٹا ہے
درمیانوں کڈ شٹ
میرا دل ہے

خبر منشود علی

الافونس
ختم خراسانا

115

عسل و نبات پز

معتبر باشد
نظماً

Pr. 8

در این خط
نام خداست

منزل

۱۵۰

دانشگاه خاشاک

کند و در وضو

باز برون هم

12-5

مباحث و مسائل

مفتی

ط
ع

محمّد بن طرف
محمد بن طرف

الكرامة

(اکرمیت)

در بیان احکام پنج ساله

میرزا

اگر بفرستد
عزت نداده
ظلم انحراف

ط
لوحه
مدامضوت
منايه مطا
عندني الشرا
مافقه

三

دانشگاه
کلمه

فلا

اینست که اینجن
ظاهر میشود با استخراج بانکه
بلافاصله بخاست بخن
مشور که چنانچه در
ظننا در گذشت
صمدار

دربار احكام و نظام الملوك

تحت

عنه
که اگر از تحت غم او جدا شود
بنام او از آب طاهر می رسد اگر چه
دیکجا از او آب عین الیه نیز برآید
جاده شود بخلاف آنکه کسی که در
مسک از آن عین خورده باشد یا با
جمع و بشود و با طاهر جدا باشد
و مسک آن شخص را و از او نباشد
چون او به میان مراد باشد که خوا
فرمود و می تواند باشد و در بعضی
مراد التزم باینکه در غیره و خوب
عنایت بدو از آب عین الیه
پس باین همان فرمایش است
که تمام حالتیکه نظیر می کنند
همه با آب عین است اگر چه بعد
از جمع شدن آب عین الیه می شود
و این بخوارده می شود مثل این است
ملفوظ است و آه
العامه
صد و هفتاد

و اجتناب از نظر بر او است و اگر آب بریزند و بگردانند یا با خاک را اگر بشود که آب به جگر رسد و بعد از آن آب بپزند و او را با سرکه حرقه پاک میشود **سوال** فضله بر شوی پاکست یا نجس جواب پاکست **سوال** وضو اگر متنجس در میانها که است مثل سبب و زرد الو و کوبه و خرما و امثال آنها با مباح است اگر آنها با نانو و هکذا دانه عذاب خرما و مسجود دانه میان کشش جواب اگر خیر فلیس بعد از پاک کردن آن با نانو یا نانو ظاهر است **سوال** اگر کشش و مسجود و عذاب غیر عیب ندارد اگر چه ضرر زدن باشد **سوال** زنجیر که باران نمیکند و افتاب نمیناید مثل تخت خانه یا یا باشد بر آن نماز اگر کرد که اشک نماند نجس است دفعه پاکست یا نه و بر فرض عدم طهارت چگونه باید پاک کرد بغير از کشیدن جواب اگر کشش نشکست که غسل در آن میباشد پاک نمیشود یا فلیس و اگر کشش دو مرتبه آب بریزند نامستوی شود و هر دفعه غسله اش را بکنند اگر چه با نیکه کوبد و الی در یک گوشه کشش میکند که غسله و در آن جمیع بعد کوبد از آنجا که ظاهر است **سوال** افتاب فتنی را که خشت و اجر و سنگ خرد کرده اند مطهر است یا نه و در واری و میوه منقود و حکم زمین است یا نه **ج** مطهر همه آنها است **سوال** اشیا ما بعد از ضامش کلاب و شیره و مثل آنها اگر بر وجه نسیم باشد نجاست از تحت نفوذ سرایت میکند یا نه مثلاً از کلاب یا شربست کاف کلاب بعد از کلاب کلاب یا شربست پاکست یا نه جواب است نمیکند و الله اعلم **سوال** حوضی بجز دارد و سقف پوشیده است لکن درجه دارد که با آن بجز میبارد آیا پاک میشود یا نه حوض جواب اگر ببارد

طهره و غیره
 و در آن غسله
 یا بعد از پاکست
 طهره و غیره

با کینه
 یا نظیر غسله
 بر دارند و طهارت
 مذهب

مگر
 یا مثلاً
 و غیره مثل استکانت
 در حوض

معند میباران بر حوض میبارد و در لاشه با نانو بر هم زنند آب حوض را که مزج با او کنند پاک میشود **سوال** حوضی با طرف بیرون آن نجاست است یا نه و اگر طهره منقود که اگر از طرف میبارند پاکست یا نه و بر فرض طهارت آن لازم است یا نه جواب با استواء سطح با عدم خروج از حد طهارت حاصل میشود و در جای که حاجت بقدر است نعد و اثر نکند **سوال** اگر بر شوی مجزور یا غداً نجس و بکر و اخمال طهارت هم ندارد آیا بر و ال عین پاکست یا نه او با نه جواب طهارت است **سوال** است و الاغ و ماشا که پشت آنها زخم میشود و خوب میشود آیا پاکست بر او باریدن عین با احتیاج بشن است **جواب** پاکست **سوال** اعیان نجسه مثل لحم و خنزیر و بول نجس بعد از بکشد که بر وجه آنم و از آنچه جمیع آثار و خواص عین نجسه باشد یا این بخوار عرف طهارت و حلال با نجاست و حرام نجاست و حرام **سوال** با نانو یا نه مطهر است هم منقول را هم نجس منقول را یا نه و در صورت اولی بچه نجس جواب بسم الله الرحمن الرحیم رسیده است یا نانو در حال باریدن نجاست که عین نجاست در آن نباشد بمقدار آنکه نجاست سرایت در آن کرده است طهر است نه در حاجت بقدر و عین نجاست و منقول و غیر آن در ایضا نجاست **سوال** مرگ کشش و خرما خشک باشد و قطع در جوش آمدن او و در میان برنج ندایم آیا باقی هست طهارت یا است نجاست طهارت حکم بخورد نشو منقول است یا نه جواب عیب ندارد **سوال** چیزی که مشبه بجز باشد اگر چه مختص باشد اگر چه طاهر با رطوبت بان ملاقات کند یا نجس طاهر سبب بپزدان نجس میشود

کذا
 که مزج با نانو
 طهره

با نانو
 معط طهارت حاصل
 میشود طهره
 مذهب

طهره و غیره
 اعیان و طهره
 خصوصاً سطح و عذاب
 و حدیث شرط نیست چنانچه در
 طهره و غیره کر شد
 صدر

افسان باب
 طاهره و نجاست
 نیست بقدر
 طهره و غیره

با کینه
 یا نظیر غسله
 بر دارند و طهارت
 مذهب
 و بکین بر و
 و مزج با نانو
 امکان دارد و غیره

[illegible][illegible]

اکھلاٹ
 دانشہ نامہ دور
 نیت کہ پاکشور باب
 فہرست
 علم طب امتحان
 بدک
 بنابر آفرین و
 اسرار و زندہ عالم
 جہانگیر کنیت
 صدر
 باطلو
 بریدہ صریح
 نیز دور و نیت قدیم
 سلطان عالم
 غلط
 اکبر
 احاطہ شائے
 نبرد
 علم امتحان
 ایچ
 جوار نامہ مجموع
 امتحان الامہ بیرون
 خوان از معارفیات و
 بعض از انما فیض الہیکہ
 در مجلس مذکور است
 طبع شد
 ظہر

[illegible]

فان
منوخ مثل
منل و خزان مثل
موش زبانا شد
لم ا ب ک
احاط
احسان است
بوستان تان است
کر مرغانند ارشد و در
داشته اند و
کندشند

سلام
 لکھنؤ
 اعلام معلوم
 منٹ لکھنؤ
 حرا لکھنؤ

امكان ظاهره
رفع وجوب شرع نفیست
على الاطلاق عند
الاستكشاف

اعلام اساطیر

بیت
یا نذیر
دو مرد و دو زن
بر یک کشت
صفتی از آن
ما

بازوان اسم
حلال
ختم اخذ و نشا

که لغوی علم
نجات بر دست
الایم

عبد
امام
پروان خاں
کاویں روزگار
بیت
روزگار
مست

سید محمد علی

حضرت
زهر و سلا مرقه
قیمت شایسته
صدور دارم
ضمیمه

خبر عدلین بلکه مهربان عادل علی الاحوط تا خبر یافتن آنکه کسیکه امانت داده
رضه را و با شد اما اشیاء و مضافه ثابت بمقتور و رضه نودین علم لحوط
اجناس است مسئله شق منجر ظاهر میشود مگر ما علم بنظر این
یا خبر عدلین با قول کسیکه در دست او است مسئله هرگاه چیزی
در میان چند چیز ظاهر میشود باشد باطلوبت هر یک را که ملائق
غالب ضرر ندارد و اما در مسائل پس از آن که در بهر یک از آنها اجازت نیست
هرگاه ممکن شود چیزی از آنها و هرگاه ممکن نشود چیزی از آنها نماز کند یا هر یک از
آنها بکند دفعه مسئله نظیر منجر هرگاه مثل لباس باشد و در ثوبه باید
فشار دهند علی الاحوط هر دفعه بیکه غالب ایشان بر زن بود و بلی در
گرمی و باره دفعه دوم بلکه دفعه اولی هم از باب احتیاط است مگر بوی که
ابحار به بکند دفعه فشار کفایت میکند و در برابر هم هرگاه فشار دهند
کفایت میکند مسئله هرگاه در برابر بایرون یا چیزهایی بر زن
مثل فرش مثلا گذاردند یا فشار حساب میشود مسئله در در
نبرای کمر یا جازه بکند دفعه دست بر روی گذارند و بر پا دارند و شستن
حساب میشود و اما باب غسل در هر دفعه باید صبر کنند تا نظر این که مشرف
بر نجس است بریزد مسئله غسله نجس است در غسله اولی اما در
ثابته احوط احتیاط است مگر غسله منجرج غایب که نقد کرده است
و نجاست بکر عیقه نرسیده و غیر زنا و زنا و نجاست همه نجاست
خورده نجاست را و معاوم نشود یا کشت و منجم یا کشت یا کشت را اول

الحق انما يشهد به
اجناس ان در صورت
علم اجمالی که منشا او اشتباه است
مضائق بعد از علمان است
مصدقه فی باخر ورج ان
اربعین اشاده حق
خدا می باشد

۱۰
 کفایت میکند که
 یک کفایت از این
 معانی را یاد کند
 از علم حقیقی
 پیروی
 حق تعالی
 می باشد
 هرگاه که بعد از
 این بیان مقبول
 نشود حاصل
 فایده مختص
 می شود

۴۰
 آنکه فوّه طهارت
 منالده و غیره و در غیر
 کرمه و موطن اجناس
 طم جراثیم
 ۴۱
 کزشت
 که اعطانت
 صند
 ۴۲
 کزشت
 که دنیا از حق
 و در پاکنست نا
 شریک منکره
 طم طبا
 ۴۳
 علی
 الا حوط
 منزه

[illegible]

فدای

طبع
 در دوح و در دو
 کلبه بالونست
 البشراوت
 مظهر
 ظاهر شرم
 حیا
 کرم
 حینت بک
 و در رفت که از و باشد
 مثل سایر افرغان و باشد
 اطراف ان و در غسل و آب
 فک و شاور و هند
 طم صفا
 داب
 کرد و اصفیاج
 بفشار و بقد و حله
 نمین کیمینا
 مظهر
 علم
 اینست که در
 ظم خراشا
 بجزیه
 است صلو و دیان
 ننود نمیند بالاحتیاج
 فزار و ان امشکام
 دار و مزاره
 طم

ایک

در اجتناب و مخیرات الخلا

اب هرگاه مزاج بار بخیر شود و لکن عروق داشته باشد اگر چه تمام کرم مزاج
قطع شود یا که می شود مسئله خون در آب هان منهدک شود و فرو بردنش
حرام نیست بلکه مفطر و نه هم نیست و احوط فرو بردنش مسئله غذا
در دهان هرگاه خون بان برسد و فرو بردنش جایز نیست مسئله چیزی
منجنق در ظرف باشد اب فلند بران بریزند اگر فشار برادر هکت ظرف را کج
کنند مثلا و بفشارند و عتاله اش را جدا کنند و دیگر اب برای بریزند ناسه
همچنین کتد پاک میشود حتی مزاج در صورت عدم نفوذ اب بخیر دران نکشت
و مثلاً از هم چنین است مسئله هرگاه فشارنده ای بخیر را که فشار میجو
بخودی خود از ان عتاله برود اگر چه خشک شود پاک نیست بنا بر این
مسئله ظرف بخیر که با از ان بران بیارد و جاری شود پاک میشود اولو
کتاب بلکه در خیزر هم احوط بعد از عدل مالیند خاکست مسئله افتاب
بر زمین بخیر با رطوبت نباید و خشک کند و دیگر بران هم خشک شود که
منصل است پاک میشود و صبر به بدیمان و بوی با لاهم افتاب پاک میکند و اگر چه
خوضر و با لاهم باشد هم اب بخیر در ظرف باشد با ظرف بخیر اب دان کند
خرف ندارد که با ریش بران بیارد بعد از آنکه رطوبت جویان اب با ریش حاصل شود
پاک میشود مسئله هرگاه مثلا طفل در شش بخیر باشد و در او علم
داشته باشد و با اب و بش در آب ظرف مشغول بخوردن طعام را باشند با رطوبت
مسر به بخور و بطهارت در حق غیر با اختلال نظیر مسئله مزاج با چیزی
اب و مغزین میزد که فشار بر عتاله هرگاه رطوبت نجاست سراسر کرم

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

کفایت بخورد
 انضام آنست اگر
 مملکت نداشتند بنا
 شد هم چنان
 قاعده ندادند لم
 انرا نشان
 این را بنام طرد
 نمود و در قوه
 میرا
 قیادت از قوه
 از بر یک مظهر با هم
 معقول خواهد
 بود میرا نظم
 بلکه انرا و طوط
 علم به نظر است
 هم خراشا
 گذشت کجور
 صدق است که
 است نظم چنان
 معلوم در وجه
 اگر تمام کرد که
 بخند نشود نام
 است و نیز آن
 صفت به هم
 کذا شد صد
 این احتیاط است
 بقدر احتیاط
 هر دو در میان
 مستحاکم و غیر
 راجع به هم
 صا

[illegible]

ربك
 رطبان و بنو
 حنبر و انساب
 جوع و غیر نمایند
 منیران

مجلس علمیه

[illegible]

در آن خشک کند و از او دفعه علی الا حوط و زایب کر یا چاره فرو برند که
اب سرایت کند و آن یاک می شود و اگر ظاهرش بخیر باشد باشد با قلیل
هم یاک می شود با ظریفش لبه مرینه شستن بنابر اجناس است هرگاه در یاب
دلو نجاست با لایمک و لو با طرف چاه و نجاست را هرگز در لو طرف چاه پاش
نمی شود و حکم بنیست ندارد و هست که از چاه پاشی رندان که نجس شود به
پاک شدن و هنر یاک می شود نه غذا بلکه پاشی و دندان باشد **فصل در نجاست**
و نجاست بنیست اخلاص فن است واجب است که بر کسی که داخل نجاست می شود
بجبهه خلی در آن حال بلکه در پاشی احوال آنکه پیوسته اند از ناصح و عورت خود را
و آن قبل و بر و بعضا است و احوط پوشیدن از ناف تا بنوا است بلکه
تا پاشی اش و حرام است بر او در آن حال در پاشی بنیست که در نجاست بدست
در هر دو وجه و غیره هر یک که در حال است نجاست را بر احوط و معین است شستن
مخرج بول را با آب و چنان کفایت می کند و کفایت می کند یک دفعه شستن
هر چند احوط دو نوبت و افضل سه نوبت است و دست مالیدن واجب است
مگر آنکه خشک شود یا مخلوط با دوده و دانه شود که در آن حال باید دست را
تا علم باز از آن حاصل شود و نجاست است و مخرج غایب میان شستن با آب مالیدن
سنگ و غیر آن را چوب یا هرگاه نجاست نرسیده باشد یعنی محلی که نجاست
فرز گرفته است بر نجس است و اگر رسیده باشد بفران معین است با آب شستن
تمام را و معین معین است شستن با آب اگر نجاست نجاست دیگر بر روی آن باشد
و معین بنیست عذر در این نجاست با آب بلکه پاک شدن معین است و آب و نور نیک

در
مستند
نقشه
ملاط
مستند

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله
عليه السلام

مهر آلود

بشرط
عدم نابوضه
الاحرام من ضم
طبا

النَّوَابِینَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ وَدُرُوفُ مَضْمُونِ كَرُونِ بَكُونِ
 اللَّهُمَّ لَقِّنِي حَتَّى تَوَهَّيَ الْفَلَاحَ وَأَصْلِحْ لِي سَائِرَ بَدَنِي وَكَرَمِ
 وَدُرُوفُ اسْتِثْنَاءِ بَكُونِ اللَّهُمَّ لَا تَحْرِمْنِي عَلَى حَيْجِ الْجَنَّةِ وَ
 وَاجْعَلْنِي مِنْ بَشَرٍ نَبِيٍّ وَأَرْوَحَهَا وَطَبَّهَا وَدُرُوفُ شَشْنِ رَجُونِ
 اللَّهُمَّ تَبَخَّرْ حَتَّى تَوَهَّيَ الْوُجُوهَ وَلَا تُسَوِّدْ وَجْهِي وَتَبَخَّرْ فِي الْوُجُوهِ
 وَدُرُوفُ شَشْنِ دَسْتِ دَسْتِ بَدَنِي عَاجِلًا اللَّهُمَّ لَقِّنِي كَلَامَ بَيْتِ الْوَحْدَةِ
 فِي الْحَبَانِ بَيْتًا وَحَدَّثَ بَيْتَ حَبَابًا كَبِيرًا وَدُرُوفُ شَشْنِ دَسْتِ بَدَنِي
 جَوَانِدِ اللَّهُمَّ لَا يُغْنِي كَلَامِي شَيْئًا وَلَا يَحْتَمِلُهَا مَقُولَةُ إِلَهِي وَاعُوذُ بِكَ
 مِنْ مَقْطَعَاتِ الْبُتْرَانِ وَدُرُوفُ مَسْحِ كَرَمِ جَوَانِدِ اللَّهُمَّ غَشِيَتْ بِرَحْمَتِكَ
 بِرُكَاثِكَ وَعَفْوِكَ وَدُرُوفُ مَسْحِ يَاهَا جَوَانِدِ اللَّهُمَّ ثَبِّتْنِي عَلَى الصِّرَاطِ
 يَوْمَ تَزَلُّ فِيهِ الْأَفْدَامُ وَاجْعَلْ سَعْيِي نِيَامًا بِرَضِيكَ عَنِّي وَبَعْدَازِ فَرَاغِ زَوْجِي
 ابْدَعَا وَاجْعَلْ اللَّهُمَّ إِنَّ اسْتِثْنَاءَ غَمَامِ الْوُضُوءِ وَغَمَامِ الصَّلَاةِ وَغَمَامِ رُضْوَانِ
 وَاجْتَنَاءِ سُؤَالِ تَكَرُّرِ مَسْحِ حَتَّى حَكَمَ ذَا رُجُوبٍ تَكَرُّرِ مَسْحِ نَسَبِ
 بِرُكَاثِكَ بِحَبَابَةِ بَيْتِ كَرَمِ تَكَرُّرِ نِيَامِ عَزْرِ نِيَامِ وَكَلَمِ مَرَاغَاتِ نِيَامِ
 دَفْعِ ثَابِتِ كَرَمِ بِحَبَابِ بَيْتِ مَسْحِ كَرَمِ بِرُطُوبِ دَسْتِ بَدَنِي رُطُوبِ
 بَيْتِ يَافُضَلِ وَدَاخِرِ مَعْبَرَاتِ رُضْوَانِ وَخَيْرِ مَعْبَرَاتِ أَوَّلِ نَسَبِ
 وَانْ عِبَادَتِ ارَاذَةِ كَرَمِ الْبَيْتِ مَشْهُورِ عِلْمِ وَبَاعَثِ شَوْجِ عِلْمِ وَدُرَانِ
 مَعْبَرَاتِ حَتَّى رُضْوَانِ وَخَيْرِ عِبَادَاتِ بَيْتِ مَسْحِ كَرَمِ بَدَنِي كَرَمِ ارَاذَةِ
 دَاخِرِ عِلْمِ كَرَمِ بَيْتِ نِيَامِ وَفَضْلِ مَسْحِ كَرَمِ بَيْتِ حَقِيقَتِ بَيْتِ ارَاذَةِ مَسْحِ

عبادت نشود و چه بگوید که نماز شود از غیر عبادت بقصد بگوید بگوید
 و ضرورت نیست بظاهر آوردن عبادت را بر وجهی که غیر از نماز و روزه
 مثل سجده و ایستادن و غیره باشد و چه بگوید که نماز باشد واجب و مستحب
 کما ینبغی بقصد نمودن نماز بر وجهی که ضرورت نیست دانستن واجب
 بودن یا مستحب بودن آن بخلاف آنکه اگر در عبادت باید بگوید که هر یک
 شبیه بدیگری باشد بحسب صورتی که در روزه و نماز و غیره تعیین بکلی
 در آن کند و داخل عبادت شود کما ینبغی و چه بگوید که نماز باشد
 با اول عمل در آن عبادت و از آنجمله است وضو بکن نه بغير خطایا بلکه بغير
 مجرای بر عین حال هر چند بظاهر باشد در آن وقت عمل را و غیر اینست که
 نیت خلافی در بین عمل نکند و غفلت از عمل بالمرة رها نکند که نداند که آن
 چه کار است که میکند و احوط او اینست که نیت وضو مشتمل باشد بر
 نیت و نیت و نیت که بگوید وضو واجب است و نیت وضو مشتمل باشد بر
 آنکه بگوید وضو میگویم و بعد از آنکه واجب است با قصد قربت و نیت
 عبادت که شریعت حکایت و بیان و دفع حادثات بالنسبه میگوید که ممکن
 باشد رفع حد بالنسبه بان وضو را برابران بر کسی که حدش آن
 رفع میشود با نظر بر نیت که وضو واجب است و نیت وضو واجب است و نیت
 و رفع حد بالنسبه عبادت ذریه الی الله و در کسی که رفع حدش آن بالنسبه
 بان ممکن نیست مثل سلس البول و نحو آن اما رفع حدش از نیت میکند
 بآنچه بخوبی ذکر شد و تفاوت است در هر دو و از آنکه نیت عبادت

نیت در
 وضو و نماز و غیره
 چنانکه خواهد
 آمد
 مستند
 به
 معتقدان
 علم خیر

باشد بطلان مخصوص آن چیز که پیش از نشیء شده است از آنچه باید نشیء
 شود چنانچه اگر آنچه بعد از نشیء شده چنانچه بعد از نشیء شده پیش نشیء
 باشد بدوین نسبت باید اعاده نماید و بطلان وضو نیست بشرط آنکه موالات طرف
 نشیء باشد در هر یک از دو صورت و فرقی نیست در بطلان میان آنکه مخالفت
 در کی شده باشد یا در قدر و معتد به مثل آنکه از عضو پیش بقدر خشکی باز آید
 و بعد نشیء شده باشد پیش هر موالات در وضوء و بدوین و در وضو باطل
 است و آن عبارت از آنست که باقی بماند بطوالت در وضوء از اعضا
 وضوء بعد از آنکه وضوء باطل شد که مشغول شدن به شستن نمودن آن است
 با عضو سابق بر آن هر چند اجتناب داشت که بخیر تمام نمود و عضو شستن
 در وضوء بعد از آن نماید بدوین مهلت و لیکن خشک شدن مطلق است در
 حالیکه بخیر یا خیر باشد اما اگر سبب خیر یا خیر باشد از شستن و اگر نشیء
 امثال آن باطل نمیشود وضوء بشستن هر یک از دوین مکلف وضوء با بطل
 در حال اجتناب و فرقی نیست در این مورد میان طاهر و نجس و غافل و متنبه
 وضوء عند نهیم و شستن وضوء نمودن پس هرگاه بشرکت دیگر کسی طهارت را
 با بعضی از افعال آورد یا دیگر کسی عمل اندک را و این را با بعضی از افعال نشکند
 چنانچه اگر شرکت خیر از بیعت اخذ کرده باشد وضوء باطل نیست و وضوء اگر
 غیر شود با وضوء در حال اضطرار دیگر یا با وضوء دیگر و وضوء در خشک شدن اعضا
 در این حال خشک شدن اعضا وضوء کردنی است نه وضوء دهند و لفظ در این حال نیست
 نمود هر دو نشیء در هر یک از این دو صورت وضوء کردنی است و وضوء

Handwritten text in Arabic script, likely a signature or a note, located at the bottom of the page.

مطلوب

[illegible]

ل
 اکر
 ایہ بکری
 مزار و سولہ پیر
 دیکھ کر خاندان آپ کو کہتا
 ضو اور پاکست دار اطلال و پیر
 نروند لڑھکان خالہ از
 ہوئی تبت
 صد
 حلقہ
 بلند
 خالہ از خونت
 مہنت صدیں
 حلقہ
 اسکاں اسکاں
 ایہ خالہ خالہ
 مہنت
 حلقہ
 اسکاں اسکاں
 پیر لڑھکان خالہ
 نروند لڑھکان

(پاچو)

وضو

ابن محضر باب
الاحكام
في

وَقَدْ

آنکه اعتدال
در آن معتبر است
که از آن معتبر است
که از آن معتبر است
که از آن معتبر است

باین وضو کفا
نمایند صد
مدت

باین وضو کفا
نمایند صد
مدت

باین وضو کفا
نمایند صد
مدت

باین وضو کفا
نمایند صد
مدت

باین وضو کفا
نمایند صد
مدت

باین وضو کفا
نمایند صد
مدت

بناز اول طایف
نیت و طهارت و نماز
در طایف طهارت
میکنند

از اول واجب نماز
نماز نیت و طهارت
و طهارت و نماز
میکنند

کتاب نماز و طهارت
باین وضو کفا
نمایند صد
مدت

کتاب نماز و طهارت
باین وضو کفا
نمایند صد
مدت

کتاب نماز و طهارت
باین وضو کفا
نمایند صد
مدت

کتاب نماز و طهارت
باین وضو کفا
نمایند صد
مدت

کتاب نماز و طهارت
باین وضو کفا
نمایند صد
مدت

کتاب نماز و طهارت
باین وضو کفا
نمایند صد
مدت

و در رجوع جیره یا حیوان نباشد و بشستن و مسح کردن آن منضم و نشود و ظاهر بر اینست که جیره یا حیوان نباشد و بتواند بدو خون خنر نظیر نماید هر چند آب حمام یا نوقت داشته باشد بر او را اجازت است که از برای آب گرم کردن و مثل آن باید نظیر نماید و وضو بسیار بر نهد بر فاد و شستن بر او اگر حرام باشد که منضم شود بشستن آن کفایت میکند شستن آنچه صحیح است از آن است این ممکن باشد مسح نمود بر گردان یا ممکن باشد هر چند در صورتیکه ممکن باشد مسح نمودن احوط مسح نمودن است بر گردان یا ممکن باشد چنانچه وضو ممکن نباشد مسح نمودن احوط آنست که بر روی او خنر بگذارد و مسح کند گردان را و هم چنین حکم شکسته و فرجیکه بر گردانها جیره نباشد هر چند در این صورت علاوه نمودن نیت احوط است و اگر در بعضی از مواضع شستن وضو جیره باشد ممکن باشد رسالت آب بیشتر و در رجوع جیره بر داشتن جیره یا مکرر ریختن آب یا فرو بردن عضو را در آب هرگاه آب بیشتر برسد و شسته شود عضو واجب لیکن احوط آنست که هرگاه ممکن باشد بر داشتن جیره برداشته شود بر آن شسته شود و هرگاه ممکن نشود مکرر ریختن شود آب ناشسته شود عضو یا فرو نماید عضو را در آب ناشسته شود و اگر مکرر نشود شستن بیشتر مسح کند بر رجوع جیره و هرگاه جیره در موضع مسح باشد پس اگر جیره تمام موضع را نگیرد باشد و باقی ماند باشد از آن بقدر کفایت نمود آنچه واجب است و مسح اکفای نماید مسح آن اگر تمام محل مسح را جیره گرفته باشد پس اگر ممکن باشد بر داشتن جیره بقدر کفایت در واجب آنست که باید بر دارد و مسح نماید بر عضو و اگر ممکن نباشد مسح

و در رجوع جیره یا حیوان نباشد و بشستن و مسح کردن آن منضم و نشود و ظاهر بر اینست که جیره یا حیوان نباشد و بتواند بدو خون خنر نظیر نماید هر چند آب حمام یا نوقت داشته باشد بر او را اجازت است که از برای آب گرم کردن و مثل آن باید نظیر نماید و وضو بسیار بر نهد بر فاد و شستن بر او اگر حرام باشد که منضم شود بشستن آن کفایت میکند شستن آنچه صحیح است از آن است این ممکن باشد مسح نمود بر گردان یا ممکن باشد هر چند در صورتیکه ممکن باشد مسح نمودن احوط مسح نمودن است بر گردان یا ممکن باشد چنانچه وضو ممکن نباشد مسح نمودن احوط آنست که بر روی او خنر بگذارد و مسح کند گردان را و هم چنین حکم شکسته و فرجیکه بر گردانها جیره نباشد هر چند در این صورت علاوه نمودن نیت احوط است و اگر در بعضی از مواضع شستن وضو جیره باشد ممکن باشد رسالت آب بیشتر و در رجوع جیره بر داشتن جیره یا مکرر ریختن آب یا فرو بردن عضو را در آب هرگاه آب بیشتر برسد و شسته شود عضو واجب لیکن احوط آنست که هرگاه ممکن باشد بر داشتن جیره برداشته شود بر آن شسته شود و هرگاه ممکن نشود مکرر ریختن شود آب ناشسته شود عضو یا فرو نماید عضو را در آب ناشسته شود و اگر مکرر نشود شستن بیشتر مسح کند بر رجوع جیره و هرگاه جیره در موضع مسح باشد پس اگر جیره تمام موضع را نگیرد باشد و باقی ماند باشد از آن بقدر کفایت نمود آنچه واجب است و مسح اکفای نماید مسح آن اگر تمام محل مسح را جیره گرفته باشد پس اگر ممکن باشد بر داشتن جیره بقدر کفایت در واجب آنست که باید بر دارد و مسح نماید بر عضو و اگر ممکن نباشد مسح

هر دو جیره لیکن در صورتیکه ممکن باشد رسالت آب بر رجوع جیره وضو بر نهد و مثل ظاهر باشد و واجب است مکرر ریختن آب بر جیره بقدریکه از محل مسح برسد با فرو بردن عضو را در آب بخوبی آب بیشتر برسد و محل مسح بر جیره اگر ظاهر خوب اگر نه نظیر کند هرگاه باشد و اگر ممکن نباشد واجب نیت هر چند جمیع نیت آن و گذاردن چیز طاهر نیت بر جیره و مسح کردن بر آن و فرق نیت در جیره با بعضی عضو تمام عضو بلکه جمیع اعضا و نه میانه اند که بر آن پاک باشد یا نجس نه میانه اجزای آن نیز بط خود باشد یا نباشد و در حکم حیایا بر است که نه ها که بر فرج و جروح منبندند یا دوائی که بر آن منبندند و در هر چیزهاست که حیایا بر است نه ها باید و ن حاجت باشد و بکندن آن وقت کند احوط جمیع میانه جیره و نیت است و هرگاه منضم شود مسح نمود بر رجوع جیره و مثل جیره و عیالی شو جیره نباشد واجب است نیت نماید و هم چنین هرگاه یک عضو از اعضا وضو یا بیشتر یا کمتر ریختن باشد و فرج و جروح باشد شکسته بنا بر این در عضو یا یکی از امور بعد از وضو واجب است نیت نماید و از آنجا که در چشم که در آن باید نیت کند و اگر کسی صاحب حد متبر باشد چه بول او و چه غایب وجه ریختن وضو بسیار و نماز کند و احوط آنست که جمیع کند بیک وقت میان در نماز و اگر حال او مختلف باشد که وقتی باشد از اوقات نماز از برای او که تواند نماز را بجا آورد بکند و واجب است اجتناب نماید از وفات او و اگر در آنجا که در آنجا نماز حائض واقع شد نماز تمام کند و احوط اعاده نمودن نیت بر او واجب است و محافظت نمودن خود را از نجاست باینکه اخذ نماید از برای خود کسبه که در آن

و در رجوع جیره یا حیوان نباشد و بشستن و مسح کردن آن منضم و نشود و ظاهر بر اینست که جیره یا حیوان نباشد و بتواند بدو خون خنر نظیر نماید هر چند آب حمام یا نوقت داشته باشد بر او را اجازت است که از برای آب گرم کردن و مثل آن باید نظیر نماید و وضو بسیار بر نهد بر فاد و شستن بر او اگر حرام باشد که منضم شود بشستن آن کفایت میکند شستن آنچه صحیح است از آن است این ممکن باشد مسح نمود بر گردان یا ممکن باشد هر چند در صورتیکه ممکن باشد مسح نمودن احوط مسح نمودن است بر گردان یا ممکن باشد چنانچه وضو ممکن نباشد مسح نمودن احوط آنست که بر روی او خنر بگذارد و مسح کند گردان را و هم چنین حکم شکسته و فرجیکه بر گردانها جیره نباشد هر چند در این صورت علاوه نمودن نیت احوط است و اگر در بعضی از مواضع شستن وضو جیره باشد ممکن باشد رسالت آب بیشتر و در رجوع جیره بر داشتن جیره یا مکرر ریختن آب یا فرو بردن عضو را در آب هرگاه آب بیشتر برسد و شسته شود عضو واجب لیکن احوط آنست که هرگاه ممکن باشد بر داشتن جیره برداشته شود بر آن شسته شود و هرگاه ممکن نشود مکرر ریختن شود آب ناشسته شود عضو یا فرو نماید عضو را در آب ناشسته شود و اگر مکرر نشود شستن بیشتر مسح کند بر رجوع جیره و هرگاه جیره در موضع مسح باشد پس اگر جیره تمام موضع را نگیرد باشد و باقی ماند باشد از آن بقدر کفایت نمود آنچه واجب است و مسح اکفای نماید مسح آن اگر تمام محل مسح را جیره گرفته باشد پس اگر ممکن باشد بر داشتن جیره بقدر کفایت در واجب آنست که باید بر دارد و مسح نماید بر عضو و اگر ممکن نباشد مسح

در بیان اشکالات مشکوک

ندک پنبه یا مثلاً یکبار که معتقما باید سربست نمودن نجاست را بگوید لیکن
این در صورتیست که محقق نموند ضعیف نشود و اگر بشود واجب نیست مسئله
هرگاه در جنبه چرب باشد و نتوان شستن اول بجنبه وضو یا غسل و توان
کند و بعد از آن چرب بگوید بر گویان بیدار زد و دوباره مسح کند مسئله
کنند که در خم بجنبه چرب چند لا کنند که ضرر باشد ضرر ندارد اما آنچه ضرر دارد
تخفیف دهند مسئله هرگاه بجنبه چرب وضو یا غسل را در آن وقت که کثیر از آن
شخص بر سر انداخته باشد و چند روز هم باید باشد در وضو و غسل در آن روز
روان مسح کند اما بعد از آن بر طرف شد غسل یا غاده کند غسل و وضو بزرگ
نماز بعد از آن لا محوط و نمازهای گذشته اش صحیح است مسئله چرب و
موضع مسح مثل موضع غسل است بلکه بطوریکه مکتب باید مسح کرد و خلا
عسل که لازم نیست بر طوین مکتب باشد بلکه میشود شستن مثل چوب
بر آن یکبار و میشود بایستد ببالد هر اگر موضع چشم چرب باشد و نتوان
رفع آن را کرد بهمان حالت بستم کند مسئله هرگاه در بجنبه چرب باشد چرب
بر گویان بیدار زد و مسح کند و احتیاطاً بستم بکشد مسئله صاحب
و جرح و جنبه نماز است بایستد و میتوان کرد فضائل مشکوک بدانکه
هرگاه پیش داشته باشد در غسل و شستن با وضو یا غاده داشته باشد
وضو واجب است وضو هم چرب هرگاه بجنبه چرب در وضو یا غسل هر دو داشته باشد
در وضو بپوشد هر یک از دیگر واجب است وضو چنانکه باند حال سابق بر
این دو حالت پاندا اند اگر شستن کند در جرح از اجزاء وضو پیش از فراغ باید

واجب
تخفیف و بعد از
مستأنف مقول نیست اگر چه
واجب اند وضو و غسل
باشد ضمناً

تخفیف
واجب نیست
تقریباً

فصل در اشکالات

مسئله
شستن بپوشد اگر
در وضو و جرح موجب تخفیف
در چهار وقت آنها باشد تطاهر
بست که اگر موجب وضو
خون باشد میتواند
میرا

در بیان اشکالات مشکوک

بپاوریان جرح و ما بعد از آن اگر شستن و غلات نکرده باشد و اگر داده باشد
وضو از سبب کبر و همچنین است حکم سهو و اجبات وضو طافا هر چند بعد
از فراغ وضو باشد چنانکه کرده باشد بانه و بر کثیر الشک واجب پیش و هیچ
صورتی از وضو یا غسل وضو یا غاده اجزاء و اگر بقیه داشته باشد چنانکه
شستن نماید در غسل یا احتمال مرجوحی بدهد حد و شان را با وضو بهر سبب
اعتبار ندارد و واجب نیست وضو هم چرب است اگر شستن کند در جرح از
اجزاء وضو بعد از فراغ و داخل شدن در غسل دیگر بلکه بعد از فراغ از وضو
هر چند آن محل وضو بر نخاشته باشد و دیگر داخل غسل دیگر نشاء باشد
طول کشید باشد شستن بانه مسئله بعد از وضو یا غسل و طوین
مشبه به بیند و شستن دارد که استبراء از منی یا بول کرده بانه طافا غسل است
و ناقص وضو و غسل است مسئله هرگاه شخص بمیدان است که نکران
باطن باطن را بجنبه چرب میباید شستن و زمان گذشتن را بمیدانند که شستن
شد باطن باطن با وضو و عبادت گذشتن اش صحیح است هر شخص بعد از وضو
یا غسل یا غاده در بید و شستن دارد که پیش بوده یا بعد بهر سبب مشکوک
بار غسل یا وضو آنگاه که مکرر آنکه مظنه حاصل کند که بعد حاصل شده
بقیه دارد در وضو و شستن دارد بعد بهر سبب اگر پیش از نماز است وضو
بپاوریان جرح و نماز است نماز را قطع کند وضو یا غاده اگر بعد از نماز است
نماز گذشتن اش صحیح است زیرا نماز بعد وضو یا غاده مسئله پیش از وضو
عسل کرد با وضو یا غسل بعد نمیدانند نیست واجب کرد با وضو یا غاده

مسئله
اگر آنکه نماز را
مستأنف مقول نیست اگر چه
واجب اند وضو و غسل
باشد ضمناً

مسئله
وضو یا غسل است
مگر آنکه وضو یا غسل باشد
که با وضو یا غسل

مسئله
بپوشد اگر چه
واجب نیست اگر چه
تقریباً

مسئله
مستن حال شک است
خدا تعالی اعلم

مسئله
ندارد انشاء
اکفا میشود

فکر غفلت و اشتغال
در امور دنیوی و حب دنیا

صحیح است و منو و غشاش فضل امر و یکدیگر موجب است

[illegible][illegible]

بکے عینا مَشَوِی
درجہ موصی

[illegible][illegible]

۷۴۵
در بریا حضرت
منا عسلک

۱
 ۲
 ۳
 ۴
 ۵
 ۶
 ۷
 ۸
 ۹
 ۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

ع
ن

ثُمَّ رَوَى عَنْهُ
بِأَنَّهُ لَمْ يَكُنْ دُونَ بَابٍ مَعِينٍ
خَوْفًا مِنْ كَمَا قَدْ عُدَّ عَلَيْهِ
فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ إِنَّهُمْ اسْتَدْرَجُوا
مَاعِيَا ثُمَّ هَرَبُوا بِهَا
وَصَحَابَةُ أَنْ ظَهَرَ ذَلِكَ

الحق
 احوط عمل
 استنباط واره نظم
 طباشیر
 شفا
 غافل است و
 اطلاق حکم مشتمل بر
 نظم طباشیر

احوط
 مشهور است
 محمد فی الشری
 الح
 فراخ نباشد
 کم جلد

شمس و ماه و سال
 که در دیده اند
 بزرگ نماید کرد
 طم حنا

که عنان کائنات از عنان اجدیدم میگردند و در آن کوهچون منبسط است که در صحنه المثنی

احاطہ

۷۰
 مبرر اغشنا امند

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

احوط
 انكدر و نادرش
 زانو و زاب نباشد
 صدر
 بکله کمر
 در زیر آب
 نباشد و بدین ناهر کب
 نافه بقصد غسل صحیح است
 احوط افشار و فو قه افشار
 هم طباً
 بعد
 همه بدن
 واحد شوی را نباشد
 مهران
 شکر
 است خرو شبانی را
 بیرون نباید با موع از است
 بغزو تن و زطی با بغزو
 حامله مشبه که

بفروفتن و ز طایفه یقون
حامله مشحونه

در بیان احیای غفلت و تنبہ

مورد و باشد واجب نیست ترتیب در این اجزاء و اعضا و احوط شستن با
 و صورت است با طرف راست و چپ و در هر یک از هر طرف راست و چپ
 مذکور نبوده از آنها بابت باید شستن تا پیشین شستن قدر واجب است و با شستن با شستن
 مذکور از این جهت است که اگر در وقت که از طرف چپ با طرف راست و وقت که از طرف راست
 با طرف چپ چنانکه مذکور از گردن که بخاک و هر یک از دو طرف است باید غسل شود
 در دو طرف بلکه مذکور بیشتر از هر طرف و علاوه در اینجا هر دو نیست و لیکن در غسل
 است احوط هر غایت هر که غسل پیش از مسلامه از مرض است یا باشد آن
 بعد باشد به اشکال معتبر نیست و هر چه این است حکم در مسلمان و غیر مسلمان
 قبل از آنکه بلباس بپوشد یا شستن باشد پیش از آنکه بلباس بپوشد
 لیکن اگر در سیر باشد باید بعد از شستن آن بشوید طرف راست و چپ و اگر در مکان
 چپ باشد بغیر آنچنانچه مانده است تا که چیزی را نباید بشوید و ترتیب مفارقت شستن
 سر باید و اگر شستن کند و غصوان اعضا غسل التفات نکند اگر بعد از تمام
 غسل باشد هر چند از مکان خود حرکت نکرده باشد و اگر پیش از تمام شدن
 باشد آنرا بخیل آورد و اگر کثیر الشک باشد التفات بآن نکند چنانکه مکان غسل
 کرده باشد چه نکرده باشد و رجوع در کثرت شک بغیر آنست که اگر در هر یک
 الشک میمانند و حکم اطلاق و اباحه و طهارت یک و شستن است و در این
 مختلف افعال را بخود تنگ در وضو که شستن اگر میخواند که خود را با نجاست
 باید بخیل آورد و اگر نخواند باید با غایت غیر بخیل آورد و بخوبی که در وضو که شستن
 هرگاه شخصی غسل در وقت کرده و در بخیل نمیدانست ضرر ندارد و هرگاه

[illegible]

در بیان نیکیها و عیبها

کسیکه غسلها معتدله در زنده او باشد مثل جنابت و حیض و مسه و غیره
در وقت غسل کردن نیت کند که غسل میکنم بخبر رفع جمیع احدا بلکه
ببقیه منته بکف کفایت از جمیع میکند و هم چنین بکف غسل از احوال
مستحب گفتا نمیکند هرگاه غسل غنا و این هر یک را در نظر بگیرد مثلاً اینکه
فصل بکند که غسل زیارت و غیره جمعه بهین بکند که میتوان حاصل
میشود و بعد حصول واجب تم کرده باشد بآن و فصل در بیان استحباب
که موجب غسل میشود اول جنابت است بدانکه جنابت محض میشود
بیکبار و دیگر اول غلبه شد حشفه در فلبه از آن برآوردن و مرد و هم
چنین در بریدن ریش و سرشیر بریدن آمدن منی از ثوابت و خواب بیدار
خبر جماع باشد چه بغیر جماع باختیار باشد با باکره زباید باشد با اگر هر
چند بقدر زنده باشد بمحض حرکت کردن منی از محل خود موجب غسل
نمیشود مادامیکه برون میباشد و اگر شک کند در برون آمدن منی بتر
موجب غسل نمیشود و هم چنین هرگاه بخواب بیدار که محض شده و بیدار
بیدار شدن اثر ظاهر میباشد موجب غسل نمیشود و اگر برون میباشد
افزون منی مرد بعد از غسل واجب نمیشود و غسل چنانکه اگر شک نماید که
منی خود یا انس یا نه یا آنکه نظیر بهر شک که با آن هست واجب نمیشود غسل
و اگر نداند که از مرد است یا از خودش نیز چیزی بر او نماند نمیشود بخلاف آنکه
اگر عام بهر شک یا آنکه منی از خودش میباشد یا مخلوط است آن با منی خودش واجب

[illegible]

در باب التَّائِبِ

از
 جنهها شک
 غزل از شادان است
 عازده شیخ
 نظم
 مدح کائنات
 غزلیه
 مدح صفات
 جمع است میان روضه
 نهم شیخ
 بحر
 موهبیه خوف
 سوره طسم
 طبع
 احوال
 جمع است شیخ
 ۱۰

در انچه در پیر ما بد کردی

بسم الله الرحمن الرحيم
 اب و امان بن محمد بن محمد
 مخارنامل است علم

۲۰۱
معلم
شود مصداقاً از
ما را از هر حصول قصد
مشت خون عالی از خون
نبت طم طبا

افور کفات
بیم مرت کف
کظم طبا

در حال آنچه از عجز
بسم است بر مصلحت و حبه
اوض است از انما و کاف
و سکنه عجز از عجز است
تا بدین به حجت بقادر
بک و ناعدم انما بکل و ما
عدم انما تا نادر الطم و نور است
اگر چه بر یک اندر حد از
خاصه شود و بود باشد
و الا وض و معین است
و احباط و جمیع صور
و در متن مطلوب نیست
طحا
در
نور نام است
طحا

و نماز هر چند مستحب بود بخی که توان بان وضو یا غسل کرد و بعضی فائز شدن
 به نیت واجب و اجتناب در جمع میان هر دو وضو است و فرقی در میان انواع خاک از
 سرخ و سیاه و سفید و غیر آن نیست و جایز است نیت نمودن بخاک مستعمل
 در نیت و بخاک قبر هرگاه عالم ندانسته باشد بخاک است آن جایز نیست نیت نمودن
 بخاک عصبی بغیر زمین مثل اشنان و لرد و معادن مثل زنج و سمره و خاکستر
 غیر زمین و حوط و قو و ناله نمودن نیت است بخاک کثرت و زمین کج و دافک بعد
 از سوختن و فک و هست نیت نمودن بر زمین شوره زار و فصل دریا
 کفایت نیت است واجب است زدن باطن و کف دست را با هم در وضو و نیت که
 ممکن باشد در حالتیکه هر دو کف برین باشد و هم چنین واجب است مسح کردن
 پیشانی از شستگاه مؤثر با طرف بالا و در باطن هر دو کف با یکدیگر و حوط
 علاوه نمودن جبهه برین است که عبارت از دو طرف پیشانی است و همچنین
 علاوه نمودن ابروهاست و هم چنین واجب است مسح کردن پشت هر یک از
 دو کف دست را از بند دست تا دبر انگشتها با باطن کف دست دیگر و هرگاه
 ممکن نشود مسح نمودن با باطن کف دست مسح کند بظاهر آن و معتبر است در پیشانی
 و دو کف تا تمام مسح نمودن و در مسح که عبارت از باطن و کف باشد تمام مسح
 نمودن معتبر نیست هر چند حوط است و از اطراف حد و در هر یک از اعضا
 نیت چنانچه از یاد نما یا از بر بجزم نمودن بمحصول قدر واجب واجب است در
 نیت قصد قربت و حوط بغیر وجوب با نیت واجب است بخوبی که در وضو
 گذشت و اما در حدیث در اینجا قصد آن خلاف اجتناب است بلکه معقول

باید
 اندر اعضا مسح
 کرد و معتبر است
 طم جلیا

باید
 عینان و حوط
 جمع است میان آن
 اعتدال و طم جلیا

نیت
 کفایت نیت است

حوط
 در باطن و دماغ
 بلند است که نزد است
 باها است حد

امشاط
 علاوه نمودن
 ابروها از شستگاه
 مؤثر است

نیت
 چنانچه از یاد نما یا از بر بجزم نمودن بمحصول قدر واجب واجب است در

نیت و حوط بغیر نیت بدل بودن از وضو یا غسل است و اما اگر نیت بدل
 از وضو و غسل هر دو بدو متکلف باشد معتبر است بغیر غایب که نیت بدل
 از وضو میکند باید از غسل و حوط اینست که نیت نماید با نیت هر یک که نیت
 میکنم بجهت میباشند نماز بدل از وضو یا غسل از جهتی است که واجب است یا معتبر
 است بقرینه الله تعالی در عدد زدن دست بر زمین خلافت ظاهر
 کفایت کردن یکدفعه زدن است چنانکه نیت بدل از غسل باشد چه وضو
 هر چند حوط جمع نمودن میان یکدفعه زدن و دو دفعه زدن خصوصاً
 در نیت بدل از غسل و واجب است نیت و ترتیب با نیت هر یک که زدن دست
 از مسح نمودن پیشانی و مسح نمودن پیشانی پیش از مسح نمودن دو دست و مسح
 نمودن دست راست پیش از مسح نمودن دست چپ باشد ولیکن این در
 صورتیست که یکدفعه بزند دو دست را بر زمین و اما در صورتی که دو دفعه
 بزند دو دفعه در پیش از مسح نمودن دو دست میباشد باشد و هم چنین
 واجب است در نیت ظاهر بودن حالت و جای آوردن خود شخص هم چنان
 در وضو و غسل مذکور شد و هم چنین واجب است حوالا هر چند نیت بدل
 از غسل باشد و مرد بان پیر در پی بودن عرق است و هم چنین واجب است در نیت
 دست و خاک حاشی و مسح مانعی نباشد و نیت پیش از وقت فرضیه صحیح نیست
 و در وقت فرضیه صحیح است در حال تنگ بودن وقت اما در وقت و وقت
 اشکال است و حوط ناخیر نمودن است خواه امید رفع شد و غدا داشته باشد
 یا نه هر چند ظاهر جوان تقدیم در اول وقت است هرگاه عالم ندانسته باشد

نیت
 از وضو یا غسل
 کفایت نیت است

نیت
 با یکدفعه زدن
 و با دو دفعه زدن
 با نیت هر یک که زدن دست

نیت
 از مسح نمودن پیشانی
 و مسح نمودن پیشانی
 پیش از مسح نمودن دو دست و مسح نمودن دست راست پیش از مسح نمودن دست چپ باشد ولیکن این در صورتیست که یکدفعه بزند دو دست را بر زمین و اما در صورتی که دو دفعه بزند دو دفعه در پیش از مسح نمودن دو دست میباشد باشد و هم چنین واجب است در نیت ظاهر بودن حالت و جای آوردن خود شخص هم چنان در وضو و غسل مذکور شد و هم چنین واجب است حوالا هر چند نیت بدل از غسل باشد و مرد بان پیر در پی بودن عرق است و هم چنین واجب است در نیت دست و خاک حاشی و مسح مانعی نباشد و نیت پیش از وقت فرضیه صحیح نیست و در وقت فرضیه صحیح است در حال تنگ بودن وقت اما در وقت و وقت اشکال است و حوط ناخیر نمودن است خواه امید رفع شد و غدا داشته باشد یا نه هر چند ظاهر جوان تقدیم در اول وقت است هرگاه عالم ندانسته باشد

نیت
 از وضو یا غسل
 کفایت نیت است

نیت
 با یکدفعه زدن
 و با دو دفعه زدن
 با نیت هر یک که زدن دست

[illegible]

۸۵

در بیان احوال و احیاء

مجلس

امش

مرشایفم و اجبت

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

حبیب
 دلی
 جناب تہذیب
 پروردگار
 عزیز علی السیرت
 حبیب

کذشت
حکم اضطرار بیک
ممن ملبأ

اکبر
رجاء زوال
عذر نباشد بعد
والاشکال واد
منها

کدیت
کہاؤں نے دعا کی لیا
جوان ہم برے طلاق
الارض انت اطم

رحمت
که صرف ندارد
منزه
ضم طحا

مذکر
وضو بکبر و نیت
کند بدان
هم خطا

اجوز مضرب

در بیان فضیلت

بہارِ اعلیٰ کہ دریا کی ازانم حاجی بابا سعدی

در جای که نهم برست
جایز است میز راه

کتابت
کتابت بکتابت
است مکتب چنانچه
کذشت طم
طه

الحفظ التام

دود فخر بن زید پیش از فتح
و جهنم فخر بن زید پیش از فتح
بدین جنم خزانة
مدخله

بتواند که
 با عاقل غیر ختم به
 دست بخورد کند عین است
 بگذرند داشته باشد اصل
 لحاظ جمع است. باز هم
 بگذرند و ختم بینه دست غیر
 لحاظ در صورتی از ذراع ختم
 بضم ذراع است نیز من
 لا یستحق
 از دست ختم
 اصله علم
 دست
 که نیست که فو بحکم بیل
 الطهر است ختم لطفا

ع
ایستاد خواجه
بناقل استقام
میران
و در حاکم
کهن
ایستاد خواجه
بناقل است
صدور

در بیان قیاس و اجتناب

اولی آنکه آنها است مسئله سنک اهل پیش ازین بنم بران
 جانراست و بر سنک و کلوخ کچ مشکست سوال شخصی جراحی
 بر پشت دارد که حکم احیاطا جمع ما بین غسل جیره و نیم است هرگاه
 بعد از طهارت و نماز حدث بحدث اصغر شد باید وضو بنماید بکبر با
 آنکه نیم بدل از غسل هم باید بعد بیاورد جواب در صورت مفروضه
 نیم با عاده میکند بدل از غسل احیاطا وضو هم میکند احیاطا
 از جهت اینکه اگر تکلیفش غسل بوده حال که حدث از او سر زده باید وضو
 بکند و اگر تکلیفش نیم بوده نیم سابقا و که بدل از غسل بوده منقض
 میشود بحدث اصغر چنانچه مشهور است پس ثابت باید نیم از غسل
 نماید سوال شخص از کمر تا زانوچه و بجز است و زجر جامه او هم بجز است
 و دست و سر هم بآب ندارد و پیش دارد که ناخواب هم بآب غرسد جایز است
 بعد از ظهر نیم بکند و نماز کند بانه میتواند زجر جامه را هم از خود جدا کند
 جواب در صورت مفروضه احیاطا در ناخن است سوال شخص
 لباس و تمام بجز است و بد نش هم بجز است و آب هم نیست که از آن بجای
 اولی آنکه بد نش نماید چه بکر و چه در روز یا یکساعت یا بیشتر باشد و نماز
 بنیم خوانده است اما نماز او صحیح است بانه جواب اگر تکلیفش همین بوده است
 صحیح است عاده و وضو ندارد فصل در حیض است بدانکه آن خون است
 و چندان و با سوزش و کرسک در غالب اوقات و گاهی خلاف آنها واقع میشود
 و عادت بهم میرساند در هر ماه و اختلاف در اوقات هم هست پس هرگاه

سنک
 کچ مشکست
 اهل است منظره
 کلم طبا
 افه
 کفایت وضو
 است تا نغسل
 کلم طبا
 افه
 جواز بآب
 بنیم و نماز است
 کلم طبا
 افه
 این احیاطا در
 نیست کلم
 خرافات

در حیض

در احکام حیض

نفس خون دید و علم داشته باشد که آن خون حیض است اشکال در آن نیست
 ولیکن گاهی مشبه میشود با بر خونهای پس اگر مشبه شود بجز بکار
 طریقی شناختن آن باشد که فکر پنبه داخل فرج خود کند و فکر صبر نماید
 و بهتر است که در وقتیکه میخواهد این عمل را بکند به پشت بخوابد و پاها
 بلند کند و بعد از آنکه مدتی گذشت پنبه را اهنه بیرون آورد پس اگر خون
 بره و رنگ واقع شده باشد آن خون بکار است و اگر خون تمام پنبه داخل
 گرفته باشد خون حیض است و شرط است در امتحان مذکور اینکه فرج را بجز
 احاطه بفرج مثل احاطه بکارت نداشته باشد و هم چنین خون بسینا نباشد
 نتوان تشخیص نمود و اگر نماز کند بدون امتحان مذکور با ممکن بودن آن نماز باطل
 هر چند بعد ظاهر شود که خون بکارت بوده است و گاهی مشبه میشود
 خون فرجه طریقی شناختن آن است که بد پشت بخوابد پس پاها بلند کند
 پس انگشت میان را در فرج داخل کند پس اگر خون از طرف چپ یا بدخون
 است و اگر از طرف راست میباشد خون فرجه است و اگر خون از دو طرف ظاهر
 شود امتحان میباشد باطل خواهد بود و اگر امتحان نکرده نماز کرد با ممکن بودن
 آن نماز باطل است هر چند معلوم شود بعد که حیض بوده است و اگر مشبه
 شود بجز نفاس مثل آنکه احتمال ولادت میدهد و علم نداشته باشد بان
 چنانچه از آن چیزی بیرون آید که شک کند که آنسان است یا میباشد اما بجز
 خصوص هرگاه در عادت اتفاق افتد حکم بجز میکند و هم چنین هر خونیکند
 بر بدن در پستان سر و زده و کثر منقطع شود حیض است ما دامیکه بدانند که

اگر
 با نرود و شک
 چنان آورده باشد بعد
 نفی است بر او
 اگر
 نبوده باشد بعد
 از آن باطل آورده و زجر
 حکم و است حیض است
 بعد نفی است بر او
 مدخله

اگر
 منفذ در وقت
 منقطع باشد باشد با
 در صورتی که حیض است
 در چنین در مسئله
 بعد کلم طبا
 اگر
 در صورتیکه
 نماز را بجا نیاورد
 پس بعد صحت نماز در وضو
 مذکور کلم طبا
 مدخله

در
 صورت اشتباه
 بخون فرج احیاطا
 کلم طبا
 در حکم
 اشتباه بفرجه باطل
 پس احیاطا جمع ما بین احکام
 ظاهر هر یک ظاهر تر است
 چنانچه از این عباد است
 طبا

در احکام حیض است

که از فروج با جرح و سخت و هم چنین هرگاه بعد از گذشتن ده روز از حیض
خون ببیند و اوصاف حیض در آن باشد حیض خواهد بود و همچنین هر
گاه خون بر سر منقطع شود و در بین ده روز باز بدید شود و منقطع شود
حیض است و حیض با حیل جمع میشود بنا بر اقوی و هر خونیکه پیش از آنکه
دیده شود آن خون حیض نیست و هم چنین هر خونیکه در حال یاس بریند
و حد یاس در فرشته نماه و شکل شکست سائری شرعیست و در غیر فرشته نماه
شکست پنجاه ساله فرشته شرعیست و بعضی ملحوظ کرده اند بنظر ابقی در
آن وجهی هست و فرشته کسیست که نسبت آن بنظر بر کانه برسد و آن از طرف
پدر و مادر یا از طرف پدر و بنانه کفایت میکند و اما از طرف مادر و بنانه
کفایت نمیکند و اگر بن مشبه باشد فرشی بودن آن ملحوظ بغیر فرشته میشود
و اکثر زمان حیض ده روز است مثل اکثر ایام خالی بودن از حیض که آن نوزده
روز است و آنچه کمتر از آن است و حیض نمیتواند شد سه روز است پس هرگاه
یک روز یا دو روز خون ببیند حیض خواهد بود و هرگاه دو دفعه در ده ماه
مشک و خون ببیند صاحب طاعت میشود ولیکن اگر عدد دو وقت هر دو
مساوی باشد مثل آنکه در دو ماه از اول تا پنجم خون ببیند آن را صاحب طاعت
و قبه و عدد دیر گویند و اگر در عدد مساوی باشد نه در وقت مثل آنکه در
اول پنج روز خون بدید از اول ماه و در ماه دوم پنج روز خون بدید از اوایل آن
صاحب طاعت عدد دیر گویند و اگر مساوی باشد در وقت نه در عدد مثل
در اول ماه خون بدید پنج روز و در ماه دوم شش روز و هر دو از اول ماه خون

و دنیا معتدل
و بین هر دو جمع است
مابین احکام طاهر و حیض و طاهر
بداند آنرا که بعد
خواهد بدین
طاهر
و قبه
از نوزده روز پیش
از ده روز حیض نماید
با طبع حیض بود
خون حتم
انحرافانی

در احکام حیض است

دید آنرا صاحب طاعت عدد و قبه گویند و تحقق میشود عاده نیز میگوید
دیدن خود در وقت نفع هر یک ماه چنانکه تحقق میشود عادت نیز بدید خون
دو دفعه مساوی و در بیشتر از ده ماه در صورت عاده و قبه و عدد دیر با عادت و قبه
بنسبتا بدیدن خون نوزده عبادت کند هر چون خون بصفت حیض نباشد
و هر چند یک روز یا ده روز پیش از عادت هم باشد و یا بعد باشد مگر آنکه
ببین کند که حیض نیست و صاحب طاعت و قبه بنسبتا در عدد حکم آن حکم
مضطر است و حکم آن میاید و در صاحب طاعت عاده عدد بنسبتا خلاف است
اقوی است که بدیدن خون نوزده عبادت کند و صاحب طاعت عاده هرگاه خون
او از عادت تجاوز نماید صبر نماید و احتیاط کند بترک نمودن عبادت اگر قاضی
از ده روز کمتر باشد ولیکن این احتیاط برسم استصحاب است و در عدد ایام احتیاط
خلاف است و اقوی است که ایام است که نوزده روز هر چند ملحوظ اکفا نمودن یک
روز یا دو روز است و نیز نفع هرگاه خون منقطع شد بدید روز یا کمتر تمام
حیض است و هرگاه گذشت از ده روز اگر کمتر نوزده باشد یا از ده باشد
و موافق با عادت باشد عادت آن معتبر است و زاید بر عادت است و صاحب طاعت
در اشکال و اگر بن نوزده باشد و غیر مخالف با عادت باشد هرگاه ده روز
در عادت فاصله شود و متابعت نمودن عاده خالی از رجحان نیست و هرگاه ده روز
فاصله شود اگر مجموع از ده روز نمیکند ز تمام ایام عادت و غیر از حیض قرار
دهد و اگر مجموع از ده روز نمیکند رجوع بعبادت نماید و غیر صاحب طاعت
هرگاه ممکن شود او را رجوع نمودن بصفت با آنکه آنچه بصفت حیض است

که دم صفات حیض
باشد و الا احوط جمع است
نیز در طاهر و حیض
مطمطم
خون
نوزده است و در وقت
نماید و در طاهر
حیض
عبادت متعارف باشد
و اما اگر حیض و صفات باشد
بر احوط مراعات احتیاط
است و هر دو
و قبه
مراعات احتیاط
و ایام غیر نوزده نماید
میزاید
و قبه
عادت از غیر
نمیزاید و الا احوط
مراعات احتیاط است و در
هر دو دم طاهر
مطمطم
احوط جمع است با افعال
متعارف و نیز در طاهر و حیض
اگر خون صفات حیض باشد
پس از احوط
متعارف و در وقت
عادت نیز در وقت
نمیزاید و در طاهر

کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد و آنچه بصفت حیض نباشد بیهک
 با با اتمام پاک ده روز یا بیشتر باشد رجوع کند بصفت حیض و بجز در بد خون
 نزل عیادت نماید هر چند خون بصفت حیض نباشد و هرگاه رجوع بصفت
 ممکن نباشد یا اینکه آنچه بصفت حیض است کمتر از سه روز یا از ده روز
 باشد و آنچه بصفت حیض نباشد نه با با اتمام پاک کمتر از ده باشد پس اگر
 مبتدئ باشد پس اگر و عبارت است از کسی که مبتدئ بخون و بد عوده باشد
 و عاده آن منتقر نشد باشد رجوع نماید بعادت خویش و اگر عاده
 ناپدید شده باشد اگر ممکن باشد یا اینکه از برای او خوشای نباشد
 و ایشان نیز متفق باشند و اگر ممکن نباشد یا اینکه از برای او خوشای نباشد
 یا باشند و متفق نباشد یا ممکن نباشد مطلع شد بر عادت ایشان شد
 مضطرب است و مضطرب عبارت است از کسی که فراموش کند عادت خود را
 بعد از آنکه صاحب عادت منتقر شده باشد یا کسی که خون مکرر دیده باشد
 و عادت از برای آن منتقر نشد باشد و آن باید در هر ماه هفت روز یا
 فرار دهد و لکن حکم مذکور از برای مضطرب در صورت فراموشی عاده مختلف
 و هرگاه عده و وقت هر دو فراموش کرده باشد یا عده و زمانها و اگر
 وقت را تنها فراموش کرده باشد در آن نفیضی است ذکر آن در این
 رساله مناسب نیست باینکه ما احکام حیض را از جمله آن است که صحیح
 نیست از آن نماز واجب و نه نیت و نه اصرار و نه نماز احتیاط و نه سجده
 سهو بلکه اگر درین نماز حاضر شود نماز او باطل است حتی اگر چیزی از آن باشد

کذا
 که کرده بصفت
 حیض نباشد احوط
 جمع است طم
 طبا
 ان
 خود این حکم است
 بقیم دوم مضطرب یعنی
 آنکه مکرر خون دیده و مکرر
 عادت از برای او منتقر
 نشد است هم
 طبا
 ان
 غیر است مابین
 مضطرب و منتقر و هفت
 بعد از هر ماه طم
 حیا
 احوط
 جمع است اینجا
 کذا
 منزه
 ان
 بعد ذکر شده است
 ولی در ضمن استناد
 مستدر

مانده باشد یا که پیش از تمام نمودن سلام واجب بنویسد و اگر نماز نباشد
 گمان نماید که حاضر شد داخل کند دست خود را بر مال و موضعیکه
 بیرون میباشد پس اگر خون بیرون آمده باشد از نماز بیرون رود و لا نماز را
 تمام کند لیکن ظاهر اینست که اگر چنین کند و نماز را تمام کند عیبی
 ندارد و نماز او صحیح است اگر بعد از نماز ظاهر نشود حاضر شدن با
 معاوم نشود پیش بودن حیض تمام نمودن نماز و چنانچه مظنه منقطع
 نیست و در حکم حیض است و هم چنین صحیح نیست از آنکه در روز و نه طواف
 و حرام است بر آن داخل شدن مسجد الحرام و مسجد رسول صلی الله علیه
 و آله و در آن نمودن در با مساجد و ظاهر جایز بودن عبور است در
 روضه مقدسه و فکر روضه جناب نبوی صلی الله علیه و آله و سلم
 مستلزم عبور در مسجد الحرام بوده باشد و حرام است گذاشتن چیزی
 در مساجد خواندن یکی از سوره غرایم و اجزاء آنها بقصد خیر نیست اگر
 مشرک باشد و اگر مشرک نباشد حرام آنچه بقصد خیر است چه بقصد
 خیر خیر نیست و حرام است مش نمودن کتابت قرآن و طوطی کردن حاضر در
 مادامیکه خون باقی است و هرگاه ظاهر شد جایز است بشرط مش
 و هرگاه و طوطی نمودن بعضی احوط و خوب گفتار است هر چند قول با سنجنا
 خالی از هر جان نیست و گفتار در غیر کثیر سهو و بیغیرت و بیغیرت طلاست
 در اول حیض و در وسط نصف آن و در آخر ربع آن و احوط آنست که سهو
 دار باشد و کفایت میکند نیت و در کثیر سهو و بیغیرت و بیغیرت سهو از برای

اگر
 مشرک نباشد
 باشد و لا نماز بخواند
 و احوط آنست که
 طم حیا
 ان
 عدم حیض
 فراتر از بعضی است
 حضور صراط
 طم حیا
 ان
 و در وضو گذشت
 صدق
 ان
 حوازم
 و در مشرک
 بر طم حیا
 ان
 کثیر خوش
 طم حیا
 ان
 عدم رجوع
 گفتار است اینجا
 من است اگر چه
 احوط
 طم حیا
 ان
 در وضو است
 ان
 ان

١٠٠

مسئله ۱۵۱

حاصل یقین
 بحسن بودن محمد علی
 شیرازی

بغداد

[illegible]

در بیان حیض است

صلوات الله
عنه و آله

اول
انواع
تجربیات
ما
بین
نشدن
و
هفت
مهر
طبا

اگرچه
انواع
تجربیات
در تمام
شهر طم

طبا
انواع
تجربیات
در تمام
شهر طم

انواع
تجربیات
در تمام
شهر طم

انواع
تجربیات
در تمام
شهر طم

انواع
تجربیات
در تمام
شهر طم

انواع
تجربیات
در تمام
شهر طم

بعادت خویش نشو و عکس کند هرگاه مختلف باشد خویش او غالب
بگیرد و هرگاه ممکن نشود اطلاع بحال خویش او حوط است که بروایت هفت
روز عمل کند مسئله هرگاه عدد در اندازد و زمان را فراموش کند
عدد در اول ماه فراموشد بنا بر احوط مسئله هرگاه حرام است و طی در
و بدل حایض با علم موجب نسوهره است بلکه حلال است در آن موجب
کفر است علی المشهور و اقربا و طوی در بر حایض اشکال است و احوط آن
است و کفاره و طوی در بدل حایض هر مرد است نه بر زن مسئله قول
زن در حایض بودن و پاک شدن نشو و عکس است مسئله بعد از طوی
هرگاه شخص خلاف اعتقادش ظاهر شود باطل یا وسط یا آخر حیض در آن
مستحق است که بوده است میباشد و هم چنین بکمال حق با ائمه بودن و نبی
کفاره مسئله کسی که غایب از کفاره باشد انتظار و سفت بکشد و
در زمان عجز و نوبت است و اما سفت کفاره نیست علی الاحوط هر زن حایض
مدخول به اول و بدو و شوهرش حاضر و غایب باشد طلاق صحیح نیست
مسئله هرگاه با اعتقاد حایض بودن طلاق داد بیکد معلوم شد که با
بوده صحیح است و عکس آن باطل است مسئله وضو و استنجاء و بدل از
عسل شرط نیست اما افضل بلکه احوط است غرض غسل جنابت که با وضو
جایز نیست مسئله احوط بر حایض اگر نکویم افوی فضا نماز پسند که
بند و واجب شده و هم چنین روزه معین که بند و باشد و واجب
شده باشد مسئله هرگاه از اول وقت بگذرد و بعد از آن افراد

در بیان احکام نفاس است

ان کتاب
عقالت
و
عقالت
و
عقالت

احیاء
نشدن
و
هفت
مهر
طبا

اگرچه
انواع
تجربیات
در تمام
شهر طم

طبا
انواع
تجربیات
در تمام
شهر طم

طبا
انواع
تجربیات
در تمام
شهر طم

طبا
انواع
تجربیات
در تمام
شهر طم

طبا
انواع
تجربیات
در تمام
شهر طم

طبا
انواع
تجربیات
در تمام
شهر طم

نماز از طهارت و غیره و اقل واجب نماز و غیره با تمام بند و فطران
اقل و دلت بگذرد و عیاض شود و فضا بر او واجب است هر سنت است بر او
حایض که در وقت نماز با وضو در موضع پاکی یا مکان نماز نشینند
مشغول شود بشیخ و نهانند و حمد خداوند و صلوات و تسبیح اربع و
تلاوت قرآن اگر چه در غیر آن وقت کراهت دارد بقی ثواب تلاوت کم می باشد
مسئله مکروه است از برای حایض حجامت کردن و قران همراه برداشتن
مسئله حایض در حالت پاکی اگر شک دارد که پیش از ده روز یا از خون عوی
میکنند غسل کنند و عیاض کنند و اگر مضنه دارد که عود می کند خون
احیاء غسل کنند و عیاض کنند و اگر عادت عود داشته باشد بشواید
روز صبر کند یا کی نیست اگر چه بصورت هم اگر غسل کند و عیاض کند
احوط و اقربا است و اگر بعد خون ندیده باشد و زده روز نشینند غسل
کفایت میکند فصل در نفاس است و از خون نیست که در وقت نامیدن
نفاذ میباشد خواه همراه طفل بیاید و خواه بعد از آن خواه در هر روز و وقت
آنکه کمتر زده روز باشد و هرگاه ده روز باشد که نشسته باشد و بعد
از آن خون به بید نفاس نخواهد بود و غرض نیست میان آنکه طفل تمام
منولد شد یا تمام نشده سقط شود هر چند مضنه باشد بلکه
علقه بشرط آنکه علم به برساند یا نکه میداند انسان است یا حیوان یا نبات
بر آن و نظیر و علقه و شبهه اعتبار ندارد و همچنین مجروح زدن هرگاه
خون نه بپزد و نه خون پیش از زدن هر چند بکلیت باشد و اکثر

در بیان احکام از فقیر

۴
افق
عدم شرط
فصله روز است
ظن طبا

خارج

۱۹
در بیان احکام و عقوبات

کرد دیگر قضای
بنیت صد
استیاض طریقه
نمود مپزارة
ناهیجه روز
چنانچه گذشت
مطم طبا
ناهیجه روز علی
الاحوط عهد
نقی
الشیراز

حبيب

در بیان استحاضه

صاحب عادت هفت روز بعد از تولد خون نه بیدار دارد و چهارم و روز
چهارم خون بیدار و از ده بگذرد و هفت روز و نفاس فرار دهد و باقی
استحاضه و چپ هرگاه روز هفتم خون بیدار و از ده بگذرد و چهارم
نفاس بگذرد استحاضه است مستعمل هرگاه روز اول خون دید و قطع
نشد باز روز هفتم دید و از ده گذشت ناهفتم نفاس فرار دهد و باز
را استحاضه است مستعمل هرگاه روز اول خون دید و قطع نشد و بگذرد
ناهفتم عادت گذشت و روز هشتم باز دید و از ده گذشت همان روز
نفاس و هشتم با ما بعد از استحاضه است و احوط اینست که بعد از عادت
ناده روز احتیاطا عمل کند بزرگ و عمل استحاضه نامعلوم شود که از ده
میگذرد باید قطع خواهد شد مستعمل در جمیع صورتهای لازم
است از برای نفثا استیثنا نامعلوم شود قطع شدن باطن رحم خون و
واجب است غسل از برای افضاع حقیقی فصل در استحاضه
بنا آنکه استحاضه بر سه قسم است قبل از متوسطه و کثیره قبل از آنکه
کهنه یا پینه که در فرج میگذرد خون با و برسد و لیکن او را فرج نکند و ثما
و متوسطه آنست که خون در پینه فرو رود و از آن نگذرد و کثیره آنست که خون
از پینه بگذرد و بکثرت برسد چنانکه پینه بگذرد و با نگذرد و در وقت اول
غسل واجب نیست و وضو واجب است از برای هر نماز واجب و اگر خواهد
نافذ کند هر نمازی را باید بکوشش و بکشد و در وقت دوم بکشد واجب میشود

باید
نماء مختلفه
کنند طهارت
لغناط
ماتق و ریاضات
ثابت است مگر در بعضی
و لیکن
ناهیجه نقد
نم خراش
اگر گذشت
همان روز اول نفاس است یا اگر
منقطع شود بر وجه جمیع نفاس
است و حکم بقار مختلفه است
شده طهارت طهارت
اعلا

باید نشستن اکفا
نمودن وضو و ریاضه اگر
احوط وضو و ریاضه است
بجای از وضو

در حیض و غیره و در بعضی موارد و در بعضی موارد و در بعضی موارد

در بیان استحاضه

مشرط است با اینکه پیش از نماز صبح خون پینه را فرار دهد پس اگر بیدار نشد
خون پینه را فرار دهد حکم از حکم قبل از آنکه غسل در روز واجب میشود
بلکه واجب است وضو و اگر نماز واجب و شرط است و در نماز مستحب و در
نیم شب سه غسل واجب میشود یکی از برای نماز صبح اگر نماز شب را نکند
و اگر بکشد جمعه نماید و نماز نافله شب و نماز صبح با فضل و یا بخره کفایت
میکنند از برای نماز نافله روز و شب غسل هر یک از نمازین و یکی از
برای نماز ظهر و عصر که جمع کند میباید دو یکی از برای مغرب و عشا که جمع
کند نیز میان هر دو و اگر خواهد هر نمازی را بکشد جایز است
وضو باید بکشد با هر یک از آنها که بکشد و در واجب بودن وضو
از برای هر یک از نماز عصر و عشا خلافت و احوط عدم ترک است بلکه چنانچه
خالی از رجحان نیست و واجب بودن غسل وضو و هر سه قسم کنند نشسته
در حال ایستاده خوب است که بکشد غسل با وضو میشود پیش از نماز هر سه غسل
در غیر وقت آن نماز باشد بشرط آنکه غسل با وضو بجا نیاورده باشد از برای
آن خون بعد از بدندان و لیکن آنچه ذکر شد در حکم سه قسم در وقت نشسته
خون بیست نیست باشد پس اگر بیدار بود و دهد مثل آنکه کثرت قبل از آن
با فائز بکشد بر کرد در حکم بر میگردد پس اگر پیش از غسل بکشد و از
برای نماز صبح کثرت بر میگردد و بگذرد که بکشد بکشد و اگر پیش از غسل بکشد
بر کرد کثرت بگذرد که بکشد و در غسل چنانکه اگر بعد از نماز صبح فلان بر کرد
بکثرت دو غسل خواهد بود در آن روز و اگر بعد از نماز ظهر چنین شد

این
شرط غسل است
استحاضه و کثرت و ریاضه
پینه را فرار دهد
برای نمازهای مستحب
الافیه هم
طهارت
اصطلاح آنکه کثرت و ریاضه
از برای جمیع نمازهاست
نماز صبح و نماز عصر و نماز مغرب
و نماز شب و نماز نافله
و نماز عشا و نماز ظهر
و نماز عصر و نماز مغرب
و نماز شب و نماز نافله
و نماز عشا و نماز ظهر

بکشد

مشرط است

۱
 اوه
 چنانچه
 گذشت
 ۲
 ملب
 بجه
 بعد از رفع نوح
 عذنی
 ۳
 احوط
 خداوند چنانچه
 گذشت
 ۴
 امر
 در اثناء و با بعد
 از وضو یا غسل خون
 سیده باشد و الا اما در پیش
 خواهد طم
 مدر خطمی
 ۵
 با آلوده
 نمودن غسل
 یا حیذر ایستادن
 بنظر میرسد
 صدر
 ۶
 قائم
 نمودن غسل
 تنه یا پیشانی یا کمر
 کفایت میکند اما در
 وضو آنکه آن اتمام میشود
 غسل آنکه بقا
 است طم
 ۷
 احتیاط
 مذکور را در یک
 شستن
 ۸
 امر
 خون است
 در اثناء و بعد از وضو
 مطلق نیست هر که در وضو
 میکند شستن
 طم مدر خطمی

احتياط
دانه يكسند شمع
۵
۲
بغ
بواند روزانه
خم طبيا
۳
بغ
شربت سنا
۶
۴۰
بغ
ملک احضار
سالم و دانه سنا
۷
۵
از
فمازهای
بومیه طب
طب
بغ
از فمازهای
بومیه خم طب

در احکام روزه است

قطع شود نه در باطن و نه در ظاهر و نماز داشته باشد که خوا
در آن زمان از باطن نیز قطع شود لازم است صبر کند تا آن زمان و اعاده
طهارت نماید و اگر وقت نیت باشد بر او چیزی نیست و نماز میکند
مسئله هرگاه در اثناء نماز خون منقطع شود با علم بوضع وقت
نماز را قطع کند و اعاده طهارت و نماز کند اگر چه احوط اتمام نماز و اعاده
است و هم چنین اگر خون از او بیرون افتد بعد از اعاده طهارت و نماز کند
اگر خون در اثناء نماز از او بیرون افتد و نداند که در باطن قطع شده یا نه
نماز معلوم شد که قطع شده باشد بعد از اعاده طهارت و نماز کند
اگر نداند بقیه کند از او بیرون رفتن خون را در آن که کجا باشد طهارت و نماز
دارد واجب است انتظار آن زمان با امکان و عدم مشقت زیاد مسأله
هرگاه در بین نماز صبح قبل از غروب شود نماز باطل است باید غسل کند
و نماز را اعاده کند و اگر وقت نیت باشد نیت کند و هرگاه کثیر باشد
لازم است بخوابد غسل و وضو کند و بجز کثرت مسأله ضعیفه
مسئله اگر هرگاه غسل کند وضو سازد و خود را از خون بشوید بنا
بر احتیاط و طهارت و ضرر ندارد مسأله هرگاه مسخاضه کثرت پیش از
هر نماز خون او قطع شود باز به بدید شبانه روز بپنج غسل بر او
واجب میشود مسأله در اثناء نماز اگر علم اسلام حکم حرم دارد در
کردن جنب یا حیض یا نفثه در آن بنا بر احتیاط مسأله موی جنب
یا حیض یا نفثه مثل آن مختصران برسد ضرر ندارد اما ناخن احتیاطاً در

وقت بقیه
نیت است احوط
است بعد از نیت

با احتیاط
وضو طهارت

مسئله
احاطه وضو
نیت بعد از
اثر

احتیاط نیت
بوجود وقت و نیت
و هر چند نیت بعد از
احتمال مسأله تا بخواند
باشد حکم طهارت

نیت
اگر در وقت
احاطه است حکم
طهارت

در احکام روزه است

بدن است در احکام روزه است و این چند فصل
اول در غسل بدانکه واجب میشود غسل بر هر مردن پیش از بعد
اندر شدن و پیش از غسل دادن و در حکم میت است فطنه که در او
استخوان باشد خواه از زن جدا شده باشد خواه از مرده و در وجوب
غسل بر مردن استخوان بینگوش است اشکال و احوط غسل نمودن است
و طهر واجب نبودن غسل است بسبب نبودن چیزی که حیوان در آن
حائل نگردد باشد مثل مو و هرگاه دندان بینگوش کند شستن
موجب غسل نمیشود و غسل در آن لازم ندارد بخلاف اعضا دیگر که از آن
جدا شود بدل آنکه غسل دادن میت واجب است باقیه که بر هر کفیه
واجب است و هرگاه بکفیه غسل یا بعل او را زد یا بر آن مسافتی را زد
یا آن را بکفیه یا بر او کفیه میت شوهراست نیت برین خود چنان را رواست
و چه منقطع و یکدن در صفت اشکال بسیار است و عمل با احتیاط خوب است
و بعد از شوهراست مقدم است بر غیر مالک و اگر مقدم باشند شربت
خواهند در روایت و بعد از مالک ارقام است و ایشان مقدم بر اجنبی
هر چند هائمی باشد یا وصیت نموده باشد که او غسل دهد هر چند احوط
از برای و در غسل نمودن است بوضو و هر چند هائمی نباشد و طهارت ارقام
بر نیت طهارت از نیت پس بر او طهارت و اولاده مقدم بر جد و برادر
و خواهر میباشد و ایشان مقدم بر اعمام و احوال میباشد و بعد از آن
حق مقدم است بر اولاد و ضامن جزیره و ضامن جزیره مقدم است بر حاکم شرع

در احکام روزه است

در نیت اشکال
است میت
احوط
در نیت و در نیت
وجوب است موی طهر

اگر
فرد باشد
خوش

احتیاط است
نیت اگر چه شوهراست
قول این است
نیت بر آن

نیت
وجوبها با آن
خلاف از نیت نیت
طهر طهارت

ولا یت
مقتضی زمانه و آن
است حکم طهارت

در احکام روضه اش

و با نبودن هیچ یک از اینها خطا مقدم داشتن حاکم شرع بر غیر
 بعد از آن حد و مؤمنین و اما از باب طیفه واحد پس بد مقدم است بر
 و اولاد بر اولاد و اولاد و اولاد و بلکه از هر طیفه مقدم است بر غیر ایشان
 و بالغ ایشان مقدم است بر غیر بالغ ایشان و کسی که نرسیده است به بلوغ
 پس از آنکه بالغ شود بر کسی که نرسیده است به بلوغ باشد و اگر غسل داده شود
 پیش از آنکه بالغ شود باطل است و هر چند است حکم در نماز و شرط است که
 غسل دهند پیش از آنکه بالغ شوند و اگر در صورت اضطرار که
 جایز است غسل دادن مستحق بلکه بهود و نصاری و لیکن اگر از بهود و نصاری
 باشد پیش از غسل نکردن ایشان و ایشان بدن خود را حوط در هر کس
 صورت است که پیش از آنکه بالغ شوند غسل دهند و اگر در هر کس
 غسل میدهند احتیاط نیست نمودن هر کس و اگر در هر کس غسل
 اعاده نماید در هر سه صورت و هر چند شرط است که غسل دهند و مثل
 پیش باشد در ذکر و پیش و انقضای مکروه بخار و وزن و شوهر و پس از آن
 اگر زن آن را غسل دهد و غیره پیش از آنکه مرد او را غسل دهد عیب ندارد و
 جایز است از برای مولا غسل دادن کثیر خود را و عکس آن نیز عیب نیست هر چند
 نزد آن است و واجب است غسل دادن هر مؤمن اثنی عشره و واجب نیست
 غسل دادن کفار چه از اهل کتاب باشد چه از غیر ایشان اما در مخالف آن
 نبودن خالی از رجحان نیست و در حکم پیش است سینه او یا نطفه که در آن
 سینه باشد پس غسل دادن آن واجب است بلکه کفن کردن و نماز کردن بر آن

واجب است

در کیفیت غسل میت

واجب است غسل دادن و کفن نمودن و حنوط کردن نطفه که در استخوان
 هرگاه از میت جدا شده باشد بلکه احوط جدا شدن از زن و استخوان
 به کوفت است بان و هر چند طفل که در شکم چهار ماهه شده باشد سقط
 شود واجب است دادن غسل و کفن و حنوط و دفن نمودن و اما نماز بر آن نه
 است و نیست و هرگاه چهار ماهه کمتر باشد واجب است او را در کفن
 بچیدن و دفن کردن و واجب است از آن نمودن نجاست از بدن میت پیش از
 غسل پوشانیدن عورت او را از ناحیه رحم و رجال غسل مثل سایر احوال چنانچه
 واجب است روی بقبله نماید میت را در حال اخضا اگر بقبله نیفتد
 باینکه پیش بخواباند او را و او را و کف پاها او را و اوجه قبله نماید
 و منقطع میشود وجوب مذکور بحدیثی که در کف کردن و دفن نمودن و
 احوط مراعات است بعد از بیرون رفتن روح ناپدید نمودن و نیز فرقی نیست
 در وجوب مذکور میان آنکه محض مرد باشد یا زن طفل باشد یا بالغ
 و واجب نیست غسل دادن کسی که واجب شده باشد کشتن آن برجم یا
 تضاعف یا غیر اینها و غسل کرده باشد با هر حاکم شرع یا از جانب خود یا از جانب
 که واجب است از برای میت و اگر بعد از آنکه غسل میدهد بیکر واجب است
 دادن او و فصل در هر دو کیفیت غسل میت است واجب است غسل دادن
 میت را با لبه غسل بپند و کافور و یا صابون و واجب است زینت دادن میت
 بنمودن کوفه و فرقی نیست در این حکم میان آنکه میت جنب باشد یا طاهر باشد یا
 نباشد و احوط غسل دادن میت است بغسل از نیت هر چند احوط کفایت نمودن

از نماز

کشتن
 شستن
 غسل دادن
 اگر چه لوطی است
 طهارت
 این
 احیاء میت
 نشود
 میزاج طهارت

در احکام روضه اش

در نماز و کیفیت هر يك از ترتيب و احوال و نحوه و در غسل جنابت كند نشستن
 و هم چنين شرط است بخت در هر يك از سه غسل و بخت هر غسل را مقدار شستن
 در آن نمايد و اگر چه بچ آب بهتر نشود سه شستن بدهند بخت را بقصد هر يك
 از آن سه غسل و يك شستن بدل مجموع و ظاهر كفایت اجزاست و هم چنين اگر بشود
 بر بخت از غسل دادن از هر بختي بخت با كوشش آن مثل آنكه متوجه باشد
 با ابله داشته باشد بكنتم بدهند او را و احوط سه شستن بخت چنانچه كند شستن
 بدست خود بجل و زدن بدست بخت و احوط مباح نمود مكاحيل است هرگاه
 طفل زنده باشد در شك زن منبر و توان او را برون آورد بپا كوشش و بخت
 را او را برون آورد و اگر بدو زن بدست است و در شك زن كند و اگر شك در رجولش
 دارند حرام است شكافتن بپا او را و واجب است صبر كند تا معلوم شود
 طفل مرده مخلوط كردن سدر و كاغذ در آب زياره بخت است كه آب مضاعف كند
 و در كمي بخت صحت كافي است سه شستن هرگاه در بخت غسل با عذر بخیر شود
 او غسل اعاده نميخواهد و هم چنين اگر شك در رجولش از اوچه كند اگر باشد و در شك
 از لادن با امكان اگر چه در بخت كند داشته باشد او را سه شستن هرگاه
 آب كفایت سه غسل نكند با آنچه هست بخت بخت غسل دهند و بخت باقی
 ديگر بخت بدل آن دهند هرگاه سدر و كاغذ ممكن نشود با آب الصابون
 هر يك غسل دهند با رغابت ترتيب در بخت هرگاه بخت محرم باشد و
 عوض آب كاغذ با آب الصابون غسل دهند و ترك كاغذ و رجولش كند
 و هم چنين بویها خوش بکیر بکیر بکیر از طواف بخت چنانچه هرگاه

صفت نماز است و در بخت
 مضمون چهارم است و هم چنين
 در بخت بخت
 اگر چنانچه
 محقق بوده و شك
 در بخت است و در بخت
 معلوم بخت
 صحت
 تا بخت
 صحت
 افق مزاج
 خط خط
 این
 اجتناب بخت
 مذکور در بخت
 نشود بخت
 صحت
 بخت است
 بخت بخت
 بخت
 است که بخت
 بخت با بخت
 و در بخت
 بخت

هم چنين با بخت از بخت بخت نباشد و ممكن نباشد بدون لمس و نظر او
 دهند ساقط است غسل دادنش و اگر ممكن نباشد كه خاموش در بخت
 كند در بخت كند و بخت غسل دادن چنين كند علی الاحوط هر مكرره است
 چنانچه ناخن بخت اگر چه بپا بند باشد و هم چنين موه او هرگاه جدا شود
 از او واجب است كه در كفن با او دفن كند و احوط آنستكه او را غسل هم
 بدهند سه شستن هرگاه بختي با بخت دفن كند بخت بخت بخت غسل
 دادنش چنانچه است و اگر بتوان او را غسل داد و بخت بخت بخت بخت بخت بخت
 فرماید و چنانچه است بخت بخت هرگاه بخت و بخت كند كه او را بخت
 بخت با كفن بخت پوشانيد باشند او را با مال با او دفن شده باشد هر
 بختي كه دست رس نباشد از كفن از بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
 نماز و غسل و دفن و كفن بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
 میدهند و ترك آن از بخت بخت ضرر ندارد و بخت بخت بخت بخت بخت
 ديگر اجتناب است بخت سه شستن هرگاه احتمالی بدهی كه بقدر واجب
 غسل بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
 بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
 است واجب است كفن نمودن بخت چه مرد باشد چه زن چه خستی باشد
 و چه مسخ و بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
 و شرط است در پیراهن كه از نشان نصف ساق را پوشاند و در ترك آنكه
 ناف و زانو داشته باشد و در لفافه آنكه انقدر از طول زیاد باشد كه

بخت
 خاتون بخت
 بخت

بخت
 بخت بخت

بخت
 بخت بخت

بخت
 بخت بخت

بخت
 بخت بخت

بخت
 بخت بخت

در کیفیت غسل است

دوسر کفن را بست و از عرض بپند زد تا باد باشد که بر روی هم بپند و در طرف آن
افضل تا که لوط در پیراهن باشد نمودن است تا بپند و در لنگ پوشانند
است از پسته و تا بپند لیکن اخوط و اخفراست که زاید بر فرد واجب باد و
اذن کبار و در نه نکند چنانچه اگر صغیر باشد باشد از مال صغیر بردارد و اگر بزرگ
نباشد بپند یا رجه کفای نماید یا غنم و در است چه بیکار باشد چه دیار چه
اگر غنم و در نباشد مگر پوشانند عورت نه واجب است و کیفیت نکفین
لنگ است مقدم بر پیراهن و پیراهن مقدم بر لنگافه باشد و اخوط است که هر
از سه یا رجه پوشانند آنچه را که در زیر است و جایز نیست مقصور بودن کفن و
نخن بودن و نه حرم بخش بودن و نه پوشش بودن هر چند از حیوان اند که باشد
و ما کول اللحم باشد و مستحب است که خوش نماش و صاحب قیمت باشد و
لوط است که کفن نماید از ثوبیکه از مو و کرک بافته باشد هرگاه از مال
اللحم باشد و اگر غیر مال اللحم باشد و معروف در میان اصحاب است که
جایز نیست و کفن واجب کرده بیرون میشود از اصل مال است هر چند مبدل
باشد مگر زن که کفن او بر شوهر است هر چند زن مال دار باشد اگر چه
قد رجعه هم باشد مگر شوهر فقیر باشد یا او نشان مفارقت افتاد اند
و واجب است بعد از غسل جنوط کردن و آن مسح کردن هفت موضع سجود
است بکافور و کفایت میکند و آن مسح و اگر پیش بدارد اخوط را بر
کفایت میکند و فرقی نیست در جنوط ما بین مرد و زن و خنثی و مسووح
و صغیر و کبیر و لیکن این وجوب مخصوص است بمشی که محرم نباشد و اگر

عق
لا حول طم
خاشا
پ
و غایت اذن
هر کس که لوط بر کفایت
احباب طاه و حین جمع احباب
متعلقه با حکام است که
موجب تفاوت در
مصر است
مخالفی است از عمد
ظلم

در کیفیت غسل است

محرم باشد بوی خوش نزد يك آن بر ند چنان که کافور و ریح از عطر کافور و ریح در
خبط و ریح در بغل مسئله جایز است در حال تغذ بلکه وجوب خا
از قوت نیست نکفین و مشر عورت بمنجس و خیرها بیکه جایز نبوده در حال
اختیار مگر غرض مسئله کفن مملوک یا مالک است مگر چیزی از او زاید باشد
در این صورت بپند و یک است با او می باشد نه زاید بر آن مسئله افوی
که بدل شد و کافور و غسل واجب است بر او کفن مسئله ایست
حضرت امام حسین علیه السلام را با اخوط و اخوط کردن مستحب است بشرط
که بجاییکه هفت حرم میشود نیز نزد مسئله وضع جود بین با جنب
مستحب مؤکد است و باید تر باشد و رویش مال او بیکه تر هست و
عذاب نمیکند و از درخت خرما و آنا و وید و غیر اینها خوب است و نیز شمشیر
بر انداختن بپند هر جایز است محل است بر دایه خصوصاً در وقتیکه مسافرت
باشد یا در نقاش بدو آن مشقی باشد بر طامین و مسئله دوم است هرگاه
در بیک نفر کفن کنند که از او اگر چه غیر محرم باشد و فصل چهارم
در نماز میت بدانکه واجب است نماز بهر که شیعه اثنی عشر باشد مطلقاً
شهادت باشد و چه کشته شده باشد بقصاص یا خود خود را کشته باشد یا
خنثی نکرده باشد یا غیر ایشان باشد از باب کما یروى لوجه کفایت خنثی بیکه
شش سال تمام کرده باشد و کمتر از شش ساله مستحب است اگر زن نه نوکر
شده باشد اگر مرده سقط شده باشد لوط نماز نکند و آنست بر او و حن
واجب است نماز بر سنی که در حال نفقه ریح در حال غیر نفقه و جایز نیست نماز

ل
وجوب
عزیز بر روح
مستحب
جفا

ح
معین است
از نخل یا آمان و آمان
قدیم بپند است و بعد از
بپند یا آنا و بعد از
پیش کفایت
مستحب

نماز است

ص
کفن
لوط از دم نماز است
مستحب

بر کفار چه کافر اصلی باشد چه مرتد چه ذمی باشد چه غیر ذمی و لیکن جایز است
 انفرادی مثل ناصبی بلعین کردن بران بنحو که میباید و ملحق میشود بمسلم مرده
 در بار اسلام یافت میشود و طفل و دیوانه اگر منوط شده باشد از مؤمن
 و مؤمنه و هم چنین واجب است نماز بر لفظ دارالاسلام بلکه مشهور چنین
 دانسته اند لفظ دار الکفر نیز هرگاه در آن مسلم باشد که ممکن باشد تکرار
 اذان بداند نماز نیست واجب است بوجو کفائی بر هر تکلفی لیکن شرط است
 صحت آن و مسقط بودن آن که مؤمن اثنی عشر باشد مع بلوغ که اگر طفل
 متبرک یا او در جمیع است از او لیکن فقط اثنی عشر تکلفین تکلیف ظاهر و اول
 بنماز اولی بقبول است و بقبول گذشت و جایز نیست نماز بر میت بد
 اذن ولی چه فرزند و چه جماعت و اگر و اذن ندهد احکام بر جماعت خود نیز
 اقدام نکند بر بابیت اگر منوط بعد از شرعی باشد منشا ساقط شد و اگر
 نمیشود و نماز فردی خواهند کرد باذن ولی یا خود خواهد کرد و اگر سبب
 عذر شرعی نباشد انحوط و گذاردن امر است بر ولی هر چند ساقط شد
 و لا یبش و در حال خالی از قوه نیست و انحوط اذن گرفتن از حاکم شرع
 است در اقامه چنین جماعتی با امکان و با عدم امکان از عدول مؤمنین
 و کیفیت نماز است که نیست بکند و پنج تکبیر که اول آنها تکبیر الاحرام
 بگوید و در بین آنها چهار دعا بخواند اول شهادتین دوم صلوات بر محمد
 و آل او سیم دعا از برای مؤمنین چهار دعا از برای میت پس بعد از تکبیر
 اول بگوید اَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَ بَعْدَ ذَلِكَ

احرام شود
 طریقی غیر نماز یا نماز
 صحیح یا لا احوط سقوط تکلیف
 از تکلفین لیکن انحوط
 عدم کفایت است
 حکم
 احیاناً نماز
 نشود برادر حکم
 طاعت
 بلکه
 انحوط
 و لا یبش در اینجا در کمال
 صحت است
 حکم

تکبیر دوم بگوید اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَعْدَ ذَلِكَ تَكْبِيرُ ثَلَاثٍ
 اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بَعْدَ أَنْ تَكْبِيرَ حَتَّى يَكُونُوا بِاللَّهِمْ اخْفِضْ
 لِهَذَا الْمَيِّتِ وَ اكَرِّمْهُ وَ بَعْدَ مَبِيتِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُنَّ الْمَيِّتَةَ بَلَّغْنِي
 بَعْدَ أَنْ تَكْبِيرَ بِحَسْبِ مَا يَكُونُ بِكَ كَفَايَتُكَ وَ بَيْنَ أَفْئِدَةٍ وَاجِبَةٍ وَ خُضْرَةٍ
 مَبِيتِ اسْتِ لَيْكِنْ إِنَّمَا هُوَ فَنَيْتُكَ مَبِيتِ سَبْعَةِ أَثْنَى عَشَرَ بِأَبَالِغِ مَا
 يَسَّرُ لَكَ طِفْلٌ يَأْتِي بِمَا يَأْتِي وَ بَعْدَ ذَلِكَ تَكْبِيرُ حَتَّى يَكُونُوا بِاللَّهِمْ اخْفِضْ
 اللَّهُمَّ اجْعَلْ لَابَوَيْهِمَا سَلَفًا وَ صِرَاطًا وَ اجْعَلْ لَهُمَا رِجْلًا وَ رِجْلًا وَ جَوْشَنًا
 وَ اكَرِّمْهُنَّ مِنْ أَرْزَاقِهِمَا كَمَا فَرَّغْتَ مِنْهُنَّ وَ اكَرِّمْهُنَّ مِنْ أَرْزَاقِهِمَا
 مَجْمُولًا كَالْحَالِ بَعْدَ أَنْ تَكْبِيرَ حَتَّى يَكُونُوا بِاللَّهِمْ اكَرِّمْهُنَّ كَمَا مَجَّبَ الْخَيْرُ
 اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ وَ لِحَمَلِهِ وَ لِحَمَلَتِهِ وَ اكَرِّمْهُنَّ بِمَا نَاصِبُهُنَّ
 ثَبَتَهُنَّ بِرَأْسِهِمْ وَ اكَرِّمْهُنَّ بِمَا نَاصِبُهُنَّ ثَبَتَهُنَّ بِرَأْسِهِمْ
 جَوْشَنًا وَ رِجْلًا وَ اكَرِّمْهُنَّ بِمَا نَاصِبُهُنَّ ثَبَتَهُنَّ بِرَأْسِهِمْ
 اللَّهُمَّ اجْعَلْهُنَّ فِي عِبَادَتِكَ وَ بِلَادِكَ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُنَّ فِي عِبَادَتِكَ وَ بِلَادِكَ
 اذْهَبْ عَنْ عَذَابِكَ فَانَّهُ كَانَ بَوَالِي أَعْدَائِكَ وَ بَعَادَةِ أَوْلِيَاءِكَ وَ بَعْضُ أَهْلِيكَ
 نَبَاتٍ وَ تَكْبِيرُ بِحَسْبِ مَا يَكُونُ بِكَ كَفَايَتُكَ وَ بَيْنَ أَفْئِدَةٍ وَاجِبَةٍ وَ خُضْرَةٍ
 بَكُونِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُنَّ نَابِوًا وَ نَبِوَاتٍ وَ اكَرِّمْهُنَّ بِمَا نَاصِبُهُنَّ
 دُرَانِ نَبَاتٍ وَ بِلَادِكَ وَ اكَرِّمْهُنَّ بِمَا نَاصِبُهُنَّ ثَبَتَهُنَّ بِرَأْسِهِمْ
 وَ اسْتَغْفِرْ لَهُنَّ وَ اكَرِّمْهُنَّ بِمَا نَاصِبُهُنَّ ثَبَتَهُنَّ بِرَأْسِهِمْ
 باطل میباشد چه از روی عمد باشد چه از روی غرض مؤمنی چه از روی جهل و

کفایت بودن
 سه مرتبه است بکشد
 مستحب و بافتند در طرف
 بین او یا نباشد
 حکم

در بیان نماز است

هم چنین شرط است پیش خوابیدن پیش رادراخال سستله طاهرا
 شخص نتواند نماز پیش را حفظ بخواند و بخواند که حفظ بخواند از
 رکعت بخواند ضرر ندارد سستله هرگاه مشبه شود پیش مسلم ناباکا
 و کفار خواهند پیش خودشان را بسوزانند اگر زرد بر نهند برکت میماند
 نماز کنند خطا ظاهر رود فن کنند و اگر راضی شوند هر روز چنین کنند
 و اگر فرجه بپندارند سستله شرط نماز پیش استقبال قبله است
 و بنام یا تمکن و پیش و باید سر جنازه جانب راست امام باشد و پیش را
 بر پشت خوابانند و بالاحه مکان و ترک ما حی صورت صلو و بپندارند
 از جنازه نبودن و بعد از غسل و کفن و حنوط بودن سستله مستحب است
 نیم بجهت نماز پیش اگر بخواند غسل کند یا وضو یا از سستله
 هرگاه تکفیر زن منفره بر پیش نماز کند از دیگران ساقط میشود و در حیات
 اگر حایض باشند بعضی از زنان مستحب است که در صفی جدا بایستند
 در نماز پیش شرط نیست اظهار از حدیث و جنت و شرع و اگر چه ستر
 عورت احوط است بلکه از له رفع جنت است نماز موافق مشهور بنابر اینست
 که بعد از اول بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و
 اشهد ان محمدا عبده و رسوله ارسله بالحق نبیا و ندیرا بر این بگوید
 الشاخه الله اکبر بعد بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و بارک علی
 محمد و آل محمد و ارحم محمد و آل محمد کافضل ما صلیت و بارکت و رحمت علی
 ابرهیم و آل ابرهیم انک محمد مجید و صل علی جمیع الانبیاء و المرسلین

در بیان فرض است

الشیء و الصدقین و جمیع عباد الله الصالحین الله اکبر و بعد بگوید
 اغفر للمؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات الا حیانهم و الاموات
 تابع بنیاد و بنیادهم بالبحرین انک مجیب الدعوات انک علی کاشف قدری
 اکبر بعد بگوید اللهم ان هذا عبدک و این عبدک و این عبدک و این
 امات نزلت و انت خیر منزل به اللهم ان لا نعلم منه الا خیر و انت اعلم
 به منا اللهم ان کان محسنا فرد فی احسانه و ان کان مسیئا فاجز عنه و اغفر
 له اللهم اجعله عندک فی احوال علیین و اخلف علی اهد فی الغابرین و
 ارحم برحمتک یا ارحم الراحمین الله اکبر و اما اگر زن باشد و منبرها که در جمیع
 عیبت مؤنث بیارند و هرگاه شخص نداند که جنازه مرد است یا زن یا
 آنکه بداند که زن است در خود غایب بگوید اللهم اغفر لهذا الانسان الميت
 هم ضرر ندارد سستله در نماز پیش عدالت امام شرط است بغیر باید
 ثام و مین اما امر عاقل بداند سستله بعد از نماز واجب نماز پیش مستحب
 سستله نماز پیش هرگاه دعا مستحبتر غلط خوانده شود جهلا بفسخ
 که بکلام ادیبین نرسد یا بعضی از آن خواند ضرر ندارد یعنی باطلی
 شود سستله ثام و مین نیکبیر که رسید نیکبیر بگوید و نیکبیر اول
 خود فرد دهد دعا اول را هم بخواند و همچنین دعا دوم و سیم را
 و اگر بداند که مشغول شود بعد از دعا تا امام نیکبیر بگوید ضرر ندارد
 و هر چنان نیکبیر است بماند که پیش را بر نهند که نرسی دعا بخوانی بسید
 نیکبیر بگو ضرر ندارد و ضایع نیست در دفن پیش واجب است دفن

اگر زرد هم فاذا م صوت
 صلو و محفوظ باشد
 نیکبیر بطلان با سستله
 هم معام نیست اگر چه
 لغو است

على الخوط

در بیان فرض

نمودن میت را بوجوب کفایت بخونکه نهان نماید چند میت را در زیر
خاک بخونکه محفوظ نماید جسد او را در زیر دکان دیو او را انتشار
واجب است بخواباند او را بدست راست و در قبیل و هرگاه در کشتی
باشد و دفن او ممکن نباشد بگذارند او را در نظریه مثل خر و سر او را ببندند
و در پاهای او را بند و پاهای او را بپای او بامشاندان چپ سبکی مشعل
ببندند و او را در پاهای او را بند و لیکن احوط بجا آوردن اول است با
امکان و اگر میت زن غیر مسلم باشد چه کاتب و چه غیر کاتب و حمله
باشد بطفل مؤمن واجب است او را پشت قبیل و دفن نمایند تا آنکه
طفل و قبیل باشد هرگاه طفل صاحب روح شده باشد و حرام است
بشر نمودن قبر مکرر صورتهاست که بعضی از ائمه و ارباب دین کرده اند و بعضی
حرام است دست بپوشیدن و خواستن پادان و کنگر موه چه در عمارت افاد
و چه در غیر آنها و هم چنین شوق نمودن رخت بر غیر پدروه مادر سؤال
هرگاه میتی را دفن نمایند بقصد این که بعد از مدتی او را از قبر برون
آورند و بمشاهد مشرقه نقل نمایند یا جایز است بشرف او بانه و هر
گاه از اول قصد نقل میت را نداشته باشد بشرط این که بانه زکفن
میترا بدعا و قرآن نوشتن جایز است بانه جواب مسئله بشرف بعد
از دفن و نقل بمشاهد مشرقه رجوع نمایند نوشتن کفن باندعا
و قرآن جایز است لکن رعایت احتیاط نمایند جانی از کفن نبولند که
مأمون از خلاف اخراست بنیت بفران و دعا بوده باشد ان شاء الله

و هم
چندین
مطم

استخوان میت را هرگاه در کفایت کند و دفن کند بجهت احترام میت
ضرر ندارد **فصل ششم** در نماز بطله الدفن که مستحب است و
ان در رکعت اول بعد از حمد این که بگوید یا ایاک نعبد و یا ایاک نستعین
دوم او ای الله که بعد از حمد و تره سورته انا انزلناه بخواند و بعد
از سلام بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و ابیت تو یا ایاک نعبد و یا ایاک نستعین
و اسم الشیطان یا ای فلان ذکر بکنند و بجز معارف است که چهل مرتبه با
نفس نثار و اگر راهم اینضعیف مطاع نشد و مع ذلک بدون
تصد خصوصیت عیب ندارد و هرگاه دفن نشود چنانکه معارف
است بجهت عرش و جات میرند مناسبت اینست که بعد از دفن
نماز کرده شود **سؤال** در نماز و حش عدالت هم معتبر است بانه
بهر کس میتوان داد جواب عدالت و اصل نماز و حش است
که معتبر است و ثقی و خواطر جمعی حصول فعل از برای کسی که مکلف
بجمله صلاه و روزه مخصوص که با و داده اند که حش نماید **مسئله**
نماز و حش در رکعت اول جایز است اگر چه بهیچ وجه او را الله احد بخواند
فورا ملتفت شد این که بگوید یا ایاک نعبد و یا ایاک نستعین
آمد نماز را اعاده کند و این که اگر کسی را هم فبا خال و زناست میبایر احتیاط
هر اگر اصل نماز و حش را فراموش کرد و پوش را به اعتبار کند و اگر
مکن نشود از برای صاحبش میشود تصدیق بقرآن دهد **مسئله**
هرگاه بکفر بمشالا بدهند به شخص که نماز و حش بکن لازم میشود

نماز از برای میت

میت
کتابت و ثقی
بعد با عدم ثقی
اشکال است بعد
نقی الشیطان

است

انکر
 یقیناً بعد از این سوال
 نایبند و نه بعد از این نایبند
 الدین به اشکالند
 طم حیدر
 نماز
 والد بر وند
 نایبند پس اگر چه
 اخو طم طم
 طما
 بود
 بزوال وقت مضیبت
 مال اضا بلخر وقت است
 نه بالست به بلوغ ظل عمده
 قدیمت علی الاعوجده هم
 چنین است و وقت مختصر
 طم الحارثا

۱۱۹
فَمَا وَفَا نَعْمَ زَكَاوَتِهِ

سائیه مثل شاخص شود و وقت دوم آن بعد از گذشتن وقت اول است
 تا اینکه بانه بمیاند بمغرب بمقدار اذان نمودن نماز عصر و وقت اول نماز عصر
 بعد از گذشتن مقدار اذان واجب نماز ظهر است تا اینکه بمیاند و وقت
 شود و وقت دوم آن بعد از وقت اول است تا مغرب و وقت اول نماز عصر
 از غروب جعفری است تا بر طریش شک شفق مغرب و از هر یک که در وقت
 بهم میرسد بعد از غروب اذان و وقت دوم آن بعد از گذشتن وقت اول است
 تا اینکه بانه بمیاند تا نصف شب مقدار کردن نماز عشاء و وقت اول نماز
 بعد از گذشتن مقدار اذان واجب از نماز مغرب است تا ثلث شب و وقت
 دوم بعد از گذشتن وقت اول است تا نصف شب و وقت اول نماز صبح طلوع
 صبح صادق است تا اسفر صبح و وقت دوم آن بعد از وقت اول است تا طلوع
 افتاب و شنا میشود دخول وقت مغرب بر طریش سرخ که در وقت شمس
 گذشتن از سمت سر شنا میشود نصف شب که آخر نماز عشاء است که در
 از سمت راست ارها تا اینکه طلوع میکند در وقت غروب و شنا میشود
 صبح صادق که اول وقت نماز صبح است بعد از که در عرض افق بین میشود
 و شناخته میشود زوال بچند چیز از آنجمله میل نمودن افتاب بجانب ابر
 راست از برای کسی که روی بنقطه جنوب باشند و هم چنین بنیاد شد
 سائیه شاخص بعد از که شدن آن با ایجاد شدن سائیه آن بعد از بر
 طریش شدن آن و لیکن اول تقریب است نه جعفری و ششم در حال السبک اذان
 بر سمت راست بلد در آن روز عبور کند مثل آنکه در بعضی اوقات در دوم و در

حضرت
 احوال و شایسته اعیان و صفات
 از طرف ایشان نقل شده است
 عهد فی الشرایع
 م
 مبنی بر اعیان و صفات ایشان
 محقق ما بنابر ترتیب ششمین طالع
 ان بحمد حق الشیرازیه

بادشاه
 قاضی قزوین
 بعضی صحت داشت و
 جامه تنگ نما: عصر نیمه
 ناشسته لباسی و خضرت
 هم چنین داشت آن
 و صبح هم
 مظفر

الشكوة أو ال
 مضاعفات حاركة
 غيب شقوة
 ظم نسا

تعداد و فواید
شفق از آن تا آنست
شب ظم لها
ع
نقد

از برای محشاد
عالم از برای نام و دنیا
فالموع ضار است
کلم جنباً

مراد
نام با حادث
محمد بنی البدر

۵
احوط
ماخیزند اداختن
و طاهر عصمت از مروت
ب و اگر ناخیز اداخت
به حاج آورد و نه طاهر
منا از مروت نماید و در
داختن افشار است
بهر طاعت مروت
صدر

اکت
 عدم نزم به
 اعاده استنظم
 حیا
 بشرط ط
 اگرکه مدونیت اجتناب
 مستلزم این واقعیه باشد
 بنحی که علم حیا

ساده فیضی
میرزا

واکر

۱۳۳
مَمْلُوكَانِ مِلَّةِ سَلَامِ

ندانی

اقوه بقیه
 جواز بدشاد اء
 هم جنب
 دو
 غیر صلوات
 احذ از جناب کز شد
 صدور
 با شمس
 با تیان از نصلا
 هم جنب
 و مقبول
 هم منصب میرزا
 در
 استخار
 در بعضی موارد کند
 باید مرا حجت شود
 صدور
 ناخبر
 نثار و سنده
 بنیم و حبیب
 طوطا
 ملک
 محمد ط
 ناعادت احسان
 اینکه نماز را بقصد مطلوب
 قریب و در قصد خصوص
 با عسر و یسیر بنویسم
 نضام بیاورد و بعد
 انشیران
 حاج
 بیاض داشت
 قاش
 لیکن
 حاجت نیست
 هم جنب
 کن شد
 حکم الهی
 هم نسا

ندارد مسئله شریعت نماز مثل وضو و غسل و وقت و قبله مشیت
مثلا هرگاه شخص بقبضه نهد و در وقت بجا آورد و در منزل و شکم
نباشد نماز صحیح است و اما منافات نماز با وضو و وضو با نماز
اگر ندارد و اتفاق هم نمیشود در نماز شرع نماز او صحیح است اما آنچه عادت
اتفاق میافتد در نماز با لغت بحال شخص مثل شستن و چهار رکعت
در احوال و افعال و اجزاء نماز مثل قرائت و ذکر و ملکت باشد بحال
و بحضرت نکرده مشغول نماز شود و در وقت نماز مشیت نیز نزل
بشخصی باید مشغول نماز شوند که اینست نماز بکه خدا خواسته است و
قرب با او است و در وقت و منزل نباشد و اما اگر در بین نماز نزل
رو به دهانه مسئله که نادرا اتفاق میافتد که ندانند مشغول نماز
با وسعت وقت و قدرت بر محض حکم نماز با قطع کند و محض کند
در وضو و وقت بمطهر با احتمال خود عمل کند اگر مطهر ندارد بقبضه سوال
بعد سوال کند اگر مطابق شده صحیح است نماز شرع و لا فضا میبندد با پای
در قبله و آن کعبه معظمه است از برای کسی که حاضر است و سجده حرام و کسی که
و حکم حاضر است و از برای کسی که دور است از قبه قبله از جهت وسعت
کعبه است و در وضو و بان واجبات است در جمیع نمازها و واجبی و شرط است
در جمیع آنها با قدرتی که اینست با شده چه نشسته باشد چه خوابیده
و لیکن در خوابیده اگر میباید بجا آورد باشد حالیکه در قبه مشیت
و اگر پیش از بر زمین و روی باستان باشد مثل محض بخوابد اول

قبلی
در بیان قبله مشیت

در وقت نماز اگر چه در وقت
صحیح میباید باشد
منزله علم
کعبه
الیه نماز و اطلاع
گفتند و اجتناب از غاده
خوش است صد
مردم

اگر ممکن شود روی نمودن قبله در بعضی احوال واجبات است در همان بعض
و همچنین شرط است روی نمودن قبله در جایی که فراموش شدن باشد
در نماز فرضیه و در سجود سهو و در حال احضا و نماز حیاض و در وضو نمودن
میت و دفع کردن حیوان و واجبات است محض نماز با علم قبله را با
قد زشت چه در عین چه در جبهه و اگر ممکن نباشد علم کفایت میکند
مطهر حاصل شود و از قول عادل با فاسق با کافر با غیران و اگر عاجز شود
از محض مطهر نماز کند بجا و بهت با وسعت وقت و اگر نماز کرد بمطهر
و بعد ظاهر شد که پشت قبله بوده است اعاده نماید اگر وقت باقی
است و اگر وقت گذشته است فضا ندارد و همچنین اگر ظاهر شد که نماز
در عین و بسیار قبله بوده است و اگر در میان بین و بسیار قبله و انقضای
چیزی بر او نیست و اگر ظاهر شود در میان نماز که رو قبله نیست بگردد
لبت قبله اگر اختلاف لبنت بین و لبنت نیست باید باشد و اگر هر دو باشد
اعاده کند و اگر بعد از قرائت شدن از نماز منتهی شود که از قبله منحرف
است یا غیر آنکه باید اعاده بکند اگر بگرفت از وقت باقی است لازم نیست
اعاده لیکن اعاده اعاده است مسئله نماز بر وضو است قبله است
ضرر ندارد بعضی اجزاء بدن بیرون باشد از قبله که مثلاً با وضو است قبله
نباشد از برای بعد و از برای بعد از اعاده علم کند با استقبال کفایت میکند
مثلاً اگر کسی که معصود از نماز کرده باشد و علامت آنکه در شرع قرار
داده شده است مثل حج که آن را اهل واسطه عرفی مثل کوفه و بغداد و بخو

چهار وقت
در جایی که در عین
و بسیار وقت طهارت
نکته
خالی از وضو
نیت و وضو و سجده
پشت قبله کرده است
در عین و بسیار
شرع و علم
طهارت
و سجده
وضو و خالی از
نیت و وضو و سجده
چنین وضو و بسیار
شرع و علم

۱۲۱

در نماز و نمازها و سوره

نصف شبان وقت مختصر نماز عشا است بلی این وقت اجازت است که
وقت اضطرار این باشد نماز عشا است تا طلوع صبح صادق و اوقات مختص
بنماز عشا میشود و در وقت غروب اول مغرب است تا شمس
مغرب بر طرف شود و آن وقت اول فضیلت عشا است تا ثلث شب هر وقت
عشا در وقت است یکی پیش از فضیلتش و یکی بعد از فضیلتش تا آخر وقت
و وقت اجزای مغرب یکوقت است یکی بعد از فضیلتش تا آخر وقت و یکی
وقت فضیلت نماز صبح اول صبح صادق و اوقات تا شمس مشرق ظاهر شود و
وقت اجزای شمس تا طلوع آفتاب است اگر از برای هر یک از مقدار
یک رکعت از وقتش باقی باشد باید مشغول شوند بقصد اداء یا فزیه مطلقه
هر باید که کسی که عذر ندارد از علم بوقت دانسته باشند و مشغول نماز شوند
و اوقات است که اوقات عدلین اکفایه می توان کرد و بدان مؤذن که فایده
توان کرد اگر چه عادل و عارف بوقت هم باشد و هرگاه حد اجزاء عذر
کو و یا چیزی با آنکه مانع در هوا باشد مثل ابر یا غبار یا آلودگی که
اگر چه احوط ناخیر است تا علم حاصل شود و اگر ظاهر شود خطاء شخص
تمام نمازش و بجز وقت شده اعاده کند و اگر چیزی از نمازش در وقت
شد اگر چه همین سلام واجب باشد صحیح است و هرگاه با غفای
آنکه بجز رکعت وقت با فضیلت اول نماز ظهر را کرد بعد معلوم شد که وقت
باقی نبوده باطل است نمازش هر دو نایضا کند اما فوراً واجب نیست اگر
چه احوط است هرگاه اعتقاد داشت که وقت بعد از نماز دوم

اگر نماز دوم
است پیش از وقت
صدد
اگر
موجب علم
مرد علی الاحوط
علم بشنا

این
احیاطاً
نشود علم طبایع
جواز
اکفایاً
وقت نیست چنانچه
گذشت علم طبایع
جلال
ظاهر در وقت مختص
بعد از غروب و وقت
علم بعد از سلام
نیت
علم طبایع

در بنای مکان نماز است

و اگر منذر گشت حکم آن حکم جاهل غیر مقتضاست و جایز نیست که
نماز واجب سواره و فرود حال راه رفتن خواه در حضر باشد خواه در سفر
در حال ضرورت و غرض نیست در حکم مذکور بنای نماز بر وجهی دیگر بلکه
بنای نماز اصلی و عارضی شرط است چهارنصف اول واجب از موضع سجده
پیشانی و اگر سجده کرد بر بخاست با ندانستن آن احوط اعاده بلکه نقصان
هر چند واجب نبودن اعاده خالی از عجز نیست چنانچه واجب نبودن
در غایت قوه است و هر چند است حکم فراموشی و هر چند شرط است
بودن آن از زمین یا آنچه بر روی زمین بشرط آنکه پوشش یکد و خور زدن
نباشد عاده شئی در مکان و پنبه که جایز نیست و جایز نیست سجده کردن
بر آنچه غیر از زمین و روی زمین باشد مثل مو و کرک و پیرمخ و
پوست و گوشت و پیر و غیر آن از اجزای حیوان و غیره و آنچه مستعمل آن
زمین باشد هرگاه شد تکبیر بر او نم زمین مانند معادن از طائر
فقره و مشربخ و آهن و الماس و زبرجد و غیره زج و عقیق و یاقوت و
زهر و نحوان و جایز نیست سجده کردن بر کل و اگر سجده کرد بر یکی از آنها
که سجده بر او جایز نیست سهواً یا خطاء صحیح است و واجب نیست اعاده
هر چند هنوز بر آن سجده بر نداشتند باشد و جایز است سجده کردن بر
کاغذ هر چند ساخته باشند از چیزی بلکه سجده بر آن صحیح نیست هر
چند نوشته باشند هرگاه سجده بر غیر نوشته و افشود و اگر در زمین نماز
مفقود شود آنچه صحیح است سجده بر آن مثل آنکه طفل در آن مهر را بگذارد

باشد

احتمالاً
است واجب است
پس واجب است عارضی حکم
ناقصه دارد علم
طبایع

اگر نماز دوم
است پیش از وقت
صدد
اگر
موجب علم
مرد علی الاحوط
علم بشنا

این
احیاطاً
نشود علم طبایع
جواز
اکفایاً
وقت نیست چنانچه
گذشت علم طبایع
جلال
ظاهر در وقت مختص
بعد از غروب و وقت
علم بعد از سلام
نیت
علم طبایع

باشد و مفقود شود نماز باطل است مگر آنکه وقت نیت باشد از آن
و اگر نماز با نیت است از آن مسئله هرگاه مالک نیت در زمین باشد
نمی کند و وقت نیت باشد شخص در حال بیرون رفتن از افری طرف نماز
کند و اگر با نیت مشغول نماز شد و بعد گفت برو وضو عظیم با وضو
به بیرون نواجا است برو و در حال خروج نماز تمام کن و اگر در وقت
وقت باشد استیناف نماز کند و اگر همچون مینداست که راضی
است و مشغول نماز شد و بعد نیت کرد و اگر وقت و وقت
نماز را قطع کن برو و اگر در حال رفتن تمام کن و بعد استیناف کن
احوط است و اگر وقت مضیق است در حال بیرون رفتن تمام کن
نماز را سوال خانه و ملائکه از عیال ظلمه میماند و رفته تقسیم
و تصرف میکنند و امتناع از دادن مظالم دارند نماز در آن چه صورت
دارد یا آنکه احتمال بیرون رفتن خود موثر است در مظالم خود کرده باشد یا
آنکه انقیاد را در حق خود بقرین غلبت کرده باشد بعوض یا نجات
بر فرض عدم جوان نماز در آن هرگاه شخص چیزی از باب اجرت تصدق
بدهد و در آن تصرف نماید بنشین و خوابیدن و نماز کردن و بخوان
حکم چیست با آنکه این استیجاب اصلا احسن از برای فقراء است اگر نیت
فائده برایشان ندارد جواب اگر احتمال آنکه نوشته اند فائده باشد
بر وجهی که شرعاً بتوان آن احتمال را به عمل نهاد خوب است لیکن با آنکه

بلکه اگر غرض نباشد
بفعل طبا

احتمال با احتمال غلبت بود در حق خود مگر آنجا که حمل فعل و رفته بر حجت
اینکه مظالم خود را رفته نموده باشد بد نیست اما با عدم فایده با احتمال اگر
صاحب حقوق معارض نباشد مضایقه نیست جوان تصرف میبرد لیکن با
ممكن از استیناف آن از حال که شرح معین است از آن که رفتن او و بدو و ممکن
نیست بوجه احتیاط بفرمایند بوجه عمل نمایند مسئله با همه کلمات شاهد
و مساجد با احتمال آنکه از کتب فائده باشد میتوان نماز کرد و لیکن با
غلبت بکند و بعد هم بگذارد و نیت است مسئله در بوابه استغف
خانه هرگاه غضب باشد نماز در آن خانه صحیح است اما فرشی غضب بر روی زمین
مباح نماز در آن باطل است اگر چه بواضحه باشد مسئله نماز
و فرشی لباس غضب از روی نیت و غضب و حمل موضوع که غضب بودن
صحیح است مسئله احوط است پیش از بیرون آمدن نیت و اگر این مسئله
در حال اختیار و بیوف کینه و بام انهم نیت کنند و مکرر هست نماز گذاردن
در کمره حمام و در جای دیگر زیرا که میترسند و در جای دیگر نجس میگویند
و محل خلوت و محل بول کردن و در بیت الخلاء رفتن و در خانه که در آن
باشد مثل شرابخانه و طویله کاه و کوسند و اسب و مادبان و الاغ و هرگاه
کشتی و در راه عبور خلق اگر مضیق حال مرد بین نباشد و الا حرام است و
نماز هم باطل است و در خانه مورد چما و در مجرای آب هر چند امید جری آن
بالمعل نباشد و بر زمین شوره زار و این چهار مکان خجنان و نادره شفره
و پیدا اصل بلکه هر چه بینی که عذاب نازل شده یا خلافت فرود آمده

بلکه با اذن
ورنه و نش

بلکه احوط است
عند شرع است

بلکه این احتمال را
نمایند
بلکه عاونه
هم نیتند
بلکه احوط طم
طبا

بر روی برف و محل عبادت انش پریشان و هر کجا که حادث شده باشد
 باش از درختن مجوس و در پیش و هرگاه انش از درختن باشد نیز نماز
 مکر و هست هر چند چراغ باشد و با صورت صاحب روح باشد که
 صند و صورت بکند اگر چه غیر مجسمه باشد و اول اجتناب است از نماز خواندن
 که صورت کسی در آن باشد و نظر کردن بنفشه که مشغول کند شخص را
 و دیوار بکه در پیش رو باشد که نشکرده باشد بطوبت بول در آن بابر
 رویه فیما بین بکوبن یا پیش رویه و غیر باشد مکرستی باشد که کراهت
 بر داشته شود مثل آنکه پرده خایل باشد یا دوری ده ذراع و غیره و در
 همه اینها نماز کردن مکر و هست و مستحب است بر نماز گذار بکند و
 پیش روی خود قرار دهد اگر چه بشیخ یا چوب یا خط کشید باشد هر چند
 بداند که کسی هم عبور خواهد کرد و مستحب است نماز را در مسجد یا اورنگ
 و مشغول است که نماز در مسجد الحرام معادل است با هزار هزار نماز و در مسجد
 رسول خدا معادل است با ده هزار نماز در غیر آن و در مسجد کوفه و مسجد
 اقصی با هزار نماز و در مسجد جامع بلد صد نماز و در مسجد قبله پنجاه نماز و
 مسجد بازارد و زده نماز بلکه نماز در شاه امامه افضل است از مسجد
 دیگر است که نماز نزد قبر امیر المؤمنین معادل است با دویست هزار نماز
 و مستحب است نماز در جوف کعبه که نماز در کربلا افضل است از نماز در
 مسجد الحرام و الله العالم هر ملک در تصرف شخص است بجز خبر میدهد
 بعبادت بودن از غیبت و ندان و خبر او و بختش هم بخوهد و نماز در مسجد

احوط تر است
صدقه

مسئله زن در نماز عادی مرد یا پیش از مرد باشد که نماز شام مفاد
 نبیند شود اگر چه محرم باشد اجتناب از گشت و هرگاه مجاور ریه ایشان
 باشد که در هیچ حالت بکند بکرانه بنشیند یا ده ذراع از هم دور باشد
 ندارد هر شخص بعد از نماز بنشیند عادی از ریه بنشیند ضرر ندارد و اگر در ریه
 نماز بفرماید یا بکشد پیش روی که سجده گاه زن پشت سر او باشد اجتناب از
 خواندن نماز را تمام کند و اجتناب از اعاده کند و نماز مستحب است هر چند
 مثلاً اگر زن بیکم هم یا بیکم اجتناب دارد که در تکریم بکند و او را مسئله
 حجر که مسجد کوفه از مسجد است مسئله نماز در حرم امامه در جای که مرام
 زهر بن شود اشکال دارد مگر نماز بارت یا پیش از مرد در لباس نماز
 کتبه واجب و شرط است پوشانیدن عورت در نماز واجب با اندر و شعور
 و در نماز نیست شرط است چه آنکه نظر کند باشد یا نباشد و عورت در مرد
 قبل و بر و بیضشان است و ایشان و مابین سر و ریه نماز عورت نیست و
 مابین ریه و نصف ساق و لیکن احوط پوشانیدن جمیع است و بخورد
 که واجب است پوشانیدن آن در نماز تمام بدست مکر و دو رکعت دست و
 قدم هر چند پوشانیدن جمیع است مگر مفاد واجب از موضع بخورد از پیشانی
 و واجب است بر او پوشانیدن مو و سر و زنجیر است طهارت بدن و
 لباس و نماز و شرط است در حین آن و هم چنین شرط است که جایز است بپوشیدن
 بقبضه بیک که در مکان نماز ذکر باشد و جایز نیست نماز در لباس روخت غصه
 چه پوشانیده عورت باشد چه نباشد بلکه باطل است هرگاه با اجتناب از

و اولی و ثانی
است علم
اجتناب از
نیت علم
نماز

در بیان نماز کسبه

پوشانیدن باطن
در نماز
شیخ

عبد
برگ
این اجتناب
حسب ندارد طعم
الحرمان

پوشیدن باشد اگر مجبور باشد و نماز در آن با علم نصیب بود نشسته باشد
نماز او صحیح است و هم چنین حکم آن هرگاه فراموش نموده باشد وضو نمودن را
و جایز است بودن رخت از جمیع نباتات مثل پنبه و گمان و غیره و هم چنین
از پوست حیوانات ماکول اللهم بانذکبه نمودن هر چند دباغی نشده باشد
و هم چنین جایز است بودن رخت نماز گذاران پیش و کرک و مو و پر چو ایا کول
الله هر چند ندانسته باشد یا از مردم گند شده باشد و بر نهفتن کندن
واجب است شستن موضعیکه رسیده است بید مرده یا رطوبت و جایز است
پوشیدن رختی که آن را در آب سبج یا آب دیگر بشوید بلکه هرگاه از پوست هر یک باشد
ولیکن احوط اجتناب است از نماز در غیر و بر خراج این است از یک مرد پوشیدن خمر
بر مزاج یا غیر نماز یا نه احوط باشد هر چند مزاج ده باب باشد بلکه ما که
که مزاج مضطرب نشود و بخوبی بکشد تا مانند او از خمر بر خراج این است بر مرد پوشیدن خمر
خالص هر چند در غیر نماز باشد و نماز با او باطل است هر چند پوشا شده
عورت نباشد و جایز است پوشیدن در ضرورت از سفاهت و هر چند که معالجه آن
پوشیدن خمر باشد و جایز است نماز در آنچه نماز بان تمام نمیشود از رخت مثل
کلاه و کلاه زین جامه و جوراب و خوان و جایز است بر دو فرس هر یک نشستن
و بر دو زین پوشیدن بر سوار شدن و سرنیدن بر جامه خمر بودن و بیخاف
لباس نمودن و احوط آنست که از چهار انگشت مضطرر باد نکند و مثل
بیخاف است در کلاه و نیکه و رختی که بان رخت میبرد و زین و بیخافان بر این

استاذ
استاذ
استاذ

فالحق
صمد

فرد
خود بد بکار
انگشت رجوع بقیصر نمایند
بهینار

ع
افق
باصدق سبحان
جوان است و توان بد
ظلمت
ظلم

پوشیدن خمر از برای زن چه در نماز باشد چه در غیر نماز و جایز نیست
پوشیدن رخت طلا یا نقره بلکه نماز و آن فاسد است و اگر گمته شود رخت
و طلا یا نقره جایز است پوشیدن آن و حرام است مرد و آنکس که طلا
در دست گرداند و حرام نیست همراه داشتن طلا و یا آن نماز کردن چه
دان باشد و چه غیرت که در او بر زن حرام نیست پوشیدن طلا و یا آن نماز کردن
و حرام است نماز در پوست منبر و فاسد است چه نماز در آن تمام بشود یا نه
چه لباس باشد چه غیر لباس و هم چنین جایز نیست نماز باطل است در
پوست غیر ماکول اللحم و پشم و کرک و مو و پیران بلکه در جمیع فضلات و غیر
آن از بول و زوشت و عرق و آب هین و تخم و واشک چشم و استخوان و غیر اینها
چه آنکه لباس باشد یا جزو لباس یا غیر لباس حتی بکوی که بر رخت بچسبند
و چه چیزی باشد که نماز در آن تمام شود و چه نشود ولیکن همه اینها در وقت
است که کوشش داشته باشد که توان خورد و اگر شک داشته باشد در
چیزی که از ماکول اللحم است یا غیر ماکول اللحم و جایز نیست نماز در آن و اگر
نماز کرد در غیر ماکول اللحم بغير الوضوء یا غفلت یا ندانستن که نماز او
فاسد است خواه اشتبا در اینکه آن از ماکول اللحم نیست شدن باشد
یا در جای نبودن نماز در آن مکرر و صورتی که نداند حرم خوردن گوشت
انجوان را و معتقد در آنست در ندانستن که واجب نیست احاد و نماز هر
کف یا بزن پوشیدن نباشد بر روزی که گذارد در نماز غیر زنا و اما
در سجده که می رود احتیاطا باید پوشید **ساعت** از خروار جوان که شد

افق
جواز است اگر
چه اخوط اجتناب است
ظن اخر است

جوار
صاوه افواست
لكن احسن طر كست
مبار

جواز است
در مشكوك الماكوكه
طهر طبا

افق
در هر سه قدم
فنا و استن فطما
طمن طبا

و فرستاد و در جواب
خداوند از طرف امیر
مملکت پس از اینست
و در جواب

و چون
 ناده خاله از خوف نیست
 ندو بودن درون است
 نیست مثل از موعده و ناست
 دین فساد و مایه نیست
 گن
 واجب نیست
 طم طبا

عَدَمِ وِثَامِ اَمْنِ
لَمْ يَنْجَا

اگر یک دنیا بیضا
به اشکال است
چون میسا

ع
و جوب
ان خالق از نو
منم هم

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
والذي كنا لنهتدي لولا أن
هدانا الله

مرآت اهل
مرآت نظر نیست
در آینه دوست

دعویٰ نماز دینا
خبر انشا کر کے لکھو

فما بد بجمع هنرا

کثیر و زنا

افزون در این صورت معین
بودن عمارت شد در لباس عین و
اختصاص نمودن بعد از
عوضه از آن
طریقه

132

مکتبہ اسلامیہ

۵
على
الحوادث
الخاصة

خا^۹
از نامت
نیمین

افوے جوان است
ولو جنب طاهر بنما
حنم طبا

اذله ان نابغ را باشد
 احوط بعد اذله ایام
 نماز است صحیح
 الشیراز

و مورد لباس نماز گذار و شب بختی اگر کوفت خورند دارد و نماز باپوست نمود
چنانچه نیست **مسئله** شک در عصب بودن محمول بالباس نماز گذار
اعتبار ندارد **مسئله** کهنه و فروغ و جروح که خون الوده میشود حکم
دو زخم است یکلیفش عمل کند نماز گذار **مسئله** لباس حریر و پات
مثلاً خزان حریر اگر در آن پانته شده باشد ضرر ندارد و اگر عیدانست که
حریر محض است یا آنکه مخلوط میباشد آنست و بان نماز کرد نماز گذشته اش
ضرر ندارد **مسئله** دستمال روی زخم اگر حریر باشد از برای نماز گذار
اولی اجنبیست **مسئله** لباس سیاه پوشیدن از برای نماز کرهفت
دارد اگر چه در ماه محرم هم باشد **مسئله** لباس مرد که مختصر نباشد به
بطلاً ناف پا حریر باید عریان نماز کند یا نذر است **مسئله** و صله حریر
در لباس مرد اگر پهن تر از چهار انگشت باشد نمازش احباط دارد و اگر
جلدها نباشد و بر دست بسته باشد ضرر ندارد و اما اگر دست پا حریر
بکرون بسته باشد احباط دارد و کمر بند و بند زین جامه هر قدر باشد
نماز باطل است **مسئله** زن که یا پیراهن نازک مثل کتان اگر رنگ
بدنش معلوم شود نماز کند ضرر ندارد **مسئله** عاقل در میان مردان
زنانه که سواد ایشان نما بان باشد یا سواد خاشر داشته باشد یا آنکه با
ان و این هر دو باز چای خود قرار گیرد ضرر ندارد **مسئله** نجاست و کلب
اگر فراموش شدن باشد یا نماز تمام شود اعاده یا فضا کند و اگر در بین نماز
نخاطرش آمد قطع کند نماز را در وسعت وقت و اگر وقت تنگ باشد

خوبی

دارد از حرام گوشت است با حلال گوشت مثل مود و استخوان نماز بان حرام
است مثل نجاست ادمی بخوبی مثل ادویه و پاپی نماز گذار مثل نجاست
حلال گوشت نماز بان صحیح است ^{مسئله} اجزاء ادمی غیر هره نماز گذار
باشد اجناسی مستحب است و نشستن بعد از سجده دو هم مستحب است
و در مود اهره نماز گذار ضرر ندارد ^{مسئله} ضعیف عریان موباید نشیند
و بر چادر نهان باشد کماز فاعلم محفوظ باشد اما وقت کد کوغ با سبوح
مهره مثل چادر او مثل چهره و رو داشته باشد از بدن او نمازش باطل
است مگر آنکه لباس فرادهندان را ^{مسئله} در بین نماز هرگاه
شخصی بکند لباس غصب است میتوان بپوشان از خود دور کند نماز را
نم بکند و اگر نمیتواند از خود دور کند پاکست عورتش میشود و اگر دور
دست و رفت باشد نماز را قطع کند اما در وضو رفت اگر ممکن شود از
خود دور کند و نماز را تمام کند و لوعر یا نا و اگر مضر میشود بدنش اگر از
دور کند با لباس غصب نماز کند ضرر ندارد ^{مسئله} اگر در بین نماز
نمکد یا بخاطرش بپاید که در فرش یا مکان غصب فرار دارد در وضو رفت
در حال بیرون رفتن نماز را تمام کند اما در وضو رفت اگر نتواند بر
درجا مباح و نماز را تمام کند برزد و الا نماز را قطع کند ^{مسئله} لباس و
بدن نجس نجس نماز نجس است اما اگر لباس و بدن نجس
باشند و لباس طاهر ممکن نشود عر یا نا نماز کند ^{مسئله} لباس نماز گذار
اگر مشبه شود با اجزاء حرام گوشت نماز بان صحیح نیست و اما مثل بطوانت

وَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ

الحمد لله الذي
عظم شأنه

الحمد لله الذي
عظم شأنه

یا قدر
و علم مشیت
در خصل جافه حیات
خوین و ایجاد اشکال
و عدم دفعی فوق العاد
میزان رحمت
نعم

۱
در خون
کُوبِ با شد
عَمَّ حَبَا

بقا از امنست مسم
عسا

بمن
نیز است
ممکن شود از اله
بفقدنشانه احوط از اله
و انعام و اعاده نماز
است محمدی
الشیخ

وہو نہ شہزاد
نایب شد
مہم طہا

مطالعہ

انزغاف

الحمد لله
 ما هو من عجل
 فحاشا له من عجل
 ظاهر من العجل
 صرح من العجل
 عجل من العجل
 عجل من العجل
 عجل من العجل

ان نماز معلوم شد که از مقدار معقوله خارج شده است تا نشیمن صحیح باشد
بخش لازم نیست و بعد از نماز هم اگر معلوم شود خروج از آن مقدار نماز نشیمن
صحیح است **مسئله** باید لباس مصلی بپوشد و عصبه را بجزا و حرام
کوشش و جنبه نباشد و از برای هر چه بر محض طلاق باشد و جنبه
بغضب و جنبه بخرم نباشد یا انحصار یعنی جنبه محصور نباشد و مو
اسب و الاغ و فاطر همراه نماز گذار باشد نماز نشیمن صحیح است **مسئله** رجوع
حرام کوشش هرگاه در لباس مصلی خشک شده باشد احوط از آن اثر است **م**
هرگاه لباس نکو و جوش امده پیش از آنکه دو شکاف برود در لباس مصلی خشک
شدن باشد اجتناب در نشستن است **مسئله** حمل نجاست در همان
مثل ظاهر است اندوختن عمد و احوط اخذ نماز است نماز در سهو و نسیان
اقا اگر از خود ناظر باشد مثل خون در وضو ضرر ندارد **مسئله** حلقه
حرام کوشش و جنبه بخرم عمدًا نماز باطل است بنا بر اجتناب در سهو و ضرر ندارد
مسئله هرگاه چیزی مثل قطره همراه خود داشته باشد که صابون را
پیدا کند از برای نماز ضرر ندارد **مسئله** حمل نجاست در نماز احوط اجتناب
اقا اجزاء حرام کوشش قوی بر اجتناب است و حمل از سجده یا سهو یا بفراموشی
ضرر ندارد بلی اگر در بین نماز متذکر شود از خود دور کند و نماز را تمام
کند **مسئله** هرگاه محمول عصبه داشته باشد که با فعال نماز متذکر شود
اگر بکسوزه هم باشد نماز باطل است **مسئله** هرگاه شخص بعد از
نماز شک دارد که نجاست که در بدنش بوده و شسته است یا نه نماز نشیمن صحیح است

از بولے

[illegible]

ط
 مراعات
 این ایضا در
 بنیت طم
 ط
 لکن واجب
 بنیت طم
 ط
 اجزاء حکم باین
 است بر محمول
 و شبهه
 ط
 لکن
 محمول کنش
 از این نظر نباید
 حتی عمدا یا اگر بقصد رسا
 باشد مضمی است بلکه لایم هو
 و باین نیز لایم هو
 است چون لایم هو
 حکم باین است
 بر این حکم
 ط

ملکه
منازل او می
مهرزاده طم جبا
شماره اس
است و در فضل ما
بین مقدار منازل عورت خود
و بنودش طم جبا

۱
و با تو حکم باستان
فکر شد ما احاطه
است که صدی کند خا
و زان محول پس کرد
کند نماز باطل
است خیر
۲

در بیان مصلحت است

باشد سوال ساعت طلاق و نفوذ استغفار است با نیت با نیت فرض حرم
مصلحت اگر حاملان باشد نماز و حج است با نیت جواب در حرم است حال
با نیت استغفار است که مصلحت است با نیت است و علی ای حال باز بطی
ندارد وجودش با مصلحت ضرورتش ندارد از این جهت سوال اگر سر
عصا بقدر یک وجب نقره باشد با نیت نام و وی عصا را نقره گرفته باشد
ظرف است با نیت جواب ظرف نیست سوال شخص مصلحتی حمل
کرده بود مثل آنکه در جیبش باشد یا در کمر خود او بزرگ کرده باشد و
چون نماز فراموش کرد و نماز خواند و وقت نماز هم نمانده است تمام
صحیح است با نیت بسم الله الرحمن الرحیم در نیت صحت و واجب است
فضا اگر چه مراعات احتیاط اولیست سوال هر چه که عبادت
حلال گوشت است با نیت گوشت با نیت نماز گذاردن چگونه است و هکذا
استخوان جواب بید نیست که جایز باشد اگر چه احتیاط در اجتناب
هم مأمور است از برای طهارت و نجاست و اینست و عرض چنین محل اشکال
نیست چون مشکوک محکوم بر طهارت است اگر چه نیت کافر گرفته شود
و هم چنین از جهت اینکه از نیت است چه مذکی چه نیت و مانند آن چیزهاست که
چون در آن حلول عینا حکم نیست ندارد و اگر کس اشکال در آن داشته باشد
از جهت عدم علم بحال او است که از جهت جنس است از حلال گوشت است با نیت
گوشت بعد از آنکه نماز در حرام گوشت معلوم است که جایز نیست و اینست
استغفار از عالم و موزون او تواند بود در این مقام حکم مشتمل است و اینست

نیت
عدم حرم است
هم طاعت
مصلحت
احتیاط
استغفار است
در حال نماز اگر چه
بزرگ است صلوٰه بوده
باشد
عذر نفسی است
در طاعت

در بیان مصلحت است

مسلم و توفی مسلم طریق تشخیص است با نیت مباح حکم مشتمل است از جهت حلال
با حرام گوشت بودن آنچه بنظر فاضل اخبر که هو المفقوع به بین العلماء
و نه نوان الله عنهم علی النبی و آله و سلم عام جوان نماز در او است
و طریقه بد و سونی در این باب چنانچه در باب نیت که ثابت شده است اما
تشخیص اینست که لباس خاص از ماکول اللحم است با نیت و طریقه عالم نیست
هر کس عمل بجهت خود نماید بنا بر اینکه هر کس بداند که ماهوی حلال
گوشت است مانعی ندارد از نماز کردن در آن چنانچه بعضی از تجار و مفسد
اینست با نیت خیر دهند و اگر کس بداند و بخواهد جماعت سایر را بیدار
خاطر جمع نشود نمیشود در آن نماز بکند بنا بر آنچه گذشت اما پوشیدنش
غیر نماز حرام ندارد و معلوم است که حکم هر چه اختصاص با نیت ندارد
بلکه حکم هر چه است و در رفتار و نیت و در نیت با نیت
باب اول در اذان و اقامه است بدانکه اذان چهار تکبیر است بلفظ الله اکبر
و در شهادت بلفظ اشهد ان لا اله الا الله و در شهادت ثوبی
و اشهد ان محمدا رسول الله و شریح علی و ما ان بلفظ حی علی الصلوة
نامی از بلفظ حی علی الفلاح و در اذان بلفظ حی علی خیر العمل و در تکبیر مانع است
و در تکبیر بلفظ لا اله الا الله و شهادت بر کلمات حضرت امیر المؤمنین علی
خبر از آن نیست و لیکن بقصد رجاء است نفس یا بعد از ذکر حضرت
رسول صواب است و اگر بقصد خبر نیست بگوید حرام است چنانچه اگر در اول
نیت نماید مجموع را و قصد کند تمام و طریقه نماز است باطل است و حرام

افوی
جواز صلوٰه است
در آن
طریقه است
که افوی جوان نماز
در مشیت ماکول اللحم
هر چه باشد هم
طاعت

نیت نماز

جوان معلوم نیست
در احوال
صدق
باید
و نیت گفتن آن
با نیت اذان
نیت

بر قیام
رجوع بقدم است
امر با نیت است
نیت

مثل اذان است مگر آنکه در اول آن دو نوبت است و در آخر آن یک نوبت است
و بنا بر این باید که بعد از آن علی خیر العمل و وقت اقامت الصلاه پس فصول اذان
هیچان است و فصول اقامت هفده است و بنا بر اینست در هر باب اذان
واقامت اگر کفای نمودن بیک فصل در حال بخت و فرقی که کفای نمودن
با اقامت بهیچان است از گفتن هر دو بابت بابت و شش است اذان و اقامت
هر دو در نمازها پنجگانه چه اذان باشد چه فضا چه در قرا و چه در جماعت
چه در هر چه در زن و کسب که نماز فضا در نماز باشد و خواهی که
چند نماز بکند اذان و اقامت بگوید از برای اول نماز از آنچه نماز که بنا
در آن وقت بکند و بعد از آن برای هر چه از آن که کفای بکند با اقامت
افضل گفتن اذان و اقامت است در تمام و هر چه از آن که در وقت اذان
دوم هرگاه جمع کند بین اذان و اقامت چه در حضور چه در سفر بلکه در سفر
مخض است در گفتن اذان چه جمع کند و چه نکند و در غیر اینها از نمازها
واجب و مستحب اذان و اقامت نیست لیکن در نماز عیدین و نماز ایات و
طلیحات و نماز هیت هرگاه بجا است نبی و سنت است سر و دفع بگوید
الصلاه و وقت گفتن آن منصرف از اینست اذان بنماز یا بعد از اینست اذان
پیش از شروع در نماز است و احوط ترك کردن اذان و اقامت نمودن با اقامت
در مواضع چند مثل نماز عصر در روز جمعه خصوصاً هرگاه جمع کند با این
و هر چه از آن عصر و در جمعه عرفه از کسب که در عرفات باشد و هر چه از آن
کسب که نماز مغرب و عشاء در شهر الحرام نکند و مثل این مواضع است

در بیان مصلحت است
عیدین و ایات
در غیر مواضع
حکم طاعت

بنابر احوط سقوط اذان و اقامت از کسب که دارد شود در جای که نماز جماعت
بکند و امام فارغ شدن باشد هر چند از اهل جماعت بکفر یا بی مانده باشد
در تعقیب چه در مسجد باشد چه در غیر مسجد بلکه هرگاه از اوده جماعتی
را ندانسته باشد نیز با فطنت بلکه هرگاه امام مشغول نماز باشد و
فارغ نشد باشد و در نیست نیز سقوط و فرقی نیست در سقوط که اطلاق
داشته باشد که در آنجا جماعت میشود یا نداشته باشد و بداند عدالت امام را
یا نداند یا بداند سقوط امام و لیکن بداند که نماز جماعت برپا شده از تمام مؤمنین
یا بعضی ایشان بوجه صحیح یا آنکه مأمومین مجبور الحال باشند که ندانند
انقطاع جماعت از ایشان بوجه صحیح است یا بوجه فساد و اگر بداند سقوط
و آنکه احکام او نماز نکرده است بوجه صحیح یا فطنت نیست اذان و اقامت
نیست و نماز با هرگاه هر دو نماز متفق باشند مثل ظهر و عصر یا عصر
و عصر یا آنکه وقت هر دو یکی باشد مثل نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشاء که با یک
در سقوط هرگاه داخل شود وقت نماز یک حاصل شود و فضا بمشروع شود مثلاً آنکه هرگاه
امام عصر را کرده و شخص وارد شد که نماز مغرب بکند ساکت باشد و اذان و اقامت
و فرقی نیست در این که هر دو نماز اذان باشد یا هر دو فضا یا اول اذان دوم فضا
یا اول فضا دوم اذان یا هر دو فرقی نیست مابین آنکه بداند شخصی که وارد میشود
که در آن جماعت اذان و اقامت گفته شدن است یا نداند بلکه کفایت میکند
همین قدر که نداند که گفته اند چنانچه فرقی نیست بین میان و شخص را هر دو
باشند یا مسافر یا آنکه امام حاضر باشد و ظهر و عصر یا امام مسافر باشد و اذان

در بیان مصلحت است

سقوط
در اینجا بر وجهی
است علی الاطلاق
در غیر مواضع
حکم طاعت

در بیان مصلحت است
عیدین و ایات
در غیر مواضع
حکم طاعت

در بیان مصلحت است
عیدین و ایات
در غیر مواضع
حکم طاعت

در بیان اذان و اقامت

حاضر و مخصوص نیست اینست و بجا عینکه وارد شوند اول دفعه بلکه ساقط است
از هر که وارد بشود مادامیکه از جماعت اول بعضی مانده باشند هر چند جماعت
دوم وارد شده اند منقرض شده باشند و هرگاه زان وارد شوند بر نماز جماعت
مردان ساقط میشود اذان و اقامت ایشان نیز و آنچه ذکر شد مستوفی از مردان
اما اذان و اقامه را باید بعربی و هر قدر در سنت و عیالات و تشریب
گفتن و بانیت نا باخر بودن و بعضی صلاوة معتبر است و باحققت و ایمان
و اسلام بودن و بعد از دخول وقت نماز باشد و تقدیم اذان و اقامه
التضال اقامه بنماز معتبر است اما در اذان اعلامی معتبر نیست انضال
صلوة و جابر است اعلامی صبح را پیش از صبح گفتن و در غیر آن جابر نیست
و جابر نیست تا آخر اثر از اول وقت و بیت قرینه در او معتبر نیست مگر آن
نماز که بیت قرینه در او معتبر است و جابر است اجرت گرفتن بر اذان اعلامی
هر چند احوط اجرت نگرستن است و بانیت قرینه بودن است هر چند
که در حال اذان مطمئن باشد شخص و سخن نکوید و رو قبلا ایشاده باشد
و آخر فضول را وقف کند و حرف آخر فضول را که لفظ جلاله باشد خوب ظاهر
کند چه اذان و چه اقامه و بانیت بگوید اذان را بخلاف اقامه و در انکشاف
و در اذان بر گوشه گذارد و صدا را بلند کند هر دو فاصله کند میان اذان و
اقامه و لو میگوید بر داشتن باشد یا تسبیح گفتن باشد و تسبیح است که
مؤذن اذان اعلامی عادل باشد و بینا و وقت شناس باشد و موضع بیک
باشند و مستحب است حکایت اذان و اقامه کردن و اعمار خصده شده است

احکام اذان و اقامت
افراد از بیت المال
جابر است طم
طبا

از برای

در بیان اذان و اقامت

از برای زان گفتن اذان و اقامت و تسبیح و تهلیل و تهلل و تهلیل و تهلیل و تهلیل
و از اقامه و الله اکبر است و اذان و اقامت و تسبیح و تهلیل و تهلیل و تهلیل و تهلیل
از برای مسافر و کسی که بخیل داشته باشد اذان و اقامه و تسبیح و تهلیل و تهلیل و تهلیل و تهلیل
بگوید **مسئله** اذان که میان دو نماز ساقط است و صورت عدم فاصله
است و نافله کردن فاصله است فطانت است **مسئله** هرگاه در مسجد
داخل شد که امام و مأمومین در نماز باشند یا فارغ شده باشند و
تغییب باشند و نخواهی فرادی نماز کنی و نماز تو موافق باشد بنماز
ایشان ولو بقضا بلکه مخالف هم باشد چه در باشی و چه نزد بیک که
بیت مجلس باشد عزیمت پیش باشی از ایشان چه عقب و چه باحد جابین
ایشان اذان و اقامه مگو اگر چه امام جماعت را هم نشانی هم اذان و اقامه
که در مسجد ساقط است سقوطش غریب است اما در مسجد بیک چند
جماعت تفاوت بیکدیگر میشود که امام را بیه ندارد گفتنش ضرر ندارد
نماز رضا مثلا هنوز امام تمام نکرده و بگوید از برای نماز بعد اقامه بگوید
ضرر ندارد **مسئله** چند نفر مثلا بیت مرتبه مشغول گفتن اذان
نماز شوند ضرر ندارد **مسئله** میان اذان و اقامه و نماز باید فاصله
باشد و هم چنین اجزاء تسبیح فاطمه زهرا و اما امام شرط نیست که صد
مؤذن را بشنود **مسئله** پشت بام مسجد مادامیکه صدای کند
و حد مجلس را اذان و اقامه در میان ساقط است **مسئله** ساقط میشود
اذان و اقامه در جماعت که نماز جماعت شده باشد هرگاه چند نفر از اهل

باقی مانده

اذان و اقامت و تسبیح و تهلیل و تهلیل و تهلیل و تهلیل

احکام اذان و اقامت

افراد از بیت المال

جابر است طم

طبا

احکام اذان و اقامت

افراد از بیت المال

جابر است طم

طبا

باشند و هر چند جماعت را با تمام نباشد و این حکم مختص بمسجد است مطلقا
پس از آن و اقامه در حرم و در اوقای نیست ^{ساقط} **مسئله** مفاد نماز نماز پاره
نیم و نیت و تکبیر و الاحرام و قرائت و رکوع و سجود و نشستن و سلام
و ذکر و تهنیت و مولای **مسئله** رکن اجزای نماز چهار است قیام
و تکبیر و الاحرام و رکوع و دو سجده از یک رکعت **باب در حرم**
در نیت و حقیقت آن و آنچه معتبر است در آن از قصد و نیت نمودن
در آنچه مشترک باشد و قصد و نیت گذشت در محبت و وضو و قصد
و جوب و واجب و استحباب و مستحب و ادا و وقت و قضا و غیره و تمام
در حرم و قصر و حضور و غیاب و اینها ضروری نیست لیکن احوط اعتبار نمودن جمع
اینچنینست که ذکر شد و معتبر نیست لفظ و نیت بلکه در نماز یکجا جمع
مکرر هست هرگاه اقامه گفته باشد و وقت نیت نماز است و حاصل میشود
باینکه در حرم شروع بتکبیر و الاحرام باینست باشد و معتبر نیست شمرستن
نیت و اما باخر نماز واجب نیست نیت در جمع نمازها و واجب و شرط نیست
رکن لیکن شرط وجود نیت باینست که ترک نمودن آن نماز باطل میکند
ترک شود بعد چه بفراموشی چه بصدانگی و باطل نمیشود نماز بغافل شدن
از نیت در بین نماز **مسئله** هرگاه شخص ایستاده بقصد نماز معتبر خواهد
و اجوی و خواستگی و سهوا و در ترک نیت باینست جاری شد نماز و دیگر چه
ملفت باشد باینکه نیت همان نماز نیست که قصد داشت و اول عمل و سجود
هم اگر اول قصد نماز کردی و تکبیر گفت بعد بخیال نماز دیگر تمام کردی

باب در نیت و احکام آن

که اول قصد داشت حایب است اگر بعد موافق باشد **مسئله** هرگاه
شخص نداند که چه نماز است که ازاده دارد یا آورد بقصد نیت کفایت میکند
و لازم نیست بمقتضی اجزاء نماز بداند که نیت کند بلکه کفایت میکند
اجمالی **مسئله** اگر شخص اصل نماز را قصد واجب کند و اجزاء آنرا که غی
داند واجب است باینست که اگر بقصد نیت یا آورد ضرر ندارد **مسئله**
اگر شخص اصل نماز را واجب کند خوب هم نداند بعضی از افعال صلاوة
یا و کسی او را تعلیم کند و متابعت کند صحیح است نمازش و نیت را به
لفظ آوردن جایز است و احوط ترک است **مسئله** با قصد و با جهل
از نماز چه در بین نماز و چه در اجزاء آن و چه در کل آن و چه در واجب و چه در
اقوال مستحب آن باطل است نماز اگر چه تابع فربه هم باشد بر با و اگر چه در
او صلاوة هم باشد مثل و مسجد یا محجاعت بودن **مسئله** هرگاه
اصل قصد فربه باشد در ذکر یا در قرائت مثلا اصلا را بلند کند یا
تنبیه و اعلام غیر مخصوص و چیز دیگر بجان داشته باشد ضرر ندارد **مسئله**
اگر در نماز مثلا بر خیزد یا بنشیند بجهت نظم غیر مقتضی اجزاء نماز
باطل است **مسئله** عیب بعد از نماز مبطل نیست لیکن حرام است هرگاه
شخص قصد کند قطع نماز را و پیش از آن یا او را و علی از صلاوة یا متنا از
قصدش ترک کند یا مردد شد یا معلوق کرد خروج از نماز با امری مثل آنکه
اگر فلازم کرد یا در زمان بعد منافی بجامه بپوشد و عود کرد پیش از فعل متنا
یا او را و علی از نماز احتیاطا بعد از اتمام اعاده آن نماز کند یا باین

معاذ و نیت

در نماز و نیت

چه از اول نماز

و اگر از اول نماز
انجام و اقامه است در
صوره که از اجزاء و غیره
دیگر باعث است و نماز
بشود طم

نیت طم

در قیام واجب است ایستادن در نماز واجبی خواه بومیه باشد و خواه
 بومیه در حال نیکبزه الا حرام و قیام منقطع بر کوع و آخر جزء او قیام است
 که از آن بر کوع مبرود و در حال ثبات و نسبت اربع و بعد از کوع هر چند
 در حال ذکر نیست باشد و در نیکبزه الا حرام و قیام منقطع بر کوع و کسند
 نیز و مراد بر کن بر نیکبزه که ترک کردن آن باطل کند نماز را هر چند سهوا یا
 و شرط صحیح است در حال ثبات و نسبت است در حال و بافت غیر آنچه
 گذشت با اینجه که میتوان در قیام را بعلی مند و بی نماید نه انکدن علیا
 نشسته نماید زیرا که عمل هر چند است و لیکن قیام شرط در صحت آن است
 و مابین وقف کلمات و ایات را باید بر قدر واجب قیام باشد قیام منقطع
 انضاب عرفیست و متحقق میشود بر ایستادن و باید در حال قیام ننگد
 بچپش که اگر باشد شودان چپ را بر زمین بفتند و اگر راست نایستند باطل
 میشود نماز چنانکه بعد باشد یا بفراموشی و اگر ننگد باطل میشود هرگاه
 عذر چنین نموده باشد و واجب است ایستادن بر روی پاها و باید پاها را
 از یکدیگر بکمرانقدرد و در ننگد او ننگد که بیرون رود از صورت قیام و هم چنین باید
 استقامت داشته باشد در حال قیام و اگر عاجز باشد از ایستادن باید
 نیکبزه کردن پس نیکبزه نکند اگر تواند و اگر عاجز باشد ایستادن در تمام نماز
 وفاد و باشد بر ایستادن در بعضی از واجبات ایستادن بعد از نیکبزه
 ممکن باشد و اگر مرتد شود در میان ایستادن در رجز پیش و رجز بعد
 بایستد رجز پیش و اگر عاجز شود از ایستادن بنشیند در موضعی که

در بیان اقامت

در بیان اقامت
 در بیان اقامت
 در بیان اقامت

در بیان اقامت
 در بیان اقامت
 در بیان اقامت

در بیان اقامت
 در بیان اقامت
 در بیان اقامت

در بیان اقامت
 در بیان اقامت
 در بیان اقامت

در بیان اقامت
 در بیان اقامت
 در بیان اقامت

عاجز است و اگر در بین قرائت باشد ساکت شود و نیکبزه نشسته و قرار
 گرفتن از نماز خارج کند بخواند و هم چنین اگر نشسته باشد و بگوید
 برخیز و اگر قرائت را تمام کرده باشد و قیام را بجا آورد و بر کوع رود و معنی
 در جواز نشستن عجزی است که در وضع خود نه بیدان و اگر با عجز بود
 ایستاده نماز کرد نماز او باطل است و کفایت میکند در تحقق عجز ایستادن
 که شایق باشد منحل شدن او باعث شود یا ذی مرض یا حادث شد
 مرض دیگر یا مظنه کفایت میکند در این امور و اگر عاجز شود از نشستن
 بدون نیکبزه باید نیکبزه کند و اگر عاجز شود از راست نشستن بنشیند
 بپشت و اگر ممکن است و اگر عاجز باشد هر چند با جرت باشد بخوابد
 و خوابیدن بدست راست و رو قبله را مقدم بدارد و بر پشت خوابد
 و اگر قبله تواند در این احوال باید اغماذ بفرماید مگر آنکه عاجز شود
 و احوط تا آخر نماز است از برای صاحب عذر تا باخروفت خصوصاً بعد
 بر طرف شدن عذر هر اگر مرتد شود میان ایستادن بدون قرار و نشستن
 با قرار باید ایستادن را مقدم بدارد مستلزم هرگاه قیام برقرار نیست
 میتواند و نشستن بقرار نشستن را اختیار کند هر از ایستادن بیکه مرتد
 اعلی است اگر عجز خاص شود منزل کند بر زمین و بی بال نشسته بخود مش
 تأسی است خوابیدن و از آخر مشربادنی که پشت خوابیدن هرگاه ننگد
 همسرانند با علی نباید تا ایستادن و اگر در هر مقام بتکلیف خود عمل ننماید

در بیان اقامت
 در بیان اقامت
 در بیان اقامت

در بیان اقامت
 در بیان اقامت
 در بیان اقامت

در آداب نماز

فصل در آداب نماز مستحب است در قیام انداختن دست راست بران راست و دست چپ بران چپ خاکی را نود رکعت که آنکه شصت و هفتم باشد و چشم را خاشوع بر موضع سجود باشد و راست بایستد که غریبش سر او باشد و در آن خاکی بگذارد و پیر بیکای نکند و آنکه شصت و هفتم باشد و در آن از هم جدا باشد و با یک شصت و هفتم فصل است و کسی که نشسته نماز کند نشسته است که زانو را بلند کند و رو را پیش بپوشد و نشسته است از برادران نورانی نشستن بعد از سجده و در حال نشسته است فقر در قیام و طمانینه در رکوع و سجود مثلاً است فقر در نشستن و حقیقی نماز در طمانینه ناخوشی را بعد از نصف شب عداً حاضر بنشیند بلکه باید با نعلان نماز کند پیش از نصف شب هر نماز مستحبی را بکمر گفت ایستاده و بکمر گفت بآبراه رفتن بجا آوردند ضرر ندارد **باب چهارم در نیکوترین آداب** بدانکه واجب است نیکوترین آداب را در نماز که باطل باشد و نماز بر آن خواه بر وجه عداً باشد یا سهواً یا جهلاً و هم چنین است حکم در هر رکعت و خیر نیست از آن نیکوتر رکوع و نه بجز نیست بکمر از برای نیکوتر آداب رکوع و نه از مأمور و حال آنکه نیکوترین رکوع امام لا و مغیر است انچه مغیر است در نماز بر پا زنی فصل است انچه بان پس اگر شروع بیکر کند تمام نشد داخل رکوع شود مأمور یا غیر او یا در بین برخاستن بگوید یا یا یا باطل است و واجب است تلفظ کردن بیکر آداب رکوع بلفظ الله اکبر یا یا یا

در آداب نماز

در آداب نماز
در آداب نماز
در آداب نماز

در آداب نماز

در آداب نماز

در آداب نماز

و اگر اخلاص نماید بجزئی از آن نماز باطل است اگر بگوید اکبر الله یا بذر کند اکبر یا الله یا بلفظی که در معنی یا ان یکی باشد یا ترجمه کند یا و اگر ممکن نباشد او را تلفظ کردن بیکر آداب رکوع و احرام واجب است یا در رکوع هر چند با جهرت باشد و یا خیر اول وقت بجهت یا در گرفتن با امکان یا در واجب است و اگر ممکن نباشد یا وقت تنگ باشد اخلاص نماز میشود یا آنچه مقدور است از او و اگرچه اخلاص بعضی حروف نماید اگر هیچ ممکن نشود که قافیه ان میکند و اگر چند زبان بداند احوط بقدم است و بجز است بر فارسی و بعد از آن مقدم قرار احوط است و لا بجز در ممکن میشود او را بگوید و اگر قدری برای هیچ وجه نداشته باشد احوط است آنکه در قلب بگذراند یا با شاره یا حرکت دادن زبان و غیر است و هفت نیکوترین آداب هر یک را بخواند بیکر آداب رکوع و بعد از آنکه افضل فرایه اذن اجز است و اگر شاک کند در نیکوتر آداب پس اگر داخل شده باشد در فراش التفات نکند اگر نکند نشد باشد از حلال از اینجا آورد و هم چنین است حکم در هر فعلی از افعال نماز و اگر شاک نماید که نیکوتر یا که گفت نیکوتر آداب بود یا بیکر یا در رکوع یا بیکر بعد از رکوع بنا بر نیکوتر آداب رکوع یا در چه چیز است کند که نیکوتر پیش از رکوع است یا بیکر بعد از رکوع بنا بر اول گذارد هم چونکه نیکوتر آداب رکوع است که روزی باشد نشد نشد بیکر که بقصد نیکوتر آداب رکوع شود نماز باطل است و اگر بقصد نماز دیگر کند شود سهواً احتیاطاً اعاد نماز است بعد از تمام است نماز باید با قدری الله اکبر بگوید یا یا

در آداب نماز

در آداب نماز

در آداب نماز

در آداب نماز

در آداب نماز

در آداب نماز

تہذیب و تہذیب و تہذیب

علي
الاحوط آكر
خبر جوان خاني از
فوت نشت
من جدا

سیدنا ابی طالب علیہ السلام

و در
بعضی از صورت
ان چنانچه خواست
بشماره نظم طب

مهر آید به خزانست

الملك

مجلس
روز و سجدات
علی الاذن
شماره
چهارم

[illegible]

[illegible]

۱۱
 افق
 الشكوك وفساد
 حركات واهل البلاء
 حازرانت محمد
 نقي

بسم الله
عالي ازبوف
نفت نظم
نص

دعایم و جوت
شکل است در اقامت
ازم پس جیات املو
کسب است

وہم
حسین و شہزادہ
شہزادہ
شاہ

مُطْلَقًا أَمَّا لَوْ
نَهَيْتُ وَأَوْفَيْتُ أَطْرَافَهُمْ
بِغَيْبِ طَرَفٍ
صَلَا

در بیان احوال فیلسوفان

این نیکند
 اخلاط از آنکه
 شمع زه نژاد این اخلاط
 عیندار و ظلم
 در
 اخلاط اخلاط
 ناعانت ظم
 اخلاط
 بیکر مطول
 عیندار و ظم
 عیندار و ظم
 عیندار و ظم
 عیندار و ظم

ع
بابک
خالد از نو
نبت شیخ

علی
افغنی
کرافت انش
ط. جبا

۵
افق
کرافت
لمن جبا

دربنیا از بزم است

خواندن است
نه نقصا جز نیست و
هم چنین در فرض
بعد طم علما

در امضولوت
و غدت سابقه ثانی
سوره دیگر است فری
الحمد انبندان عفو

در هر دو صورت
ظن مباح

۲
اختصاص
مذکور بنیاعادہ

مخازن با بسمه کردن
در اثناء و احادیث عفاف

برك اسود و هم
طبا
م

عَدَمِ دُجُونِ
بِأَكْفَنِ نَفْسِكِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
سُوْرَةُ مَعٰیذِ كُفٰا
مَكِّيَّةٌ بِاَرْبَعِیْنَ اٰیَةً

سوره
دیکر طم طبا
۵

معلوم
نہیں تھا

1

1

1

تَرْجُمَانُ الْاَرَابِغِ اَسْنَدُ

در چهار احادیث
ظهور جوهر صیقل و
عدم التماس شد
و شدید غیر تم
طایفه

10

فاخففت خلة اناسك
فمنيت ولا اظاهر دوني

وَصَوْتُ وَتَشْدِيدُ كَيْفِيَّتِهِ
اِذَا اسْتَشْفَعْتَ بِطَائِفَةٍ مِنْ اَوْلِيَاءِ

است اگر چه نزد قاتل با و
هر تابش خود و با شبنم کینه

مفردات بادشاه حضرت قاسم

مرتبہ جو میرا مقصد تھا
انسانیت کے لئے

لایحه

قطار المشرق
مصر

۱۳۰۰

احمد علی خان
نور محمد خان

ضم طبا

وحواس
فطاع مقنن
نعمه انك انك

فصل در فاعله و مفعول
فصل در فاعله و مفعول

سان شہید کی دود
میکے طہ
مکے

کند

الحفا

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

الحمد لله
الذي هدانا لهذا
الذي كنا لنهتدي لاه
له المنة والثناء

١٢
لكن
اوه عتد رنجو
ادغام انت مظ
طرحه

ادقام بند
طه صبا

اقرضوا من عند ربكم
ظن ظنا

اَنْ
 كلمه الف
 ولا واد ملکه
 مضبوطه وصل فائده
 وصل سابق واد ملکه
 وبنز تا آخر ملکه و دیگر
 وصل تا آخر با
 باشد
 و وصل سابق باشد
 باشد اختلافا
 غایب است
 ده

الحمد لله

مستند از دست محمد بن محمد بن احمد

فرض

مس
آرغضاد من مطاف
عاطف غايد
وهم

مستکانت
مکراتکه بخار حمر
بیرون نرود مرط

باب
اعتبار بطون
بأن صورتها والآله
اطاذه است محمد
على البشر

مدر
العوذرة
بغير صورة
دام ظنه

الحمد
صوره نحو
نور افق
طما

الحسين بن علي

در بیان اخلاق و آداب

فرضه اگر گوش کند یا سجده واجب و بعد از نماز سجده کند اما احوط آنست که
در نماز هم بپا کند **مسئله** جایز است عدول از سوره بسوره تا از
نصف نکان نشسته مگر سوره حمد و توحید و در حال اضطراب مثل آنکه کلمه
یا ایه فراغش کرده میتواند عدول کند **مسئله** مستحب است چهار
خواندن قرآن نماز جمعه را و بسم الله و حمد و سوره در دو رکعت اول ظهر و
عصر و آثم اگر شخصی اختلال کند در نماز عمد یا مجزئ یا حرکت بنائی یا اعرابی یا
تشدید یا بدل کند حرفی را مثل آنکه ذال را زاء یا آنکه صاد را سین بگوید
یا حرفی را از غیر محض جیش بگوید یا هم وصل یا ثابت بکند و دهنه قطع را
ساقط کند یا الخلال بموالاة و ترتیب کند میان ابواب و کلمات و حرف
باطل میشود نماز بلکه احوط اجتناب از وقف بمرکز و وصل بکون آنست
و واجب نیست مراعات چیزها بلکه از محسنات قرآن است مثل تفجیم و
وقد و سبب و غیر اینها هم ادغام کردن نوین و نوین ساکنه بجر ف پرمانه
احوط مخصوص باخته اش در و او و پاء و کسبه که قرآن در دست
واجب است یاد کرد و نرداهش اگر چه بیجا است ممکن باشد نمازش مگر کسیکه
ممکن نشود او را درست کردن مثل لال اما اگر بتواند درست کند و وقف
شک شده باشد و درست نکرده احوط افتد اگر درست است اگر ممکن نشود
بدل بیاورد و هر چه بداند یاد کرد بخواند بفضیل و مقام خودش گذشت
آن مستحب است نماز هرگاه جملاً غلط خوانده شود اگر غلط اعراب باشد خیر
ندارد و اگر غلط حرف باشد مثل آنکه هم راجح باغ را قاف کنند که ماده کلمه عیب

چنین نظر
وزن جعفر و اعلى الامور
بلکه احوال اخفاء است
معم طبا

تذکرہ عجیب
نویسہ شریف

دبریا الخا فرائض

اگر احتیاطاً نماز را قاعده نماید اما اگر هوای غلط خواند و مجلس تأیید
 بر کرد و بخواهد بضر است و اگر هم بر نکرد و ضرر ندارد و **مسئله** اگر در
 حمد مثلاً استحقاق بخت و وفای بجزکت کرد مثل آنکه عطسه کرد و گذشت
 ضرر ندارد **مسئله** در بسم الله اگر الرحیم را غلط خواند **هوای** بسم الله
 را از سر گرفته **مسئله** در قرائت حمد الرحیم مالک را با دعا نام بخواند
 بلکه بوقف بخواند و اما مالک را بقیح میم خواندن ضرر ندارد و صلا
 صراط را بسین بخواند و آیات را با شماع و بی اشباع خواندن هر
 یک صحیح است و عذر هر دو الضالین با باظهار میم خوب است و اما بوق
 میم وقف حسن است اما کفو احد را تعجب و او با کفو احد نفی و از
 غیر هر دو قسم صحیح است **مسئله** در حمد مثلاً کلمه را بعد از نیت
 باید خواند یا بکسر هر دو قسم اگر بخواند مرخص نیست نماز را قطع کند
 و محض کند **مسئله** در حمد مثلاً کلمه را متر از نیت در دست گرفتن
 بقصد قریب قاعده کند از آنکه وصل خواند و کلمه را غلط خواند
 کرد و همان کلمه را بخواند اگر نیت لازم دارد کلمه پیش از آن بکسر و نوافله
 ظهر و عصر را مستحب است اخفات بخواند و نوافله صفر و عشاء و شب و صبح را
 جهر بخواند و نوافله را بکسر یا بخیرند **مسئله** شخص نماز مستحبی جای
 بیاید در حال راه رفتن اگر ایما و بجهت رکوع یا سجود **هوای** کم باز یاد کند
 ضرر ندارد **مسئله** ضعیف بد نماز احتیاطاً پیش از نیت و نوافله بخواند
 حمد سوره اش را مضاعف بخواند و در دست خواندن اگر سعی کرده است و

الحق
واعجب نفسي
العلم حكما

واجب است

مستند

— 24 —



سورة الشعاع خماس

۱۰۰

و چنانچه است

اختیار و نقد و تحقیق
از استاد اسکندر اکبر در مشهد

سنة ثمان وثمانين

12

2

بِالْفِطْرَةِ

عن کذا ششم

U.

مجلسه اول

10

عبد الوهاب بن عبد الوهاب بن عبد الوهاب

فله نیز موجب بطلان

سپهر

الاقول

2

باد گرفتار و نتواند احضار بخواند بجا نهد نماز کند و اگر بگوید بخواند ضرر ندارد هر در ضعیف و غنی اگر بیست و پنج مرتبه بخواند چهار رکعت وقت دارد و اگر بگوید نفع بخوانی بیست رکعت بگوید نفع بخوان و هر دو نماز را در رکعت کن هر اگر بجهل بخیزد خوف و زدن با بقا مقرر می‌گردد باشد مثلاً شخصی سوره شریعت کند و مریض بمرض باشد اگر این نیت باشد یا نشسته تواند سوره را بخواند ترک کند ضرر ندارد **مسئله** هرگاه شخصی شاک دارد که اگر سوره را بخواند نمازش فضا می‌شود یا نه باید سوره را بخواند **مسئله** فراتر از آنکه شخصی وقت می‌کند اگر اعراب آخرش را نداند ضرر ندارد هر شخص هرگاه شرط از شرط نماز که بی ایمنی است بخواند بعد بفرماید در وقت ایمنی افشاده نمازش صحیح است **مسئله** و سوائی بر غم خود شکر و غلط گفت کرد و باره بگوید نمازش باطل می‌شود **مسئله** شخصی در نماز کلمه را شاک کرد که در وقت گفته یا نه اگر بعد در شک افتاد که موالات بهم خورده یا نه ضرر ندارد آنکه در دوباره بگوید و بگوید **مسئله** شخصی هرگاه حمد یا بدل را بیست و پنج بخواند بسم الله ان را هم احتیاطاً است بخواند **مسئله** غلط خواندن در وقت کردن با قدری واجب کفایت می‌کند و هرگاه در این ابدان غلط دارد بعضی جاهها را بخوانی ضرر ندارد و هرگاه کلمه در قرآن مشبه باشد نزدشان در غیر نماز بد و قسم بخوانند نامطمئن شود ضرر ندارد **مسئله** هرگاه کسی بنیاز کند سلام کرد بیست و پنج سلام علیه السلام نماز

با حفظ ط
از شدت علی الا
میرا طم
خوف نیت
و اشبه با شدت بخوان
طم طما
احتمال
فصل دارد در بعضی
اینست که اگر افاده باشد
که مشاء خوف نیت نماز بخواند
سوره باشد سوره نیت
کند و اگر بخواند
میرا نه
لوط
اعاده اصل است
بجای حفظ قطع بخواند
در عاقله با طاهر ان و اول
حکم شود مترکان
و الا لوط طم طما
و اول و اصل است
نیت
نیت بخواند نیت
نیت استخوان است
طم طما
مقام
نیت اگر طم
است میرا نه طم طما

علیه السلام جواب بدهد و احتیاطاً نماز را هم اعاده کند و اگر نیت هم نباشد احتیاطاً همین بیست و پنج جواب بدهد هر طفل غیر عیال اگر بیست و پنج یا بیست و چهار سلام کرد و سلام کرد نماز کند احتیاطاً جواب بدهد و نماز را تمام کند و اعاده کند و اگر بیست و چهار سلام کند جواب ندارد اگر جواب بدهد نمازش مشکل است احتیاطاً اعاده است هر شخص گفت بنیاز کند سلام علیه السلام و نماز کند اگر جوابش علیه السلام گفت نماز را تمام کند و احتیاطاً اعاده کند هر شخص بنیاز کند اگر گفت سلام اگر بگوید عربی دار جوابش را بگوید سلام علیه السلام و اگر شاک دارد که عربی دارد یا نه احتیاطاً جوابش را بگوید و نماز را اعاده کند **مسئله** هرگاه یکی غلط سلام کند بنیاز کند و نماز کند احتیاطاً کند بجواب دادن و اعاده نماز کند وقت شک باشد فضا کند احتیاطاً **مسئله** شخصی صد یا یکصد استخار بخواند آنکه سلام کرد جواب سلام را داد بر اینک واجب نیست که جواب سلام او را بدهد **مسئله** دو نفر همراه سلام کردند یکدیگر را واجب است بر هر دو که جواب هم را بدهند **مسئله** هرگاه نشیند سلام را با استخار اما فرماید که بر او سلام کرد یا بر غیر جوابی بر او نیست **مسئله** هرگاه در نماز طفلی سلام کرد شک دارد که میسر بوده یا نه واجب نیست بر او جواب **مسئله** سلام گفتند غیبی ایچ بیست و پنج سلام کرد یا آنکه در وقت با غلط سلام علیه السلام جوابش بدهد ضرر ندارد **مسئله** هرگاه در نماز سهواً علیه السلام جوابی عیب ندارد اما میسر نیست سهواً احتیاطاً

لکن
اعاده واجب
نیت و اگر بخواب
السلام علیه السلام بگوید و قصد
دعای نماز طاعت
طم طما
جواب بگوید
میرا
با غلط
میرا نه طم طما
خدا و اعاده نماز
هم واجب نیست طم طما
اعاده و فضا
واجب نیست طم طما
جواب
و اگر نماز نکند
صد
واجب
نیت طم
طم طما
و جواب از بیست و پنج
با غلط طم طما
ان
جواب بگوید
و اگر نکند
میرا نه

۱۶۸
دربار اقبالیت

اگر کنش
 بمقدار آنکه تمیض
 جواب کند نماز را
 کند منتهای
 ۱۴
 ما دام
 که صند فایده
 غیب است و حاجت
 ظاهر و ضمیر نیست و بیست
 است که سبب و بیاض
 فایده را و بیاض
 هم طبیا
 در میان
 نقدی نماز را
 الحاق نماید علی القوی
 منبر
 اگر تمام
 باشد منطوق و
 و انشود و الا خطا
 ظاهر و غیب را هر
 که منبر شود و در
 شده باشد غیب
 هم طبیا
 و اگر
 قصد شرع
 بفرمان باشد ضرر
 هم طبیا
 ۱۵
 اگر
 نماز را تمام کند
 و اعاده کند یا غیب
 خواهد بود
 و اعاده تمام
 و اعاده است هم طبیا

[illegible]

الفاء
 نجاه واحده
 و بجا آوردن ركوع جا
 از قوت نبش اگر چه اعوط
 اعاده نماز است بقدر
 از اعزام طسم
 طسا
 این
 نقصان احوال
 مذکور است بقدر
 پس اگر نه الخ
 طسم طسا
 اعوط
 انکه را است
 باشد و رکوع رو
 و بعد از آن نماز
 اعاده کند
 طسم طسا
 مشکل است
 چون ممکن است که
 این از باب نبش احوال
 و ذکر باشد و پس اعوط اعاده
 نماز است بعد از آن تمام نماز
 نماز رکوع یا با قدم از آن
 راند شود و رکوع
 روزه طسم طسا
 مد ظله
 عدم
 اعتنا چنانچه در
 مذکور است و در نبش او
 باشد و هر دو در
 اعاده نماید
 میزاده
 باشد
 راند شود
 و رکوع یا بعد از آن
 لیکن اعوط اعاده نماز
 مشرط طسم طسا
 مد ظله

در بیان از رکوع است

کردن بقدر گفتن که با قدرت و همچنین واجب است راست شدن از رکوع به
 قدری که راست باشد و اگر ممکن نشود راست نشستن واجب نیست و همچنین
 هرگاه ممکن نشود ذکر گفتن در رکوع واجب نیست و واجب است در رکوع
 بعد از رکوع و کفایت میکند آن متنی در رکوع و عرف و هیچیک از ذکر
 گفتن در رکوع و در حال ذکر و راست شدن از رکوع و در رکوع بعد از
 ذکر نیست و بعضی تمایز ذکر واجب هرگاه را بدین جهت نظر دارد که بگوید
 و احوط بعضی است را و آن حکم مفرد مذکور در حالت سهو مثل حکم آن است
 در حالت شک حکم شک در تکبیر و الهم که در رکوع و کفایت میکند ذکر رکوع
 بلکه نفع گفتن سبحان و بی العظم و بحمد و بسم الله و احوط زیاد
 کردن سبحان است بعد از تسبیح و بی العظم بلکه احوط از آن سه دفعه گفتن آن است
 با وسع بودن وقت و در نماز و رکعت کفایت میکند بکسب آن و واجب است
 در ذکر نماز و رکعت بودن و مولات و اذان و احوط از خارج طبعی و محال
 نکردن در رکعت اگر چه در رکعت و در رکوع و در رکوع و در رکوع و در رکوع
 ضرر ندارد و مستحب است رکوع نشستن و در رکوع و در رکوع و در رکوع
 افضل تا بر این شان موضع سجده است اگر شخص از برای امر دیگر خستاده
 رکوع خوانسته باشد رکوع حاکم است و هرگاه رکوع و در رکوع و در رکوع
 سهو پیش از رسیده رکوع باطل نیست باید بعد از قرار گرفتن دوباره بخواند
 اگر با قدرت خوب است نشود با صبر کند بعد از راست شدن از رکوع که خطا
 بعد از رکوع بخواند نماز باطل است اگر در رکوع اگر در رکوع اگر در رکوع

باید
 از طاعتی که در رکوع
 ذکر بوده باشد تا آخر
 نماز تا شد نماز
 در حال رکوع
 اگر چه
 در رکوع

اگر چه
 عدم وجوب
 بعضی است از طاعت

در رکوع
 اگر چه
 در رکوع

خطای آن وقت
 نیست در رکوع

باید
 زیاد از آنکه در رکوع
 باشد و اگر چه در رکوع
 است و اگر چه در رکوع

باید
 با وسع بودن وقت
 و در رکوع و در رکوع

باید
 با وسع بودن وقت
 و در رکوع و در رکوع

باید
 با وسع بودن وقت
 و در رکوع و در رکوع

باید
 با وسع بودن وقت
 و در رکوع و در رکوع

در بیان از رکوع است

بجوز که از آنست که بقدرت و با عاده ذکر نماید شخص ضرر ندارد و مستحب است
 بعد از ذکر سجود یا رکوع اللهم صل علی محمد و آل محمد گفتن مستحب است
 و بعد از سجده اول استغفر الله و بی و انوبالیه که گفتن مستحب است اما
 در رکعت نشستن شرط نیست م شخص بگوید نماز را ترک کرد و مثلاً صبح
 شد رکعت دیگر را تمام کند ضرر ندارد و مستحب است سبحان و بی العظم
 بحمد و سبحان و بی اشباع گفتن هر دو هم صحیح است م شخص بقصد رکوع
 در واجبات بخیر و مثلاً بحمد و سبحان و بی اشباع و بعد از رکعت ششم و چهار
 و ذکر صغیر و بکبر در رکوع و سجود جمع بین آنها باطل است باینکه بگوید بقصد
 و جوب بگوید بقصد و بگوید باطل است جوابی جز از ظاهر است و رکوع
 و سجود و بکبر در رکوع و سبحان و بی اشباع کند باینکه اگر تسبیح خواندند حمد
 بخوانند سؤال شخصی بعد از سه مرتبه تسبیح از بعد از تسبیح بگوید و بی
 استغفار است میکند که سه مرتبه تسبیح گفتن باطل است باینکه بگوید یا ای محمد
 بعد از حمد است اعتنا نکند و مثلاً بعد از تسبیح و رکوع و رکعت و رکعت
 جواب در تسبیح معلوم نیست که شک بعد از فراغ باشد یا بر وجه تسبیح
 بلکه وظیفه اخون در مستحب هم جاریست و احوط اعتناء بیشک است اگر چه خطا
 هم این باشد که استغفار بعد از فراغ از تسبیح بخواند بگوید و سه مرتبه تسبیح
 بعد از تسبیح که بعد از فراغ باشد **فصل** در واجبات رکوع است
 بگوید گفتن چند رکعت و حال تمام و در رکوع و در رکوع و در رکوع و در رکوع

باید
 با وسع بودن وقت
 و در رکوع و در رکوع

باید
 با وسع بودن وقت
 و در رکوع و در رکوع

باید
 با وسع بودن وقت
 و در رکوع و در رکوع

باید
 با وسع بودن وقت
 و در رکوع و در رکوع

باید
 با وسع بودن وقت
 و در رکوع و در رکوع

باید
 با وسع بودن وقت
 و در رکوع و در رکوع

باید
 با وسع بودن وقت
 و در رکوع و در رکوع

باید
 با وسع بودن وقت
 و در رکوع و در رکوع

باید
 با وسع بودن وقت
 و در رکوع و در رکوع

۱۰
 در رکعت پنجم
 رو طمنا آ
 احوط
 در رکعت چهارم
 بعد از آنکه ایستاده باشد
 بدو نوازه و قضایا و غاد و شهادت
 و تسبیح بعد از آنکه ایستاده باشد
 سه مرتبه بود آخر
 تا بود تسبیح
 سه مرتبه معلوم نیست صد

کتابخانه

Handwritten text in Arabic script, likely a signature or a note, located at the bottom of the page.

اول مضاعفاً بدینجه را و بعد از آن سجده سه و بیجا آورد و حکم شک گذاشت
باب نیکوتر الاحوال اگر شک نماید در کردن نماز و اگر شک نماید که یا
سجده کرد یا دو سجده بنابر گفته گذارد و اگر داخل شده است در فعل دیگر
شد یا نه باید باز استیفاء کرد و اگر داخل شده است فعل دیگر اعتبار ندارد
و اگر شک کند در آنکه دو سجده کرده است یا سه سجده اعتبار ندارد چه پیش
از داخل شدن در فعل دیگر باشد چه بعد از آن و واجب است محض بعد از آنکه
سجده شود و موضع پیشانی را بر موضع ایستادن باز یاد نراند چه آنکه محض بلند
نرود و بجا این است بر این قدر پیشانی که بر موضع پیشانی از موضع ایستادن و لیکن
در این مورد باز نرود از آنست در بجا موضع سجود و غیره یاد نراند و باز این
باید با پائین بود هر چند احوال آنست که زیاده بر این نباشد و اگر انقضای پیشانی بر
موضع دیگر بلند نباشد از چها آنکه محض سجده است و پیشانی را
با موضع دیگر بلند چها آنکه کمتر باشد یا بر داشتن از موضع گذاشتن
در موضع دیگر چنین باشد و اگر انقضای پیشانی بر چیز دیگر نباشد سجده بر آن
بلند باشد بعد چها آنکه کمتر و محض است کشتن پیشانی را از موضع
سجده بر آن جایز است و بیست و شش سجده بخوبی کند در کوع گذاشتن هر
گاه تواند که سجده کند واجبست که بلند کند موضع سجود را و اندر یکدیگر نمیکند
باشد و شش با نقد و سجده کند با بجز جایز است بر آن سجده کردن اگر ممکن باشد
و اگر ممکن نباشد نشود بعد از آنکه می تواند اگر شش هیچ ممکن نباشد پس از آن
کند و اگر آن نیز ممکن نباشد اشاره کند بدو و چشم را اگر آن نیز ممکن نباشد

کند

[illegible]

کشند یک چشم و واجب است برداشتن چیزی که بر آن بیخه کند هرگاه نتواند
 اگر نتواند بردارد و انحوط است آنکه اشاده کند سجده بسم الله باشد چه بچشم بشیر
 باشد از اشاده و در رکوع و اگر ممکن باشد گذاشتن بعضی از اعضا سجود بر
 ارض واجب است که بگذارد انصافاً اگر ممکن است گذاشتن آن و اگر نه و باشد
 بپا گذاردن پیشانی و غیره پیشانی بگذارد و واجب است در حال اجتناب گذاشتن
 هفت سجده زمین و آن پیشانی و دو کف دست و دو زانو و دو انگشت از پای که معروف
 با هم است و کافی است دو گذاشتن اعضا آمدن کوره و در سجده و در بعضی غیر
 مقدار در هر دو موضع پیشانی و مجموع کف دست و انگشت و لیکن انحوط است فرق
 در دو ایستادن میان ظاهر و باطن و انحوط است کف باطن و باطن است و باطن
 هفت موضع سجده را نیز زمین اندازد نه آنکه سجده گذاشتن کف باطن و سر
 و محل پیشانی بودن از چیزها بلکه در باب مکان گذاشتن و واجب است در سجده
 ذکر و در نماز کردن بقدر ذکر و بر داشتن هر یک از سجده و در نماز کردن دو
 بعد از سر و داشتن از سجده اول و خلافت در ذکر سجده و سجده و در نماز
 اجتناب از سجده است که در رکوع گذاشتن مگر آنکه در تسبیح گفته باشد که یا
 یا اعلیٰ **مسئله** مفاد نماز مشتمل است بر طهارت یعنی وضو
 و نیت و قیام از الخاست سیم شروع در رکعت چهارم و وقت شناختن
 پنجم قبله شناختن ششم مکان نماز غصیه نباشد و جایگاه پاک با
 وایت و بلند نباشد مگر بکفنه خسته **مسئله** حبه عمر رسید
 بر اجتناب بلند شدن اگر نتواند نگاه دارد و سجده اول ساق کند و راست

طبا
احوط
اضمار عندی
عز و وضع بر این حال است
وضع هر فاساد کفین
در آب کشیدن
نفس کش
احوط
وضع طرف
عول آنها است حکم
طبا

ط
صل احوط
وضع اطراف استنج
صفت نفع
طریقه کسوف زدن
بان شش می مد و دیگر
باید که در مدنی
نموده کند
خوب باشد
کسر معانی

محقق شد باشد
میران

و بعد

و بعد سجده دوم برود و اگر دوباره میسر نشد احتیاطاً رکعت ذکر سجده را فراموش
 الله بگوید و سجده اول حساب کند **مسئله** باید سر انگشت بزرگ پا
 در سجده بر زمین رسد و گوشت اگر زیاد از ناخن باشد **مسئله** اگر در سجده
 انگشت را بر زمین گذارد و اگر ناخن زیاد از گوشت باشد احتیاطاً باید زد
 آن را و از برای مسح زیادتی ناخن ضرر ندارد اما از برای غسل اگر چرت و زهر
 آن زیاد باشد ضرر ندارد **مسئله** بر رکوع شیخ پنجه سجده شده صحیح است
 هرگاه پیش از بجزر سینه مضاعف حاصل شد که طمانینه بعد از رکوع و بعد
 نپاوده است بر کمر درجا آورد و بعد بسجده رود و همچنین هرگاه شک داشت
 باشد احتیاطاً رکعت دوم ذکر کبر و رکوع و سجود هرگاه سه مرتبه
 بگوید ثبوت یک مرتبه واجب نیست بقصد فریث کفایت میکند هر
 هرگاه شخص بسجده رسیده و خاطرش آمد که از رکعت پیش بگذرد و رکوع
 آنرا هم فراموش کرد این سجده را از رکعت پیش فرار دهد و اگر هنوز به
 سجده نرسیده است نشسته بسجده رود و او را سجده قبل فرار دهد اگر
 بعد از آن سجده را است ندشسته و شرار گرفته برود بسجده و بعد از نماز سجده
 مهو از برای هر زیادتی احتیاطاً بجا آورد **مسئله** هرگاه مقام نقیض باشد
 و شخص متواند مثلاً برود یا بسجده کند با امن از ضرر باید بسجده کند بر آن
 هم چنین است در صوتی نقیض ماضی در خفاء **مسئله** در سجده بعض
 کف دست و لو بعض انگشت بر زمین برسد کفایت میکند احوط تمام کف
 گذاشتن است هرگاه شخص پیش از بجزر سینه خاطرش آمد که رکوع را

از قدر بر سر مفاد
 باشد بر سر انکشت و همه
 بر مین بر سر طم
 طم
 احوط
 و بکن نماز است
 واجب نیست
 طم
 احوط
 در این صورت
 الحاده نماز است بعد
 از ایستاد و مین
 طم

۴
 مسجد
 خند که لازم
 نیامد رفتن و مکانیک
 در آن سبب بقیه موجود
 و تعضل مکان خلوت نمود
 مرثی عبادت حسیب
 عبادت حاضر شود اگر چه
 احوط است تا آنکه اطاقه
 نماید جلای اگر رفت و عاری
 بخاونه و لکن در وضو اگر
 تواند مسخر بخوبی بکشد که
 بقامت و در ظاهر مثل نماز
 و هم چنین در سجده نماز بخوبی
 سجده نماید بر ما بجز البیض
 علیه که کفی نمهند تا فکه
 اگر میده برون رفتن از مکان
 مرثی و الشیه ثلثه نماید مثل

۵
 سبکی
 اگر از دست بفرستد
 موقوف باشد بر وقت
 بمکان دیگر احسن است
 بلکه میتوانده و صفا حاصل
 بقصد جلا و زد و طم

مردارہ کیف و اندازہ اخراجات

منارو

ابن ابي طاهر كسود
 طين حليما
 ابيصور من افول اسف
 طلاق تزدود

اختیار امرات
بکند و میرزا را

۴۰
 حیات محمد بن یونس
 جوزدلو زویشا از انفس
 بالافضل طم
 طبا

۳
نقد معادن
برایست دست نامزد
چنانکه کز شرف
طهر ملک

بسم الله
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

۱۰
 بسم الله الرحمن الرحيم
 في يوم من الايام
 من المصطفى
 ص

از یک خشت تا یک
مساحت با یک طرف
بزرگتر
احوط
الاستی

است منزه
مرامات
دارد که احاطه

١٩٩٩

الرحمة است
خود در آنها نیز
هم طبعاً

۱۲
کتاب
واجب
مذبح

و چون از خالی از
وقت نیست منم جدا

در حال سجده بطرف و مانع و در حال جلوس بجا خود انداختن و دست را
 دایره زدن است و دست چپ را بر زان چپ گذاشتن **مسئله** در
 سجده شخص حرکت دهد آنکشت دست را با سگور بکشد بر زمین خیزد
 اما حرکت دادن آنکشت بزرگ یا عمد در حال ذکر واجب نماز را احاد کند
 تا در سجده است و اگر بعد از سجده ملتفت شود خیزد و ندارد **مسئله**
 در حال سجده هر دو کف دست بر زمین باشد لیکن بطریقیکه در عرف صدق
 کند که کف دست بر زمین است کفایت میکند پس لازم نیست خوابانند
 کف دست را بدین غلام بر زمین **مسئله** در سجده گفت سبحان الله که
 نمیدانست سر آنکشت بر زمین نیست احتیاطا تمام کند ذکر را و سر آنکشت بر زمین
 بگذارد و دوباره بخواند ذکر **مسئله** در سجده متخلف از روی جهل
 پشت پا بر زمین گذاشت در سجده باید اعاده یا نفا کند نماز مشروط اگر
 طرف آنکشت شصت و یک باشد احتیاطا اعاده یا نفا کند **مسئله**
 رفتن بجهت بکسر ها و رفتن بجهت است پس با بجهت بکون بگوید یا و بجهت
 دیگر کند و اگر بجهت با ما بعد از وضو و علی محمد و آل محمد بگوید خیزد
 ندارد **مسئله** در سجده باید ام بگوید و خیزد و همدان و انرا که
 از مغر خود جدا باشند و همدان و خیزد و بگوید و بگوید و انرا که
 خیزد نمیشوند **مسئله** در سجده میتوان کرد **مسئله** در سجده بکسر و نفا
 بکشد تا نو پا بر زمین بکشد کفایت میکند **مسئله** در سجده تلاوت
 نشد بجهت رفتن شرط نیست اگر مثلاً بعد از سجده خواند شود

واجب
 اعاده یا نفا
 نیست

تلاوت
 در سجده
 احتیاطا

از زمین جدا کند و باز بگذارد تعداد حاصل میشود **مسئله** در
 تلاوت هرگاه فراموش کرد هر وقت بخاطرش میاید بفسد و زمین بجا آورد
سؤال در وقت شنیدن اسم مبارک حضرت پیغمبر صلووات بر آنحضرت
 واجب است یا نه **جواب** جویش معلوم نیست ولی سزاوار نیست ترک کردن
 و دارد شده است من ذکر کن عین و منی آن نصیحتی علی خطا الله به طریق
الحقه سؤال است بجا صلووات ذکر آنحضرت شخص بداند که آنحضرت است یا نه
 باید در طواف ذکر آن حضرت جاریست **جواب** احتیاطا در صلووات و طواف
 ذکر آنحضرت است چه ذکر باسم مبارک و چه بوضعی از اوصاف شریفه آنحضرت
 صلی الله علیه و آله بوده باشد حتی در ضمیر راجع به آنحضرت **سؤال** هرگاه
 مکرر ذکر آنحضرت بشود آیا در هر مرتبه مستحب است صلووات یا آنکه بگوید
 که صلووات بفرستد کفایت میکند **جواب** در هر نیت مستحب است
 هرگاه شخص مثلاً در نیت است و اسم مبارک آنحضرت را میخواند یا آنکه
 صلووات در نیت میخواند که هم از برای شنیدن اسم مبارک آنحضرت
 و هم از برای نیت یا نه حج اکفا نمیتوان نمود و هر یک از این دو سببی است
مسئله در سجده در نماز مشغول بقرائت مثلاً بوده باشد و ذکر
 آنحضرت بشود آیا باید همان را که مشغول است تمام کند و صلووات بفرستد یا
 میتواند بکشد یا باید و دیگر با بگوید بعد از آن صلووات بفرستد حج میشود
 ولیکن بشرط آنکه طول معتد به نکشد حتی صلووات بر آنحضرت نمیزند
 که باشد کفایت میکند یا نه مثل آنکه بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد

بسم الله
عندم جوانم
از خود نوشتنم
صلوات
ب
ان
لغت ادا جیب
نیت ظم جیا
ع
عناج
بمراخذ استنم
الاستا
بسم الله
احوط در نص
نظارت مشتمله
ف
ان
بخوان از دست آفر
احوط استم ظاهر اید
ظم طیار مد ظله
الطلا
بسم الله
لحوظ محمد ثقی
الشرار
بسم الله
وفا
بسم الله
بخوان آفر هر چند
ان
و

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

بیت
السلام علیکم نفسه
سلام اول که اشارت بجانب
میکنند نماز خارج
شود نظم چنان

(15)

که سلام واجب است و اگر در وقت نماز و در هرگاه شخصی سلام علیکم
نفسد واجب است و اگر در وقت نماز و در هرگاه شخصی سلام علیکم
هرگاه جاهل بقصر وقت سلام را بقصد واجب گفت احوط آنکه نماز را
عاده کند و سلام هرگاه سلام را گفت و بپوشید واجب نکرد ضرر
ندارد و بعد از سلام علیکم که مستحب است السلام علیکم را میگوید
تمام بگو که واجب حساب میشود و بعد گفتن السلام علیکم مستحب است
و اگر السلام علیکم را میگوید تمام بگو احوط آنکه واجب حساب میشود و اگر
بعد از آن السلام علیکم مستحب نیست و جایز است منفرد بگوید سلام
اخری ملکین یا نبین صالحین یا و امام فصد ملکین و مامومین یا و مامومین
علاقه میکند امام را اما بگو شحیم یا دماغ اشاره بجانب پیش کت
لیکن بوجهی که نشاندگان باشد نه بخت و مستحب آنکه مأمود و بار بگوید
سلام آخر را بگو بجانب اشاره کند یکی بجانب چپ اگر کسی باشد و لا بک
سلام بجانب راست که با بپوشید مثل امام و منفرد فصل در وقت
نیت است قنوت در رکعت دوم از هر نمازی حتی شفع و احوط در آن
خواندن است و در رکعت اول جمعه و عید رمضان و عید قربان و در
واحد و ثلث نکردن است و در نمازها بومیه و آنچه خصوصاً در نمازها جهر
از آن و لیکن در غیر نماز عید رمضان و قربان مستحب بکف قنوت است و هر
و کعبه که قنوت دارد اما در نمازها و غیره دو رکعت اول بکف قنوت
و در رکعت دوم جهاد قنوت است چنانچه خواهد آمد و محل قنوت در غیر

این
احوط در
نیت
است
که این احوط
نیت
است
و اگر در وقت
نماز باشد
و اگر در وقت
نماز باشد

در بیان فروع نماز

تکبیر و نماز با آنکه
عبد الله از آنست که او را
و کعبه شریفه اند با صناد
رکوعانش چنانچه خواهد
آمد بر این طریقه

دوم از نماز جمعه پیش از رکوع است و در رکعت دوم از جمعه بعد از رکوع و قنوت
میشود قنوت و ماموم میشود در نماز جماعت اگر سوره را نخواند بخواند و جایز
نیست بعد از رکوع خواندن و اگر فراموش کند تا بر رکوع و بعد از رکوع
بجا آورد و در نماز جماعت و غیره در رکعت دوم و در رکعت اول و در
جمعه و غیره و اگر بخاطر شرب یا در حال غش یا در حال رکوع احوط آنکه بگوید
است و اگر بخاطر شرب یا بعد از رفتن بر رکوع یا پیش از رفتن بر رکوع لیکن
بعد از فراموش نماید یا بعد از داخل شدن در سجود بخاطر شرب یا بعد از
فارغ شدن از نماز یا فضا کند و در هر یک از این چند صورت بعد از نماز
فاصله بسیار باشد و وقت بیرون رفتن باشد و بهتر آنست که نشسته
کند و در وقت بیدار باشد و شرایط نماز در آن معین نیست هر چند احوط اجتناب
است و نیت است و قنوت در هر نمازی بلند خواندن چه جهری باشد
چه اخفاً مگر از برای مأموم میشود در حال بودن و با امام و هم چنین است
قنوت بر داشتن دست را بجا زدن روی در حالیکه دستها را باز کند و
دستها بر زمین و کفها را با آسمان کند و دست است نظر کردن بر روی
دستها و طول دادن در قنوت و خواندن دعاهاست که وارد شده است مثل
کلمات فرج و غیر آن و کلمات فرج افضل است از آنها و اینست لا اله الا
الحکیم الکرم لا اله الا الله العلی العظیم سبحان الله رب السموات السبع
الارضین السبع و ما بینهن و ما بینهن و رب العرش العظیم و سلام علی المرسلین
و الحمد لله رب العالمین و جایز است خواندن هر دعا و ثوابی که در حفظ

نماز
است
مستحب است
عسل از برای قنوت
میرزا

سوره
خواندن
نیت
است
مستحب است
ماده

خواندن و سلام
علاء سیدین است
قرآن شریف

باشد چه تسبیح چه تحمید یا طالب چه راجع از امور دنیا و آخرت و جایز است
 فوت بقای آن خواندن و جایز است دعا و جمیع احوال نماز چه بجز چه بقا
 فصل چهارم در تعقیبات و فضیلتان بسیار است و افضل
 بعد از نماز صبح و نماز عصر است و سنت است ابتدا کردن در تعقیبات نمازها
 بوقیمه واجبی بلکه هر نماز واجبی بلکه هر نماز نافله سه نوبت الله اکبر هر چه
 احوط است گفتن نمودن بآن است در نماز واجبی بلکه نمازها بوقیمه واجبی و در
 هر نوبت دسها بار دارد بنحویکه در نیکبزه الاوامر گذشت و بعد از آن
 بگوید لا اله الا الله وحده و احد و لا یجزع و لا یضرع و لا یغترع و لا یغترع
 و غلب الاخر اب حله فله المملک و لا یحکم بحی و عین و هو علی کل شیء
 قدير و در حدیثی است که اهل انچه گفتند می کنند از دعا بعد از نماز فرضیه
 اینست که بگوید اللهم انی استأثرت من کل شیء احاط به علمک و اهود
 بک من کل شیء احاط به علمک اللهم انی استأثرت عافیتک من کل شیء احاط
 بک من خزائن الدنیا و عذاب الاخر و در بعضی اخبار در اول آن وارد شده است
 اللهم مثل علی محمد و آل محمد و سنت است تسبیح فاطمه زهرا و ان افضل تعقیبات
 و کیفیت آن باین خواسته که بگوید اول سی و چهار نوبت الله اکبر و بعد از آن
 سه نوبت الحمد لله و بعد از آن سی و سه نوبت سبحان الله و سنت است که بعد
 از هر فرضیه سوره فار هو الله احد خواندن و هم چنین پیش از آنکه بکشد و بگوید
 خود را بخواند سه دفعه استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القيوم ذو الجلال
 و الاکرام و انوب البیر و در حدیثی است که بخواندن را امر ندیده شود

لے حصہ بنانا

فارشی است

کتابخانه او هر چند مانند کف دریاها باشد و همچنین سنت است بعد
از نماز صبح و مغرب در هر یک هفت مرتبه بخواند بسم الله الرحمن الرحيم
لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظيم که باعث دفع هفتاد نوع از انواع
بلاء میشود که پشت آنها را حج و برص دیوانه گشتن و اگر از اشقیای باشد
میشواریان بتوان ایشان نوشته میشود در سعدا و هم چنین سنت است
بعد از فرضیه سی دفعه خواندن سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله
والله اکبر و آن دفع میکند هدم و غرق شدن و افتادن و سوختن و افتادن
در چاه و خوروت جانوران و درنده و مردن بد و عیال که در آن روزگار
میشود و بعد از نماز عصر سنت است خواندن این سوره حیرت شکن
آن سنت است بعد از نماز صبح ده دفعه خواندن سبحان الله العظیم
و بعد لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظيم که عافیت مبارک دهد بان جناب
احد ثبوت آن کوفه و خندان و دیوانگی و فقر و هدم و بعد از نماز مغرب بخواند
سوره تبارک الحمد لله الذی یفضل ما یشاء و لا یقعد ما یشاء غیره که عطا
آور احکام تعالی جز پسند و بعد از هر نماز فرضیه بخواند اعوذ بوجهات
الکبرتم وعشر ذل التي لا تسام وقد ذلت التي لا تمنع منها
شیء من شر الدنيا والاخرة ومن شر الانجم کلها که باعث جمع نفع
واخر نمیشود فضایل بسیار در سجده شکر است و ثواب بسیار
وست و کند است بعد از نماز واجب بعد از نماز نافله شب شکر
توفیق یافتن از برای کردن عبادت و مینویسد که اگر بعد از نعت

در نماز مغرب بخیر است میانجا آوردن بعد از هر رکنه و بعد از نافله و افضل
 آنست که بعد از هر رکنه میانجا آورد و بهیچ وجه نمودن میان هر دو است و نیست
 که طول بدهد سجده را هر قدر که تواند بگذارد و در ذراع را بر زمین در
 حال سجود و بچپ باند سپند و شکم را بر زمین و بجا که باز من بگذارد و چپ
 را در خدای هر دو زانو و میان دو سجده بعد از یک سجده اگر اکفایان نماید
 و نشناست مقدم داشتن چپ راست را چپ چپ و هم چپ
 خدا راست را بر خد چپ و بگذارد چپ چپ یا خدا بر زمین نهد چپ در
 متحقق میشود بدو تکرار داشتن و نشناست نجات گذاشتن چپ
 و خدا خواندن از عقبه که وارد شدن است بکن خواندن این دو است
 افضل است و قائلین بر آنست که سه دفعه شکر الله بگوید و نشناست
 در سجده شکر بعد از نماز غیب هر صد دفعه شکر الله بگوید و بعد از
 نماز عصر صد دفعه حمد الله بگوید و نشناست صد مرتبه شکر الله بگوید
 عفو اغفوا بگوید و نشناست بعد از هر دو است موضع
 سجود را پس بعد از آن موضع کند بدست خود دو و سپند را و بهیچ آنست که
 بدست راست باشد و نشناست بکبر بگوید بعد از تکرار داشتن از
 سجده و نشناست آنست که در وقت که برون میرود از جای نماز از طرف راست
 برون برود **فصل ششم** در سجده افراشتن دان واجب آنست که
 در چهار سوره که الم تنزیل و هم فصلت و النجمه و آخر باشد و نشناست
 در سوره اعراف و بعد و نحل و بنی اسرائیل و مریم و حج و در دو جا و فراق و

در بیان سجده واجب

و نماز صبح اذ الشاء انشئت بلکه در غیر اینها هر جا ایستاده و در آن
 بجهت شده باشد نشناست و وقت سجده بعد از فارغ شدن از
 سجده است و بجهت واجب است بر خواننده این و گوشه هندی آن
 و بر شتونه بنا بر احوط بلکه و بجهت خالی از قوه نیست هرگاه سجده
 واجب شده باشد و اما در سجده مستحب نیست در خواننده و نه گوش
 دهند و شتونه در هیچیک فرقی نیست میان زن و مرد و خسته
 و چنانچه فرقی نیست در وجوب سجده بر گوشه هندی و شتونه میان آنکه
 خواننده بالغ باشد یا غیر بالغ مسلمان باشد یا غیر مسلمان طفل باشد
 یا دیوانه و وجوب سجده کردن و اشجایان متعدد میشود بعد از خواندن
 هر چند از برای تعلیم باشد و سجده سابق را هنوز نکرده باشد و شرط
 در آن طهارت و نرسیده بودن و نه پوشیده عورت و نه خالی بودن
 رخت پادین از نجاست و واجب نیست در آن ذکر و لیکن نشناست
 بهیچ آنست که بگوید بسم الله الرحمن الرحیم و نشناست
 و لا مستنکفا و لا معظما لی انا عبد ذلیل خائف متذکر و واجب نیست
 در آن بکبر نه در وقت سر گذاشتن و نه در وقت راست شدن لیکن
 نشناست شد نشناست و شرط است در آن نیست و احوط مفارقت بودن
 با دست خسته و وقت سر گذاشتن و احوط گذاردن هفت موضع سجود
 است بر زمین یا غیر آن هر چند کفایت نمودن گذاردن پیشانی خالی
 از قوه نیست و شرط آنست که محل گذاردن پیشانی از خورد و پوشیدن

در بیان سجده واجب

معارف نباشد بلکه لحاظ بودن است از چیزی که صحیح باشد بجا نما
 بران و وجوب بجا نوریست و هرگاه زن نبود بعد با هم و واجب است
 بجای آوردن و دانستن آنکه او است با فضائی ثمر است چونکه قصد قهر
 کفایت میکند هر چند فضا بودن خالی از قوه نیست **فصل هفتم**
 در حکم زن و طفل است باینکه حکم زن حکم مرد است در جمیع شرائط
 و اجزاء واجب نیست مگر آنکه تن است زن جمع کند میان او و هرگاه
 در نماز و از هم جدا نکند و دستها را بر پیشینه گذارد و در حال رکوع بگذارد
 دستها را بر بالا بگذارد و زانو بردارد و در حال رفتن ایستاده و از
 بهم چسبیدن و بلند کردن در نشستن بر زانو پیش از زدن دست نیستند بر
 دوالیه بعد بجا نورد و در حال بجا نورد بچسبیدن و اعضا خود را بر
 بگذارد بگذارد و بچسبیدن نماید و ذراع را بر زمین و در حال نشستن
 بر دوالیه نیستند و بچسبیدن و در آن خود را میکند بگذارد بلند کند
 و زانو را از زمین و دو کف پا را بر زمین بگذارد و در حال برخاستن
 بمواز و راست بر خیزد و پشت خود را بلند نکند اما طفل نماز بر
 مستحب است بکن هرگاه پسر است در نماز حکم آن حکم مرد است و هرگاه دختر
 است حکم زن است و بر زن مستحب است که خود را زینت کند بلباس و زینت
 و خضاب بجا نورد و در پیش و کلاه نماز گذارد و بهم ضم کند در حال نماز
 و بگذارد در رکوع دست بران خود که سر انگشت بر سر زانویشان بر
 و زانویشان است نشکند و در قیام اول نیستند و بعد بپایه روند

در حکم زن و طفل است

در حکم زن و طفل است

در حکم زن و طفل است

در حکم زن و طفل است

در حکم زن و طفل است

و در سجده خود را جمع بیاورد و بچسبیدن بر زمین و در وقت نشستن
 زانوهای خود را بلند کند و بر کف پا و کعبه بنشیند نه شکر بران و در
 وقت برخاستن راست بر خیزد اول کمر شان را بلند کند **السؤال**
 لو نطق المصلي حال الصلوة في المضاف اليه غير صحيح هل يلزم إعادة نطق
 المضاف بقصر عليه وكذا لو نطق في المعطوف عليه ام يقصر عليه وكذا
 في الجرد هل يلزم إعادة نطق مع حرف الجرام لا وكذلك لو كان مضافا معادة
 بالثاني غير صحيح فهل عليه إعادة نطق مع الشافعي وكذا لو نطق في لفظه
 من قوله وحده لا شريك له غير صحيح فهل عليه إعادة نطق مع حرف النفي لا الج
 بعد الجرد وما هو كالجاء ولا بعد لزم إعادة المضاف لا المعطوف عليه
 ولا الصفات الشافعي وروي الجرد والتعريف والنفي ونحوها كالجاء والله اعلم
باب اول در احکام شکر و سهواست و در آن پنج فصل است
فصل اول در احکام سهواست نماز باطل میشود اگر کسی در نماز یک
 رکعت یا بیشتر زیاد کند خواه عمدا باشد یا سهوا چه قبل از نشستن
 باشد یا نشسته باشد و اگر بخاطر شرب یا بد ز یاد کردن پیش از رکوع بنشیند
 نشسته بخواند و سلاطین بگوید و اگر بیک رکعت یا بیشتر بگذرد و نماز
 سهوا واجب است که تمام کند نماز را هر چند پیش از بجا آوردن چیزی که
 منافی نماز است عمدا و سهوا مشاجرت بوده باشد و هم چنین است هرگاه
 بخاطر شرب یا بد بعد از بجا آوردن نماز است مگر اینچنین جمله منافی است
 باشد که کردن سهوا مبطل نماز نباشد و اما اگر از جمله منافی باشد

در حکم شکر است

در حکم شکر است

در حکم شکر است

در حکم شکر است

طبع في المطبعه
في كنفه سنة
احكامه ووعده
الخطوات
باب السلام

Handwritten signature or mark, possibly a date or name, written in Arabic script.

[illegible]

55

کتابخانه

درجہ ۳
نجن در غیر حدتہ
اجز بن ازو باعد اشکا
استقام خرا
۲۱

دکتر مسعود بنی
دبایع بنی
احیاء عمائد بنی
الشراف

در احکام شستن

در چنانچه اگر در افعال بخوبی بشکند در ابواب سابقه گذشت و اگر در رکعات
 طالی نیست از آنکه در نماز سنت است باید نماز واجب اگر در نماز سنت
 باشد خیر است در دنیا بنا گذاشتن بر کفر و بیشتر اگر به بنا گذاشتن بر
 بیشتر در نماز باید در هر یک که رسد مثل آنکه اگر شک در میان یک دو نماز
 میخواهد بنا بر هر یک بگذارد و میخواهد بنا بر دو بگذارد و لیکن فضل
 آنکه بنا بر آنکه کمتر بگذارد و در صورت شک در نماز سنت بخانه
 سهو نماز احتیاط ندارد و اما اگر شک در عدد رکعات نماز واجب
 واقع شود پس هر شک که در عدد نماز در رکعتی مثل نماز صبح و ظهر در
 سفر و کسوف و عیدین واقع شود نماز باطل است و هر چند است حکم
 اگر شک در عدد نماز سه رکعتی باشد یا شک در میان رکعت اول و چهار
 رکعتی یا یا در رکعات واقع شود با آنکه نداند چند رکعت نماز کرده است
 یا شک کند میباشند و زیاده بر آن غیر الزامی و اگر شک کند در رکعتی که
 در آن میباشد یا آن رکعت آخر ظهر است یا اول عصر یا شک کند که سه رکعت
 یا اول عصر یا بر این گذارد که از ظهر است و از غروب است در دو روز و غروب
 در حکم مذکور میان آنکه شک در نماز خصی باشد یا نماز سفر و نماز شک
 در میان دو روز و از هر وجهی اگر در حال تمام یا رکوع باشد یا بعد از
 رکوع و پیش از سجود و در اثناء سجده اول یا میان دو سجده یا پیش از ذکر
 واجب از سجده دوم باشد نماز باطل است و هر چند اگر پیش از سر برداشتن
 داشتن بعد از ذکر واجب باشد و اگر شک در حال برداشتن سر از

اجزاء
 حکم بعد از رفع
 راس از سجده و در وضوء
 طالی از وضوء نیست
 اگر چه
 احوط مع ذلک عاده نماز
 نیز بر طبق جبا

اجزاء
 حکم بعد
 از رفع راس از سجده و عاده
 نماز است بشخ

در احکام شستن

سجده دوم یا بعد از آن باشد بفضیلت ذکر شود و اگر شک میان دو
 پنج پیشتر باشد نماز باطل است و احوط اتمام و عاده است و هر چند
 نماز است شک در پیشداد و وسر پنج یا دو و شش یا سه و شش و نحو اینها یا از
 مرد و میانه یا بد بر پنج کمتر از آن شود و شک در نماز چهار رکعتی نیز باطل است
 غمزه در هشت صورت اول شک در میان دو و سه بعد از سر برداشتن
 داشتن از سجده دوم در این صورت بنا بر هر سه گذارد و نماز را تمام کند
 و بعد از نماز بکر رکعت نماز احتیاط است نهاده یا دو رکعت نشسته یا
 آورده احوط کردن بکر رکعت است نهاده است احوط از آن عاده نماز است
 نیز بعد از کردن نماز احتیاط هر سه شک در میان سه و چهار و هر
 حال شک باشد در این صورت بنا بر چهار بگذارد و تمام کند نماز را
 و بکر رکعت است نهاده یا دو رکعت نشسته یا آورد و احوط در اینجا بجای
 آوردن دو رکعت نشسته است است هر شک میان سه و چهار
 بعد از سر برداشتن از سجده آخر در این صورت نیز بنا بر چهار بگذارد
 و نماز را تمام کند و بعد از آن دو رکعت نماز احتیاط است نهاده یا آورد
 چهار هر شک در دو و سه و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم
 در این صورت نیز بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از آن دو
 رکعت نماز احتیاط است نهاده یا آورد و دو رکعت نشسته بدو سلام
 و احوط بلکه اگر پیشتر داشتن دو رکعت است نهاده است بر دو رکعت
 پنج هر شک میان چهار و پنج اگر بعد از سر برداشتن از سجده دوم

شک در میان سه و چهار

شک در میان سه و چهار

شک در میان سه و چهار

شک در میان سه و چهار

مختلف باشد و ممکن باشد رجوع هر یک بضبط دیگر رجوع کند و او
آنکه یکی شک کند در میان دو و سه و دیگر دو و چهار یا پنج یا شش
سه یا چهار که مطمئن است که از سه پیشتر نیست و دوم مطمئن است که از
کمتر نیست پس معین شد سه و اگر شک مختلف باشد رجوع هیچ یک
مکن نباشد مثل آنکه یکی شک نماید دو و سه و دیگر دو و چهار و پنج
نماید پس اول مطمئن دارد که از سه پیشتر نیست و دوم مطمئن دارد
که از چهار کمتر نیست مأموم فضا ندارد نماید و هر یک عمل نمایند بمقتضا
شک خود و اگر هر قاه و مومین متفق نباشد در میان ایشان نیز اختلاف
باشد اگر از برای بعضی قبول بعض دیگر مظنه حاصل شود عمل کند بمظنه خود
اگر مظنه حاصل شود قول بعض مومین از برای بعض دیگر حجت نیست
هر چند نسبتا باشند و از برای امام همچنین **مسئله** شخص در حال
نیام شک کند که سابق چه شک بود یا شک همین حالش عمل کند و اگر در
همین حالش هم جهل است نمازش باطل است **مسئله** اگر شک در سجده
است مثلا و شک در رکعت دارد و میداند که بعد از سجده معاوضه میشود
که رکعت چند است بقصد فتره سجده را بجا آورد و سر بردارد و معاوضه
شود اگر امام است ضرر ندارد و اگر غیر است اعتنا به آن حالت شکش
دلتل سجده پس روزه کند و اما منفره پس هرگاه سجده کند بقصد فترت
احوط اعاده نماز است در صورت مفروضه قاه و مومین تابع امام است **مسئله**
هرگاه شخص سهوا نماز عشاء در وقت مشترک شروع کرد پیش از نماز مغرب

احوط اعاده نماز
مطلقا
طعم طبا

منفره اگر باند
معلومیت بعد از ضرر
اعاده واجب نیست
بر شک نماید نماز همان حال
اول است طعم طبا

و شک سه و چهار کرد و شک بود و پیشتر کرد نماز مغرب را بکرده اگر
اگر بر کوع رسیده همان نماز را تمام کند بقصد عشا و لا یشربا بجا آورد
بغیر حکم شک کند کوع را کند و بعد نماز مغرب بکند و اگر بر کوع نز
است فرو نشیند و تمام کند بغیر آنکه احتیاطا مغربا اعاده کند بعد عشا را
بکند **مسئله** هرگاه شخص در رکعتی نماز مغرب سلام داد و بین آن و نماز
عشا مشغول شد در رکعت اول بخاطر شرم احتیاطا همان را رکعت ششم
مغرب قرار دهد و اگر در سوره باشد قطع کند و بهمان حد که کف کند
و تمام کند و در رکعت دوم تا بر کوع نرسیده فرو نشیند و نماز کند و اگر
بر کوع رسیده باطل است این نماز و نیز رکعت تا تمام را که ترک کرده بود
بجا بیاورد و بعد از این در هر صورت ها اعاده نماز است بعد از آنکه
رکعت نافیه پیش از آن اربع بجا آورد و سجده سهو را بجز سه سلامها بی موقع
بکند و هم چنین است ظهر عصر **مسئله** قطع نماز بجهت رفع عینیت
یا غنا یا عیال و دیگر بافتن و یا بزم است و بجهت ضرر کلی مایه واجب است
بجهت ضرر جزئی جایز است **مسئله** هرگاه شخص شک کند که این نماز مغرب
است یا نه یا اگر پیشتر از رکعت چهارم است یا نه بقصد فترت تمام کند و اگر
رکعت چهارم است پس اگر بر کوع نرسیده نماز را تمام کند و اگر
همان عشا را تمام کند و احتیاطا مغرب را اعاده کند **مسئله** هرگاه شخص
احمال کند در شرائط و اجزاء و طایفه نماز عشاء در عشا مثل نداشتن اصابه
اقدام در حکم نداشتن الصلوة نیست **مسئله** جایز است که شخص باید نماز را

صه رانما
نماز مغرب تا این
شک اشکال است و نماز
کون بقصد عشا اعاده
احتیاطا بعد از نماز مغرب
ظاهر نیست که من
باشد صریحا
خطا تمام
بقصد عشا اعاده
است بعد از
نماز مغرب

احوط طعم طبا
سهم فتره او
وجه ندارد بلکه احوط
بطلان است و نیز اگر
رکعت را بجا کند و
مغرب تمام کند
و بعد اعاده کند
احوط طعم طبا

هرگاه
باطل نکند
رکعت نافیه بجا آورد
و بعد عشا را تمام نماید
اعاده مغرب عشا را بکند
اولی و احوط خواهد بود
نماز را
طعم طبا
ندارد و بهر حال

در سجده
قطع نافیه
شرائط نماز
مستطابان
فوت نیست
مستدر

و در بار تمام
هم لا احل منعه
طبا

در بیان احکام شستن

دو رکعت نماز احتیاطاً ایستاده و دو رکعت هم نشسته و دو سجده سهو هم
 بخوابد و نماز احتیاطاً کند بنابر احتیاط مسئله هرگاه شخص مشغول
 نماز است و نمیداند که نماز عصر یا نکرده نماز ظهر را نمیداند که نکرده
 است و نمیداند که این نماز یکبار مشغولست چه ثبت کرده است این را ظهر
 میباشد و تمام نمیکند و بعد عصر را میخواهد و اگر نداند که ظهر را خوانده
 و لیکن نمیداند این که مشغولست ظهر ثبت کرده یا عصر نمازش باطل است
 و اگر نداند که ظهر را کرده است یا نه و نمیداند که این نماز را چند بار کرده
 است این را ظهر قرار میدهد و تمام نمیکند و بعد عصر را میخواهد و اگر
 نمیداند که ظهر را خوانده است و این را عصر ثبت کرده است عدول بظهر
 نمیکند و بعد عصر را میخواهد مسئله مضطربان شستن مساوی است
 بودن طرفین است پس اگر یکطرف خون حاصل شود حکم یقین دارد و در
 بنابر آقایی و واجب است عمل بان خواه منقلب بقعد باشد یا از آن با
 منقلب برکعت باشد یا غیر آن و هرگاه عمل بطنه کرد بعد از آن شستن
 حارض باشد عمل بان شک کند مسئله هرگاه چند شستن عیب یکبار عار
 شود شستن اخیر را بگذرد مثل آنکه ایستاده شستن کرد و چهار بار ایستاده
 بر چهار بعد از سجده بن باز شستن میان دو چهار کرد بنابر چهار کذارد بعد
 شروع بشستن شستن میباید و سه و چهار کرد بنابر اخیر کذارد و مسئله
 هرگاه شستن کند که ایستاده عارض شده است شستن باطن شستن فرار
 مسئله اگر شستن کند که ایستاده عارض شده بود شستن بود یا این شستن

مقنن
 شستن و تمام
 بنشیند عصر و اعاده
 صدر
 حکم این ملاطفت
 احتیاط
 خصوص
 عذر اخیرین از یاد
 در غیر این اشکال است
 طم احتیاط
 کذب
 که اعتنا بر آن در
 ملاطفت کفایت محال
 اشکال است طم
 طم
 مطلقا
 محتاج به برچسب
 صدر
 حکم شستن
 دوم واجب است
 طم طم

در بیان احکام شستن

فرار دهد مسئله در جاهای بیگانه دارد یعنی شستن که موجب بطلان
 نشود اقل از روی که ناپسندید در غیر اینها شستن کند تا از صورت نماز گذار
 بیرون رود بنابر احتیاط مسئله شخص میداند که چیزی از نماز شرافت
 کرده اما اصلا هیچ نمیداند که رکعت یا غیر ذلک نمازش صحیح است چه
 نماز ملتفت شود و چه بعد از نماز مسئله هرگاه شخص مثلا بعد از نماز
 فرماید که نماز ظهر را باطل بوده یا آنکه پیش از نماز عصر فرماید و فراموش کند
 که نماز ظهر را اعاده کند و اگر بعد از آنجهلا ظهر را اعاده نکند و عصر را کرده و در
 باید اعاده کند مسئله شخص در نماز عصر میباید مثلا یقین کند که
 بجهت فراموشی کرده نمیداند از این نماز است یا از نماز پیش نماز تمام کند
 و قصاص بخواند یا بخوابد و بجهت سهو مسئله شخص نماز احتیاط
 فراموش کرد و بعد از آنکه نماز بعد مشغول شد در بین نماز ملتفت
 اگر محل عدول باقی است احتیاطاً عدول بنابر احتیاط کند و تمام کند نماز
 احتیاطا و اصل نمازش را اعاده کند و اگر محل عدول گذشته همان نماز
 احتیاطا تمام کند و نماز احتیاطا هم بکند و هر دو نماز را اعاده کند هرگاه
 شخص در نماز باشد ضرر دلی مثلا بر او رود دهد که باید نماز را قطع بکند که
 ضرر بر خود گذارد و قطع نکند و تمام بکند نمازش باطل است هر شخص نماز
 ظهر را سهو و در دو رکعت سلام داد بعد از منافی نماز بنابر عصر مشغول
 در بین نماز عصر ملتفت شد عدول کند بظهر و اگر وقت مختص عصر باشد

احتیاط لازم
 شستن حد
 احتیاط
 لازم نیست
 احتیاط
 غیر واجب
 در احتیاط این حکم
 نماز است بجهت
 شود و نماز را
 اعاده بخواند
 طم طم
 در صورت اول
 احتیاطا نماز عصر
 بنابر اعاده کند و در
 طم طم
 بکند عدول نماید
 نماز اول نماز احتیاط
 و بعد احتیاطا نماز
 احتیاطا بخوابد
 بنابر بعد مشغول
 شود طم احتیاط
 علی الاحوط اگر چه
 بطلان است طم
 طم
 اگر صلوات بخواند
 از برای ضرر طم

در بیان احکام اسلام

قوله عبد الله بن عباس غارت اخواتي في رجب سنة ١٠٠٠ هـ

[illegible]

در بیان احکام شایسته

ما حيا طما

الحمد لله
معلوم شود
که سیدان برخاسته بودند
اعاده نموده اند
طهر علیا

مضمناً از این باب است که
 بقدری کرد که در آن و گفته که
 خواسته شد خوانده و هر
 چندین که قطع کند که عا
 شد خوانده و در شش
 شد و بعد از خواند
 در چرخ و شش و بخواند و بعد
 از نماز و عشا شد خواند
 احتیاطاً از این باب
 هر که میز
 حرم

از یقین شد
 داشته باری
 که نشد بجا
 است و الا
 شهید را نیز
 عفو از صدق

واجباً حاضر و قضا کند **مسئله** شخصی که تکبیر نشسته نماز کرد
سنة اگر شك در وضو و جهات کرد مثلاً نماز اجناب را در وضو نشسته
بجامه آورد و بعداً تکبیر گفت نشسته کفایت میکند **مسئله** در سجده
سهو در سجده را گفت سهو بعد متذکر شد ذکر سجده سهو را بگوید و اگر
سریکه برداشت متذکر شد تمام کند و اجنباً اعاده نکند سجده سهو را
هر در سجده سهو اگر چه سلام را سهواً گفت ضرر ندارد اما عمد آنگوید یا کر
ذکر شراف را موشکرم و سر برداشت تمام کند و اجنباً اعاده نکند هر
سجده سهو که اجنباً باید بخواند و مثلاً واجب است اگر فراموش کرد هر
وقت بخاطرش نماز بخواند **مسئله** در سجده سهو هرگاه شخصی شك کند
که سجده اول است یا دوم **سجده** اول حائز کند و تمام کند و اجنباً اعاده نکند
اگر مظنه اش بر آن برود بمضنه عمل کند و اگر بعد معلوم شود که سه سجده کرده
است ضرر ندارد **مسئله** سجده سهو را هرگاه فراموش کرد هر وقت بخاطرش
آمد بقصد فریضه بخواند اما توبه قبلاً شده قضا است **مسئله** سجده ها سهو
یا بد اجنباً یا بخواند یا در سجده بعد از سلام فوراً بپوشد **مسئله** در
سجده سهو شخص که شراف را موشکرم و بخاطرش نیامد بهر نزد و محض شك کند
و بعداً بخواند یا در هر شخصی شك سر و چها کرد غیر از حال قیام و بقیه کرد
که بکینه عین رکعت پیش نکرده باطل نیست نماز شرعاً و شك عمل کند
بعد قضا باشد و سجده سهو بخواند و اگر در قیام شك کرد نمازش باطل است
و ضلحاً از هر دو احکام نماز اجنباً است و آن واجب است و کیفیت اجنبان

3

که نیت کند دو رکعت نماز میباید که مجتهد خطا از آنچه احتمال دارد که گم شده
باشد از نماز فرجه الی الله و شرط نیت در نیت مذکور تلفظ کردن مثل
عبران از نیتها و همچنین شرط نیت قصد و جوب و لکن احوط عدم
پس بعد از نیت تکبیر الاحرام بگوید مثل تکبیر نماز پیر فرات حد تکبیر
بدون سوره و اخفات نماید در آن دو رکوع و سجود بکند و بر خیزد و دیگر رکعت
و دیگر سجود بکند و تشهد بخواند و سلام بگوید و اگر دو رکعت نشسته
باشد بخوابد که ذکر شد مگر آنکه در اینجا نشسته نماز بکند مثل نماز
نافله نشسته و اگر بیک رکعت ایستاده باشد تشهد و سلام را منقطع نماید
و کیفیت بیک رکعت بخوابد که در دو رکعت ایستاده ذکر شد و در نما خطا
اذان و اقامه و قنوت نیت و معبر است در آن احکام نماز از شرایط و موانع
و واجب است بجا آوردن آنرا بعد از نماز پیش از آنکه تشهد منافی نماز و اگر نیت
نماز خطا و نماز فرجه و اگر شک در آن نموده اعاده کند گناه بخوابد کرد
و اگر بفهمد پیش از نماز خطا حلیت نبود باز نیت کند نماز خطا نماز او
صحیح است و همچنین اگر بعد از فراغ بفهمد که حلیت نبود باز او اگر فهمد که
بود نماز پیش از نماز خطا با تمام اثر تمام کند اگر مبطل که عمد و سهوا
مبطل باشد بطلان یافته باشد هر چند مشاء عمد یا سهوا بطلان آورده باشد
و اگر چیزی که مبطل باشد بجا آورد نماز باطل است و اگر بفهمد بعد از تمام
نماز خطا که بود فرجه نماز او صحیح است چه نماز خطا موافق باشد یا
معارض نموده است در فرجه یا مخالف باشد و رعد و زلزله قیام و اگر بفهمد

(۵۰)

بودن نماز را بعد از نماز کردن نماز اجنبات موافق اتفاق و بشاره باشد
مثلا آنکه دور کعبه ایستاده و دور کعبه نشسته کرد و فهمید که بکر کعبه
که بوده است احوط اعاده است هر چند قول بحتن بوجه نیست و احوط
است جمع صوابا علم بکم بودن بعد از نماز اجنبات با در بین آن و اگر عمل با
نمود بعد شک کرد که با موافق بود یا مخالف نماز او صحیح است هر
اگر در نماز مسئله از برای شخص اتفاق افتاد که نمیداند که مرد است که
تکلیفش اینست که بطوریکند یا انطوریکند یا آن طور هر طرف که غنچه دار
که چنان است بان عمل کند و هم چنین هرگاه در طرف مکا باشد در نظر
بنایا بر یک طرف گذارد و در هر دو صورت بنا بر این بگذارد که بعد از نماز
کند اگر آنچه کرده است موافق تکلیف بوده نمازش صحیح است الا اعاده کند
و در صورت موافقت هم احوط اعاده نماز است اگر چه این اجنبات لازم نیست
و باید دانست که کثیر الاثبات نباشد الا اگر مسافر باشد که بسبب اضطرار
واقع میشود و تقصیر و تعامس کرده باشد نمازش باطل است و هم چنین هرگاه
اخته کرده باشد و تقصیر و ضبط و حفظش کرده باشد نمازش باطل است
زیرا که چنانکه واجب است غسل مسافر اگر است که حفظش از یادش
نرود و در مقام عمل معطل نماید و اما اگر در حفظ آنها کوتاهی نکرده باشد
کثیر الحین بوده باشد در حال نوبت یا بعد از آن یا بعد از آن
اگر موافق افتاده باشد نمازش صحیح است اگر چه با نسبت بمسافر است که کثیر
الاثبات است هم بوده باشد اگر مصلی بعد از سلام شک بینا پنج

این
اجنبات شرکت
نشود در صورت علم
بکم بودن در بین
اجنبات
مثلا
در صورت
تکلیف و کعبه
نشسته
مثلا

مطلوبه
معلق نیست در
اجنبات و در مسئله بعد
از نماز صحت
آنکه
عالت باشد
یا در وقت سبیل شود
و اگر احوط صحت نماز است
اگر چه مسلم و کفر واجب
باشد علم صحت

شکست حکمی دارد یا نه جواب در صورت مفروضه چنین باشد
نقصان با ندادی گفت دارد پس اگر بر خیزد مثل از نماز که کثیر است
هست بطل او و بعد از نماز در سجده و هر چه از حال سجده و در سجده
بجایه احوط اسلام در غیر محل عمل او در محله است کفایت کند و احوط
نماز است نیز در حقیقت و ترک این اجنبات نیست و الله العالم فصل
پنجم در مبطلات نماز است چنانچه نیست قطع نمودن در حال
اختیار و چنانچه است با نرسیدن بر خیزد مثل گرفتن غلامی که در نماز است
ما را بکه ازاده نماز گذارد نماید و باطل میشود نماز چنانچه است که باطل
میشود وضو یا غسل یا نیت یا هر چند فراموش کرده باشد که در نماز
بانی اختیار صادر شده باشد و همچنین باطل میشود نماز هر که
محو کند صورت نماز گذاردن و از این باب است سکوت طویل که محو کند
صورت نماز باشد بلکه احوط ترک فصل کثیر است که محو کند صورت
نماز را و لیکن اگر آن سهوا و انقشود مبطل نیست چنانکه فعل یا نیت
سکوت قبل بطل نیست و باطل میشود نماز بخورد و اشامید اگر مصلی
شود و اگر نشود لغو تر است و لیکن در بطلان بان اشکال است
اشاء پنداب در نماز و فرج نیست و ارشاد ذکر شده است و اگر بان
در همان بامثل آن بگذارد تا آنکه آب شود و فرورد باطل میشود نماز لیکن
باطل شد نماز بخوردن و اشامید و صورتیکه مبطل است در حال اعتدال
و در حال فراموشی مبطل نیست چه بخورد کثرت برسد چه نرسد لقا

در بیان نماز
مسافر

آنکه بخورد
در نماز باشد
مطلوبه یا در وقت
اول نماز است
نابسته
عده نیت
و احوط
عدم طلال
نماز است بان فهم
چنین سکوت طویل
چنانچه طویل
طیقا

نحوه برسد که بخند صورت نماز را باطل میشود نماز چه در عذر چه
 سهو و هم چنین باطل میشود نماز بنحکم کردن در حال عمد یا ندانستن
 بد و حرف یا بشتر چه ممل و چه غیر ممل و بیکر و بیکه از آن مغفرت نمیکند
 شود از کلام آنکه قرآن و دعا و ذکر نباشد و اما اگر تکلم نمود و وجه نیست
 باطل نمیشود بان نماز و لیکن واجب است بر آن بحد سهو و حکم این که تا
 کردن و نماز که اگر کشید باشد حکم مثل است هرگاه توله حرف از هر یک
 بشود هرگاه که کشیدن از ترس خدا باشد و در نیست جایز بودن آن
 و همچنین باطل میشود نماز بخند کردن بطریق تفهیم عمد یا سهو
 باشد یا تبسم کند باطل نمیشود و اگر نجس کند از چیزی که در اجتناف تفهیم
 از اوصاف و رشود نماز باطل است و هم چنین باطل میشود نماز بگریه کردن
 از بزمیت و امور و بنوعی مثل تلف شد مال و اگر از خوف خدا باشد
 از افضل اعمال در نماز است و هم چنین باطل میکند نماز را پیش کردن
 قبله بعد بلکه التفات نمودن جمیع بدن از قبله هر چند است با بعل
 نباید و در آن قبله کرد آن هرگاه باشد یا برسد و اگر کسی سلا
 در نماز واجب است فوراً جواب گفتن چه بالغ باشد یا اگر است در چه
 متبر چه مذکر باشد چه مؤنث و واجب است شنواید جواب را با خفیفاً
 یا نفیاً اگر مانعی در سبب باشد مثل آنکه اگر باشد سلامت او یا
 عوفاً باشد که نشوایم اگر جواب هرگاه بنوعی معارف جواب نگوید
 و واجب است که جواب در نماز مثل آنچه سلام میکند بوده باشد پس در

مسند
 مکرر عمد یا سهو
 عمد یا سهو

احوط
 الحاق التفات
 یا شریک باشد یا
 سرچند مانع باشد
 شرعاً محکم

احوط
 استماع است
 بعد از مکان
 اگر
 جواب رصیفه
 معذرت باشد
 متبر یا نه

جواب سلام علیکم علیکم السلام و هم چنین از مبطلات است حد و
 تکفیر و امین و شد و روکعات و زباده و نقصان رکن مکرر و غیر رکن عمد
 مسند تکفیر دست بر زخم انداختن در حال عمد و اختیار است هر
 استند یا در عمد و سهو اگر چه مابین مین و یست باشد و وجه نه نام چنین
 بالنسبه باشند یا و اما اگر بدان جبر یا سهو یا مین مشرق و مغرب
 منحرف شود باطل نیست نماز مسند و بعضی خند با صدا است یا بی صدا
 هم اگر چنین کند در دل که بغیر باید احوالش عمد یا مبطل است مسند
 سهو یا تب برد و قسم است یا چیزی از نماز که میشود باز یاد و بعد که بخند
 میابد اگر دگشت و داخل کردن بکمرش که بر گردان را بجا بیاورد و اگر داخل
 رکن شد باطل است و هم چنین اگر غیر رکن باشد و مجلس یا نیست بجا
 آورد و الا نماز صحیح است بلی بحد سهو یا بر علیه هر چه سهو اگر شد است
 باز یاد بجا آورد احیاناً طاهر بحد و نشد که فضا بشاید اول خواندن
 و بعد بحد سهو بحد مسند امین بعد از ولا الضالین گفتن یا امر
 عمد بلکه مطلقاً در نماز ترک کند علی الاحوط و باقی گذشت مفضل

ترجمه اصول

بسم الله الرحمن الرحيم
 الله اكبر يعني خدا بزرگوار است از آنکه وصف کرده شود
 ان لا اله الا الله يعني شهادت میدهد که خدای مستحق پرستش نیست
 مگر خدا بجهت این است که ان محمد رسول الله يعني شهادت

معموم
 بگوید امین یا
 عمد یا سهو و هم چنین است
 منصرف و انقضای آنست
 دعا و در سایر احوال ضمن
 میا را بخند

در مبطلات نماز
 مسند
 در مبطلات نماز
 مسند

بعد از آنکه محمد فرستاده در رسول خداست اشهاد علیاً امیر
المؤمنین ولی الله یعنی شهادت میدهم باینکه امیر آقا مؤمنین که انتم مبارک
علیت علی خداست بر خلق و باید دانست که اینکلمه طیبه جزء اذان و اقامه
نیست و از برای آنست و بزرگ باید گفت حق علی الصلاه یعنی شتابان برآید
نماز حق علی الصلاه یعنی شتابان برآید و دستکارت حق علی خیر العمل
یعنی شتابان برآید بهترین اعمال که نماز است نماز عاتق الصلاه یعنی
بخشنی که برآید نماز لا اله الا الله یعنی نیست خدائی مستحق پرستش
مگر خدای یکتا یعنی اعوذ بالله من الشیطان الرجیم یعنی پناه ببرم
شیطان که دشمنان که را ندانند درگاه خداوند عالم است بسم الله
الرحمن الرحیم یعنی ابتدا میکنم بنام خداوند بزرگم کننده است در دنیا و آخرت
مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن و بر کافر و بر عالمین یعنی خداوند
مخصوص خداوند است که توبه کننده و پرورش دهنده جمیع موجودات است
الرحمن الرحیم یعنی رحمت کننده است در دنیا و آخرت بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن
و بر کافر و بر عالمین یعنی پادشاه صاحب اختیار روزگار است که این
قیامت است ایاک نعبد و ایاک نستعین یعنی تو را عبادت میکنیم و بر
و از برای پیوستن و برآید از الصراط المستقیم یعنی هدایت و راه
کن ما را برآید راست یعنی بر این اسلام صراط الذین انعمت علیهم
غیر المغضوب علیهم و لا الضالین یعنی راه اینچنانکه اینک انعام کرده بر شما
که بخیر و اوجبا انجاست آنکه اینک غضب کرده بر ایشان و نرا نکند

که گمراهند بسم الله الرحمن الرحیم قل هو الله احد یعنی یگوا باینکه که خدا
خدا نیست بیکانه الله الصمد یعنی خدا بی پدر کسیست که مضد کرده میشود
لیسوی و که بگردد یعنی از برای او فرزند نیست و له ولد یعنی او فرزند کسی
نیست و له یکنی که کفو احد یعنی عینا شد از برای او کفو و همش استیلا
و به العظیم و بحکم یعنی بسبب میکنم بسبب پروردگار و خود مرا که اینصفت دارد
بزرگست و حال آنکه منقلبم بخدا و حمد میکنم او را اسمع الله لمن حمده یعنی
میشنود خداوند هر کس که شایسته او کرده و شایسته او را علی و یحیی یعنی بسبب
میکند خداوند خود مرا که اینصفت دارد که مانند تراست از اینکه وصف
کرده شود و حال آنکه منقلبم بخدا و حمد میکنم او را اسمع الله لمن حمده
و انوب الیه یعنی طلب میکنم مغفرت و آمرزش را از خداوند بزرگ پرورش
دهنده منست و باز گشت میکنم بگو و بجزو الله و قومه اقوم و اعدا یعنی
یعنی بیا خداوند تعالی رفو او بر من بجزم و منبشتم و در قوت بخوان لا اله الا الله
الحکیم الکبیر یعنی نیست خدایی که مستحق پرستش باشد مگر
خدا بیکانه بهین که اینصفت دارد و صاحب علم و کرم است لا اله الا الله العلی
العظیم یعنی نیست خدایی که مستحق پرستش باشد مگر خدا بیکانه بهین
که اینصفت دارد که مانند من نیست و بزرگ شایسته او را الله رب السموات
السبع یعنی یاک و منزه است خداوند بزرگ اینصفت دارد که پروردگار است
ها هفت گانه است و رب الارضین السبع یعنی اینصفت دارد که پروردگار
نهم هفت گانه است و ما بین من و ما بین من و رب العرش العظیم یعنی پروردگار

هر چه بپند که در این نماز است و هر چه که در میان آنها است پروردگار
 عرش بر کس و الحمد لله رب العالمین یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوند است
 پروردگار جمیع مخلوقات است اللهم اغفر لنا وارحمنا و ارحمنا و اغفر لنا و اغفر لنا
 و الاخر یعنی بخداوند بیاور نماز و رخصت کن بر ما و معاف بدار ما و عفو
 کن از ما در دنیا و آخرت و آخرت نامع الشی محمد و عشره الطاهین یعنی
 محشور کن ما را با محمد و ذریه طاهین او بر حنک با ارحم الراحمین
 یعنی بفضل و رحمت خود ای دم کتد نرین و دم کتد کان و صلی
 علی محمد و آله اجمعین یعنی رحمت بفرستند خدا بر محمد و آل او جمیعاً
 سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر یعنی پاک و مقدر است بفر
 و حمد و ثنا مخصوص او است و نیست خدا مستحق پرستش مگر خدا بخواهد
 بهیمنش و خدا بخواهد بکثر است از اینکه وصف کرده شود در نشد بگوید
 الحمد لله اشهد ان لا اله الا الله و لا شریک له یعنی حمد و ثنا مخصوص
 ذات مقدس الهی است و شهادت میدهد باینکه نیست خدا مستحق
 پرستش مگر خدا بخواهد بهیمنش که این صفت دارد که بپا نه است و شریک
 و اشهد ان محمد عبده و رسوله یعنی شهادت میدهم که محمد بنده و فرستاده
 او خداست و فرستاده و پیغمبر او است اللهم صل علی محمد و آل محمد یعنی
 انجا او را در رحمت بی و پی بفرست بر محمد و آل محمد و مراد از آل محمد حضرت
 حضرت فاطمه با و زاده امام و فضل شفاعت فی ائمه وارفع درجه یعنی
 قبول کن شفاعت پیغمبر را در حق ائمه او بلند کن در وجه و مقدر است

نزد خود السلام علیک ایها النبی و رحمه الله و بركاته یعنی سلام بر تو
 ای پیغمبر و رحمت خدا و بركات او السلام علیک و علی عباد الله الصالحین
 یعنی سلام از جانب خداوند عالم بر نماز گذارندگان باد و بر جمیع بندگانش
 خدا که این صفت دارند صالح و شایسته اند السلام علیکم و رحمه الله
 و بركاته یعنی سلام از جانب خدا بر شما باد و رحمت او و بركات او ای جمیع
 مؤمنین از جن و انس و ملک که **فصل در نماز فضا و حد و اول**
 واجب است فضا بر کسی که میزد شود و در حال ارادت و رفت بکفر یعنی
 بیشتر بر او بگذرد و پاکست که نیک نماید نماز واجب یا جامع بودن شرط
 آن با خلل بان نماید بجهنم خواب یا فراموشی یا بیافتن اب و خاک
 از جهنم چهار است پامست شدن بچرخ که از جانب خود باشد چه دانسته
 باشد که انگشت کند چندانکه باشد مگر نماز جمعه و عید و فضا
 و قمران و اما آنچه از نماز و افشاء باشد در اقامه مخالفت از حق از کس
 که از اهکرا باشد باشند هر چند محکوم بکفر باشد مثل غالی یا شیعه
 مثل شیعیانچه فوت شده باشد از نماز در حال طفولیت یا دیوانگی
 بهوشی یا کفر اصلی یا بعضی با تمام کرامین امور و تمام وقت باشند یا
 نیست فضا و تمام وقت نباشد بلکه در باید عفو نماز را در
 وقت چه در اول و چه در آخر واجب است فضا از هر و اگر مفدا و پاک
 رکعت از آخر وقت را در باید بدو نعت و از این عذر واجب است نماز
 را و احوال بود و اگر ترک نمود فضا آن و واجب است در فضا نیز نیست

در بیان نماز است

۲۱۶

در بیان نماز و فضائل

[illegible]

اگر نذر مطلق کند یا
مقتدر کند نماز بقدر
اینان مضایق
طریقا

در بیان آثار فضیلت

۱۸۸۸

دوستدار و دوستدار
از عتق و عتق
حاصل و عتق
و عتق

در بیان غنائ و مضامین

شده در نماز صبح بکند یا نه قصد که نماز اول رضا آنکه اول نوشته
 دویم آنکه در نیم نوشته لکن لازم نیست بلکه بقصد مافی الزمه کفا
 میکند **سؤال** هرگاه ندانند چند نماز یا چند شبانه و غیره
 بقصد نماز کند تا مطمئن شود بر ائمه زهرا و اگر بعد از این بر او
 صاف و میت باید عادلان است و **سؤال** نماز رضا است که
 تر بیشتر اعمد اندا که چند ظهر مثلا پی در پی بکند هم چنین چند عصر
 یا چند غیر یا چند صبح یا چند عصر حاضر ندارد و اگر بکشد یا نه مثلا
 تمام نشد که شبانه روز بکشد شروع کند هم ضرر ندارد و بشرط آنکه ندانند
 شبانه روز یا غایت هم فوت شده و لا شبانه روز را هم تمام کند بعد شروع
 کند شبانه روز دیگر **سؤال** اگر نزدیک باشد است یا بخواند نماز
 ظهر یا مثلا شعور شود عصر را مشغول شد عدول نکند و اگر بداند
 نزدیک را عدول کند بسیار **سؤال** نماز قضای یقینی بر چه
 شخص باشد احوط ترك نماز مستحب است و مستحب است بکشد یا ضرر
 بجا آورد **سؤال** هرگاه شخص احوال میدهد که قضای غیر از این است
 تواند که بپشت قمر یا بیاورد قضا را و فرقی بفرستاد خدا است بجا
 آورد یا بعمل هم چنین هر عبادتی بقصد قربت کفایت میکند و مراد با
 درمجاها این است که ذکر شد هم هرگاه شخص احوال میدهد چیزی
 در نماز خود شنید در نماز غیر بقصد مافی الزمه از برای خود یا از برای غیر
 میت باشد یا بجا آورد مستحب است و هم چنین روز و اجازت دیگر شخص

عنان خود را

در بیان نماز و فضائلش

خود و از این هر دو بر رفته دارد هر یک را مقدم بدانند بجز آنست که شخص
نصاب است بچندین نفر و بدین معنی زمانی که با هم در یک مکان کرده اند
از هر یکش صحیح است و باقی دیگر اجتناب دارد باقی بماند غیر کتبه و هر دو شخص
اجرت مستحق خواهند که اگر مطلق در نماز باشد نماز معارف ناس بجا
آورده که اجبار برای صورت و صلوٰه هرگاه طرفین را خوی شوند و فتح
کنند ضرر ندارد **مسئله** شخصی نماز قضا را که بجا میآورد و بر تئیب
هرگاه در شبانه روز یک نماز شب بجا کند همان نماز را اطاعت کند
ضرر ندارد با آنکه نماز ظهر و عصر کرد فراموش کرد با نماز ظهر شروع
کرد و شبانه روز تمام کرد آن ظهر و عصریش را مثلاً بجا نداشت
ضرر ندارد **مسئله** شخصی اگر چند سال نماز غیر را
بعضی بجا کرد اما میداند که وجه آنرا نمیدهد اگر با نیتش نکند ضرر
ندارد هر نماز از این شخص بعضی بجا کرد که اقلنج شد نمیتواند با نیتش را
نشد بکند اگر آن دارد بگیرد دهد و الا بیجهت بود بماند وجه آنرا هر
هرگاه شخص تئیب نماز قضا را صحیح بود مسأله سهواً قضا ظهر یا عصر
شد عدول کند بصبح اگر نیتش بخودش باشد و اما اگر قضا غیر باشد
همان را تمام کند و احتیاطاً اطاعت کرده است **مسئله** شخصی قضا
مستحبی بر رفته دارد ندانست با شد قضا یا غیر یا ولد نیتش میتواند
عدول کند بمستحبی که بجا عتک برسد هر نماز خفصت نماز یا نماز
شخص خاص شروع وقت تا خواب رفت ناسک و دیگر از خواب میدارند قضا

روزہ

علم الفوت تحت جمع قسم
 انحراف است
 معلوم نیست
 صدد
 اما بعد شربت
 باند و لوط و اوز
 طم طبا
 در صورتی که
 که غلام و شوکره باشد که ظهر
 و عصر را کرده و آه اگر اغشا
 کرده که آن شبانه روز را تمام
 کرده و شروع در آن صورت شده
 شبانه روز سابق را بگذرد
 نماز ظهر که کرده است صحیح
 بران شاء الله در مسئله و حجت
 دیگر هست چنانچه
 نیست بخیر از بدن
 با تصور ایضا زیرا که خفیت
 حاصل است پس که آنچه بر او است
 می باشد نصحا تمام باید اگر چه
 خطا کرده است در آنچه
 کرده بخند نمود
 طم
 فرقی میان دو مسئله محتاج بنا
 بلکه معلوم نیست
 میرزا
 ملا یزدانی
 مسئله فرقی نیست پس اگر
 بنا بر بعضی باشد در هر دو مسئله
 دولت کس در آن خواهد گذارد و اگر
 بنا بر بعضی باشد در هر دو مسئله
 نام کسی را بیاورد هم بگوید که طم

عمر سليمان
وفار مش

الله
أولهم
مها

کتاب

كتاب
 احكام الطهارة
 في كتابه
 في كتابه

میرزا انوار جماعت

کرده بود و همواره بکسب ظاهر کرد باطل است و عدول نمائند مگر در عدول
غافل سابق با خود جایز نیست و لاخو سابق جایز است بلکه بعضی جاها و
است و اگر سهوا شروع بپا عشا کرده پیش از ادا کردن مغرب و در رکعت چهارم
هنوز رکوع نرفته باشد نکرشد و مغرب سازد و گفت و عدول کند بفرستادن
مختص مغرب بوده بعد از اتمام احوط اینست که اعاده کند مغرب را و اما اگر
رسیدن باشد همان نماز عشا را تمام کند و بعد مغرب بخواند و بعضی مختص
بوده باشد با خطا پس باید بعد از مغرب اعاده کند عشا را و همچنین در عدول
عصر بظهر در وقت مختص بظهر اعاده کند ظهر را و شخص هرگاه پیش از مشغول
بعبادت بپوشید که سلام نماز سابق نداد و است این نماز را بگذارد
نماز سابق را بدهد و اینجا بعضی سهو بخواند و اینجا اعاده کند و اما
بعد مشغول شود و اگر وقت است و سن از این نماز گذشته و در نماز ظهر مثلاً
شخص پیش کرد که نماز صبح نفا شد عدول کند بصبح و اگر محل عدول کند
باشد همان را تمام کند و بعد قضا صبح بلند و اگر بعد از نماز بگذرد همان
صبح را قضا کند **فصل** در نماز جماعت بدانکه استیفاء جماعت
ها واجب بر همه و غیر یومیه و موکداست در یومیه و واجب نیست هیچ نماز را
جماعت کردن مگر همان جمعه و عید و قضا و عید فربان را با اختراع تلبیظ مگر کسی که
حادثه مغرورانه دست باشد و مقصیر باشد و دست کردن پیش از آنکه نماز
او را در وقت بخواند و در وقت بپوشد از هر دو طریق صحیح باجماع است
و پیش و اگر در وقت ممکن نشود او را در وقت کردن بجهت نیکو بودن وقت باها

[illegible]

در بیان اجتماع

ان معین است بر او حاضر شدن در جماعت و اگر ممکن نباشد او را
موقوف به چیزی واجب نیست بر او جماعت و لیکن احوط حاضر شدن است
چنانچه نیست جماعت در هیچیک از نمازهای سنی و مکرر نماز استقامت
و عبادت و صلاوات و هرگاه شرایط و وجوب جمع نشود و نتواند داخل شود
در جماعت تنهایی کند و سوره بخواند با حق و اگر وقت بریم نرسد بر سر
خواند اکفای کند بخود و اگر وقت بران نیز نرسد اساطع است و لیکن احوط نماز
و اعاده است و مجزایان اساطع است در نماز جمعه و در نماز احتیاط اگر بخواهد
که در آن معتبر است خواندن بخواند هر چند مثل حدیث نقل باشد و اگر از
نقلات فارغ شود پیش از آنکه امام فارغ شود تسبیح یا تحمید یا تهلل یا هر چه
شاید تحمید باشد بر بخواند تا امام فارغ شود و تسبیح کند و باقی امور و اقل
علا بیکه جماعت بان معتقد میشود و نفر است یکی امام و دیگر تمام مؤمنین
مرد یا ستمند چه مرد و زن چه آنکه تمام مؤمنان باشد یا صبی غیر بالغ و لیکن احوط
اکفای نکردن بطف است شرط است در جماعت بالغ و دایما و عفو داشتن
بود از جلد او بر سر حد شرع بعد از هر نماز بخواند از بزرگواران خود و
احوط تر است عظم و هم چنین شرط است در امام ایمان و طهارت مولد
و عدالت و مذکر بودن اگر چه بنیام مؤمنین مذکر باشد یا جمیع مذکر
باشند بلکه احوط مذکر بودن امام است هر چند تمام مؤمنین زن باشند
و هم چنین شرط است در امام که نشسته باشد هرگاه مؤمنین ایستاده
باشند و هم چنین است حکم هرگاه امام خواند بخواند تمام مؤمنان را

خواجهان عالم
 علی نایب از استاد
 در شرح احوال
 باشند
 است
 استاد
 احسان
 محمد بن
 است
 بی
 میرزا
 میرزا
 استاد

در خیام و صفای
اعیان کرامت
نشر صفت هم
طاش

۲
احوط
مكة افو عظم
بناز جاعت بقية
ور غير حال اضطرار
شبح ظم طبا

در بیان اجماع از امامت

احوال در خلاف و موافق و غیره

است در هر دو مورد و غیره

و با بعضی از ائمه با بعضی از خوف و با بعضی غایب و مقام و مقام از ان باشد
و همچنین است حکم در امامت که حق در هر اثنی عشر است و شرطی که نبوده باشد
بنا بر امام و مقام و حال و اینکه منع نماید و بدین امام مگر آنکه مقام و زمان
باشد و امام مرد و هم چنین شرطی که نبوده باشد و امام مرد و زمان
با آنکه منعی که در پیش روی او میباشد انقدر که او را دوری نیست با ائمه
بلکه منعی که بگوید است که امام ائمه است و امام پیش رو بود
ائمه است که ثابت میکنند و لیکن احوط در نبود مقام و زمان است از
امام پیش از آنکه کامریز باشند و هرگاه باتفاق و فاصله بین ائمه هر یک
از اهلان باشد ضرر ندارد و اما در بعضی احوط ترک است هر چند
اظهر است که ضرر ندارد و اما اینکه در نزد ائمه و غیره نباشد و همچنین
شرط در جماعت که ائمه از امام بلند تر از ائمه نباشد و مقام و زمان
باشد و معتد به اگر زمین را شیب نباشد ضرر ندارد و اما اگر امام یا
و مقام و زمان باشد ضرر ندارد و در هر اثنی عشر و غیره و شیب چه
کوچک و چه زیاد و هم چنین شرطی که بگویند امام و اینکه مقام و زمان
نماید و چنین امام بگوید پس اگر قصد نماید امامت را و بعد معلوم شود
ان امام دیگر بوده است نماز او باطل است چه عادل بدانند و یا باطل که
اندا با امام حاضر نماید و هم چنین دانند که شخصی است و بعد معلوم شود
که شخص دیگر بوده است احوط نماز او باطل است و هم چنین شرطی که معلوم شود

این احاطه نکرده
بنابر آنکه در بعضی
و هم طاعت

بعضی
مورد مقام و زمان
از وقت امام
بیشتر طاعت

با ائمه
صوفی مشهور
در بعضی موارد
در بعضی موارد
میزبان طاعت

اینکه
اینکه در بعضی
شرایط باشد
بیشتر طاعت

بعضی
اوصاف و غیره
بر فرض اینکه امام
عادل نداند
طاعت

در بیان اجماع از امامت

در بیان اجماع از امامت

احاطه نکرده
بنابر آنکه در بعضی
و هم طاعت

بعضی
مورد مقام و زمان
از وقت امام
بیشتر طاعت

اینکه
اینکه در بعضی
شرایط باشد
بیشتر طاعت

بعضی
اوصاف و غیره
بر فرض اینکه امام
عادل نداند
طاعت

بعضی
اوصاف و غیره
بر فرض اینکه امام
عادل نداند
طاعت

از امام و با بعضی از ائمه و با بعضی از خوف و با بعضی غایب و مقام و مقام از ان باشد
و همچنین است حکم در امامت که حق در هر اثنی عشر است و شرطی که نبوده باشد
بنا بر امام و مقام و حال و اینکه منع نماید و بدین امام مگر آنکه مقام و زمان
باشد و امام مرد و هم چنین شرطی که نبوده باشد و امام مرد و زمان
با آنکه منعی که در پیش روی او میباشد انقدر که او را دوری نیست با ائمه
بلکه منعی که بگوید است که امام ائمه است و امام پیش رو بود
ائمه است که ثابت میکنند و لیکن احوط در نبود مقام و زمان است از
امام پیش از آنکه کامریز باشند و هرگاه باتفاق و فاصله بین ائمه هر یک
از اهلان باشد ضرر ندارد و اما در بعضی احوط ترک است هر چند
اظهر است که ضرر ندارد و اما اینکه در نزد ائمه و غیره نباشد و همچنین
شرط در جماعت که ائمه از امام بلند تر از ائمه نباشد و مقام و زمان
باشد و معتد به اگر زمین را شیب نباشد ضرر ندارد و اما اگر امام یا
و مقام و زمان باشد ضرر ندارد و در هر اثنی عشر و غیره و شیب چه
کوچک و چه زیاد و هم چنین شرطی که بگویند امام و اینکه مقام و زمان
نماید و چنین امام بگوید پس اگر قصد نماید امامت را و بعد معلوم شود
ان امام دیگر بوده است نماز او باطل است چه عادل بدانند و یا باطل که
اندا با امام حاضر نماید و هم چنین دانند که شخصی است و بعد معلوم شود
که شخص دیگر بوده است احوط نماز او باطل است و هم چنین شرطی که معلوم شود

در بیان نماز جماعت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۲۲۸

زَبْرِيَّا عَزَّازُ جَمَاعَتِ

منه

خواب

دیرستان از جماعت

۴۰
این
شرط لازم
صاف

15

و ملایند

آکفانه	مذبح البینه
صحن کشند	صحنه دیند
صحنه و میخ	بجائز اور
الحاصف از	صد
نهیست طم	
طسا	

18

بعد
انك كونت حوايا
ظن من اسن
بلك
الاعلام بعد ما بينه
فانك

دیننا نماز جماعت

در نماز و عبادت
که در این کتاب مذکور است
و هر چه در آنست
مستحب است که بخواند
و اگر نکند
بسیار گناه دارد

مسحبه
کردن وضو
ان بجماع
هر نماز
جماعت
نماز را
تمام کرد
با مقصد
رکوع امام
را با بیعت
تا اعلام از
بابه صف
ندارد و
صف خود
امام به پیش
خوابیده
اجتناب
و اگر بگذرد

در نماز و عبادت
که در این کتاب مذکور است
و هر چه در آنست
مستحب است که بخواند
و اگر نکند
بسیار گناه دارد

مسحبه
کردن وضو
ان بجماع
هر نماز
جماعت
نماز را
تمام کرد
با مقصد
رکوع امام
را با بیعت
تا اعلام از
بابه صف
ندارد و
صف خود
امام به پیش
خوابیده
اجتناب
و اگر بگذرد

بیت

در بیان احوال جماعت

این
احضاط از تو
صدا
این
احضاط از تو
نور دهن صبا
ملک
در علو
مفرغ اشکال
کی شش

۳
۵۰
الکفا مضبوط
بدون حواشی
اشعار و نثر
مجموعه
بدون
بارش و نثر
اشعار و نثر
مجموعه
اشعار
و نثر
اعاد از اشعار
خراسانی

بزرگ

در بیان نماز جماعت است

برای ماه ووم در حال اجتماع عدول بفرادی کند اگر چه در اول هم قصد شر باشد
که در دو رکعت آخر عدول بفرادی کند هر اگر امام در قنوت باشد که مأمور
تکبیر بگوید مستحب است متابعت کند بخواند قنوت لکن نه بقصد تکبیر
وهم چنین در تمام متابعت کند بخواند اما نشستن بخانه احوط است و در رکعت
دوم خود شتر است از اخفات کند اگر چه صلوٰه جهریه هم باشد و در رکعت
امام اخبار دارد بخواند و متابعت کند اما مستحب بجا آورد اگر چه بخواند
که بر او است هر چند و نماز شتر تمام کند هر جا بر نیست عدا بقصد افعال نماز
بر افعال نماز امام چنانچه جایز نیست تا آخر افعال نماز خود از افعال نماز امام
عدا باشد تا آخر و اگر عدا چنین کرد که راست و نماز جماعت کردن او
صحیح است و احوط انفراد است و احوط از آن عاده نماز است و اگر چه
کند مثل آنکه پیش از امام برکوع رود مثلا اگر ممکن باشد بکشد و ذکر
رکوع را بگوید و الا بکسب بخواند بگوید اخطا و راست شود و با امام
رکوع رود و ذکر واجب رکوع را بگوید نمازش صحیح است هر چند اخطا
اعاده نماز است و هم چنین در صورتیکه پیش از امام برکوع از رکوع راست
و متابعت کرد و هرگاه نافرست بر کرد و متابعت کند امام با و در سید ضرر
و اما اگر عدا بجا نهد و متابعت نکند که راست و نافرست و احوط اعدا
نماز است و اگر نافرست بر کرد و امام با و در سید ضرر ندارد بهین حال با
مسئله متابعت را نوال واجب نیست مگر آنکه بشنود صوت امام یا
که اخطا متابعت کردن است و اما اگر هم و آنچه از شتر پیش افتادها

احوط است
اعاده است
در صورتیکه
در صورتیکه

کذا
حکایت شده
بعد از این در صورتیکه
صواب است

اینست
اینست
اینست

اینست
اینست
اینست

در صورتیکه
اینست
اینست

اینست
اینست
اینست

اینست
اینست
اینست

اینست
اینست
اینست

اینست
اینست
اینست

اینست
اینست
اینست

در بیان نماز جماعت است

بقصد قنوت اعاده کند و واجب است تکبیر الاخر را بعد از امام
و هم چنین سلام واجب است اما هرگاه سلام پیش از امام عدا بگوید اخطا
نماز را اعاده کند مگر آنکه قصد فرادی کند و بگوید و اگر هم و پیشتر
بگوید اخطا بعد از امام باز بگوید و در صورتیکه سهو نیست قنوت بجا آورد
اگر بعد از نماز معلوم شود که امام ناسی یا کافر یا جاهل یا جاهل بوده مثلا نماز
کند و صحیح است و اگر در بین نماز بفهمد قصد انفراد کند و نماز را تمام
کند هرگاه مأمور عالم باشد بنحایت جهر عقود ردین یا با لسان امام در صورتیکه
میداند که امام جاهل یا جاهل است آنکه بنا بر اخطا و در صورتیکه
نشسته کرده باشد امام بطریق اولی افند آنکه مسئله جایز است افند
کردن با امام مگر نهیم یا صاحب جهر یا صاحب جهر یا صاحب جهر یا صاحب جهر
ما مقرر شده با امام نشسته بخواند افند آنکه در بین چنین اعلی بادی جهر
مراتب مسئله هرگاه امام جهر از نماز شتر فراموش کرد و متنبه نشد
فرادی کردن مأمور احوط است در صورتیکه رکن نباشد و الا قصد
فرادی لازم است هرگاه متخلف بجاعت نماز کرد و قصد بزم خود
نمیداند میتواند امامت کند بر لب کسی که نماز نکرده اند مسئله
مستحب است که صفحا جماعت راست باشند بخانه بودن گفتنهای
مأمومین و طولانی تر بودن صفحا بعد که متصل باشد بقصد پیشتر
ندارد هر مستحب است که امام قنوت الصلوٰه گفتن مأمومین بر
خیزند و اهل فضل با و در صفحا اول جابه دهند مکرره است نهما

احوط است

اینست

اینست

اینست

اینست

اینست

اینست

اینست

اینست

اینست

اینست

اینست

سید بنام احمد اعظم

خود

محمد
 اشکانات
 ط. ط.
 اماتور
 و معوضه اشکانات
 اشکانات و پیاد
 صدر

۴۳
 در بیان نماز جماعت
 اکابر شیخ لایق و بیاض
 عین ظاهر عبادنا علیهم
 السلام
 در بیان شیخ لایق

اور بعد

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين

مقام
نشد بلکه
نکوند ضری
ز

باید بخواند هر که
باعده بر مقام حسن
از این

۳
 خط در صورت
 تذکر ملل انکه
 مرد و نجه و ابه
 عمل اور و نج او
 کوع و انما نماز
 اعاده است
 ۴
 تذکر امر
 و احاد و حجه
 دوم نشه باشد
 اعطای است
 بقیه رکوع
 و انما و اعاده
 نماز است
 ۵

مكر
 ابنيك خالفت
 مفضل يا فاضل
 مثله يعلم فطحي وطائفة
 يا وشارنه ظن اجنهنا ابراهيم
 انفسكم احدا انما من
 امام ورضا لا خلافة في غير
 وانهما في الفسقة
 حكم جبا

در بعضی صورتها
گفته اند که
استغفر را
فوت جمله
و همچنین در
نقصد خبر است
بعضی

در بعضی صور
تذکره
در جمع صور
ظاهر

ماضي

کدشت که	اوهو عدو
اوهو عدو	فرا بخانه
هم احرار	استظم
هم	لطفا
ان احبها	را و بقصد
که دم نهد	و نه بطلبه
بلکه فرست	و در وقت بی
عجاست	صدور
مهرش	
اشکاف	بلکه بخند
نداره هم	واجبست
اخر اشکاف	هم لطفا

مراد
صورتیست
که بخار مغرب تمام شود
بالبصر عشا و اگر از او عشا
دارد که در کف دست
منقرض شود که در وقت عشا
باشید و در وقت آخر عشا
امام ایستد و بگوید یا
عشای یا ایست
صدور

الف ميمون
 شمسك
 روض كثران
 طم طبيا
 جفا نغم
 ما بشد غم
 لعل
 يغرب دون فطم
 سفر نافله
 دوف و افوم
 انش تحكي
 طم صبا
 اثم
 حزن

۱
باصد
چهار فرسخ با صد
مربعیت میل از خوار
طعم الحار است
۲
کدشت
صد چهار فرسخ
با صد مربعیت کالی است
طعم الحار است
۳
افوه
بصورتی شد است
مردم طعم جدا

چنین قصه نماید
دو نفر از قفقاز و هر یک
اگر هفت نبد و چهار فرسخ
بود باشد روح به
تسبیح محمد
تغییر

(کند)

جمع است مش
اگر چه
افزون تر است
الحق انشا

در بیان قصر و اتمام نماز

کند صاحب عمل مذکور در غیر محل خود مثل آنکه مکاره بن بارت برسد یا حج
 قصر کند و هم چنین قصر کند هرگاه حرکت بر او در سفر باشد بدو شود بحدی که
 از عادت برون رود و احوط تمام نمودن نماز است بنی بعد از قصر و قضا
 میشود بر آن تمام کردن در سفر ششم هرگاه فراید از سفر را عمل خود در سفر
 دوم احوط جمع است میان قصر و اتمام و صورت و هر حال تابع نماز است و در
 قصر و اتمام و صورت و هر حال تابع نماز است در قصر و اتمام و منقطع میشود
 حکم مذکور بقتل مایان ده روز غیر در وطن باشد چنانچه در غیر وطن بلکه
 یک روز هر چند بدون نیت باشد هرگاه در وطن باشد و عود به تمام
 میکند در سفر ششم چنانچه در سفر اول باید قصر کند و در سفر دوم تمام
 نماید و احوط جمع است و حکم فسخ ده روز است ده روز بعد از نزد
 داشتن در حرکت و رفتن می رود و اگر کسی اشغالی و بی دهد که سفری
 در پی کند بدون قصد آنکه سفر را عمل خود قرار دهد باعث تمام کردن نماز
 در سفر میشود و هرگاه ده روز بقتل فسخ در موضعی ماند و نماز را تمام کرد نظر
 مبدا است حکم مسئله باعث برگشتن و جوب قصر میشود ششم آنکه سفر
 او حرام نباشد مثلاً اگر از جهات و کربخ غایب و غایب باشد و حرام نباشد
 مثل سفر برای ضرورت یا عیال و عیال مال ایشان و اعانت ظالم
 در ظلم او و قصر نیست معاصی که در سفر مانع میشود بر تمام اتفاق عینیت
 کردن که باعث تمام کردن نماز میشود و هم چنین است سفری که مقابله با
 از واجبات باشد مثل تحصیل علم و آنچه که در سفر میسر نشود که باعث تمام

لحاظ
 واضح است
 شریعت طایفه
 در سفر و غیره
 انحراف
 مسافر است
 عینیت
 بر کراهت
 مسافر است
 شود کافی
 است تمام
 این احکام
 ترک شود
 انفسا و شد
 از حکم مسئله
 حکم الحاق
 با غیر و جاه
 ذکر شده در
 کافیه حاجت
 چه بخاوه روز بعد
 از آن طایفه
 آنکه قصد کند
 باز سفر و فضل
 واجب طایفه
 انحراف
 انحراف
 شود شرع

در بیان قصر و اتمام نماز

نیز میشود و در حکم شرط مذکور است حبس کردن لهولس اگر بفرموده از آنجا
 این مطلب باید نماز را تمام کند و اگر بجهت فوت عیال خود باشد قصر کند
 بلکه هرگاه بجهت تجارت باشد نیز قصر خالی از حرجان نیست و احوط جمع است
 بین قصر و اتمام هفتم آنکه دور شود از دیوار شهر یا غیره تا آنکه پیدائش
 دیوار نباشد از آن شهر یا غیره و بعضی در صد مؤذن و چشم نظر کردن
 و گوش شنیدن و بلد متوسط است چنانچه معتبر است در هوای خالی بودن
 از شش باد و غوغا هرگاه بیند باد دیوار یا مؤذن یا شش و ند نباشد بنا بر این
 نفس بر فرض گذر از آن بر فرض بودن حال چه خوب بوده چه بد بوده و چه خوب
 بوده و فرقی نیست در این شرط در میان رفتن و برگشتن هر چند احوط در حال
 برگشتن جمع بین قصر و اتمام است یا ناخبر کند نماز را تا وارد شود بفرقی
 در شرط مذکور میان بلد و وطن و بلد اقامه و هرگاه سفر فرقی معصیت باشد
 با عقیب حبس لهولس قصر باشد باید بدو قصد حرکت نموده باشد معتبر موضع
 برگشتن است و واجب است قصر بعد از تحقق شرایط گذشتنه و معتبر است
 بر ظالم این شرایط مکرر و چهار موضع که در مسکن مدینه و مسجد جامع کوفه
 و جابر است مسئله که در اینها قصر است میان قصر و اتمام و دوم افضل
 و اول احوط است اما روزه بگیرد و اگر تمام نماید نماز را در محل قصر یا حرم
 یا آنکه واجب است قصر فسخ است نماز و واجب است اعاده نماز اگر رفت
 باقی است و فسخ اگر رفت گذشتنه باشد و اگر جای اهل بود واجب بود قصر
 و تمام کرد فسخا و اعاده ندارد چه نقصی کرده باشد و در همه مسئله

و در حال انفراد
 نایبم ممکن از آنجا
 احوط نماز است
 هم از آن هم از دیوار
 دیوار
 اشکال است
 جمع است و بنا بر خروج از
 محل قصر حکم
 بلکه در مسجد جامع کوفه
 و جابر هم حکم بخیر مایه است
 احوط انصراف است
 و مدینه است
 از آن انصراف نمودن
 بر مقدار احوط است
 احادیث تمام بدو جایز
 نیز خالی از حرج است
 اگر چه احوط مانع است
 بلکه احوط در این نیست
 قصر بر سجده از آنجا
 حکم طایفه

باسم الله
عظم جانا

ذکرده باشد و این در وقتیکه باطل حکم فصر و انما باشد و فصرگاه
جاهل باطل حکم نباشد و حاصل محل آن باشد مثل آنکه نداند سفره
است و عینیت پادشاه را حکم فصر با جاهل باشد بواجب بودن تمام کردن
فصر کند و در محلی که تمام باید نکند نماز آن باطل است و اگر فراموش کرده باشد
واجب بودن فصر او تمام کند اعاده کند و دوست اگر بخاطر شر بیاید و فصر
ندارد اگر وقت بیرون رفته باشد و اگر فصر مانده ده روز در موضعی باشد
باید تمام کند چه در محل و چه در معموره و چه در بلد و چه در ده و لیکن اگر برکش
فصر او از ماندن فصر کند اما دامی که بچنان چهار و کمتر انما نکرده باشد
و اگر بچنان را تمام کرده باشد تمام کند و اگر با جهل است و شرط نیست و اما
بیرون رفتن از حد فصر و منافی نیست با معنی اقامه و با انشای محلی
کلیات باغات و طرaces و امثال آنها بلکه ظاهر است که هرگاه بیرون رود از
اقامه بکثر از مسافت فصر با تمام نمیشاند و نماز را در هر یک از این فصر
و محل اقامه تمام کند اگر از ده اقامه ده روز در محل اقامه بعد از برکش
داشته باشد بلکه اگر غافل باشد از حال سفر از محل اقامه یا آنکه در
باشد در سفر نمودن و ماندن بلکه هر چند از ده ماندن ده روز نماند
باشد لیکن در غیر صورت از ده اقامه ده روز داشته باشد بعد از برکش
احوط علاقه نمودن فصر است بعد از انما چنانچه احوط بنی است که
انما مشایق اقامه بطلان نکند و اگر کسی در نظر داشته باشد که در
دهانت و مزارع چند مدت مدید بماند مثل چهار ماه و پنجاه و امثال

انچه است
عدم و جو یا غلوه
بر مفسد که فصر کند
محل طم جانا
حوط
المنکه در فصر
بیرون رفتن از محل فصر
ملکه از چند مدید
باید فصر
مراعات
این شرط لازم
نیست طم الحرام
عزم بر بیرون
رفتن در جایی از ده اقامه
اگر چه احوط نیست
طما
با فصر
برکش محل اقامه
طم جانا
حوط
این احاطه لازم
نیست طم الحرام
این احاطه لازم
نیست
بیرون رفتن از حد
فصر یا در فصر اقامه
نماز عود نماز
نکند منی

نهر یا فصر و انما است
احاطه طم جانا
طم الحرام
نیست
انچه فصر است
طم جانا

انچه فصر است
طم جانا
انچه فصر است
طم جانا
انچه فصر است
طم جانا

انچه فصر است
طم جانا
انچه فصر است
طم جانا
انچه فصر است
طم جانا

انچه فصر است
طم جانا
انچه فصر است
طم جانا
انچه فصر است
طم جانا

انچه فصر است
طم جانا
انچه فصر است
طم جانا
انچه فصر است
طم جانا

انچه فصر است
طم جانا
انچه فصر است
طم جانا
انچه فصر است
طم جانا

ان در هر یک از ده ماندن ده روز داشته باشد و در این مجموع
بعد و هشت فرسخ نباشد باید تمام نماید و احوط علاقه نمودن فصر است
بر آن دست عمل و طم بغیر از ده و در وطن مسکن است و هرگاه هجرت کند
شخص از وطن و دیگر فصر مانده در آنجا داشته باشد و ملک داشته باشد
باشد در عود با آنجا احاطه تمام شرع کند مگر آنکه فصر اقامه کند
شخص عقب برگردد و فصر مشایق فصر تمام کند و نماز را در هر یک از
فصر شصت مسافت باشد و اگر با جهل است تمام کند و فصر در ده روز
کند و در مراجعت گذاشتن از حد فصر هم شرط نیست اما فصر باید فصر
حلی کردن هشت فرسخ متصل داشته باشد یا چهار فرسخ و فصر و چهار فرسخ
بر کشیدن در یک روز یا در یک شب یا بنیمیک شبی فصر نشود و هرگاه
در بین چهار فرسخ شبی فصر شود با جهل است مگر آنکه فصر مانده
ده روز کند پس انما معین است اما حد فرسخ سه میل است هر
چهار فرسخ ذراع است هر ذراع یک متری است و چهار انگشت است
و هر انگشت یک متری است و هر جوی یک متری است و هر دهان و سطر
با بواست و سطر هرگاه چیزی از این مسافت کمتر باشد یا شک با مظنه
در مسافت باشد نماز نما است بلی در صورت مظنه احوط جمع است اگر
ممکن شود محضیل عالم بدو و عشر و حرج احوط و جوب محضیل است
اگر در انشاء راه بفهمد که مسافت هشت کرچه یا بی مانده راه بقدر
نباشد فصر کند و این مسافت از بلد ها کو حیات یا متوسط از قلعه

در بیان قصه و نامت

است و اگر فاعله ندارد اخرها انکه در بیدارها بزرگ اخر جمله ان است
هر اگر فاعله مسافت در رفتن باشد و چند و روز طول بکشد حق کردن مسافت
ضرر ندارد مگر آنکه بجهت فسخ باشد مثلاً و روزها بی باقی کند مسافت
و در این صورت احوط جمع است مسئله اگر کمتر از چهار فرسخ در یک روز
مکث نماید و نماند کند و زیاده از هشت فرسخ هم بشود مسافر نیست هر
اگر زیاده رفتن کمتر از چهار فرسخ باشد و برگشتن از راه و بگذرد زیاده از چهار فرسخ
برگردد اگر چه زیاده برگشتن هفت فرسخ هم باشد سفر نیست و احوط اینست هرگاه
در بین مسافت مرخص نشد و در رفتن باز فصدش بر رفتن شد اگر حال نبرد
چند زیاده رفتن مسافر است شکسته کند و اگر مسافری در حال نبرد حق
کرده اما بجز از این آنچه آمد و آنچه برود بقصد مسافت مسافت نماز و استسکانه
کند و احوط جمع است هرگاه باقی ماندن بقصد مسافت نباشد قصر هرگاه
باشد شکسته کند مسئله هرگاه شخصی در بین مسافت فصد ماند
ده روز کند یا بوطین برسد تمام کند و هم چنین اگر در نبرد باشد تا موی
تمام شود تمام کند هرگاه مابین دو وطن هشت فرسخ کمتر باشد تمام
کند بلی اگر چهار فرسخ باشد باز زیاده که کمتر از هشت فرسخ باشد باز زیاده
که کمتر از هشت فرسخ باشد و جمع است استسکانه هرگاه بوطین جایی
که شخص فرار گرفته باشد بقصد همیشه ماندن و بقصد رماندن که عرفاً
صدق کند وطن او شرط نیست شش ماه ماندن اگر چه احوط است و
ملک نامستن و متحد بودن وطن شرط نیست هرگاه قطع وطن کند

و اگر فاعله ندارد اخرها انکه در بیدارها بزرگ اخر جمله ان است
مسافت در رفتن باشد و چند و روز طول بکشد حق کردن مسافت
ضرر ندارد مگر آنکه بجهت فسخ باشد مثلاً و روزها بی باقی کند مسافت
و در این صورت احوط جمع است مسئله اگر کمتر از چهار فرسخ در یک روز
مکث نماید و نماند کند و زیاده از هشت فرسخ هم بشود مسافر نیست هر
اگر زیاده رفتن کمتر از چهار فرسخ باشد و برگشتن از راه و بگذرد زیاده از چهار فرسخ
برگردد اگر چه زیاده برگشتن هفت فرسخ هم باشد سفر نیست و احوط اینست هرگاه
در بین مسافت مرخص نشد و در رفتن باز فصدش بر رفتن شد اگر حال نبرد
چند زیاده رفتن مسافر است شکسته کند و اگر مسافری در حال نبرد حق
کرده اما بجز از این آنچه آمد و آنچه برود بقصد مسافت مسافت نماز و استسکانه
کند و احوط جمع است هرگاه باقی ماندن بقصد مسافت نباشد قصر هرگاه
باشد شکسته کند مسئله هرگاه شخصی در بین مسافت فصد ماند
ده روز کند یا بوطین برسد تمام کند و هم چنین اگر در نبرد باشد تا موی
تمام شود تمام کند هرگاه مابین دو وطن هشت فرسخ کمتر باشد تمام
کند بلی اگر چهار فرسخ باشد باز زیاده که کمتر از هشت فرسخ باشد باز زیاده
که کمتر از هشت فرسخ باشد و جمع است استسکانه هرگاه بوطین جایی
که شخص فرار گرفته باشد بقصد همیشه ماندن و بقصد رماندن که عرفاً
صدق کند وطن او شرط نیست شش ماه ماندن اگر چه احوط است و
ملک نامستن و متحد بودن وطن شرط نیست هرگاه قطع وطن کند

در بیان قصه و نامت

در هر دو چون مراجعت کند اگر مالکی ندارد شکسته کند نماز و اگر مالک
دارد احوط جمع است و اگر جائی مالکی دارد و قصد وطن همیشه ماندن
نداشته و ندارد شکسته میکند و احوط جمع است هرگاه زیاده و بیدار
طالع علم بده روز ماندن دارد یا فصد ده روز ماندن کند که از هر دو
بیرون نرود و در وطن و شکم نباشد در ماندن نماز را تمام کند و اگر
بیکم از تمام کرد بعد فسخی شد که باید برود تا اینجا است تمام کند و هر دو
که رفت شکسته کند هرگاه بی باطنین و بعد از دو بیدار است و بخواهد
اثر فرسخ بکشد و دو بیدار است و باید فصد ماندن ده روز و یک بیدار
داشته باشد مسئله اما بیدارها بزرگ که خارج عادت است فصد
انامه در یک محل ان باید داشت و بجز از قسم مذکور تمام شکسته است
هرگاه شخصی بیدار انامه پیش از ده روز یا بعد از ده روز بخد
ترخص بیرون رود اگر برگشتن باز فصد ده روز ماندن باز زیاده دار
نماز نش تمام است اگر چه آمد بشد بسیار کند و احوط جمع است احوط اینست
فریب و فصد هم هر یک ضرر ندارد و اما اگر بعد از آمدن بشد بسیار فصد
روز ماندن دارد تمام کند و در رفتن و مقصد و برگشتن فرسخ ندارد اگر
از حد ترخص بیرون میرود تا هفت فرسخ مثلاً و فصد ده روز ماندن از حد
تمام میکند و در نبرد احوط جمع است و اگر هشت فرسخ میرود شکسته میکند
مسئله بیدارها عظیمه اعتبار ترخص ان محله مسافر است و اعتبار
فصد یا تمام داخل شدن یا خارج شدن از حد ترخص است بعد از آن

این
اخطا و اخطا
این
اخطا ترک نشود صدق
این
برون
روغن از حد ترخص بخواهد
بیشتر فصد ده روز و مقصد
بیشتر طم
این
افصد و ضایعه و نیست
اگر کمتر از مسافت باشد
الانوار طم اخر است
علی الاحوط صدق
این
داوود کفایت تمام است
که از صدق مقصد و از نبرد
بیرون رفتن باشد طم
این
بیکم تمام و بیکم طم اخر است
این
بیکم بیکم فصد و باقی ماند
در محله باشد صدق
و اخطا

در بیان فصد و انعام

دو مرتبه در حکم انعام می رود و عشره است هر که هرگاه شخصی بقصد سفر از
 بیرون رفت و قنطره فضا است اگر همین است بامان رفتن و رفتن سفر نما
 را شکسته کند و اما هرگاه سفرش موقوف است بامان رفتن و مطلق نیست
 بامان شدن و عیادت شرعی نرسیده تمام کند و احوط جمع است اگر چهار
 فرسخ نرسیده است و هم چنین تمام کند اگر قصدش برگشتن از سفر باشد
 شد پیش از رسیدن چهار فرسخ هرگاه شخصی مثلاً عیبی بر وی پیش
 رفت بقصد عیادت مسافت نداشته باشد نه در رفتن و نه در برگشتن
 از راه طی کند نماز شش تمام است در رفتن و برگشتن و اگر برگشتن بقصد
 مسافت است قصر میکند هرگاه شخصی در اول وقت حاضر است نماز
 و در آخر وقت مسافر است نماز را شکسته کند و احوط جمع است و اگر در اول
 وقت مسافر است و در آخر وقت حاضر است تمام کند و اگر فضا شود عیادت
 بخارج وقت است در فضاء آن در اول وقت که بر فضا او عیادت کرده
 هرگاه شخصی تسبیح غیر سفر رود بداند که بقصد مسافت می رود و او را
 شکسته کند نماز را و اگر نداند که بقصد مسافت می رود یا شکسته
 یا شد در رفتن مسافت تمام کند و واجب نیست بر او که از مینوع سو
 کند و بر مینوع نیز واجب نیست که او را اطلاع کند بمسافت هر مکا
 و علاء و فاصد و خوان اگر سه سفر پی هم بکند که ده روز در وطن نماز
 یا در غیر وطن بقصد انعام ده روز مثلاً تمام نماز را تمام کند
 مراد از سفر اینست که از وطنش مثلاً برود با صفتها و بعد برود بکربلا

فصد است و هم
 چنین در صورت
 لاختره طم
 این خطا
 بقصد از دست
 چهار فرسخ
 است خط
 او را عیادت
 خط از وقت
 نیست طم
 خطا
 که عیادت
 عیادت سفر است و لو
 در شاه سفر
 باشد طم
 خطا
 مظالم
 است
 و لو
 بقصد غیر
 طم
 سفر دوم
 بلکه اول خطا
 جمع تمام
 نشا

بعد

در بیان فصد و انعام

بعد برود بخارج و بعد برگردد بوطنش اینها هر یک سفر است هر شخص دو
 وطن می تواند از برای خود فرار دهد بانفسم که قصدش این باشد که عیادت
 غیر مثلاً شش ماه و اگر یک یا بنام و شش ماه در نجف اشرف و هر جا که شش ماه
 ماند و وطنش شد اما اگر قطع وطن کند مثلاً آنکه قصد کند که دیگر در
 بنام مکران فضا قیام نماید در نجف بنام اگر ملک دارد که محل سکونت باشد
 هر وقت که میباید بکربلا احباً طاعت تمام جمع کند بقصد قربت و تقیید
 هر یک ضرر ندارد مسافرتی که بجا بیاید که خیر است در وقت و انعام
 اگر از بقصد قصر فیه الی الله مشغول شود در رکعت سیم که رکوع رفت
 و بعد از آن بنام تمام نکند برهم زند و از سر گیرد و اگر عدول کند و نماز
 کند و احباً طاعت عیادت کند هم ضرر ندارد هر مسافر هرگاه در بین نماز
 قصر فصد انعام ده روز کند نماز شرا چهار رکعت سلام دهد هر
 در جایی که شخصی نماز شرا احباً طاعت باید قصر و تمام هر دو بکند اگر چند روز
 مثلاً بجهت حج یا بنام تمام کرد بعد شکسته نماز فضا کند و پس هر
 شخص که سب هرگاه سب هفت ماه یا هشت ماه آن زاد سفر کتب یا پس
 و می کند و با پیش از ده روز سفر می رود دائم السفر نیست نماز شرا
 در سفر شکسته کند مسافرتی هرگاه شخصی قصد نوطن و همیشه
 ماندن در نجف اشرف مثلاً کرد و در بین شش ماه کربلا رفت برگشت و شش ماه
 و تمام کرد ضرر ندارد با قناتش مسافرتی هرگاه شخصی در بین شش ماه
 روز چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد نماز شرا شکسته کند مسافرتی

شخص

اگر از
 اول فصد هر سه روز
 است با شرا و لا محاله
 صد
 اگر
 او را کفایت قصر
 طم
 الله
 بر هم زند صد
 عدد
 بدو ناعاده هر کلا
 طم
 در صورت نماز است بلکه
 کثرت عیادت
 مواظب طاعت
 مثال
 آنکه در اینجا
 می تواند که بیاید و بکند
 بجهت عیادت ملازم
 الحرام
 کثرت
 شش ماه اندن هم
 شرط نیست تنها با قنات
 طاعت
 اگر برگردد و با قنات
 از ده روز مگر آنکه قصد
 ماندن ده روز است
 باشد طم
 الحرام

در بیان ارباب جمعی

بکرم

نماز و نماز جمعه
مستند

در بیان ارباب جمعه

فریب

در
خدمت و در زمان
بعد از آن افری کره
هم صبا

در بیان اربع نماز جمعه

در ثبت بخار بیاورد و واجب است پیش از نشستن دو خطبه بر نماز و واجب است نماز در حال خواندن دو خطبه از حدیث و جنت در بدین و لباس و هم چنین واجب است در لباس و مکان خطبه آنچه واجب است در لباس و مکان نماز آن گذشت و همچنین باقی شرایط نماز غیر فیه و با آنچه شرط نبودن آن ذکر میشود و از جمله شرایط نیز داخل شدن زوال است که اگر هر دو خطبه با اهل از آن دو یا جزئی از یکی را پیش از ظهر بخواند باطل است چه عمداً و چه سهواً مگر آنکه ممکن نبوده باشد علم به هر سهامیدن بوقت و عمل بوقت کرده باشد و در بین خطبه ظاهر شود که ظهر نبوده است صحیح است آنچه خوانده است بنابر احتمال قوی و واجب است ایشان در حال خواندن دو خطبه با قدری بران و واجب و شرط است که امام و خطیب یکی باشد و همچنین مستقر و راست باشند و التفات نکند بالتفات فاحش در حال خواندن بدو و ضرورت است که اگر مخالفت بکند نماز امام و نماز هر که آن مامومین که مطلع شود برخلاف باطل است و واجب است در هر یک از دو خطبه حمد نمودن بر جناب احدی بلفظ الحمد لله بنابر احوط و احوط علاوه شهادت بر سالت انجما است در خطبه اول هر چند ظاهر است که واجب و دو خط و وصیت نمودن بفقو و لفظ معنی و از آن خبر نیست و کفایت میکند مثل انقوا الله و اطعوه و واجب است خواندن سوره کوچه در خطبه اول بلکه در هر دو بنابر احوط و اگر سوره بزرگ بخواند کفایت میکند

نامت است بلکه
جوان نشاند و نیز
خالی از قوت نیست
حکم کتاب

در بیان اربع نماز جمعه

واجب است نشستن در میان دو خطبه نشستن مسکونی و بعضی است که بقدر خواندن سوره فاهو الله احد بنشینند و در خطبه دوم علاوه بر آنچه گذشت واجب است صلوات فرستادن بر امت مسلمین صلوات الله علیه اجعوب و طلب مغفرت و آمرزش از برای مؤمنین و مؤمنات و حرام است بر امام تکلم کردن در اشکال خطبه و هم چنین بر مامومین و واجب است بر ایشان گوش دادن بخطبه و بر امام بگوید خواندن بجهتی که عذر انقضاد جمعه بشنوند و حرام است در روز جمعه بنابر وجود عینی نه تخفیری بیع و سفر بعد از آن و پیش از نماز بکن بر نشستن بر معامله نمودن از هر حیث معامله است و کسی که در بناید خطبه و رکعت اول را جمعه از او محسوب است اگر در بناید رکوع رکعت دوم امام را باید رکوع او را در بناید هر چند ذکر را در بناید و اگر در بناید امام را در هیچ یک از این دو صورت نماز جمعه از او محسوب نمیشود و نماز ظهر و عصر بران واجب است و احوط است نماز نمودن در سجد بنیکر رکوع است با امام یا ب **در هر یک** در نماز عید و عشا و عید فرائض و وقت آن مابین طلوع افتاب است تا بوقت لیکن مستحب است قبل از نمودن آن نایبند شود افتاب و نشستن بناید ناخبر کردن نماز در عید رمضان عید فرائض میفندار افطار کردن و بیرون کردن زکوة فطر و هرگاه وقت نماز گذشت و نکرد فضا ندارد و آن واجب است و مشروط است بشرایط نماز بومیه و جمعه بلکه شرط موجود بودن امام یا نامی خاص در این ظاهر و با اشکال است غیر خواندن دو خطبه

در بیان اربع نماز جمعه

در نماز عید و قیام

که بدان خلاف است و افق و جویا است و آن دو رکعت است چه آنکه
شرائط و جویا حاصل باشد و چه بجای آن کرده شود و چه بقصدی و
کفایت آن و مثل نماز صبح است لیکن در رکعت اول بعد از حمد و
پنج تکبیر میگوید و در رکعت دوم چهار تکبیر غیر از تکبیر اول
و تکبیر دوم و بعد از هر تکبیر سه قنوت میخواند که تمامه قنوت هشتم
پنج در رکعت اول و چهار در رکعت دوم و اظهر وجوب قنوت تکبیر
است و نوشتن است خواندن سوره و التمجید در رکعت اول و غایت در رکعت
دوم است چنانچه نوشتن است چهار قنوت در رکعت اول از برای امام و منفرد
و غیر آنست که در قنوت عیدین در طایفه که وارد شده است مخصوص خواندن
شود و آن باختلاف و اخبار وارد شده است و هر یک خوب است
و اولی اینست اللهم اهل الکبریا و الغضنه و اهل الجود و الجود و اهل
العفو و الرحمة و اهل القوی و المغفره استلک بحق هذا اليوم
الذی جعلته للسلام بین عید و الحمد و فخر و شرف و کرامه و عز و کبریا
ان تصلى على محمد و آل محمد و ان تدرخلی فی کل جبره خلعت فی ریح محمد
و آل محمد و ان تخرجنی من کل سوء اخرجت منه محمد و آل محمد و اهل
علیه و علیهم السلام اللهم انی استسئلت بر عبدک الصالحین
و اعوذ بک مما استغاثت من عبدک الصالحین و در خطبه
که در اینجا میباید مثل جمعه است مگر آنکه سر او را است که امام ذکر کند
در خطبه عید و نماز ایچ متعلق بر کوه فطره است از شریعت و قدر و

در نماز عید و غیره

در عید و قیام ایچ متعلق بر بابت و محله و خطبه و اینجا عید و نماز
و واجب نیست حاضر شد در حال خطبه و کوشش و آن بان و با اختلاف
مذکور و مثل نماز عید است واجب نیست نماز بلکه سنت است چه
بجای آن و چه بفرجه و غیر نیست در حال استیجاب و در بودن بکفر پنج در نماز
در نماز هر چند لخط است اعتبار نمودن آن و واجب نیست این نماز کسیکه
واجب نیست بر آن جمعه و لیکن مستحب است مثل نماز عید و نماز است
غیر از نماز و لخط و کفایت آن است فکر بر آن از ایشان و هرگاه
عید در روز جمعه اتفاق افتد حجت است کسیکه حاضر شد نماز عید
حاضر شد نماز جمعه هر چند قنوت او در نماز شد و لخط ترک نمودن است
خصوصا در کسیکه نماز است باشد و سنت است تکبیر بگوید و عید و
بعد از چهار نماز که اول آن مغرب شب عید است و آخر آن نماز عید و
عید بر آن بعد از یازده نماز که اول آن نماز ظهر و عید است و آخر آن
نماز صبح روز سیزدهم از برای کسیکه در قیام باشد و بعد از آن نماز از برای
کسیکه در غیر قیام باشد و لخط است که ترک نشود و صورت نماز و عید و
اینست الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر الله اکبر و الله الحمد لله
اکبر علی ما هدینا و عید و قیام و اولی است که ایچ ذکر شد و بخواند
و بعد از الله اکبر علی ما هدینا من فضله الاغفار و الحمد لله علی ما اولانا
باب استیم در نماز کسوف و خسوف و زلزله و باقی بابت است و
میشود نماز هر روز و زنی بکفر و نیت است ماه چه نماز هر روز بکفر

و خواندن
خطبه بر شرط نیست
در آن و لخط واجب
کرده شود
لخط

در نماز عید و قیام
در نماز عید و قیام
در نماز عید و قیام

چند بعضی از و باری بدن زمین چه بخوبی باشد که باعث ترس بشود بانه سبب
بادها باشد و سرخ نماز یکی شد بد و رعد و برفی متعارف و غیر اینها از
اموریکه ترساننده اغلب مردم باشد و این دو رکعت است و در هر رکعت
پنج رکوع و در سجود است که تمام ده رکعت میشود و در هر رکعت از آن
واجب است خواندن تمام حمد اگر در هر رکعت یکسوره تمام بخواند
بعد از حمد و هم چنین در هر رکعت که سوره را تمام نماید در رکعت اول
و ششم از آنچه سوره را تمام کند و چه نگیرد و خیر است میان خواندن حمد
و سوره تمام و میان خواندن حمد در رکعت اول و ششم و تفریق نمودن هر یک
از دو سوره و ببرد رکعت بلکه جایز است ببعض پنج رکعت یکسوره
و در پنج رکعت دیگر بخوره خواندن و هم چنین جایز است جمع کردن
یکی از پنج رکعت میان خواندن تمام سوره و بعضی از و لیکن نهایت خطا
در است که در هر رکعت پنجسوره بخواند یا پنج حمد یا در هر پنج رکعت یک
سوره تمام نماید یا ببعض وقت نماز کسوف و خسوف از اول گرفتن است
ناظر نشدن تمام فرض لیکن احوط آنست که مؤخر ندارد از وقت شروع
در ظاهر شدن و نماز زلزله و باقی امور ترساننده آسمانی تا باخر عمر
است لیکن بعد نیست که واجب باشد فوراً و احوط آنست که تا
نشود از وقتیکه ممکنست نماز کردن و شرط است در ادای نماز ایستادن
برایچه شرط است در نماز پویب مطلق شدن بر این و هم چنین شرط است
وسعت اشتن وقت بعد از ادای نماز بر وجه اخف و اقل در نماز کسوف

صلوات
خالی از اجابت است
اینکه در هر یک از سوره
تمام نماید خواندن حمد و
تمام بقدر واجب است
در هر رکعت

این
اجتناب از
نشود صدق

احوط
فعل صلو است
اگر چه مشهور حکم و
است مشهور

خسوف و زلزله شرط نیست و واجب است قضای نماز کسوف و خسوف
با گرفتن تمام فرض خواه ترک نموده باشد بعد با سهو و خواه مطلع شده باشد
بر آن باشد یا باشد و هرگاه تمام فرض نکرده باشد اگر علم بهم نرسانند آن
تا وقت آن بیرون رود قضای آن نماز واجب نیست و اگر علم بهم نرسانند وقت
واجب است قضای آن چه ترک بر وجه عمد باشد چه بر وجه سهو و اما باقی
ایات پس واجب است اگر علم بهم نرسانند آن دو حالت است یکی که لوطاً ترک
نکردن است مطلقاً و در زلزله لیکن در قضای بودن آن اشکال است
و قول باذنب بودن آن خالی از قوت نیست و هرگاه حاصل شود اینی در
وقت نماز پویب پیش میباشد داشت هر یکی را که وقت آن شکست
و اگر هر وقت باشد پیش یا در پویب یا اگر وقت هر دو وقت باشد
باشد خیر است هر کدام را که خواهد مقدم دارد و احوط پیش داشتن نماز
پویب است در رکعت اول بعد از حمد مثلاً بقصد قل هو الله
احد بگوید بسم الله الرحمن الرحیم و برود بر رکوع و ذکر رکوع را بگوید و را
شود و بگوید قل هو الله احد برود رکوع راست که میشود بگوید الله
احد و برود بر رکوع راست که میشود بگوید که یل و لا یولد و یبرود
رکوع راست که میشود بگوید و لم یکن له کفو احد و برود بر رکوع و راست
و برود بجزیه بعد که راست شد در رکعت دوم چنین کند و بعد از
بجزیه نشد رساله بگوید کافی است و بعد از رکوع بجزیه و هر رکعت
بسم الله لمن حمد مستحب است و پیش از هر رکوع یکبار مستحب است

صلوات
عدم شرط است
در ادای نماز پویب
صلوات

وَأَكْرَامُ فَرْصٍ بَدْرٍ خَضَائِلٍ حَبِيبَاتٍ نَشِيطَاتٍ رَافِعَاتٍ

لا جیب نیست
هم طایا

مستور زبان

واکریندز

لا در شرط نیست حاضر بودن یا نداشتن و نیز در شرط نیست یا در شرط

قلب

اینجا کبار و قدره
است شمشیر خضد و نور
از ترکه ظم طبا

۲۶۲

در بیان آثار خدای تعالی

باعتبار ان ان نافع و

ومنا المش

باب
 نایبکنز زاعربند
 ظل طافت مکرر بیداردا
 فرشته روح چمن است نافله
 عصر شب ابد فاعن بعد نافله
 معنی این سقوط حق صغیر
 است عوالم الا حوط
 در مش

افقہ
دو اسد و نر کو از
قبام بیکه افضل است
ظم حیا

دربارِ امارتِ ہائے سنی

(مرکز)

(مرکز)

نَرْوَاكَ سَيِّدًا وَجَبَّارًا

و گفت نافله بعد از او نمودن بر نافله هر روز پنج رکعت و افضل پیش از شستن
نما و بیست رکعت است بر زوال و با بنظر حق کردن که شش رکعت از او صحیح
و شش رکعت از او در بلند شد افتاب شش رکعت از او در خولی زوال
و در رکعت متصل بر زوال بکند و ظاهر است جمیع نماز یک مجلس کردن چهار
اف زوال باشد چه بعد از زوال **فصل در هر یک از نماز پنجگانه** مسجد
است است که هر که وارد میشود در مسجد دو رکعت نماز بکند و در آن
سوره که خواهد بلکه هر که خواهد سوره بخواند و ظاهر است که کتابت
فرضیه نافله مخصوصی میشود از این نماز که الهت عبور نمودن در مسجد
با این نماز رفع میشود **فصل در نماز جعفر طیار است** و آن شش
موکدر است و فضیلت آن بیست است و مستحب است هر روز یکبار آن
نماید و هر روز با در هر جمعه با در هر ماه با در هر یک از رخدیش صحیح است
که امر بیک میشود از بر او ایچ در میان دو نماز است از گاه و آن چهار رکعت
است بدو سلام و مستحب است در رکعت اول بعد از حمد سوره
از آن تر لمجوانا و در رکعت دوم و العاديات و در سیم از اجا و نصر الله
و در چهارم قل هو الله احد و در هر رکعت بعد از فراغت پانزده مرتبه بگوید
سبحان الله و الحمد لله ولا اله الا الله و الله اكبر و در رکوع ده مرتبه
و چون سر از رکوع بر میخیزد ده مرتبه بود و بخانه اول ده مرتبه و چون
سر از رکوع بر میخیزد ده مرتبه بود و بخانه اول ده مرتبه و بعد از هر
برداشتن ده مرتبه بود و بخانه دوم ده مرتبه و سر برداشتن از آن مثل

سید محمد علی

کتابخانه
موسسه
تاریخ و جغرافیه
تهران

فہرستان خانہ خفیلہ

بجاء اول و در سه رکعت دیگر مثل این رکعت باشد و احتیاطاً نه مرتبه
 ذکر رکوع و سجود است بلکه اظهر فرقی نمودن میان نماز فرضیه و این نماز
 در این معنی و اذکار و ابعدا از رکوع و سجود بگوید و جایز است اثر از نوافل
 واجب و قضاء آنها را هر یک جدا و جایز است تسبیح را بعد از قرائت از نماز
 بگوید هرگاه بمحبت باشد و در نماز نوافل ذکر بگوید چنانکه هرگاه
 امر ضروری را در رکعت دوم از آن را کرده باشد جایز است حقیقت آن
 کار برود و بعد از آن دو رکعت دیگر را بکشد و سنت است در سجده آخر
 نماز بگوید یا مَنْ لَبَسَ الْيُسْرَ وَالْوَفَا بِأَمْنٍ نَعُطِفَ بِالْمَجْدِ وَنُكْرِمَ بِأَمْنٍ لَا
 يَنْفِي السَّبِيحَ إِلَّا بِأَمْنٍ أَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عِلْمَهُ بِإِذْنِ الْعَزِيزِ وَالْهُدَى بِإِذْنِ الْمَنَّانِ وَ
 الْفَضِيلِ بِإِذْنِ الْغَدْرِ وَالْكَرَمِ اسْتَطَاعَتْ بِمَعَاذِ الْعِزِّ مِنْ عَرَشِكَ مُنْتَهَى
 الرَّحْمَنِ كُنْ أَمَامَ رِجَالِكَ الْأَعْظَمِ الْأَعْلَى كَمَا نَأْتِي أَشْأَامَنَا نَضْطَلِعُ عَلَى
 وَالْمُحَمَّدِ وَإِنْ تَغْلِبْ كُنْ وَكَذَلِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَحَاجَاتُ خُودِ الْبَاقِي كَذَا
 وَكَذَا ذَكَرَ كُنْ وَبَعْضُ رُوحِيَّةِ سُنَنِ بَعْدَ أَنْ خَوَانَهُ شُودَ وَأَنْ دُرْ
 كُنْ رُوحِيَّةِ مَدْ كُوَانَهُ وَعَلَى بَاقِي دُرْهَا سُنَنِ خَوَانَهُ فَضْلُهَا مُرْ
 دُرْ نَمَازِ عَقِبَهُ وَأَنْ دُرْ كُنْ أَمَامَ رِجَالِكَ الْأَعْظَمِ الْأَعْلَى كَمَا نَأْتِي أَشْأَامَنَا نَضْطَلِعُ عَلَى
 وَكُنْ أَمَامَ رِجَالِكَ الْأَعْظَمِ الْأَعْلَى كَمَا نَأْتِي أَشْأَامَنَا نَضْطَلِعُ عَلَى
 فَتَادِي فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَغْفِرُكَ
 لَكَ وَنَجِّئُكَ مِنَ النَّارِ وَكَذَلِكَ بَنِي الْمُؤْمِنِينَ وَدُرْ دُرْ وَعَنْهُ مَعَالِيقُ الْغَيْبِ
 لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرُوجِ وَمَا تَنْفُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا

سیدنا ابوالفضل

جنتی ظلمات الارض ولا رطب ولا يابس الا في كتاب مبين و در وقت بلند
 کند و بگوید اللهم اني استاك بمفاتيح الغيب التي لا يعلمها الا انت
 ان تصلي على محمد وال محمد فان فعلت في كذا وكذا ويجا به كذا وكذا حاج
 را ذكر کند و بگوید اللهم استعوني نعمتي و انصروني على طغيتي نعم حاجتي
 و استاك بحق محمد و آله عليهم و عليهم السلام و فضيلتهم في و سوال
 نماید حاجت خود را و احوط آنستكه در ركعت از نافله مغرب را بر این و
 بکند هر چند طاهر جزا است علی حد و اگر ترك شد بعضی گفته اند
 فضا بکند و قبول از ایشان خوب است و فصل پنجم در نماز اول
 ماه مستحب است در روز اول هر ماه دو ركعت نماز در ركعت اول بعد از
 حمد سوره قل هو الله احد بخواند می دفعه و در ركعت دوم بعد از حمد
 می دفعه انا انزلناه و يصدق کند با پنج برابر و سبیل باشد و در حد است
 که هر چه در این عمل سالمت ظاهر تمام و مستحب است بعد از نماز بخواند این را
 بسم الله الرحمن الرحيم و ما من ابتداء الا ارضي الله و رزقها و بعلم مشفقها
 و مستودعها كل في كتاب مبين بسم الله الرحمن الرحيم و ان تمسك
 الله بضر فلا كاشف له الا هو و ان يترك بخير فلا راد لفضيله
 به من يشاء من عباده و هو الغفور الرحيم بسم الله الرحمن الرحيم
 سبجعل الله بعد عسر يسرا ما شاء الله و لا قوة الا بالله حسبا و
 نعم الوكيل و افوض امره الى الله ان الله تصبى بالعباد لا اله الا الله
 الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين و رباني لما تركت الى خير

مگر
 رجاء بخاورد
 اشکاله ندارد
 مگر اشکال

حجرات
 از نماز اول
 شرع

مگر
 افوض استخیر
 است محمد بنی

نیم نهار اول طاهر

فقر رب لا تدرك في فردا وانت خير الوارثين و ظاهر اینستكه در تمام روز این
 نماز را میتوان کرد و فصل ششم در چیزهایی که مانع از قبول صلوٰه است
 عجب است و حسد و کبر و عین و خور و حرام و شرب منکر و عید بکه
 اطاعت مولا بش نکند و فرار کند و زیاده اطاعت شوهرش نکند و آنچه
 باید اطاعت کند و جسر زکوة و ندادن آن و جبر دفع خوف واجب با نماندن
 او از اینها و غیر اینها که بمقتضای قول خداوند عالم انما يقبل الله منك
 مقبول نباشد صلوٰه از آنست که مختص باشد بقبول صلوٰه بمقتضای و غیر اینها
 از برای نماز گذاران که در تمام صلوٰه حاضر و متوجع از مطلب خود را صلوٰه
 که در اینجا و آنست که محسوب میشود از صلوٰه مگر آنچه را که اقبال کرده است
 و فرار از آنست که مشخص اند که چه میگوید و با که مناجات میکنند و آنکه
 سوال میکنند و یکفین ایاك تعبد و اياك تستعين و استسكنو باشد و
 مطيع و متفاد هو و هو من خود نبوده باشد و شب طمان و از خواب بیدار گردند
 زیرا که هر چه اطاعت او بپاید میشود مع او پیشتر میگوید و الله اعلم بالصواب

بسم الله الرحمن الرحيم

کتاب الصوم و ان امتاك از امور اینستكه میباید
 و منضم میشود بواجب مندوب مکروه و حرام و از برای هر يك از اینها چند
 میباشد که خواهد آمد و مطالب متعلقه بدان و غیر چند بحث در مکتوب
 بحث اول در ممانعت و شرایط و کیفیت و احکام آنست و در آن چند
 باب است باب اول در بیان شرایط و لواحقان و در آن دو فصل است

نیم نهار اول طاهر

کتاب الصوم

نیم نهار اول طاهر

در بیان شرایط روز

فصل اول در بیان شرایط وجوب و صحت شرط است در وجوب روز
چرا اول در دو مبلوغ و عاقل و مستقیم مسافر نبودن بفرقی که نماز و روزه
چهارم سلامتی از مرض بلکه جمیع مضار بلکه بی ساد شخص سبب آنها بر
نفس مخمری یا غرض مخمری یا از تلف چیزی که حفظ آن واجب باشد یا از
شد بدی که نتوان تحمل آن شد عاده و مثل آنها بجمعه سلامتی نه می شود
غالب بر خواست شده باشد ششم خالی بودن از حیض و نفاس و شرط است در
صحت روز نه چیز دیگر اول آنکه شرط است در وجوب فکر ببلوغ که از طفل
مستخرج از طفل چه پیش از روز و چه بعد از آن واجب نیست و در سیم ایام
چهارم آنکه زمان قابل باشد از برای روز مثل عید فطر و اضحی نباشد
و زمانیکه کجایش بجاه و یک روز نداشته باشد نباشد و رجاست که
مناجیع واجب باشد و هم چنین شهر رمضان که روزه غریز و افع نمیشود
ان پس اگر دانسته روز قضا و روزه و قضا را در ماه رمضان قضا نماید نه از آن
است و نه از ماه رمضان بچشم آنکه کسی که روزه مستحب بخواند بگوید
قضا و ماه رمضان بلکه غریز نیز مثل کفار و ان و خوان در وقت او
نباشد و اگر استیجاب باشد بلکه مطلقا در روز و در وقت استیجاب
نیت و غلام و کنیز در وقت روزه مستحب و اما در واجب و توسع از آن
نیت بلکه مخالف نیت ضرر ندارد و ملایمات احتیاط خوب است در آن
شرط است در صحت روز مستحب از فرزند عاقلی پدر و مادر و خصوصاً
یا ناله ایشان هضم اجزا یا نقلند و روزه که بخواند بعد از بار و روز

در بیان شرایط وجوب و صحت شرط است در وجوب روز

فصل اول در بیان شرایط وجوب و صحت شرط است در وجوب روز

چهارم سلامتی از مرض بلکه جمیع مضار بلکه بی ساد شخص سبب آنها بر نفس مخمری یا غرض مخمری یا از تلف چیزی که حفظ آن واجب باشد یا از شد بدی که نتوان تحمل آن شد عاده و مثل آنها بجمعه سلامتی نه می شود

غالب بر خواست شده باشد ششم خالی بودن از حیض و نفاس و شرط است در صحت روز نه چیز دیگر اول آنکه شرط است در وجوب فکر ببلوغ که از طفل مستخرج از طفل چه پیش از روز و چه بعد از آن واجب نیست و در سیم ایام چهارم آنکه زمان قابل باشد از برای روز مثل عید فطر و اضحی نباشد

و زمانیکه کجایش بجاه و یک روز نداشته باشد نباشد و رجاست که مناجیع واجب باشد و هم چنین شهر رمضان که روزه غریز و افع نمیشود ان پس اگر دانسته روز قضا و روزه و قضا را در ماه رمضان قضا نماید نه از آن است و نه از ماه رمضان بچشم آنکه کسی که روزه مستحب بخواند بگوید

قضا و ماه رمضان بلکه غریز نیز مثل کفار و ان و خوان در وقت او نباشد و اگر استیجاب باشد بلکه مطلقا در روز و در وقت استیجاب نیت و غلام و کنیز در وقت روزه مستحب و اما در واجب و توسع از آن نیت بلکه مخالف نیت ضرر ندارد و ملایمات احتیاط خوب است در آن شرط است در صحت روز مستحب از فرزند عاقلی پدر و مادر و خصوصاً یا ناله ایشان هضم اجزا یا نقلند و روزه که بخواند بعد از بار و روز

در بیان شرایط روز

ان اگر از جمله ضروریات نباشد مثل وجوب روزه ماه رمضان بلکه هرگاه
غالی باشد ضروری نیست و ان نقلند پس اگر همه کس انکار کند و خدا
مسائل روزه نکند و روزه را نداند یا اخذ نماید از کسی که
نباید اغما و با و نماید بجز امساک بخورد کفایت در امتثال روز
میکنند و هم چنین است حکم در غیر روزه از سایر عبادات بلی اگر غایب
محض باشد و در واقع از آنچه بایست امساک نموده باشد و وجوب قضا
بر او معلوم نیست لیکن در روزه مستحب بلکه مطلق مستحب روزه
و چه نماز و چه دعاء و چه غیر از اینها هستند که بایند که حرام نیست و مطلع
شود بر قواستحسان از یکی از علماء شیعه یا حدیثی در استحباب آن
می بیند یا قول بوجوبی باشد یا اطلاع با عده و وجوبی از آن می بیند کفایت
در حجتان فعلی آن می کنند و از این ثابت است آنچه در کتب شیعه باشد
ان مستحب اما ما شرط مذکور و احتیاج بنقلند در خصوص آنها نیست
هشتم نیت فریب پس واجب نمیشود روزه و در هیچ است بدو و نیز شرط
وجوب غیر از بلوغ و صحیح است روزه از شصت اگر چه روزه است بر او از شصت
روز و شب بجهت نماز عمل بیارود و احتیاط آنست که روز نکند
آنچه بر او است از وضوء گرفتن و نیت دادن و پند و خوان هر چند
صحت روز توقف بر غیر عمل ندارد و اما اگر موقوف است صحت روز
بر آن از عمل ظاهر است که عمل را به روز است و همچنین غسل است
اگر پیش از نحر عمل بیارود و اگر پیش از نحر غسل کند کفایت در صحت روز و اما عمل

در بیان شرایط وجوب و صحت شرط است در وجوب روز

فصل اول در بیان شرایط وجوب و صحت شرط است در وجوب روز

چهارم سلامتی از مرض بلکه جمیع مضار بلکه بی ساد شخص سبب آنها بر نفس مخمری یا غرض مخمری یا از تلف چیزی که حفظ آن واجب باشد یا از شد بدی که نتوان تحمل آن شد عاده و مثل آنها بجمعه سلامتی نه می شود

غالب بر خواست شده باشد ششم خالی بودن از حیض و نفاس و شرط است در صحت روز نه چیز دیگر اول آنکه شرط است در وجوب فکر ببلوغ که از طفل مستخرج از طفل چه پیش از روز و چه بعد از آن واجب نیست و در سیم ایام چهارم آنکه زمان قابل باشد از برای روز مثل عید فطر و اضحی نباشد

و زمانیکه کجایش بجاه و یک روز نداشته باشد نباشد و رجاست که مناجیع واجب باشد و هم چنین شهر رمضان که روزه غریز و افع نمیشود ان پس اگر دانسته روز قضا و روزه و قضا را در ماه رمضان قضا نماید نه از آن است و نه از ماه رمضان بچشم آنکه کسی که روزه مستحب بخواند بگوید

قضا و ماه رمضان بلکه غریز نیز مثل کفار و ان و خوان در وقت او نباشد و اگر استیجاب باشد بلکه مطلقا در روز و در وقت استیجاب نیت و غلام و کنیز در وقت روزه مستحب و اما در واجب و توسع از آن نیت بلکه مخالف نیت ضرر ندارد و ملایمات احتیاط خوب است در آن شرط است در صحت روز مستحب از فرزند عاقلی پدر و مادر و خصوصاً یا ناله ایشان هضم اجزا یا نقلند و روزه که بخواند بعد از بار و روز

یا ناله ایشان هضم اجزا یا نقلند و روزه که بخواند بعد از بار و روز

در شرایط روز و شب

این احادیث در کتاب
فقه

در شرایط روز و شب
در شرایط روز و شب
در شرایط روز و شب

اینست در حدیث روز که نشسته و در هر چند احوط مراعات آنست نیز و هم
چنین هرگاه بعد از نماز صبح یا بعد از نماز ظهر خون ببیند شرط نیست
صحت روزه از برای غیر نماز عند کردن پس از آنکه غسل و وضو و قنطار
روزه نیست هر چند نالشیب نزل شود بخلاف آنکه اگر از برای نماز نشو
روزه او باطل است و شرط نیست پیش از آنکه غسل نماز صبح را بطلان بخورد
فرقی نیست در شرط بودن غسل و میان آب و غیره و نماز صبح و غیره
فایده شرط نیست و از برای صبح نیست روزه اگر مختصر شود و معتبر در ضرر
و سبب علم باطن بلکه اعتدال است مساوی که باقی نماند و اجتناب از آنست
و کافی است در حصول آن با غیره یا قول کسی که مفید ظن باشد قول از
هر چند کافر باشد و از مناصح صحت نیست روزه واجب مگر در روز و در هر
و همچنین روز بدلی بدنه از برای کسی که بیرون رفتن باشد از غرات قبل از
غروب آفتاب حد و روزه که نذر کرده باشد که نین آن را در حضر و سفر و در
و با سفر نه که صحت است و اما در روز و شب قول بکر اهت مکرر و سه
روزه و در بدنه از برای اجتناب خالی از قوت نیست لیکن احوط آنست
و اگر روز بکشد مناجات اهل رسالت بخورد و نخواهد بود از ایشان و قضا
برایشان قضا مگر مناجات که جاهل بحکم باشد پس بجز نیست روزه آن بخلا
ناست و اگر منکر شود جاهل با ناسی و ناشایسته روز نیست و واجبست افطار
نماید و جاهل و حکم عالم است که عالم باشد بحکم اجبالا یا نازل
چیز و اسفرفصل در قریب باید افطار کند و با صبر و نفسا و کراه
حسد

احوط و فایده
و فتنه ناله
است حکم طبایع
صه و التقدیر
عند بعد از آن
غیر و این اگر قصد ناله
نداشته باشد چنانچه
خامی نیست
ه
کفایت
خوف و غیبت
نیست
میزان
اگر
منشأ و قوت
طریقه
افق
حرمت است
طریقه
احکام
افشای فتنه و ضرر
در روز و شب و کراهت
بیان و در حدیث روز و شب
و در سفر و جاهل و اول
طریقه احکام
و فتنه ناله
فقه

فصل

در شرایط روز و شب

در شرایط روز و شب
در شرایط روز و شب
در شرایط روز و شب

شود عند ایشان در بخورد از نذر هر چند قبل از غروب باشد یا منقطع
شود لحنه بعد از طلوع فجر و واجب نیست بر طفل و دیوانه که بالغ شود
مستلم شود در اثناء روز و تمام کردن روزه لیکن مستحب است بر طفل تمام روز
اگر اطفال نکرده باشد و بالغ شود بغیر مطلق بلکه احوط در آن عدم ترک است
مطهر و بر تافر اگر پیش از ظهر غسل شود و افطار نموده باشد و هم چنین است
حال پوانه به پوشش اگر از پان شود و بوانگی و به پوشش از ایشان و اشد از روز
مریض و مسافر پس اگر هر طرف شود مرض و حاضر شود مسافر پیش از ظهر و افطار
نموده باشد پیش از آن واجب نیست بر ایشان روزه و نه صحیح است اگر
افطار نکرده باشد و واجبست بر ایشان تمام نمودن روزه و اگر حاصل شود عند
ایشان و اشد از روز پس مرضی افطار کند چه پیش از زوال باشد و چه بعد
از زوال و مسافر پس اگر خارج شود پیش از ظهر واجبست افطار نماید
چه در شب و شب و سفر نموده باشد یا نه و اگر خارج شود بعد از زوال تمام
نماید روزه و لیکن احوط آنست که سفر نماید پیش از ظهر مگر در صورتی که
نیت سفر را در شب کرده باشد و هرگاه نیت کرده باشد در شب تمام
نماید روزه و اوقضا کند و مرد بیرون و هرگاه خارج شوند از روزه که
چه معتدل باشد برایشان روزه چه معتدل افطار نمایند و هم چنین
است حکم کسی که صاحب روزه است که سیراب نمیشود و غشواند نزل
از خوردن نماید در تمام روز و لیکن واجبست بر هر یک از آنها در
صورت مشقت بودن روزه برایشان تصدق نمودن از هر روزی که عیب

در شرایط روز و شب
در شرایط روز و شب
در شرایط روز و شب

انما فرض
غدا شکار است
اگرچه اجتناب
طریقه
احکام و فتنه
نیت و فتنه و ضرر
است در افطار چنانکه احوط
تمام نمودن روزه و فتنه
با وجود بکر از این
نیز هم طریقه

مطابق آنکه
در صورت امتناع
باید استعاضه
نشد

از طهارت

شور

در بیان حقیقت روزه نیت

از طعام و شراب و غیره علاوه بر این در آخر تا بر از بروز از مرض واجب نیست فضا
بر روز و بر روز و بر مظهر بر ایشان ایسان شود و روزه گرفتن بعد بانه بکن و در
صورت اول احوط فضا کردن است و اما صاحبنا خوشی عطر پس اگر بر روز
مرض بر او خاصر شود و در بین آن رمضان و رمضان است و واجب است بر او
فضا و واجب نیست اگر بر خاصر نشود و جایز است که آب بر بخورد و هم چنین
واجب است افطار نماید و ترک روزه کند زن حامله که وضع حمل از نزدیک
باشد هرگاه نرسد بر خود یا بر فرزند در شکم یا بر هر دو چنانچه نشانی باشد
و چه از گرسنگی و هم چنین زنیکه شیر میدهد طفل را و او که باشد شیر او
نرسد بر ضرر طفل بسبب روزه گرفتن و فرقی نیست در میان آنکه بر او نشانی
یا اگر نشانی طفل با ضرر و یا با وضو نماید زن در عوض هر روز
باید از طعام و فضا کند بعد از زوال غل و فرقی نیست در وضو
میان مادر و مستاجر و غیره و رعایت حد فرود طفل است و اولاد نسبی و
و حلال از راه و حلال زاده و هرگاه ممکن باشد بدن از بزرگتر ضعیف
ضرر از طفل روزه را نمیتواند افطار نماید و لازم است که نصدق و از مال
مرضع باشد و اگر جماعت مذکور که بایست افطار نماید روزه را بگیرد
روزه ایشان باطل است و مستطاف فضا نیست در جای که فضا واجب باشد
باب دوم در بیان حقیقت روزه و در آن چند فصل است
فصل اول در بیان روزه اول وقت آن طلوع فجر دوم است که با
ترک نماید از آن وقت آموزد که خواهد آمد مگر جماع که باید ترک

در اعطاء و شرط نیت

در بیان حقیقت روزه

در بیان حقیقت روزه

در بیان حقیقت روزه

در بیان حقیقت روزه نیت

از پیش از صبح هرگاه زمان و نیت ندارد از برای طفل نمودن از جای است
و در حکم جماع است استثناء و آخر وقت آن بنابر اقوال و احوط بر طرف
شدن سحره شریعت و از نیت و اگر گذشتن آن فصل دوم در بیان
نیت روزه بدانکه کفایت میکند در آن قصد نمودن روزه فربه الی الله
و بقین آن هرگاه معتین باشد و اما قصد و خوب یا استیضا یا امثال آن
با اخطار ضرر و نیت و ترک آن مبطل روزه است چه بر وجهی باشد یا
مکرر و مثل بوم الشک اگر چه بعد معلوم شود که از ماه رمضان بوده
چنانچه میباید پس کفایت میکند در نیت ماه رمضان اینک است اینک
اموریکه میباید فربه الی الله بدو واجب نیست این که بدانند که ماه رمضان است
و اگر ندانند روزه بگیرد بقیه نیت خیر ماه رمضان معلوم شود که از آن ماه
نیت بود کفایت میکند و مستطاف فضا و کفار خواهد بود و مثلاً رمضان
در این حکم در عدم خلعت بنوعین با علم بان ند و معتین و عهد و بین
و استیضا و اما کفارات و ند و مطالق و روزه مند و بختناجست بنوعین
وقت نیت در شب است هر چند در بجز آن باشد و کفایت میکند
هرگاه در اول طلوع صبح صادق داعی بر آنست که مخصوص در زمان مخصوص
یا او باشد و قصد منافی آن نداشته باشد پس لازم نیست سعی نمودن
در محض اول فجر و نه مفارن فجر اخطار نمودن صورت روزه زادرین
اگر ترک نماید عید نیت را تا داخل صبح شود روزه او صحیح نیست و فضا
بر او واجب است نه کفار و هم چنین باطل است روزه هرگاه در شب نیت

کنند

در بیان حقیقت روزه

در بیان حقیقت روزه

در بیان حقیقت روزه

در بیان حقیقت روزه

در بیان حقیقت روزه

در بیان حقیقت روزه

7. مکتبہ

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

۲۷۵۵

کتابخانه

میشو

بسم الله الرحمن الرحيم

میشود و آن ده چیز است **اول** در هر خوردن و آشامیدن که هر یک ^{مفسد}
روزه و موجب نقصان و کفایت است عظم چغندر باشد و ماکول مثل نان و لب
و چغندر معناد باشد مثل خالک و سبزی که زده و فشرده در خنجر خوردن و
اشامیدن آنها معارف باشد و چغندر معارف هر چند ماکول و فشرده
معارف باشد مثل غریزون بقیه غذا که در بدن ندانند آنها میماند که این ^{مفسد} مبطل
نیز اگر سهواً فرو رود باطل نمیشود هر چند مقصود باشد و خلاص کردن و ^{ممکن}
احوط خلاص کردن است چنانچه لوطی تصاعودن است هرگاه خلاص
نگردد یا باشد و مبطل بقیه غریزون این هن هر چند طعم ^{ند} نیکویم رسا
از مثل دندان یا مصطکی بشرط آنکه خریده از اجزاء آن در آب صحن بافت
نشود و فرقی نیست در حکایت صحن میان آنکه غریزین بطرفی عادت با جمع نماید
در دهان و فرقی نیست در دقت آنکه اول است و همد چنان در فرقی در
نخامه و نخامه هر چند مبطل بودن آنها خلاف ظاهر است و اگر بیرون
آورد آب در باغی یا خانه یا حمامه و از فرقی و مبطل است و همچنین است آب
دهن غیر مقصود ^{ممکن} است آنکه در سینه رفع تشنگی و غیر آن و همد چنان
خامه و خامه را سینه طفل و دانه دندان در حلق فروغ و کوفه و بخوان نمودن
در میانها و چنانکه عادت است با مثال آن مادامیکه غذا چیزی فرو نبرد
و لوطی و اولی ترک این امور است بدو ضرورت و حاجت و اگر بدو
اختیار بجای آورد و رفت چیزی در این مواضع باطل نمیشود و روزه هر چند
غرض ^{ممکن} می شود یا باشد و لیکن لوطی ترک اینها است و جایز است مفسد

۹۹
الحمد لله
والصلاة والسلام
على رسول الله
آل محمد

محمّد بن
الحاج اعظم
لادم وحياتنا
عبدني

واجب فيكم
لكن

برای روزه دار هر چند بجهت غیر روزه باشد بلکه هر چند بجهت خشک شدن لب باشد
ولیکن افضل آنست در غیر وضو و فکر و هت که مبایعه و نکاح را
کند و مستحب آنست که بعد از غصه خورنده آب بنماید از دهان و هرگاه
کینه غصه خورنده را بچنان آورد پس اگر عمدًا فریاد روزه او باطل است و
موجب فضا است که آواره است و اگر عمدًا نباشد پس اگر در وضو نماز واجب
باشد بر او چیزی که آن نیست و هم چنین اگر تجمیع مداوا یا از آنجا است
بکند یا آنکه بعد از چیزی خوردن باشد و اگر در وضو نماز نافله باشد
لازم است فضا آن و هم چنین اگر مضطرب یا غیو یا عیب و لغو یا از برای
خشک شدن کرد و آب بخورد آن نیز رفته و اما استنشاق پس اگر سبب از آب
داخل شود در حلق یا چیزی نیست بلکه مفید بودن آن ثابت نیست
چنانچه است سؤال کردن حتی بخوبی زیرا که ستن است مگر و لکن اگر سوا
کند سوا اگر بیرون نیاورد و ما ذامی که سؤال میکنند و اگر بیرون آورد
ابزار فرو برد و چنانچه است و او را داخل نمودن نا آنکه بخوف باشد
و مفطر نیست و هم چنین و او را حاکم در نخن بخون که بخوف میرسد یا
نماید احدی را که چیزی بر او نهد مثل نره که فرد در دست کم او یا خود یا خن
خود چنین نماید و مثل آمدن کور است چیزی بد مانع کردن بخون که وارد حلق
و داخل ریه شود پس جماع کردن است و از مفید روزه است
چنانچه موجب فضا و کفار است نیز مگر چه در فیل چه در بر و چه در فیل
در معقول هر چند معقول مرد باشد چنانچه ازال بشود چه نشود و همچنین در

۱
عبد
نامہ انتہا کرچہ
اھوط انتہا ظن
ہما

کتاب
الف
حصید بوزن خورن
وامت امتداز واه بستی امت
میراظم حیا

أحوط
اجتنبنا لمن
طعن طبا

کد شنب
که افروز و غنچه
صدور

لادن بگردان و سخن آن و بچند جماع و نحو آن هرگاه باعث خروج منی
شود و اگر بدون آنها منی از او خارج شود مثل آنکه محتام شده چیزی بر او
نیست نه اگر احتقان بمایع است بدون ضرورت و آن حرام و مقصد
روزه و موجب فضا و كفارة است و بجا مانده مکره هست لیکن احوط ترک
است هر که بقاء بر جنابت است عمدًا تا بطول و غیر چه بجنابت بماند
و سبب باشد با خدام یا بسبب دیگر و آن حرام و مقصد روزه و موجب
فضا و كفارة است و این حکم در روزه شهر رمضان و فضا آن ثابت است
نه در جمیع اقسام روزه حتی در صوم و سبب و مثل بقاء بر جنابت است
بقاء بر چیزی و نفاس استیاضه و لیکن ظاهر ثبوت فضا است در آنها
نه كفارة و مخصوص است حکم اینها بتهرم رمضان و غیر آن حتی نفسا شهر رمضان
هر چند احوط عدم بقاء بر اخذات مذکوره است حتی جنابت و رجوع اقامت
روزه حتی سبب و غسل و سبب واجب نیست و مثل بقاء بر جنابت است
خوابیدن جنب بفساد غسل نکردن یا باز کردن یا خوابیدن بعد از
خوابیدن پیش از آن جنب شده باشد اگر باز بر غسل نباشد و اگر عازم باشد
بجوابه و در ناصح كفارة بر او واجب نیست و لیکن احوط فضا بر او لازم است
این خوابیدن و بقاء بر آن هر یک که حرام نیست و لیکن احوط ترک خوابیدن و
و اگر در غیر سبب بخوابد فضا و كفارة هر دو بر او لازم است هر چند عازم بر
باشد و مثل نومه ثالث است نومه اولی اگر بخوابد بدون نیت داشتن بر
ناصرح یا موقوف باشد و غسل نمودن و غسل نمودن اما اگر غافل و خواب

احوط طم
الاحتیاط

احوط طم
خبر نفاس و غیره
استیاضه که عمل نماید یا
لا حیث است بر آن بجنابت
و صوم بر آن صحیح است
طم احتیاط

خلافت و غیره
مستحب
ندارد طم
احتیاط

موجب
كفارة بخلاف آنکه
طم جبا

كفارة
احوط آنکه
چه اوقاف عدم است
ما غیر بر غسل
طم سبب

یا از غسل پیش از صبح یا از آنکه شب روزه است كفارة بیکه فضا بر آن واجب
نیست و اگر ممکن نشود بر یکی از جنب و غیر آن غسل واجب است و سبب
نماید و احوط بقاء بر آن و سبب و نحو اینها ناصح است هر چند در بعضی
اشکال است باقی ماند در مقام چند بحث بحث اول آنچه مذکور شد
که مبطل روزه است در وقتیکه عمل آوردن از روزه عمد و احتیاط بر
هرگاه نسبتا نافعل مفسد بعد آوردن روزه او باطل نمیشود و اگر سبب باشد
که روزه است و لیکن فراموش کرده باشد که چیزی باطل میکند روزه را
و آن باطل آورد و فضا دان بخور حافی نیست و هم چنین باطل نمیشود هرگاه
بدون قصد دارا فعل مفسد از او واقع شود مثل آنکه پیش از
و در حلق او یا داخل شود یا داخل شود غبار غلیظ در حلق او در محلی که
لغز از او ممکن نباشد و هم چنین هرگاه بنفس در حلق او چیزی با انفاد برسد
که به لغز او بفساد شود و بخورد و اگر از این برسد بر ضرر بنفس یا عیال یا مال
یا بر او را بوی بخور بکشد یا بوی جال از او باشد بخورد یا شهادت بدهد که اگر
افطار نکند چنان خواهد شد پس اگر افطار نماید روزه او باطل نیست و فضا
بر او واجب است و مثل نیست نفی از ظاهرین و اگر شک داشته باشد که
چیزی مبطل روزه است یا نه مثل آنکه مجتهد است و ممکن نمیشود او را
و بپند حکم یا مقلد است و دست از مجتهد میبرد یا بپند نیست افعل
بر آن هر چند در لزوم فضا اشکال است چنانچه عدم وجوب كفارة ظاهر است
جاهل پس اگر مقصر است روزه او باطل است و فضا بر آن واجب است

احوط طم
احتیاط

احوط طم
احتیاط

احوط طم
احتیاط

احوط طم
احتیاط

احوط طم
احتیاط

احوط طم
احتیاط

احوط طم
احتیاط

لکھنؤ

کفاره است بلکه
خالی از قور نیست
منهارة

و در صورت عدم پذیرش
 است تکلیف عالم از مرتبه
 احوط در صورت اطمینان
 بیایه بودن شب و غیره
 گرفته است و در هر دو
 ملایم و غیر آن علی لماذی معقول
 پس از حدیث معلوم
 ملایم

مشهد
مداحان
اشکال است
نقش

که گوشت را با
کدو

من افطاره
والجيب

در فطره ۱۲۰۰ کجرا ۱۲۰۰

۲
اسرار و معجزات
قائم و در دست
نقش و اوصاف
عبرانی

در عالم خوار ما هر روضا

مجلس
الحفاظ على التراث
مجلس

تاما
 ديهو واخا
 يس كرها خط نكر
 نزل كن افو عدم الش
 دكر وجماع طم
 طما
 د
 و
 يوم واحد ن
 احوط بقدر كفارة ما
 نقصا من الش
 مناة

کتاب الفقه
در فرائض

۴
صورتی که
اسمان بیفتد بنشیند
ظن آخر اینها و

مجلس

محمد
بنی
افونہ جہد
خان اہلناہین
محمد بنی
مرد فطیرا ملاست
ش

بنابر آنچه اگر مضیق باشد وقت قضاء معین است اتمام آن و لازم میشود
کفاره آن اگر باطل کند و نیز از زوال وقت مکرر میشود کفاره بیکر موجب آن اگر
واقع شود در ایام معتدله و اگر در آخر ماه رمضان افطار کند و بعد از آن
شود که روز عید است در آن کفاره نیست و اگر هرگز زن خود را اگر آن نماز
بجماع و هر دو صائم باشند واجب است دو کفاره بر زوج و اگر زن اطاعت
شوهر نموده باشد واجب است بر هر یک یک کفاره بحث چهارم
در علامت دخول ماه رمضان و در آن چند چیز است اول دیدن هلال
پس هر که دید ماه را واجب میشود بر آن روزه هرگاه یقین داشته باشد بدید
هر چند دیگر ندیده باشد در هر مرتبه که گذشتن سی روز از هلال شهر شعبان
که در انصورت واجب میشود روزه هر چند هلال رمضان دیده
نشود و هم چنین هلال شوال معلوم میشود بگذشتن سی روز از
هلال شهر رمضان سیم شهادت عدلین هرگاه موافق باشند
در شهادت در وصف هلال و شهادت بدهند بدیدن و موقوف نیست
قبول آن بحکم حاکم شرع بلکه مقبول است شهادت ایشان هر چند حاکم
شرع رد نماید شهادت ایشان را بجهت عدم معرفت بر حال ایشان باین
اشهاد در امر ایشان چهارم شباع است باینکه جمعی بگویند که ما را
دیدیم و ثابت میشود بان هلال با حسی و علم بلکه با حسی و فطری مناخ و علم
بشایسته آنکه شرط است در وجوب قضاء با یقین و عقل و ایمان و
استدلال واجب نیست فضا بر طفل و دیوانه و مهوش و کافر مگر آنکه اگر

کفار و اگر غیر منقصر است بر اوقات و فضا نیست بحث در هر یک از اینها
 مفطر است که حرام نیست از کتاب آنها ولیکن موجب فضا میشود و آنها چند
 چیز است از آنجمله افطار کردن پیش از نفخ از صبح با قدری بر آنچه جایز است
 تا بقیه بطول صبح نداد و لیکن اگر بعد معلوم شد که صبح بوده است فضا
 بر او واجب است نه كفارة و اگر ملاحظه و تفحص نماید و مطمئن شود پیش
 بودن شب با قدری بر آن داشتن باشد و بعد معلوم شود که صبح بوده است
 لازم نیست بر او فضا و نه كفارة و مخصوص است حکم بختی بر نفی شخص
 نمودن بشهر رمضان و واجب معین و نیز از آنجمله است اعتماد نمودن بر قول
 کسی که خبر دهد که شب است و بان مطمئن شود مظنه بقول او بمرسد
 و مفطر بعد آورد و بعد معلوم شود که صبح طالع بوده و اگر عالم بمرسد
 یا آنکه خود نفخ کند فضا بر او لازم نیست و از آنجمله است اگر کسی خبر دهد
 که صبح است و لو گمان کند که شوخی میکند یا دروغ میگوید و پیچ بخورد
 و بعد معلوم شود که صبح بوده است لازم است بر او فضا نه كفارة و بحث
 است در هر حال است روزه واجب معین بالذات افطار کردن بلکه در بعضی
 از آنها كفارة واجب میشود مثل روزه ماه مبارک و فضا و نه روزه معین
 و جایز است افطار نمودن روزه غیر معین را پیش از زوال چه فضا اشهر
 در رمضان باشد چه غیر آن و چه فضا از خود باشد و چه از غیر و چه بر
 باشد و چه بر وجه ولایت باشد و چه بر وجه استیلا و مکر و هت افطار
 نمودن بعد از زوال و غیر فضا اشهر رمضان و در آن حالت لازم است كفارة

۲۸۳

شرح سنن در وجوب فضائل

الحمد لله

نکرات
کفار و رخص
صورت و عیاج و اجب
نیت اکبر و افکار و عیاج
مشو ظم انکار و عیاج
کفایت
ماک کفار و عیاج و افکار
انست بل لکر و عیاج و افکار
حرام و عیاج و افکار و عیاج
جمع انست ظم
عنا
مطلب
احوط
نکیت و ظم
فشی
مطلب
احوط
اعتبار و عیاج
انست و عیاج

وَعَفَا عَمَّا قَدْ سَلَّمَ

جو اضرار ۱۱۶

[illegible]

۲۸
مَرْيَمُ إِسْمَاعِيلُ صُومَرُ

تسكن
ابن احمد طاب
نفسه فم
طبا

احضاط من لستو
من نظام

۲
فصل افطار
در بین روز بعد از خورشید
صوم و اگر از صبح فضا فاط
داشت باید باشد
بلا اشکال
صدر

(10)

در بیان اصناف و صور

حرف

بیت
مجدد بنیت فضا
کند چون رقصا موشع
ما زال پس در حقیقت عدا
نیت طم طم
مد ظله
بیت
در بوم اشان مرا به مبدل
مهر و امنست که از مغان
و در صد غمر مضاکره عدل
بر هر دشمنان مینماید مرفا
طم طم
بیت
واجب نیست طم طم
لغات
این احبابه لازم نیست طم
اصباده با حالش نقل است
است مبراه
حصونه
اگر است نه لاله جبره زیاده
اب من باشد نه بکی خون
غم طم
اصباده خفیه و غیره و غیره
است در صحنه شهر
طم طم
لاشع
ان در وقت اشان طم طم
است حال خروجه دیگر که
است صدن
بیت
بکرم موانع و اشان
الایوه هم طم

در بیان مسائل الصوم

خواب اول است و همچنین است اگر از خواب بیدار شد و باز خوابید بیدار شدن ناصح و کفار و کفار بر او واجب است که این خواب بیستم است بنا بر این خطا هر هرگاه شخص تکلیفش بیستم باشد باید از غنا و پیش از صبح بیستم نکند عدا مثلاً بیست که عدا از غنا کرده باشد و واجب است شخص که بیستم بداند از غسل کرده بیدار ماند ناصح و اگر بیست کند بیستم را باز بیستم کند پیش از صبح **مسئله** اگر شخص صبح که بیدار شد عالم شد که پیش از صبح محرم شده اگر روزه واجب معین یا غیر مستحبی است نکند و الا باکی نیست بکند و هر هرگاه جنب یا حیض یا غیرها ممکن نشود از برای ایشان استیذان غسل با آب تکلیف باطل است از ایشان و روزه ایشان صحیح است و روزه معین هر از اول شب تا آخر شب هر وقت غسل کند بجهت روزه بقصد فریضه کفار میکند و ضعیف ضعیف غسل شب که شد و وضو اینده اش باید پیش از صبح کند بنا بر این خطا و غسلها و روزه واجب نماز اگر نکند روزه اش باطل است **مسئله** روزه های که کفار و کفار واجب شود بسبب بخوردن مفطرات مذکوره عدا غیر از روزه ماه مبارک است و نقصان بعد از زوال و روزه نذر معین و شبانه آن و روزه اجتناف هرگاه واجب باشد اعتکاف و غیر از این چهار قسم اظهار مجاز است و حرام نیست خواه قبل از زوال باشد یا بعد از زوال **مسئله** کفار و روزه ماه رمضان و نذر معین میده از آن کردن است با شصت روزه که در و یک روز در پی باشد و با شصت فقیر یا مسکین یا طعام دادن و

از روزه واجب
کفار است
در خواب بیستم
چه احوط است
مثلاً خواب
در غنا
تکلیف واجب
نیت طم
طبا
چند حصول
طهارت کفار
از روزه
استحکام است
طم طبا
کند شست
که افواه و حجاب
کفار است در روزه
نیز طم طبا
کفار
از روزه اجتناف
است در ضعیف و ضعیف
جماع است و لو در شب و
احوط ثبوت آن است
مستحب نیز
طم طبا
بلکه
در روزه و معین
از ماه رمضان نیز حرام
اعطاء مباد از ظهر تا غروب
میزر و صوم
طبا
افواه
اعتکاف از حد است بقصد
و نقصان اگر معین باشد و
بکند و غیر از این نیز با
سایر اقسام حرام و مجاز
کفرین است با طم طبا

هرگاه

در بیان مسائل الصوم

هرگاه شصت مد کند که مد صد و پنجاه و سه مثقال چهار ثمن و نیم صیر است است شصت فقیر یا مسکین بدهند کفایت میکند اما بخیرند در اختیار کردن هر باب و احوط مراعات کردن فریضه مذکور است نذر هر هرگاه شصت مسکین یا فقیر یا طعام بدهند اگر چه در غیر یک وقت و یک روز هم کفایت میکند **مسئله** هرگاه بمال غصب یا بجرم مثل زنا و غیره انظار کنند در روزه معین کفار جمع خالی از قوت نیست و هرگاه در یک روز چند مفطر پی در پی بعمل آورد مثل و شرب و جماع و استمناء و کذب نکار و کفار خالی از قوت نیست هر هرگاه مرد با گناه جماع کند با زن خود در روزه غضا و هر دو روزه باشند مرد و کفار با بدهد و پنجاه ناز یا نه باید بخورد و اگر راضی باشد هر دو کفار و خود و بیخ ناز یا نه خود را متحمل شوند و اگر در بین جماع ضعیف راضی شود احوط است که من کفار بدهند و کفار مرد و یک کفار زن هر هرگاه شخص قدرش بر هیچ یک از کفارات ندارد و هیچ روزه نوالی روزه بکند و اگر بران هم قدرش ندارد مدتها طعام بدهند فقیر یا بقد و طاعت علی الاحوط و هرگاه جمع کنند روزه نهائیت اجتناف است و هرگاه هیچ قدرش استغنا کند بدل از کفار اگر چه بکند یا نباشد اما احوط است که اگر بعد از نیت بهر سبب کفار بدهد هر هرگاه شب شهر رمضان مثلاً خیر دادند شخصی که صبیح است و او علم حاصل نکرد یا تخان شوخی و بخر کرد و مفطر بمال آورد و بعد معلوم شد که صبیح نوده نصاب واجب است و اگر

در غنا باشد
در غیر رمضان علی الاحوط
طم طرا
کند شست
که نکرد کفار و غیره
بکند جماع است طم
طبا
که احوط است
افواه
عدم نکرد کفار
است اگر چه احوط
طم طرا
دافه
کفایت ده کفار
هر یک از یکی طم طبا
دافه
بخیرات بکند
جمع هم امکان نداشت
طم طبا

شود

دُرِّ نَاصِیَاكَ صَوْمًا

وفاقی

منه

از کتب مطبوعه

مجلس انجمن

۱۱۱
المصنفات

مجلس
مجلس
مجلس

برجاء

عالمی

۱۰۰

١٠٠

10

فَبَرِّئْنَا مِنْكَ صَوْمًا

درم

۱۰۰

فشاء ما دور ولد ام
معلوم نیت اکرم

طعم الخبز

در عهد
صومعه کهنوت

شود در سفر که نذر است بفرمان
خدا و آن معصیت نیست مبرا

ر. ه. ط. م. ب.

عبد شود من راظم

کتاب

میاید که کند
خداوند عالم را از نصف

شب و نماز عشا نکرد و در

ان رو بر دو اجزا
صدور

بانی
ندواح طبرستان

تم طبعاً

صافي
الحوط تركت

३३

۲۹۲

فِرِّ بِمَا مَلَكَ صَوْرَتُكَ

[illegible]

۶۹۲
در بیان ملکات صومرا

[illegible]

در مسائل صوم

انقطاع
نماز و بیرون آوردن
انچه در وقت خلل بوده باشد
بهر حال در روزی که در وقت خلل
نشد عید نمی باشد

نزد این اجناب عیب
ندارد ظم اطر است
تکلیف
واجب نیست
کم طاعت
بجوب
بغیر اینست زیرا که این
نحوه استحال مفسد مملو
بهو است صدر
بجوب
از اینجه مفرزاد
کم طاعت
بجوب
تکلیف مفرزاد
کم طاعت
این
اجناب لازم
نشد عید نمی باشد

در مسائل صوم
در باب اول

باشند هر شخصی از خفتن روزه و نشکر مثلاً که باید روزه بگیرد
مفسد بجا آورد که مفسد شد اجتناباً از یکدیگر اما واجب نیست که آن
روز را امتناع کند مفسد و مفسد که وقتش مضیق باشد اگر پیش از ظهر
مفسد عید باشد و روزی که مفسد است اما کفار و نادر است کفار و روزی
و رمضان و هرگاه شخصی بجز عید را نگیرد باید سال بعد واجب نکند اگر کفار
نمی شود هم روزه دار اگر آنکست خود را مثلاً از بریدن در حلق خود عید و بیرون
آورد از بریدن روزه اش ضرر ندارد مفسد شخصی در ماه رمضان اینست که
نماز میکند تاگاه پشته یا جوان دیگر میبرد بدینان شخصی که بدینان کفر
بیرون نمیدارد اگر فرزند روزه باطل است و اگر نه نماز تکلیف عیب حج
با وسعت وقت نماز را قطع میکند و با وضو وقت که در آن بکشد بکشد
قطع میکند اگر فرزند روزه یعنی خوردن یا چیزی حرام است نماز را قطع میکند
اگر حلال است بعد نیست که فرزند و در صورت اولی نماز را و در ثانی
روزه را فضا میکند و این سخنها بر نفسا بر اینست که چاره منحصر باشد و در
امیر یا بیرون آوردن یا فرزند پس اگر بتواند نگاه بدارد بدن حکم باغ نا
نماز را تمام کند نگاه دارد و همچنین باید دانست که اینکلام بر نفسا بر اینست که
فرزند فرزند باشد که اگر فرزند روزه باشد و حرام باشد سخن در وجوب بیرون آوردن
و اینکه این بیرون آوردن نیست می باشد **بحث در روزه** در روزه فطره
و در آن دو باب است **باب اول** در تکلیفین بان و شرایط
ان و در آن دو فصل است **فصل اول** واجب است روزه فطره بشرط

بلوغ

در مسئله فطره است

بلوغ و عقل و عاقل و آزاد بودن و غنی بودن و آخر شرط وجوب است
نه صحت بخلاف غیر آن از سایر شرط که شرط وجوب و صحیح است چنانچه
اسلام شرط صحت است نه وجوب و غنی بودن مخفف میشود به مالک بودن
آخر اجازت سال خود و عیال خود هر چند با لفظ مالک نباشد باینکه
داشته باشد که بیدریج اخراجات سال از آن بعمل آید و معتبر است مالک
بودن مقدار روزه فطره را زیاده بر اخراجات سال هر چند احوط عدم اعتبار
و احوط از آن است که هرگاه مقدار روزه را مالک باشد زیاده از آن بکشد
روز خود ترک نکند هر چند او را استیجاب است و هم چنین هرگاه نادر
بر مقدار روزه زیاده از باب فقر نباشد و در صورتیکه بکسر روزه بشیر
نداشته باشد باین بخوندد که از برای خود بدهد اول بعضی از عیال خود
و هر یک از ایشان بد بکشد و آخر از همه میتواند بیک از ایشان بدهد یا بغیر
ایشان و در سنت است و این در وقتی است که عیال او همه مکلف
باشند و هرگاه کافر اسلام اختیار کند در شب عید روزه از او ساقط است
و هرگاه پیش از دخول شب عید باشد واجب است دادن فطره خود و عیال
خود را اگر چه در حال کفر هم واجب بود بر او کفر صحیح نبود از او و همچنین
حکم طفل هرگاه بالغ باشد باید بپردازد باینکه با نفی غنی شود باین
مسلوک اما اگر شود یا مملو بود از برای او مؤلّد شود و معتبر است در
ان نیست و کفایت میکند در آن و غنی باینکه معتبر نباشد و عیال
نمودن و وجوب احوط است **فصل دوم** واجب است دادن روزه از

برای

بکشد
افزون ظم اطر است
مد ظم

در نزکوة فطره است

۱
 مناد و عیلوله
 و با عذرمان را جانیت
 بر خود شریف
 طبعا
 ۲
 این
 احیانا لا زور
 نیست محمد شفی
 بن احیانا را ز کلاه
 فرات میماند
 ۳
 منظاره
 احوط
 بر هر دو نقد در
 دادن خود زمان است
 اگر غنی باشد بلکه ظالی از تو
 نیست بل با عیضا این را غنی
 مصدق عیلوله او تو سقوط
 امتداد از میان اگر چه
 احوط طبع
 ۴
 آنکه
 اوصفا فک
 که شده اگر با حد
 عیلوله که مثل دیگر است
 در سقوط طبع
 ۵
 این
 احیانا ترک
 شود منظره
 ۶
 احوط
 بر هر دو نقد در زمان است که
 اگر غنی باشد خود به حد که
 سقط از است که اگر با حد
 حق باشد و عیضا با نظره
 را نقد در زمان خود به حد
 نظر خود را اگر غنی
 باشد دیگر
 ۷

در جنب نیکو فطره است

۱
افوه بجوب الزنب
ببن مثل صورقه
طه طبا

۲
اخصاط ماکشود
میزاره طم
جبا

۳
افوه
طه بن
طه بن

۴
افوه
اربع لوحظت خم
طبا

در شرائط زکوة بلکه پول سبانی نیست و معتبر در وقت بیرون رفتن
 است نه وقت واجب شدن و بلد دادن زکوة است نه و لا یشکر و وطن او
 است و جائز است از برای کسی که با بدن از برای چند نفر زکوة بدهد هر یک
 و از جنسی بدهد و در وقت رجوع به بخ بازار است و قدریکه باید داده
 شود از برای هر نفر یک صاع است از جمیع اجناس و مقدار صاع شش
 صد و چهارده مثقال در ربع مثقال صبر است و آن نیم من بودن
 شاه جدید الا بیست و پنج مثقال صبر است و اگر شخص
 صاع را نداند چه قدر است مقدار یک صاع در او است بدها ضرر ندارد
فصل در هر واجب میشود زکوة فطره بقریب کردن اشیاء در روز
رمضان و اول حدیث کردن زکوة است در شب و اول احوط و افضل پس انداختن
 زکوة است تا پیش از نماز عشاء و جائز نیست پس انداختن از نماز عشاء و اول
 وقت نماز کند چه آخر وقت و آن آخر وقت زکوة فطره است و اگر پس انداخته
 بدین حدیث نمودن احوط است که بدهد بقصد فریب و قصد غنایم که
 اگر وقت باقی است از آن و اگر قضا باید داد قضاء و اگر نه تصدق باشد
 و اگر بغیر من مقدار زکوة کسی غنایم باشد یا کند آن را مال خود و آن
 رساندن چه وقت زکوة بکند و وجه نکند و اگر ممکن نباشد رساندن
 بفقیر سبب عذر یا منظر فقیر باشد یا خیر ضرر ندارد و جائز است حدیث کردن
 زکوة را چه مستحق یا نه شود چه نشود و مصرف زکوة فطره مصرف زکوة
 مال است و اولی آنست که آن را در غیر مصرف فقر صرف نمایند و جائز

علی
 الاصل اگر چه
 افواه قدیم و جویب است
 مکرر بلوغ و غیر
 ظم الحارثا
 سبب
 سبب
 از برای
 اول وقت و جویب است
 بنابر آنچه در وقت
 شد کم الحارثا
 تا به
 جائز نیست پس
 انداختن غنایم از نماز
 حدیث کم الحارثا
 شکر
 بقیه نیست حدیث
 داده است بقیه غیر از آن
 خلاف اگر چه فقیر باشد
 و آن را بدارد یا نکند
 زکوة جائز نیست طهر
 الحارثا
 الله
 احوط طهر
 الحارثا
 از برای

نیست که بهر فقیری کمتر از زکوة بکفربد مگر در صورتیکه جمع شود
 فطره آنقدر که بهر نفر یکس فطره نرسد جائز است کمتر دادن و جائز است
 که یک نفر بدهد و غنی شود و اولی آنست که اگر کسی افاقر فقیر
 داشته باشد با ایشان بدهد و همسایه را مقدم بدارد بر غیر افاقر و اولی
 علم و فضل را بعد از ایشان بر غیر ایشان مقدم بدارد و جواز دادن از راه او
 موثقی و شرط بودن عدالت در غیر ایشان و هادشی نبودن کبریا
 آنکه دهند هادشی باشد و واجب است بفقیر نبودن و فضل نمودن از
 بلد به بیگانه دیگر نه بجای آنست که در زکوة مال ذکر خواهد شد و بکن
 در عصر حاضر نبودن امام غیر در فقیر جامع شرائط فطره که ثامون باشد
 بزند هر چند اگر خود یا رباب زکوة رساند بخیر است **کتاب**
الزکوة و در آن چند باب است **باب اول** در شرائط زکوة
 این زکوة بان نقل میگوید و در آن دو فصل است **فصل اول** در
 است و وجوب زکوة مال مال بکودن نصاب و باو عفت و آزادی و ممکن
 بودن از تصرف در آن پس واجب نمیشود در مالیکه مشغول در میان فقر
 یا بیشتر باشد و سهم هر یک کمتر از نصاب باشد و اگر شاک کند در بودن
 آن بفقیر نصاب اظهر احوط و وجوب فخر است و همچنین واجب نیست
 بر بخون و نه بر طفل حتی بر ولی ایشان و قول بوجوب زکوة در غلات و
 کار و کوفتند و شرط طفل و بخون بلکه در مال البخاره طفل هرگاه و

در شرائط زکوة

قدیم و جویب است
 کم صا
 شخص
 از وقت
 کم الحارثا

در بیان زکوة است

از برای او بخارن نماید ضعیف است لیکن در مال التجاره شستن است
در غلات طفل نیز شستن است و اگر شک کند در بلوغ یا عقد یا عدم
ثبوت عتق است یا پیش از آن حکم میشود بعد از آن و هم چنین واجب نیست بر مبدل
چند مال شود بمال گذار آن مگر هرگاه از او شد چیزی از آن واجب است بر آن
آنچه در آن سهم محض شود غده باشد و هم چنین واجب نیست در آنچه مالک
از تصرف نمودن در آن نباشد در تمام سال و آنچه گذشتن سال در آن
معتبر است یا در وقت تعاقب زکوة و آنچه گذشتن سال در آن معتبر نیست
و هم چنین است حکم در غیر آنچه شرط است در آن سال هرگاه ظهور صلاح
در وقت غاصب بشود لیکن احوط عدم ترک آن هر وقت ممکن شود
از تصرف در آن بپایان آورد و وقت نیست که بشود نتواند تصرف نماید هر
چند بصرف بعضی از مال باشد بشرط آنکه آنچه باقی میماند بقدر نصیب
باشد بنابر احوط لیکن واجب نیست در آن صورت هر چند احوط دادن آن
و مثل آنست هرگاه قادر بر بیع آن باشد نه بصرف در عین آن و همچنین
واجب نیست در وقف چه وقف عام و چه وقف خاص و نه در مال فقود
چنین و آنچه غیر حیوان و نه در مال که بفرض داده باشد هرگاه ناچار از جانب
فرض گیرنده باشد بلکه هرگاه ناچار از جانب فرض دهنده باشد نیز خواه
آن فرایند زکوة دادن باشد یا نه بلکه محض عده باشد و زکوة فرض بر
فرض گیرنده میباشد نه بر فرض دهنده مگر آنکه بر عهده دهنده از قبل فرض
گیرنده و احوط اعطای آن است و واجب میشود زکوة بر کافر و مسیحی

این
احیاطاً
نموده و در آنکه غرض
مستکن نباشد از تصرف مال
خصوصاً اگر بیرون باشد به
اگر مال باشد بدون آنکه
مال و لو بعد از مضمون مقدار
از زمان واجب نیست خصوصاً
اینکه مقصود کثیر باشد
طعم طبعاً

این احیاطاً
نموده و در آنکه غرض
مستکن نباشد از تصرف مال
خصوصاً اگر بیرون باشد به
اگر مال باشد بدون آنکه
مال و لو بعد از مضمون مقدار
از زمان واجب نیست خصوصاً
اینکه مقصود کثیر باشد
طعم طبعاً

این احیاطاً
نموده و در آنکه غرض
مستکن نباشد از تصرف مال
خصوصاً اگر بیرون باشد به
اگر مال باشد بدون آنکه
مال و لو بعد از مضمون مقدار
از زمان واجب نیست خصوصاً
اینکه مقصود کثیر باشد
طعم طبعاً

این احیاطاً
نموده و در آنکه غرض
مستکن نباشد از تصرف مال
خصوصاً اگر بیرون باشد به
اگر مال باشد بدون آنکه
مال و لو بعد از مضمون مقدار
از زمان واجب نیست خصوصاً
اینکه مقصود کثیر باشد
طعم طبعاً

در بیان زکوة است

از او با سلام و سلف میشود و از او هر چند عین زکوة موجود باشد
فصل در هر مرد و آنچه زکوة در آن واجب است و آن نه چیز است طلا
طلا و نقره و کوسفند و شتر و گاو و کبک و جو و مویز و خرما و شرط است در
واجب شدن زکوة در اینها بودن هر یک بمقدار نصاب و نیز شرط است در
پیچ اول گذشتن سال و تحقق میشود بدخول ماه دوازدهم و وجوب
آن مستقر میشود و نیز لازم است بنابر احتیاط غصب و احوط استغفار و عدل
برگزینش و ماه دوازدهم از ماه اول محسوب است نه از سال در بسم و اگر
در تمام سال نصاب مستقر نماند واجب نمیشود زکوة و شرط است در
اول و دوم آنکه مستحکوک بشک معاملة باشد خواه سکه اسلام بوده باشد
یا نه و سکه باشد یا جدید یا راجع باشد در معامله یا نه خلط باشد
یا صاف باشد و شرط است در ششم و چهارم و پنجم آنکه در تمام سال
چون یک باشد در علف محرمانه معلوفه و مدار هر یک بر صفت استغفار
و اگر در یک ماه یا در ماه یا سه ماه یا بیش از آن فروخته بشود
اگر کوسفند عراق و خراسان و از بایجان از سال سه بودن بیرون میرد
و تحقق میشود معلوفه بودن بخونزدن چیزیکه معلولت باشد چه
مالک باشد یا غیر مالک چه باذن هر یک باشد یا نه غیر مالک عوقض
نخواهد بانه لیکن این در غیر اولاد آنهاست اقامه اولاد و اخیان اولاد
انها است پس اگر مادران آنها معلوفه باشند حال آنها احوط اقامه اولاد آنها
و اگر سالها باشند هم چنین و مدار و رشتا اولاد از جنس زکوة آنها است

در بیان زکوة است

این احیاطاً
نموده و در آنکه غرض
مستکن نباشد از تصرف مال
خصوصاً اگر بیرون باشد به
اگر مال باشد بدون آنکه
مال و لو بعد از مضمون مقدار
از زمان واجب نیست خصوصاً
اینکه مقصود کثیر باشد
طعم طبعاً

این احیاطاً
نموده و در آنکه غرض
مستکن نباشد از تصرف مال
خصوصاً اگر بیرون باشد به
اگر مال باشد بدون آنکه
مال و لو بعد از مضمون مقدار
از زمان واجب نیست خصوصاً
اینکه مقصود کثیر باشد
طعم طبعاً

این احیاطاً
نموده و در آنکه غرض
مستکن نباشد از تصرف مال
خصوصاً اگر بیرون باشد به
اگر مال باشد بدون آنکه
مال و لو بعد از مضمون مقدار
از زمان واجب نیست خصوصاً
اینکه مقصود کثیر باشد
طعم طبعاً

نہایت اعلیٰ درجہ کی

میش

وایند

صدق و شرف
دعای انت نه فطانت
لا خدیجت پس با عرض صدق
شرف سر ربع عشر بدهد
و با غلبه احدی دار دهنده
حکم تابع است نظم
حاجا

فَرَضْنَا طَلَا وَنَفَرَهُ

تبریکات و تحیات

فَمِنْهَا بَصَاطٌ لَا يُفْرَقُ

انجمن

مختصر

مَشْرِقُ الزَّكَاةِ

۱
 این کتاب در میان مسلمانان
 بسیار بکثرت خوانده می شود
 است و در بعضی از مسلمانان
 هم چنین ظاهر شده است
 می دانیم که این کتاب است و این
 اطمینان حاصل می شود
 و تمام اینها
 خدا

[illegible]

در بیان زکوة و خیرات

مجلس

۱۰
 میاں بخش
 عالم خلیفہ
 بنوہ آباد
 صاحب

علي
الخط نافوس
كفانت ما انت انت
طمن طبا

اطلاق
حکم میں راضیات
فارس

مصدق
ازینکه امام باقر علیه السلام
اخراج فرمود

مفازت نیست با فقیر که سابق بر عمل نباشد هر چند بقاصه کتب باشد
 پس اگر در حق عمل خافد باشد که نداند چه میکند کفایت میکند و اگر نا
 نماید مال او امیکه چنان باقی باشد با فصد متشکک باشد مثل دیار و غیره
 عین نیست نماید کفایت میکند بلکه با خلم که زیاد بیرون و بعد از مال زکوة بعد
 از تلف نیز کفایت میکند از باب احتساب پس اگر امر کند احدی را در محض
 خود که مال بقدر آن فلان مقدار کند و راهش را در نظر از باب زکوة باشد
 کفایت میکند در صورتیکه واسطه است باشد نه از باب و کفایت چنانچه کردند
 و بخوان از این خود مطلع از عا باشد کفایت میکند در این مطلق صدق و فعل
 هر چند بواسطه حقل خبری باشد و عا در الشقوق و مجنون بلکه چنانچه مال او
 خفت و زیادت و جوع از داعی از برای مال که ندهد و اینها حکم ماست
 ما لکن عمل او کفایت میکند بر این نقد بر نیست مالک و طاعت نیست
 نیست چه حاضر باشد مالک و چنانچه دان بانه و اگر حاضر نباشد مالک و
 مستحق نیز نباشد لوط است که مالک در حق دادن باریات کوة و افسد
 کند که بعد از آن کوة را بنیای آن و کمال خود بر نه الله و واجب نیست
 نفیس چنین کوة و نه نفیس نوع مثل کوة فطره و نه وجوب و واجب و نه
 سنت و سنت مکرر و وفای که بنی مکلف به توقف بران داشته باشد
 نیست فتمت خوردن زکوة در میان اجناس مذکوره بلکه اگر بیک نفر از صنف
 بدهد بخیر است و واجب است که در زکوة نقد بن بلکه غیر آن بنا بر حق
 بیک نفر که از این انصاف از طلا یا نقره باید بیرون رود ندهد و آن

در نقد بن
 علی الاحوط طه
 الحرام است

سه تن مثقال صبر نیست در طلا و در مثقال و بنم و بنم مثقال است
 در نقره چنانکه گذشت و اگر مقدار نیکه باید اخراج شود کمتر از مثقال مذکور
 باشد مراعات آن واجب نیست لیکن احوط در صورتی که مراعات آنست بلکه
 باقی نکند و کمتر را و از برای طرفه علائق بد نیست است و افضل آنست که زکوة
 را در بدهد مال صرف نماید بلکه احوط عدم نقد است مگر در صورتیکه
 در آن بلد مستحق نباشد و بر این نقد جایز است بلکه واجب شود نقد
 ببلد نیکه و در مستحق باشد و اگر مستحق نباشد در آن بلد رساند بمصداق
 آن و اگر نقد ببلد دیگر خواهند نمایند با ضمان جایز است اگر نقد نمودند
 با اهل آنست و اگر سلف بخرید هر چند نقد را حرام بدانیم و اگر در راه تلف شود
 نقد بهر وجه مستحق و باید ضمان است و جایز نیست تاخیر در رساندن بار با
 آن از وقت و جویان مکرر در حال غدر مثل انتظار مستحق یا غایب بودن
 با عذر ممکن از تصرف در آن هر چند غایب نباشد یا خوف خسر یا غیر آن و
 اگر تاخیر کند در رساندن با وجوب مستحق ضمان است و اگر نه بحال نقد
 زکوة با مال لکن مسئله بوطایع هر چه در ضمانت کوشش ملاحظه نفر
 اش را باید کرد اما اگر نزد مالک باشد مستحق از پول را بدهد
 بمال او بدهد که زکوة بشود ضرر ندارد هر شخص نفیس باشد زکوة
 بر ذمه اش هست میباید با فقیر دیگر دست بدست کند یا بشیر
 مثل در مظالم است علیه بجهت کوشش یا بشیر یا کاد که نکسالت شد
 و عذر ضامن باشد زکوة آنها را باید داد و عفو آنکور که زکوة بر این غافل

ظاهر
 جواز اخذ نیست
 با انتظار مستحق و معینی
 یا بجهت عذر و لیکن ضامن
 است بر ذمه غایب
 طم حنا

در بیان زکوة است

Feil

1
A. 2. 3.

مختار من الجواهر

طريق

ایمانی

1

این

احسن طبع

۱۰۰

س

زین احسن است

منافع

دالیا شاہ صاحب

عبد

در مختصر و معلقات

۱
 دیوار ایکه دو
 دست نما صدق کتر
 نیز بران طسم
 خایا
 اگر چه مخافض
 بود و داشت و قصود
 کند عرقا طسم
 منشا
 در عهد
 بچه بافت عهد
 و از این بیا و از این
 از و از این بیا که کتر
 است و نامش حه خا
 از شکل این
 من بران

عبد نث که
میتونم بنیاد که
بویار د مال بنیاد است
حسن است بیکه و بیکه
م باشد و طراف
بویار و این صورت
دنی بچار و حسن است و
ون یک حسن باریش
طن اخر است

در این
اشکال است
نم نشا
احوه
الحال است
باخذ از روی آب کوفه
میشود ضم
نشا
نشا
برای ضم
صا

در بیان اسرار

۵
 روضه در دریاچه
 مجیب روضه در دریاچه
 شود در دریاچه
 بهشت آباد شمارا
 عجب ایام غافل
 در دریاچه
 ۱
 روضه در دریاچه
 عمن در دریاچه
 شکار است در دریاچه
 الحاشا

الحوت شيخ

مطلق زمین
و مطلق انتقال حذر

مطلق و موقوف
بمكة
نعم الخزانة

مطلق زیند
مطلق انتقال علی اکبر
هم چیا

در بیان احسن است

در بیان احسن است
در بیان احسن است
در بیان احسن است

موضوع هرگاه متعلق غیر نقد بنده و بخوان باشد و اخراج بقصد نقد
و مثلاً آن باب بعض از آنها بشود هفت ممال حلال است که مخلوط بمال
حرام شده باشد و فصلی و هر شرطیست در قسم اول آنکه مال
غصبی نباشد و مثلاً با آن معاخذ و در دویم بیرون کردن آنچه خرج شده
باشد از برای تحصیل معتمد مثل خرج کردن و کد اخراج و امثال آنها را
چیزی از معادن را تحصیل نمود و قصد آکساب بان نداشت و وقت آن
زیاد شد در آن زیاده بی خرجیست و در سیم بیرون نمودن آنچه خرج کرده
باشد و بیرون آوردن آن و در سیم بقصد انصاف و انصاف بقصد
در نقد بن و غیر نقد بن و غیر نقد بن در اخراج انصاف هر یک از نقد بن
بعد از انصاف باشد در آن واجب است حسن و در چهارم نیز انصاف و وضع
مؤنه شرطیست و انصاف آن شروع مثقال چیزی است و فرو رفتن در آب
هر چند بدون آن نیز خسارتی نکند و لیکن آن داخل در منافع مکاسب
و در پنجم آنکه از خرج سال خود و عیال خود زیاده باشد و در خرج
مغیر است و بنابر آن در عجب حال شخص پس اگر زیاده بی نماید محسوب گردد
شود و اگر نه آن بکسر در خود زیاده بی وضع میشود هر چند احوط عدم وضع
است و در اخراج میشود و در اخراج سال فیمت کثیر و غلام و حیوان و سوار و
و کتب و لباس و مسکن و درخت و خوابی که شخص بان حاجت داشته باشد
مغیر است و جمع آنکه لا یوق بحال شخص باشد و در آخر سال زیاده بی خرج آنها
و امثال آنها را داد و از جمله اخراجات صدقات و خیرات و هداایا و اخراجات

در بیان احسن است

در بیان احسن است

در بیان احسن است

در بیان احسن است

در بیان احسن است

در بیان احسن است

در بیان احسن است

در بیان احسن است
در بیان احسن است
در بیان احسن است

نکاح و طهارت و استقار طاعات از زیارات و حج مستحب و در اینها نیست
و کویا است بحال شخص شرط نیست مگر در اخراجات سفوار و احوط است آنچه
ظالم میگردد بفهره غلبه و خزان بخارن و زراعت و در آن مال مخصوصاً
خران و زیارت بخارن و زراعت و احوط انصاف اخراج است و از جمله
مؤنه است تمام نمودن مسکن یا به این وجه نیست اگر حاجت بان داشته
باشد و لیکن احوط اخراج حسن است و هم چنین از مؤنه است آنچه بر او
شود و بند و نشینان و کفالت و اخراجات حج واجب اگر در آن مال بهر
رسد و اگر بند و حج جمیع شود و در سال آخر بهر رسد و داخل مؤنه دان
سال است و اگر در آن سال معذور شود از رفتن محسوب نمیشود و چنانچه
اگر ناخر نماید بقصد ابر و محسوب است و در آن و خیران در آن مال از مؤنه
است و همچنین از سال سابق اگر قدری بر ادای آن حاصل شد
در این اختلاف آنکه در سال سابق فاد بود بر آن و ناخر نمود تا آنکه
هر چند وجه از دست او بیرون رود بر این نقد بر آن مؤنه و محسوب نیست
و مثلاً است حکم چنانکه سابق بر این مال بر آن مؤنه نقای گرفته باشد و
شده باشد و ناخر نموده باشد هر چند بعد و چنانکه باید چنانچه اخراجات
شود و نفی شود و اگر کسی اخراجات و تواند بکند و از غیر منافع مکاسب و
مزارع مثل مالی را در بخوان باید اخراجات وضع نماید از غیر منافع و غیر
در سال و اینها سال فیمت کاملست و کفایت نمیکند و داخل شد در آن
در آن در هر چنانچه مغیر و اینک سال شروع در کتب کردن است و مغیر

در بیان احسن است

در بیان احسن است

در بیان احسن است

در بیان احسن است

در بیان احسن است

در بیان احسن است

در بیان احسن است

در بیان احسن است

در غنیمت خمس است

نیمت در وجوب خمس اینست نصایب نه انقضای سال لیکن جایز است تا
تا باخر سال بلکه احوطست بخلاف بی اتمام که وجوب در آنها فور
است و ناخر تا باخر سال جایز نیست و در هفتم معتبر است مجهول
بودن قدر حرام و مالک آن و اما اگر مالک و قدر آن هر دو معلوم یا
باید رد شود بمالک و اگر مالک را نداند و مقدار آن را بداند بعد از آن
از مالک باید نصیحتی نماید و از برای مالک چه بقدر خمس باشد
یا کمتر یا بیشتر وجه بسا ذات بدهد یا بعوام و حاجت بادن مجتهد یا
دادن باو نیست لکن احتیاطا خوب است و اگر بداند مالک را و نداند
مقدار او واجب است دادن زایا و بر این نفد هر که میباید صلح اختیار
اگر مالک و مدیون هر دو عالم مقدار نباشند و مدیون از حق خود
نگذرد **باب در کیفیت خمس** و مصرف خمس و شرایط
او باب خمس بخوانست و در آن سه فصل است **فصل اول** در
فهمت خمس و آن شش قسم میشود سهیم از مال علی السلام
در انحصار متعلق بحضرت صاحب الامر است و سهیم دیگر از اموال
مساکین و این السبیل است و شرطست در حق خمس نبش بخونیکه در
زکوة گذشت و مالک با و کجل با و صبی و عکر و آنچه ذمی میباشد
و عینیکه از مسلم حریز است و باقی احکام نیست بخونیکه در زکوة
گذشت و لازم است تعیین اگر مقدار باشد در زکوة و خمس از سهم امام
و غیر امام و در سه قسم غیر امام یعنی معتبر نیست و اگر خمس را تعیین نمود

و ثلث
میکنند خمس و لو با تمام
اجتهاد تا نیک بود و مقدار
پس از خمس ظاهر نیست
طه طبا
کفایت میکند در
بیز و طرف از انطرف قسم
الخلافت
بایستد
و تخصیص بفرساد
مکر یا بخدمت ان مالک
مجهول طه طبا
مطلوب
استند از ان مجتهد
و تخصیص بفرساد
مکر
فصل
در خمس و در آن
سه قسم
در انحصار
متعلق بحضرت
صاحب الامر
است و سهیم
دیگر از اموال
مساکین و این
السبیل است
و شرطست
در حق خمس
نبش بخونیکه
در زکوة
گذشت و مالک
با و کجل با و
صبی و عکر و
آنچه ذمی
میباشد و عین
یکه از مسلم
حریز است و باقی
احکام نیست
بخونیکه در
زکوة گذشت
و لازم است
تعیین اگر
مقدار باشد
در زکوة و
خمس از سهم
امام و غیر
امام و در سه
قسم غیر امام
یعنی معتبر
نیست و اگر
خمس را تعیین
نمود

در بیان اقسام خمس است

و بعض فقر یا مجتهد را جایز نیست عدول از آنچه بقیت نموده بود و بعض
در شرط است در اقسام غیر امام اینکه اثنی عشری باشند و اما عدالت
نیست و هم چنین شرطست که از اولاد هاشم که خدا پیغمبر صلی الله علیه و آله
باشند هر چند از اولاد علی بن ابیطالب نباشند و کفایت میکند از اولاد
برادر هاشم بودن و این معتبر است از جانب پدر نه از طرف مادر و نه از انست
زنا و ولد شبهه را خمس میتوان داد و شرطست در بدین فقر و در این السبیل
در بدین که خمس میگیرند نه در غیر آن بلکه هم چنانکه در زکوة گذشت و نیست
در سه سهم غیر امام واجب نیست لکن احوطست و جایز نیست زیاده و
سال فقرا ذات و این امر ایشان دادن چنانچه جایز نیست باین سبیل
ایشان زاید از حاجت دادن و معتبر در سال فقرا زکوة دادن خمس است
و فرقی نیست در وجوب خمس در میان حال حضور امام و حال غیبت و نه
میان سهم امام و غیر امام و جایز است رسانیدن مالک سهم غیر امام
با ربایان و اقسام سهم امام و احتیاطا از ان با مجتهد عادل است و مصرف
نقد اخراجات ساد است و اگر ممکن نباشد رسانیدن مجتهد عادل و نه
مردن تا آنکه خبر او برسد جایز است که خود یا عدول عومین از باب
مدکور بسا ذات دهند **فصل در هر در بیان سایر اقسام**
واجب نیست نصیحتی کردن خبر آنچه ذکر شد مگر آنکه مبنی بر باعتماد
با عین یا تقاریر بر کسی واجب شود و حکم اینها مذکور است در جای خود
ست هوکد است نصیحت کردن بقدر طاقت و کجایش حال شخص در خبر دار

حکم محل نامست
بلو احوطست
طبا

در بیان صدقات

بشرط بلوغ و عقل و حریت و مال و ذمت و غیره و ایجاب قبول هر چند
فعل باشد و در بعضی اوقات مال و شرط نیست در بکریه بصدقه و مستحب هر دو
جایز نیست پس گرفتن بصدقه و افضل و در آن محقق دانستن مکرر آنکه منعم
شده باشد در پیام مردم بزرگ مواسات با آنکه فصدان اظهار منافعت نمود
مردم باشد و اول و اما در بصدقه واجب افضل بصدقه ندانستن است و سنت
است بنا بر این باین پیش از سوال و محقق شدن از بفقیر بحاجی با ظلم و سنت
نیست بصدقه نمودن در وقت حاجت و در قمار و قمار و برافرا و بر خود و خصوص
ایتام ایشان و بر بنی هاشم خصوصاً علویین از ایشان و سنت است بصدقه
نمودن در اول و بعد از اول شب و در روز جمعه در نماز و نماز و در وقت خود
نحوه از برای برادر و برادر و برادر و برادر و برادر و برادر و برادر و برادر
از برای او و سنت است بصدقه نمودن چیزی را که در روز او محبوب باشد و
آنچه نمودن از برای بصدقه نمودن بکریه و احوال را و مواسات نمودن
بر برادر بصدقه و بفقیر و سنت است بصدقه نمودن و هدیه و سنت خود را
از بصدقه کردن و بفقیر نمودن چیزی را که بصدقه نمودن بعد از دادن بفقیر
است و اما اجتناب از فقر و موکداً است که هر گاه در سوال نمودن بحال و مکرر
است و نمودن سال و جایز است بصدقه نمودن با مال فقه بلکه
واجب است خصوصاً هرگاه خویش باشد و هم چنین است حکم عیسی
پیغمبر از برای اهل اسلام و جایز نیست زکوة بنی هاشم مکرر در حال
ضرورت مکرر زکوة بنی هاشم باشد و و حواله نیست برایشان

در بیان صدقات

صدقات واجبیه غیر از زکوة از مند و زکوة و کفالت و نحو اینها هر چند
احوط نگرفتن است بلکه ندانستن است هر چند آنکه جوان است اما
صدقه مند و به جایز است گرفتن و دادن با ایشان بی اشکال فضل
سهم در بیان چنین است و خمر عبارت از پنجایک مال که باید داد
نصف آن بجهت جامع شرایط با و یکدل و برسد با دادن او باید داد
و نصف دیگر از بفقیر و ایتام و این السبیل که از طرف پدر یا از
طرف پسر و مادر یا سبب باشد نه طرف مادر نه تنها چنانچه گذشت
مقتضای مسئله اگر کسی بصدقه بماند و خمر یا و بدیهی کفایت نکند
هر شخص خمر مال مخلوط بحرام یا هم بفقیر یا سبب داد احوط بلکه اقوی
اعاده است بصدقه و اگر باده و از خمر حرام و مال خود بداند باده را
بصدقه بفقیر دهد هر هرگاه خانه یا چنانچه شخص بفقیر باشد اگر
چهار از باح مکاسبش هم خریده باشد که در راه خمر صرف کند یا خانه
دیگر بخرد یا مالکی بخرد یا سر مایه خود بدهد و یا بخرید یا بکوی فراد
دهد و همش خمر ندارد و هر اقامت بصدقه نمیتواند مبلغ کلی خمر را بخرید و بصدقه
کند مگر آنکه قبض و مضامحه کند بشرط آنکه قبض و مضامحه اش بضم
صحب و انعقد و هم چنین است در مضامحه مسئله محمول الما
و لفظه که ما بوس از مال اکثر شدیم بی اذن مجتهد بفقیر نمیتوان داد مثل
در مضامحه اما اجتناب از دادن مجتهد باشد جمیعاً مال مصالحه شده
که بطریق کتاب باشد یا بهیبه شده باشد و لو مقوضه خمر ندارد هر

این احادیث واجب
نستند محکمند
فقه

در بیان صدقات

در بیان صدقات

در بیان صدقات

در بیان صدقات

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
الذي كنا لنهتدي لہ
ما كنا لنهتدي لہ
ما كنا لنهتدي لہ

که محسوب بود از دین
سایقی اگر نداشت بر آفتاب
داشت و ناله غمخوار
آفتاب است صد
مرد خدا

۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

[illegible]

طاهر
مفترا
سنة

نشود این احیاء
و شد

مال حسن داده شده که مخلوط شده باز با حق مساوی همان قدر دان مالش
 جدا بکند و باقی را بخش بامید دهد **مسئله** هرگاه حسن مال را بفرزند
 ببرد و بضررت در مال کند مرتضی نیست مگر باذن مجتهد هر عین حسن را
 را هرگاه صرف مؤنه خود کرد بعد عوضش را در همان سال پیدا کرد اجتناباً
 بخشش را بدهد هر ^{سالی} مساوی دادن حسن بفقیر و مساوات و اینام و این
 السبیل مساوات لزوم ندارد بلکه تمام را به یک عنوان داد هر ^{سالی} مرتضی
 سابق و از بیع اینها بعنوان داد پیش از اخراج حسن هر ^{سالی} هرگاه شخص
 تمام امام را از حسن بی اذن مجتهد ببا ذات داد و ببار بدهد مجتهد
 با باذن مجتهد علی الاحوط ^{در} **مسئله** هرگاه شخص پیش از تعیین ^{مرتبه}
 حسن مال چیزی ببا ذات فقیر بدهد بعنوان فقر و وکیل شود که هر وقت
 حسن بر ذائق میگردان جانب ایشان بر دارد ضرر ندارد بشرط آنکه در
 استحقاق باقی باشد هر شخصی در حق ندانند بچنانست با امر مقابلش
 هر ساله برای نموی که میکنند بعد از وضع مؤنه حسن از او بدهد هر ^{سالی} هرگاه
 شخص خمس بر ذائق میاشن بود ندانند فقیر شد که که بدینتر که میباید با ولا خود
 که رسید و فقیر باشد ضرر ندارد و اجتناباً باذن مجتهد باشد هر ^{سالی}
 هرگاه شخص بعد از مالش از او با حق مساوی بخش بجهت خانه یا طرف یا امر
 و مانع حاج دیگرش نبخورد. **مسئله** هرگاه بخشش را بدهد و بنا بر اجتناب **مسئله**
 هرگاه طایفه دارد که بعد از سال مصوم شود هر وقت که مصوم شود و بخشش را
 بدهد **مسئله** هرگاه از شخصی طلب دارند و فقیر شد جائز است که

10

مظالم حسا کنند احوط اینست که آن و غیره را بجهت رد مظالم بگوید هند
و آورد کنند آن را با دای فرضش و هم چنین است حسن با سادات و عدالت
نهیست در کسی که رد مظالم را حسن با و می رسد مسئله شخصی و صفت
کرد که بعد از ادای دین هر چه از مال او ماند خمس را بدهند اعصابان^۱
است که حسن بر آن تعاقب می گیرند غیر آن^۲ مسأله هرگاه شخصی در بین سالش^۳
و جوی پیدا کرد میباید تا سر تا بعد از مؤنه سالش زیاد میباید بخیر است
که خمس را بدهد یا صبر کند تا سال شود هرگاه در بین سال شخص از
از یامع مکاسبش صرف کند باید خمس را بدهد و اگر بر خود نکند^۴
احوط اینست که حسن را هم بدهد مسئله هرگاه فقیر یا^۵
و شرم بفرض خود کند بجهت کسی که ضرر بر او نشود و اظهار فقر خود نکند جایز^۶
مسئله هرگاه مثلاً بجز و زمانه سال شخصی بروج مکاسبش را بخشد
بفصد ندادن حسن خوب نیست و از کردنش ساقط نمیشود حسن آن که آن
ندارد یک صرف مؤنه خود کند هم از ارباب مکاسب که مستثنی از حسن است
از ضرر و زیان شخص است مثلاً قناد سنی و پاسبان و غیر آنها و پنبه و دوز^۷
نشاط و جولا است کار فرما ایشان و طلاب آنچه که کتاب ضرر دارند^۸
حسن ندارد اما رعیت کا و با کو سفند با شنی که از ارباب مکاسب است با هم
رسیده باشد آنچه از مؤنه سالشان زیاد میباید از عین یا منفعت آنها
حسن دارد هر شخص مال خرد داده یا ارث مثلاً دارد و در مال ارباب
مکاسب هم دارد و فرض هم دارد اگر از مال ارباب مکاسبش را بفرض بد^۹

کچھ

[illegible]

میرزا حسن است

املان بخار با مل
 علی الوصل
 آتش خوار سال
 معنی اشک از غبار
 علی اشک از سال با شکر
 آتش در آتش با شکر
 مشکل است
 شرف دادن در
 بین سال
 طم نسا
 محو
 عکاید ضد طم
 ولی که حسن ندارد علی
 محمد نسا
 شاد است
 منزه
 محو
 افکار اهل با
 که بعد مضایق
 نه سینه باشد طم
 طم
 محو
 حضور کج اشکال
 ندارد طم نسا

در بیان احسان

۱
 در
 حن و دیو و
 امثال آن و در غم و اندوه
 فراق حن بر این اشکا
 ظم الحار است
 ۲
 در
 رن و ظالمات
 احباب و ترک نمود
 میزبان
 ۳
 در
 مظالم و محبت
 ظم حیا
 ۴
 بحر
 معطر و معطر
 ظم الحار است

سیرتِ صالحین

سال و خردن دادن و انداختن و چند سال گذشت از مالها خردن مثل خردن
و غیره از ارباب مکانی خردن یا خردن یا خردن که از دج و درین سال
خردن دارد و آنچه بعد از آن سال خردن دارد و آنچه مشبه با آنست و
خردن دارد و اگر با خردن عمل کند بنکوانست مسئله خردن زکوة از مال
دیگر برون که باعث خردن نباشد ضرر ندارد و الا فلا و درین
مثلا مالشان را نتوانند حساب کنند سال یا از بجهت خردن یا خردن
سال یا خردن یا بجهت و آنچه نشود یا خردن یا بجهت یا بجهت
و بجهت خردن دارد مسئله اگر با مال خردن مثل خود را فقیر
کرد خردن با دادن خردن دارد مسئله اگر خردن بجهت فقیر را بجهت
هیچ دهن پس از آن خردن را و بجهت خود بجهت ضرر
ندارد مسئله شخص فقیر اگر زکوة جنس از آن یا کتاب بخرد و نفق
بازن حاکم شرع و بطاعتش دهد که بخواند ضرر ندارد اما نمیتواند بجهت
خودش بدهد زکوة را مسئله شخص سالی از برای خردن دادن فرزند
چند گذشت آنچه باید دارد که در اینها جمع شده باید نوراً خردن از
بجهت و آنچه سابق هم نداده است که نماز شده بجهت خردن را مسئله
فرض سالها پیش هر چه پیش باشد مداخله با بلان فرض خردن ندارد
و خردن خردن و خردن که شخص مضایقه کرده از ارباب مکانی یا
خردن را از برای خردن و خردن خردن ندارد اگر چه مظنه داشته باشد
بجهت آنها اما اگر از برای بجهت باشد هر یک از آنها خردن دارد

جواز است ولو
بناخیزد اگر تلف شود
استنظم جبا

بسم
بیداشت رضا
روغت و حکم نان بعد
مکنز که ان مسد غرق
داشتند باشد
صدن

اذن
خاکستر است
طنم جفا

على
الاصطفاق
مشق

درینا اهل سنت

هرگاه بدانی که شخصی خمس و زکوة مال را نپذیرد و هرگاه بگوید هدی یا بخور
نزد بدانی که عین اینها را خمس و زکوة نثر انداده و جایز نیست بر تو تصرف
مگر آنکه مقرر خمس یا زکوة از او بگیری و بپوشی برساند و اگر ندانی
ندارد **مسئله** ضعیف در خانه شوهرش کسب میکند ظرف و فرش و
چنانچه را مثلا میخرد و حال آنکه شوهرش میخرد اگر او بخرد اجناس را حاضر نماید
بدهد و اگر نه مؤنه اش حسا کند و ندهد هم ضرر ندارد هر شخص عین مال
خمس و زکوة نداده و اعمالا هر خود داشته باشد و نماز کند اگر مانع باشد
نماز کرد نثر از دادن آنها با هوش نمازش بی اشکال است و عین و اعمالا
هم چنین است بلامطالبة صاحبش **مسئله** شخص خانه و هر کس تجار
نشین و وجهه از ارباب مکاسب بین سالش را بعد از چند سال
کرد و از نفع آن رهن کرد خمس او بجه بر او نثر واجب نیست هر
شخص بپناه من کردم یا بشهر خمس از او بعد دیگر کردم بوزیر نهادن
و صرف مؤنه خود کرد سال دیگر همان بپناه من بانی مانده است خمس ندارد
اینها را صرف کرد و بپناه من دیگر در همان سال پیدا کرد خمس نصف اینها
اجناسا بدهد هر مالیک که خمس از او نداده اند هرگاه ببيع و شریعت مشاع
از او بقدح و خزان باطل است و بانی صحیح است هر چند شریک
نخواهند و چ سال بسال خود را بفهمند آن خمس مال از او بدهند سال
اگر بخواهند علم بر چ سالها گذشت حاصل کند خمس را بدهند
و الا خمس بر وجود بدهند هر شخص باسما به خمس داده بخارفت کرد و بچ

محل
فاه. لست
صداد

مشکلات است
ظن مہیا

خط و کتابت
مکتبہ اسلامیہ
لاہور

میں مال میں غنیمت حاصل کیا

کتابخانه ملی افغانستان
کابل

وہاں پہنچ کر

منه
عائشة بنت عبد المطلب
سنة ١٢٠٠

کتابخانه
مکتبہ
مکتبہ

...

۱
بیت
نماد هر نهاد را
اگر مویض ضرر به مالک
شود در جواب دادن سال بجا
مکافور نیست
صدک

۲
افوه
مضایب حسن
بیت دنیا را نت
طه طبای

۳
بیکه
مضایب دنیا
طلا است در زکوة که
بیت مثال شرع
باشد نظم
نشا

۴
ای
اضایب طرله
نشد و مگر اندک مینوی
بغیر از شد نظم
طایا

۵
مختار
مراجعه است
ظلمت
خلک
از نامل نیست
نشا

در بیان نکاح آیت

مسلم
احول اطفال و بچوں
و دفعہ انش و شش طفل
بچہ خفا و بخواندن مراد مسدود
مستند آمد و احول وقت دفعہ برکت
مستور است در مطلق عفو و اولیاء
و شش

اول
 منعت برك منورون
 صحت است در منقطع
 صدر
 این
 احسان و انوار
 تمامند
 صدر
 ارد
 مراعات این
 احسان است تمامان
 نظم احسان
 کن
 کهاست اخلاص
 از قوت نیست نظم
 طبا
 و
 ممکن شود فهم
 غیر جزینی نماید دل
 ابناء امرا و نظم
 طبا
 عدم
 امکان در فقه
 شاعر با فلک غیر شرف
 بوی خوار و غیب است
 بیستی صدر

در بیان کمال

الزبدية هو طراد صفاء منكم همدان

۹
 این احباط ذو و من القلم
 محلا احباط در حضور پاک
 است و مع ذلک از احباط
 عیب ندارد هم
 سنگا

五

志

از عقد و اجراء این
و اجراء اجراء این
روزمانه سابقه
صا

دبرستان کا کتب خانہ

برآمد

اشدک از خلا
 اگر چه بعید نیست
 به قدر اجازت
 احراشا
 با علم بان
 با علم
 با سکه شوهر
 داده و با عدم علم
 میشود مجزئ عقد علی الاقواء
 بلی اگر دخول بکند اول
 عرف اندیش
 علم حیا
 مادرین
 هم ضرر باشد
 چنین است مابین
 طعم طبای

در بیان کجاست

زاده
 از پیکر شیشه نظر کند
 صد کرد
 از آن
 تا از قول انبیا
 نمائند صدای
 در
 بغیر از آن مواضع
 که غالباً خارج در تکلیف
 بی حفظ از نظایر مواضع است
 و بیرون نیز بر عدم حفظ از
 آنها خارج است اسکا
 منزه از علم
 طیباً
 در
 از احاطه
 تمام شد مگر
 و
 عربی
 از خبر نیست
 هر چند نماز و زبان
 منوحد محمد
 نفی
 علم
 و خود معانی
 از غایت نیست علم
 طیباً
 شریف
 علم
 طیباً
 ما تو را میگویم
 نداشته باشد
 علم طیباً
 علم طیباً
 منزه

التحفة

بسم الله الرحمن الرحيم

۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

مجلد ۱

دیرینہ انکلاخ

عبد
نامش محمد
نمی

چنانکه
مشهور است بکن
سوی که بقوه علی
نما می نمود

عبد
نامش صدک

عبد
نامش پیران

عبد
نامش احمد
اعلی

عبد
نامش احمد
راجو و احمد
بوده نماید رعایا
نمایند محمدی

مک
انکذوج و زوج
نامشند که حافظ گفته
وخواز نهشت کم نشا
طاشا

مظفر خان

مُرَیَّانِ فَخَّاحُ

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

در بیان نکاح است

هرگاه بآید چشمان را از آن بپوشند مسئلۀ زن زانیۀ عده ندارد
 و اگر طاهر و صبر کردن است نامعاول شود که حمل دارد یا نه اما در خبر زن زانیۀ
 زانی بیکر و مشکل است و خود شر اگر زن ضرر ندارد اگر از راه دیگر موجب
 خوف است باید نشد یا نشود هرگاه زوج مهری معین کرد از برای رزق و
 و فضا دادن از آنرا و عقدش صحیح است اما بدین بر وجهی و او است هر
 هرگاه زن قابل منع نبوده باشد و زوج خود را منع کند ناشی است از
 نفقه و کتوه و سکنی میباشد مسئلۀ هرگاه منقطع مد نشد
 شخص نبیند یا امر او و خواهد داد و بگوید خود را آورد در عده جایز است
 هرگاه مردی بگوید از برای شخصی در بلاد بعید که فلان صفتی
 و اقبالان مبلغ و زمان معینی بپردازد و او بجهت محرمیت جایز است
 مسئلۀ هرگاه پدر طفل صغیر عده مادر و طفل را و کمال کند
 که بهر قسم و هر زمانه که مصلحت میباشد فلان صغیر را بگوید بیکر
 و او بجهت محرمیت جایز است مسئلۀ هرگاه زن قابل منع نباشد
 عقد کند و لو منقطع و فضا منع هم نباشد یا بشی محرمیت حاصل شود
 هر در عیب زن یا مرد که باعث فسخ عقد میباشد و اجتناب از آن
 بلکه بفتح افرای حاصل میشود بلی اگر فضا نباشد صدق میشود
 و اگر نشد بمنخواهد مسئلۀ کتبه معفوده که ادا شود غیر است
 فسخ عقد با امضا آن اگر نسخ کرد و مدخله است تمام صدق از مالک
 کتبه میشود هر شوهر که زن خود را پیش از نفصال امضا کند و او را

شهادت با نظر
 سند معتبر
 و غیره
 از خود زانیست
 البته بیکر و زانی
 طم حیا
 طم حیا
 مطلقاً
 عدا
 مگر
 در عین که باید
 نصف مهر باشد
 طم حیا
 اگر چه
 شوهرش ازاد
 ایالت محل اقامت
 میراث
 ایوب
 عدم فرزند
 بین ازاد و غیره
 طم حیا
 اطلاع از آن حکم
 اشکالات مذکور
 اصل محرمیت ابدی است
 طم حیا
 اصل
 اصول شوهر نصف
 مهر است و عین
 و غیره

در بیان نکاح است

مؤید میشود و اما تمام مهر را بپوشاند و از عده او بیرون نمیرود مگر
 طلاق و نحوه هر زن که بی اذن شوهر از خانه بیرون رود یا با منع مقاربت شود
 مثلاً بپردازد نفقه و کتوه و سکنی محرمیت نه از مهر مسئلۀ زن هرگاه
 صغیر شود بشرط آنکه شوهرش با او مقاربت نکند صحیح است و منع دیگر
 دیگر غیر از مقاربت با او جایز است هر صغیر طلاق خلع و کبار و وجه دیگر
 بدلت عن و کتانی فلان و کتات فلاناً کذا بخیعاً ما علیه و کبار زوج میگوید
 بیفاضله غریبه می بخشد علی ما بدلت هی طالق و احوط در صغیر بخلاف
 است که جمع کند بینا اللهم فاعل و الله مفعول مسئلۀ طلاق رجعی هرگاه
 زوج خود رجوع را صلح کند و عین آن شب باشد مشکل است هرگاه زن
 علم حاصل کند که شوهرش در سفر وفات کرده بعد از عده شوهر که بگوید
 مال که گذشت شوهرش امد عده شوهر را برانگاه دارد بشوهر اول
 حلال است و شوهر ثانی بجهت دخول مهر المثل بدهد صغیر خروج عده
 بمنخواهد مسئلۀ هرگاه شوهر طلاق رزق خود را دارد و رزق و
 مطلع نشد ناعده اش گذشت بعد از مدت مرخص است و کفایت میکند
 در خصوص عده مسئلۀ هرگاه زن بگوید عده ام گذشته است و منقطع
 هم نباشد و زمان هم گنجایش گذشتن عده داشته باشد کفایت میکند
 قول او مسئلۀ هرگاه مردی خدمتی بدو و رضا بر زن خود بفرماید
 معصیت دارد هر صغیر هرگاه بقیه کرد که شوهرش وفات کرده بعد از
 عده شوهر که بعد معاول شد که او نشد شوهرش زنده بود یا بدلت بشوهر

شرط کتبه
 طم حیا
 بلکه
 مقاربت نیز
 با اذن زن طم
 احرام است
 و اگر
 بعد از ارضی شود
 مقاربت هم جایز است
 طم حیا
 و اگر
 زن صغیر شود دخول هم
 جایز میشود عده
 این
 احاطه لازم
 نیست عده طم
 بلکه
 اگر در رضی عقد
 شرط کند عدم رجوع
 و اجابت و فایده
 هم حیا
 افزوده
 عدم صحت
 صلح با آن است
 طم حیا
 اگر
 شوهر را بدلت ببرد
 دخول کرده باشد و طم
 باشد عده نفی
 اگر
 عدا بگوید یا بقیه
 کرده یا باشد یا نه
 میراث

در بیان نکاح است

شود و عقد و نفات شوهر را نگاه دارد و بعد از آنکه شوهر را نگاه دارد و بگوید
 شوهر مرا موند و بود نشوید حالا است مسئله زن در عقد محکوم
 خانه شوهر رفتن خرجش را او باشد خرد ندارد مسئله هرگاه ضعیفه حمل
 مجرم بود است غدا از اسقط کرد کند کار است اگر طفل مسلمان باشد
 مسئله زن بیکه مالک عید باشد محرم نیست بآن بیکه مسئله
 مرد بیکه خرج زن بیکه در عقد باشد بدهد بامید و وعده آنکه بعد از عقد
 او را عقد کند و عقد و نفقاتش را بپردازد اما بعد میشود او را عقد کند
 هر مفعول مثلاً ای نیست که بی از شوهر از خانه بیرون نماند و دیگر
 مانع حق زوج باشد مسئله هرگاه زوج بفرماند و بگوید که
 شوهرش بخون یا خض یا مبطوع الذکر است اختیار فسخ داده مسئله
 هرگاه زوج بفرماند بعد از عقد که زن بخت محنت یا صاحب خیار یا
 برهن یا زن یا افضا یا آخر است یا بشرط بکارت عقد شده است و بعد
 از آن معاوم شود که بپای است فسخ عقد میشود اگر مسئله هرگاه
 شخص چهار زن دائمی دارد یکیش نزدیکی بخواند از زن هم هر یک است
 شب حق دارند فکر امه و کتابه که هر دو شب یکیش حق دارند باین
 معنی که اگر بکزن مسلم حره دارد و بکزن دیگر کنیز است یا کتابه است
 در شب حصه زن حره است و یکیش حصه کنیز یا کتابه است یا بیک
 زن داشته باشد حق واجب چهار شب یکیش است منابر حوط و اشهر
 مسئله هرگاه روزی داشته باشد شخصی اختیار دارد نه یکیش

اگر فسخ باشد
 حرم است بپای است
 طهر طهارت
 و کفالت
 مسکون است
 مادرش مریض
 علم طهارت
 اطلاق
 بن حکم حاکم
 است و غیر
 در
 عقد رجعت
 یا امانت یا بی
 بدون بخت و خرد
 طهر طهارت
 در
 چنین اگر بپای
 گزین باشد یا صاحب
 رفق باشد
 علم طهارت
 در
 شریک
 شریک یا غیر
 یا باشد هر چهار شب
 یکیش خواهد
 حره یا بی حرم طهارت
 در
 و حرم
 و بی حرم
 طهر طهارت
 در
 چنین اگر بپای
 علم طهارت

در بیان نکاح است

نزدیکی بخواند و سه شب یکیش دیگر نزدیکی مسئله مرد زوج واجب است نفقه
 و کسوه و سنگی زن دائمی با قدری و عین زن و وجه هرگاه نداده اند با قدری
 و بن است برادر و با عدم اطاعت ساقط میشود نفقه و سکه یا اطاعت کند
 مسئله ضعیفه نکاح آنکه که شخص مثلاً میگوید قصد کند که بفرماند
 این باشد او خوب است مسئله ضعیفه میگوید بعد از آن که شنید اگر
 خانه اش بخیر است فویش معبر است اگر بگوید ایام است فویش معبر نیست
 و ضعیفه میگوید یا شرم غلبه فویش نیست اگر چه مضطر هم فویش خا
 کنی اما اگر بگوید بیا نم از شوهر و عقد فویش مسموع است هر ضعیفه
 خبر میدهد یا کشتن از جنس و شوهرش را او مفارقت میکند بعد
 میشود که در زوج گفته گفته بر مرد و زن هیچک نیست اما معصیت کرده
 ضعیفه و اگر مرد در بین مفارقت بفرماند که پاک نشود و صبر کند مثلاً
 می شود معصیت کرده و کفاره باید بدهد مسئله در منقطع وجه
 که معین کنی هر لفظی که خواهد بگوید مبلغ یا حق یا مضاف یا مثلاً ضرر زن است
 هر ضعیفه میداند که شوهرش خرد را در یاد خرد خواهد او را عقد کرد و
 داشت و بعد مضمی نداشت سکونش اختیار نیست مسئله ضعیفه
 فویش اضحی هست که بعد از فویش را بیا اما ظاهر دیگر است از آن میدهد
 عقدش صحیح است هر خرد زن را بعد از پی خود میشود و او را خواهد
 از مادرش بعد از پی شوهر را در و بعد مسئله ضعیفه در عقد و فویش
 با در عقد منقطع و یا باین باشد که کسی یا آن زن کند یا باین که هر

مطلقاً هم طهارت
 بر اخلاط
 میزبان
 و آنچه غیر
 اعتدال است
 کتب علم
 طهارت
 از کفالت است
 بر وجه عقد نفق
 علم
 الا حوط اگر چه
 انوار قدیم و جوی
 علم طهارت
 این
 اعتدال لازم نیست
 عقد نفق

و بعد

مسکه و کمال و کمال
بیت و بیت و بیت
او که و بی و بی

در بیان نکاح است

و انعقد خود و بنا و دوامان شوهر دار با و در عتد رجعی با و زنا کند
با و راعفد کند عالم حرام میشود ابتدا مسئله شخصی با و زنا کند
و غیران زن اگر در عتد او است هم بمنزله عتد او هر زن که بظاهر حرام
اگر شوهرش خواهد داد و امر حضرت کند باید او را طلاق دهد و صدق او را هم
بدهد مسئله مردی که طواف نشاء و آنکه در منع و عقاب زن مطهر
بر او حرام است تا آنکه طواف اشرا بیاورد مسئله زن زکری که زن بی
اذن شوهرش که مال خود را بفقره دهد یا در راه غیر صرف کند تا
شوهرش او را منع نکرد و ضرر ندارد و غیبت که منع کرد او را
بجای آورد و هم چنین او را بی اذن پدر و ماد و روز مسنجه اگر بی اذن
ایشان گرفت اگر در بین روزه نمی کرد او را افطار کند اگر چه او را
جلد و در از ایشان و خرج با خود و صاحب عیال هم باشد مسئله
شخصی یا زنی یا مانع زنا کرد و بعد او را عتد کرده نفقه بکشد و مشک
داده که آن نفقه از حلال است با از حرام مشک اعتبار ندارد از حلال است
مسئله منقطع بشرط عدم مفارقت عتد است اما اگر بعد از عتد
ناقص شود مفارقت جایز است و دوباره عتد بمنزله عتد مسئله
هرگاه کسی بخلیل شود با زادی یا بعقد ازادی و او را زن از حلال و حرام
و انچه پیش از آن بفرستد او را از آن کثیر از او است مسئله در جای که
صیغه فارصه جایز باشد با غیره یا دیگر مثالی که با هفت و غیره هم
جایز است اما در نکاح فوری بغیر عتد نمیدهند هر زن از او را

و کسوت
با عدم دخول و غیر
آنکه اطلاق کند
و او را بگوید
و طهر

مسئله
حاج و غیره
مهر و غیره

چنین اگر عتد
کنند و از او را طلاق دهد
و دخول کند و بیاورد و در زن
شوهر او را طهر

شرط
و طهر

در حلال و حرام
مهر و غیره

فادیه و غیره
عزیز و غیره
مهر و غیره

نکاح

نکاح و نکاح
و نکاح و نکاح

در بیان نکاح است

بعقد عتد و او را زن او را با ایشان از او میباشد مسئله منقطع
هرگاه بگوید مردی که فوری یا نه روزی را با ایشان منقطع میکند
خود و او را زن مرد بعقد دائم یا با او را زن از زمان معین یا کثیر از آن منقطع
صیغه خواند اگر صیغه نواهند و مضمی داشت صحیح است عتدش را اگر نا
فهمید بگوید نکرد بعد مضمی داشت یا اصلا مضمی نداشت نفقه باطل است
هرگاه صیغه بعقد منقطع کسی در آید و نداند که حق نفقه و کسوف
و سکنه و مضاجعه هر چهار شب یکبار را ندارد صحیح است عتدش را و
رو غیر این حقوق ساقط است هر شخص که بسبب رضاع یا زنا طواف نشاء
مثلا زن بر او حرام شد لمس و جنبه و نظره و شهوت بیکدیگر کرد نشان هم حرام
مسئله صیغه اگر هر خود را بشوهرش مضاجعه کند بشرط آنکه دیگر
زن بیکدیگر اشکال دارد مضاجعه او و شوهرش اعتبار ندارد و شوهرش میشود
زن دیگر بگوید هر زن عتد دائمی اگر شب اول مانع شود شوهرش را از
مفارقت با او تا تمام مهرش را بگوید و شوهرش را در آن روز از او است
جایز است اما بعد از دخول دیگر جایز نیست مانعش بدون عتد شوهر
مسئله عتد و خاله پدر و پدر و مادر و ماد و ماد و هر چه بالا و
پدرش و هر چه هرگاه شخصی زنی را عتد کرد و بعد از آن مفارقت نمود
که در عتد بوده است عتدش باطل و حرام مؤبد است از زن بزرگوار اما اگر
فهمید آنکه در عتد است مهرش را با او میدهند و اگر میدهند آنکه
در عتد او حرام است این است مهرش را با او نمیدهند مسئله زن و مرد

در کسوت
در کسوت
در کسوت

در کسوت
در کسوت
در کسوت

در کسوت
در کسوت
در کسوت

در کسوت
در کسوت
در کسوت

در کسوت
در کسوت
در کسوت

نکاح

درمیان کلاه

315

五

دربارِ ننگِ آفت

[illegible]

ملک
خزینہ داران
بابید سناص با او
شکر و طلاق خلعتی
اکرمیرا باشد باطل

در بیان نکاح

والد و عذایی می تواند از برای زن عقد کند چنانچه بگوید
 بعد از انقطاع هرگاه جنون قبل از بلوغ حادث شده باشد بطلان حد
 بعد از بلوغ و می تواند بذل مدت کند از جانب بخون بشرط صلاح
 بخلاف طلاق که نمی تواند طلاق بدهد **مسئله** کنیز بی اذن
 مولایش زن را داد و حامل بر داشت اولادش حرامزاده است و آن طفل ملک
 مولای کنیز است هر اولاد حرامزاده اگر زن بکند و اولاد بهم برسد
 اولادش حلال زاده است و اگر حرامزاده فرزندانم خود بشود به
 هشت می رسد اما هشت که خوب بشود **مسئله** ولد خسر با آنکه
 در وقت نوج بازیچه اش مفارقت کند و اولادی بهم رسد حرامزاده
 و ولدش به هم نمی رسد و اولادشان همین فعل ایشان حرام است هر
 حیوان موطوعه انسان حرام گوشت است هرگاه بچه از او بچلاید هم حرام
 گوشت است بنابر مشهور **مسئله** خراج پدر و مادر و فقیر بر
 اولاد غنی میباشد و هم چنین است عسکران و اگر ندهند خرج ایشان
 را معصیت کرده اند اما دین نیست بر ایشان و اگر شوهر با قدرتی
 و کسوة زن داده و نیت بر او هر عیدی هرگاه ادعا کند خرج
 خود را ادعایش مسموع نیست **مسئله** ضعیفه مثلاً مال معینه
 شوهر شد و او طلاق خلعت گرفت و بعد معلوم شد که پیش از این مال را
 بدیگری بخشیده بود شوهرش می تواند در عقد رجوع کند زیرا که اینطوری
 رجعت هر وقت طفل هرگاه در تمام قطع طفل از کمتر از زمان تکلیف قرار

اگر صغیر بالغ
 شود در حال بلوغ
 العقل باشد می تواند
 از جانب او طلاق بگوید
 و موطوعه رعایت خطه
 است
 و اولاد
 طم طبا
 مطلقاً
 طم طبا
 قولش مسموع نیست
 طم طبا
 باید باشد
 م
 چند زمان را
 زیاده قرار داده باشد
 محمد تقی

در بیان نکاح

داده است اگر مصالحه طفل باشد می تواند بچشد انقدرت را باینکه بگوید
 بذلت مدت را باینکه اگر در زمان تکلیف هم نازمان تکلیف هم قرار داده است
 نامکلف نشاء است می تواند بچشد و اگر عقد دائم باشد می تواند طلاق
 بدهد بلا خلاف **مسئله** در عقد منقطع ضعیفه بکسوف بد و بکر
 نداید بعد از انقباض چهل و پنج روز صبر کند تا وقت رجوع است هر
 شخص باز به بیان زن اگر بعد می خواهد او را عقد کند ضرر ندارد
 بلی اگر قبض می خواهد آن زن را عقد کند اجتناباً صبر کند تا از ن عادی
 شود بعد عقد کند هر ضعیفه از شوهرش طلاق گرفت یا مدش را
 بخشید مثلاً بعد شوهر بکر گرفت در اینحال شک میکند که عقد
 شوهر سابقش گذشته بود یا نه شکش اختیار ندارد **مسئله** هرگاه
 و اخیراً عقد کردند از برای شخص بعد از انقضای بطلان است هر
 زنی شوهر گرفت یکی ادعا میکند که این شوهر داشتن و زن میگوید
 شوهر نداشتم سخن زن مسموع است مدعی باید ثابت کند **مسئله**
 هرگاه دو نفر مالک جان به باشند و بیکدیگر یکی را که ضعیفه بخواند
 بر او بچرخد خودشان بخواند یا بنفسم بخواند عن موکلی اخلت لک و لی انها
 المعلومه من الملاء المعلومه و نابل بگوید ذلت گفتا بگوید **مسئله**
 اگر ضعیفه در بین عقد خلعت رجوع کند بی اذن بگوید که شوهرش مطلع
 نشود تا عده اش بگذرد آن زن می تواند مطالبه بذر کند **مسئله**
 شخص از اینکه در عقد بود جبراً از آنکه در عقد و اختیار است از زن

بکر یا بکفر نام حاصل شود
 از برای نکاح
 اگر صغیر بالغ
 شود در حال بلوغ
 العقل باشد می تواند
 از جانب او طلاق بگوید
 و موطوعه رعایت خطه
 است
 و اولاد
 طم طبا
 مطلقاً
 طم طبا
 قولش مسموع نیست
 طم طبا
 باید باشد
 م
 چند زمان را
 زیاده قرار داده باشد
 محمد تقی

در بیان طلاق است

خواه حوط

در بیان طلاق است
در بیان طلاق است
در بیان طلاق است

در بیان طلاق است
در بیان طلاق است
در بیان طلاق است

در بیان طلاق است
در بیان طلاق است
در بیان طلاق است

در بیان طلاق است
در بیان طلاق است
در بیان طلاق است

در بیان طلاق است
در بیان طلاق است
در بیان طلاق است

در بیان طلاق است
در بیان طلاق است
در بیان طلاق است

در بیان طلاق است
در بیان طلاق است
در بیان طلاق است

او حرام است اگر عده رجعی باشد و اگر غیر رجعی است اجنبی است هر
شخصی که خود را که من و فبدا است و مقاربت کرده و نکاح پیرش من
در آورد بلا اشکال فصل در طلاق است مسئله طلاق دهند
شرطی که عاقل و بالغ و با اختیار باشد و طلاق در حضور عدلین باشد
وزن شرطی که در رجوع و نفاس باشد اگر شوهرش حاضر یا در خانه حاضر
باشد و زوج مدخوله و لو در بر آید باشد مسئله اگر طلاق داد
و یا که میداند است و از بعد معاوه شد که بعضی بوده طلاق صحیح نیست
و اگر رجوع میداند است و از بعد معاوه شد که پاک بوده صحیح است
هر اگر شوهر حاضر است و زن حاضر شده یا در نفاس است بشوای طلاق
داد از هر گاه زن در سن من حیض باشد و حیض نبیند باید سه ماه
شوهر را و فقاربت نکند و بعد طلاق دهد و از او بعد سه ماه دیگر
حک بداد مسئله نه بعد بی زام که میداند و عده شوهر
سابقش باشد و صبر کرده اما شک دارد که سه طهر واقع شده و آن سه
بانه شکش اجنبی ندارد مسئله هر گاه ضعیفه بعد از طلاق بکشد
حیض بدد و بکشد بدد صبر کرد نانه و انتظار وضع حمل باشد بکشد و آن
ناسال که شوهرش وفات کرد باید چهار ماه و ده روز عده و فانی بکشد
عده است هر ضعیفه و یا بشوهر مدخوله حد طلاق نداند و فاعده
وفات دادند اگر چه منقطع هم باشد مسئله هر گاه زن بعد

از طلاق

در بیان طلاق است

در بیان طلاق است
در بیان طلاق است
در بیان طلاق است

در بیان طلاق است
در بیان طلاق است
در بیان طلاق است

در بیان طلاق است
در بیان طلاق است
در بیان طلاق است

در بیان طلاق است
در بیان طلاق است
در بیان طلاق است

در بیان طلاق است
در بیان طلاق است
در بیان طلاق است

در بیان طلاق است
در بیان طلاق است
در بیان طلاق است

در بیان طلاق است
در بیان طلاق است
در بیان طلاق است

از طلاق نکاح گذشت و وضع حائض شده عده اش گذشت
ضعیفه در طهر بکشد طلاق میباید و بعد از آن طهر من حیض بدد
یعنی بدن حیض ششم عده اش میباید و مسئله زن که باید وفات
عده بکشد اگر و اول ماه باشد صلالی بکشد و اگر در وسط ماه باشد
دو طرف ماهی روز است و دو ماه وسط صلالی است هر عده امه
نصف عده حوط است و لو منقطع مکر عده وفات که چهار ماه و ده روز
و اگر حوط دارد بعد از این است مسئله جایز نیست زیر بی روح
که بیرون کند مطلقه و بیعته از خانه که طلاق داده فاعده اش اندر
و جایز نیست نظر بیدن و مکر کند مکر بقصد رجوع علی الاحوط و اگر
ضعیفه جایز است در عده بیرون رود بیعت امر ضروری و واجب هر
هر گاه مرد در سفر وفات کند اول عده اش وفات رسیده ضعیفه است
اگر چه بعد از ده سال باشد مسئله اگر ضعیفه شوهرش مفقود
خواهد بکشد باید بکشد تا که شرع رود یا چه را که بفرماید چنین کند
ضعیفه صبر نکرد و بی اذن حاکم شوهر کرد و او را دی بزم و سبب که شوهر
آمد عقد شوهر و بی باطل است و او را اگر جایز بوده اند بکشد
و اگر میداند است در هر دو حرام است مسئله اگر زن شوهر را از داد
بعد شوهرش نفی کرد و حرام نیست و اگر شوهرش نفی کرد و نفی بکشد
و اگر انت دارد اظهار او معصیت هر در خلع و مبارات بین عده هر گاه
زوج رجوع کند بفرقه زوج میشود رجوع کند و الا نمیتواند رجوع

رجوع

سیدنا اظہار

حسن بن محمد
طه

اکرمیہ جیلدار
زمانہ عہدہ فرائض
نامکمالہ علیہ السلام
مدظلہ

Handwritten signature: *W. H. R. H. H. H.*

سراد
 مندر در مزار
 بر مهر و منبتشود
 و جویبشود و در خلع میبوند
 کینشود صد
 مذمت

شرط کردن
 ظاهر از مؤلفه
 است که مدح حاضر
 فخر حاضر باشد
 نظم حاضر

محمّد بن محمد
بن محمد بن محمد

هنگام شد
مبول معتبر است و آنرا
سفاه باشد و بول لازم
نمیباشد و بول نفی
مستحب است

وہر کا

مَرطَهَارِست

مجلس
احقر استند و نسبت محله آقا میرزا
محمد زاده معارفه مجلس کتابخانه
قش

وکنش
ناممل و طلاق
ایجابکم میرا
وکنش
افسوس بودن اطلاق
ظلم اعلی است

حلت
 بفتح نون نكبة
 مجرد ووزن باطل لغو
 طم طبا

اگر فرج نکند و
و غلبه جدید بر هم
نمایند صدک

و هرگاه بخورد بگوید مدت غلظت را بچشم بداند و هیچکس حاضر نباشد
گفتا بنمکند و لحوط قبول زوجه است **مسئله** هرگاه مولی کثیرش
را که معفوقه غنیه بود از او کند عقد شرعی با او نماید با اختیار جاریه هر
هرگاه مولی بجاریه خود بگوید آنست رفتن جنون و غیره بعد از وفات
بعد از وفات مولی از او میشود و از ثلث میت حساب است **مسئله**
هرگاه انا بعباد خود بگوید اگر تا یکسال از تو مان بمن دادی از او بعد
قبول کرد تا سال کار کرد و نه تو مان داد بگو مان ماند بر میت باقی است آن
سریه کرده باشد هر هرگاه شخص غلبه کرد دامنه خود را بغیر مثلانا
یکسال در بین سال وفات کرد آن شخص میتواند ورثه که مالکین آن دامنه
ستند آنکه در بین سال الفسخ غلبه کند مگر آنکه ورثه هم غلبه کنند
الا حلیت مشکل است **مسئله** چهار کردن بقامت هم که زوجه مان
جریه را بگوید شخص ناشی انقضای طاهره بکی نکند تا گفتار بدو ادا
نشد از آن بخوبی آن عقد عمه و خاله مثلث است مثل نیست ظهار را در
ضعیفه اگر اثر سقط با بولد طفل شد بدین خون و غیره بر او طاهر شود
که او را طلاق دهد و بعد وضع طفل شود باساقط شود طفل و
اش بر او مان و فرخض است هر ضعیفه هرگاه در عقد وفات خود
و بنت کند بلباس باخضاب غیر حرام است **مسئله** ضعیفه
نظر بر و کردن تا آخر کند از زور عمد مثل نظر کردن ببدن است و
حرام است هر چند بدون شهوت و در پی باشد هر شخص یا زنی زنا

کر

مکمل است
در بیان احکام و عقوبات
در فقه

در ظاهر است

اگر با عقد کرده باشد شک میکند که در عده بوده از آن بانه شکش
بغیر از آنکه در عده باشد حساب کند هر شخص با عقد مکرر بوده
یا جاهل بحکمیت بودن در قبل از آن که طایف بود مقاربت کرد عشا
و کفار و ندارد مسئله در عده باین باز فانی مثلاً ضعیف سفر کرد
خبر ندارد هرگاه ضعیف و از قوای حرم امام نشاند که طایف شدن و یا
در برده و احاطه در باره او نیز که باز حرج شد بد باشد بکمر بند و از
حرم شود و باز نکند و در صورتی که چون احاطه بر اخرج است
آنکه ممکن باشد او را ناخبر مسئله ضعیف طایف بجهت مسئله
هم در روان امام نمیشود و در مسئله مری باز به بیان زنا کرد
و محل بر ایشان زن همان مرد میشود و او را عقد نماید هرگاه مرد خیر
باز نکند با او خرام بود زنا کرد او را در نسبت بان مرد حرام زوجه است و
باز زن حلال است و ولد زنا با نام خویش است احاطه با نام حرام است و از
از یکدیگر نمیشوند و حقوق خویشی ندارند اما عقد نکند مسئله
هرگاه کسی را پس عورت خود را بدو زن دخول و منی از او بیاید
حرام نمیشوند و او کسانیکه با او طاهر میشوند و مشک و طاهر دخول
هم چنین است هر ضعیف مالی مضاحمه کرد بشوهرش که او را مثلاً
بکره باین که اگر نه او را ضعیف میتوان دفع کند و رجوع نکند با نام
مسئله زن اگر طواف سازد نکند در حرام بودن شوهرش را و او شد
مروا است که زن بر او خرام میشود هر زنی بیان خرمی مشک و طاهر اگر به

جاهل باشد
و اگر در عده باشد
مکرر باشد
عجیب
بیکر نماید
بهره داده
اگر
موجب شکست
در حرم نشود و از عده
ندارد حرم نشود
حرج
مقدار البه دار
نور نشود و عده
بهره باینکه زن را
دور و از او دور شود
احاطه با نام حرام
بهره زن و بدو زن و بدو زن
مادر و حرم هم جایز است
کند و حقوق خود را
و عورت و منی
بکفر نمیشوند

در ظاهر است

مهر شوهر بزرگ باید برود مهر ضمانت نفس یا هفت سال شود یا اموال
میباشد سؤال در بیکه عادل بهم نمیشود و شقایق بنی الزین
نمید که لا بد است از طلاق چه باید کرد و طلاق که هرگاه تنفس
باین نحو که میگوید مطلقاً بی زوج بنابر آنکه که نور و صبر خود را مطلقاً
کفر و زوج میگوید بلی یا ای صوری دارد جواب در
طلاق حضور و عادل معین است علاوه بر شرابطه بکمر رجوع بیاورد
نماید که عادل در او باشد و طلاق و اهل سنت مشیعه بنویسند انفا
طلاق بدو میداد و طلاق بیکه آنها بطریق خود و آنچه شرح آنها است و نهایی خود
و طلاق بگوید ما معاملة طلاق صحیح میکنیم یعنی بعد از انقضای عده
تزوج میکنیم این زن را با بجهت خود و بجهت خود سؤال شخصی میباشد
که طلاق در خصوص عدلیت که داده اند عادل نیستند یا میتوان دانستن
و آنچه خود با بجهت خود عقد نماید بانه جواب نمیشود سؤال
نویسند عقد بجا است بانه و علی الشانی هر شخص بعد از نکاح اگر
و کمال العفو جواب در نکاح محاط است در با عین در سؤال
مرد مسلمی خود میگوید و شخص شونده مشک دارد که این حرف زده است
ایا کافر است بانه جواب بایشان دارند حکم بکفر نمیشود و اگر حکم
ایضاً فراموشاند که موجب از داد است بانه سؤال از بجهت نماید
شخص زده میگوید و ادعا میکند که خاف بوده ام یا ندانستم که این حرف
زده است چه صورت دارد جواب اگر ابداء عذر و معوجه نماید قبول

عادی و غیره
امضا و ملاقات
نشد

دنهان بیکه از نکاح
مست و جماعت اند
اگر از مشیعه باشند و طاعت
احاطه با نام حرام
صدور

الکفر
و البیعت
مطلوب
احاطه با نام حرام
صدور
الکفر
افه و مشهور
جواز است حد
نفی
امضا و ملاقات
نشد

در رضاع است

علاج بنام

سوال اگر زن روزه گفت تا پیش عقد و بعد از آنکه عقد اول کافی است
جواب اگر زن در قبل از دخول باشد یا نوبه قبل از انقضای عقد باشد
 الحجاب بقیه حدیث است و اگر زن در بعد از دخول باشد و مثل از انقضای
 حله نوبه کرد الحجاب بقیه حدیث ندارد پس چند و یکبار در عقد دائم
 یا انقطاع و سایر حقوق جایز است یا نه **جواب** جایز است تا هر جا رود
 والله العالم **سوال** طفل صغیر و نساء و اباؤن پدرش یکماهه
 منما بیند اما منع داخل نیست صحیح است یا طلل **جواب** صحیح است
 نیست و الحجاب داخل کردن زمانیکه فایده نیست فی الجملة استماع داشته
 باشد بهتر است **فصل** در رضاع است **مسئله** کسانیکه بر شا
 حرم و حرام میشوند بهر یکی است که اگر زنی شیر دهد بطفل اولاد
 و اولاد او از زن رضاء و نسبی و عمو و عمه او رضاء و نسبی هر چه بالا
 بروند تمام و با بطفل خواهند اما شوهر اینضعیفه که صاحب شیر است
 و خویشانش آنچه برای ضعیفه شمرده شده علاوه بر آن اولاد رضاعی آنها
 بهر چه پادین روند پس عمو و عمه مرد و خاله و خالوی او هر چه بالا روند رضاء
 و نسبی شوهر بر آن طفل حرامند هر اولاد نسبی آن ضعیفه و اولاد رضاعی
 و نسبی شوهر اینضعیفه که صاحب شیر است بر پدر و طفل شیر خواهر
 زیرا که در حکم اولاد او نیست **مسئله** اولاد رضاء ضعیفه بر پدر و
 احوط ترک نظر محرمات و نکاح ایشانست هر این زن شیر دهد و شوهر او
 و خویشانش ایشان که ذکر شد بر خواهر و برادرها این طفل شیر خواهر محرم

این سند
 الحجاب از روزه
 صدق
 این
 الحجاب از روزه
 نیست صحیح است
 منقطع
 مستند
 رضاء خالی از شویش
 نیست و استماع در
 و تعدادی نسبتا و افصح
 میشود و او را گفتا
 فواید نوشته است که
 درین کتاب است و
 هر مسئله سوال مورد از
 عالم مسئله است
 مستند
 رضاء است
 این سند
 الحجاب است
 طم
 مرآت
 این الحجاب از
 نیست طم الحجاب
 دامر طم

در رضاء و طم و نسبی و عمو و عمه او رضاء و نسبی هر چه بالا

در رضاع است

الحجاب است
 طم

نشدند اگر الحجاب کنند بنکاح است که نکاح نکند خواهرها رضاع
 طفل شیر خواهر را بشوهر ضعیفه شیر دهد خواهر و برادرها و نفع رضاع
 برادر و دختر احوط الحجاب است **مسئله** شیر نشروختن میکند
شرط اول آنکه شیر از زن حی باشد نه غیب و نه از مرد و غیره **شرط**
 آنکه از حلال باشد یا ولد طفل حلال باشد نه بهر سبب باشد نه از حرام
 سیم آنکه از پسنان بخورد نه آنکه در حلقش کند چنانکه شیر
 خالص باشد نه آنکه چیزی مخلوط بان باشد یعنی هر آنکه شیر از یک
 شوهر باشد نه از دو طفل مثل آنکه زن شیر دهد طلاق گرفتن و زن دیگر
 شدن موافق شرع حمل برده شدن و شیرش منقطع شود و نزد بابت وضع حملش
 شده دفعه مثل طفل شیر داد که وضع حملش شد این شیر شوهر
 اول است بعد پنج دفعه دیگر هم که از شوهر دویم است شیر داد شرع
 میکند و اگر شیرش قطع شده بود و بچند حمل باز بهر سبب این شیر مال
 شوهرانی است ششم آنکه باید طفل در بین دو سال باشد که
 یک دفعه آخر مثلا بعد از بیست و چهار ماه شیر بخورد نشروختن میکند
 اما ضعیفه شیر دهد هر چه از وضع حملش گذشته باشد ضرر ندارد شیر
 میکند **هفتم** آنکه طفل مرخص نباشد و شیر زانی نکند و اگر چنین
 باشد الحجاب کند بترك نکاح و نظر محرمات است **مسئله** طفل انقضای شیر
 بخورد که عرفا صدق کند که از آن شیر سید نشو و نشسته و سید و شیر
 نوش گرفته یا بکشانند و در مصلحت شیر بخورد که شیر دیگر باطعام

الحجاب است
 طم

در بین

نشدند

در رضاعت

این احیاط ترک نشود

دوین نخورد مکمل آب که غذا شد کند با پانزده مرتبه منضاج بخورد
 اگر زمان قلبی صبر کند و نفس تازه کند و باز بخورد که یک مرتبه منضاج شد
 کند تمام یک مرتبه است و اما باید شیر دیگر در بین فاصله نشود پس
 با ناز این مرتبه باشد بطور مذکور شرح نمیشود اما در ده مرتبه بخور
 بعضی فائز شده اند شرح نمیشود اما یک مرتبه هرگاه بکزن شیر کامیاد
 بصدد طفل بدهد از شیر یک شوره طغیانی با و با هم و با شوره شری
 میشوند و اگر وزن از یک طفل شیر کامیاد کند یک طفل را با شری که
 نمیشود ان طفل را اگر بکزن و طفل را مثل شیر نامیده و در ده مرتبه
 ان طفل را با هم نمیشوند اما اگر احیاط کند بزرگ نکاح حرمانه و
 نکاح بیکوست پس شرط شرح نمیشود و در ده مرتبه است که پدر
 رضا یکی باشد مسئله هرگاه شخصی زن دارد و هر یک شیر نام
 بدهند بطفلی هر ده طفل با هم و با اند و با هم از زن یا هر یک
 هرگاه زن شیر کامیاد دهد پس زن را و در شیر یک شوره طغیانی
 و براد باید و طفل با هم نمیشوند اما احیاط کند در نکاح و نظر
 کردن مسئله مادر زن رضا و دختر رضا از زن مکحول خواهد آمد
 بر شخص مثل این هرگاه مادر شخص با زن پدر او چه مباح و چه
 ازاد با حاکم با زن پدر او یا خواهر او یا زن برادر او یا ازاد خواهر
 او و ازاد برادر او یا ازاد اینان شیر کامیاد کند صغیر و الحرام میشود
 بر شخص از ان صغیر و اگر در عقد ان شخص باشد با طاهر و عوفد

اگر مادر

در رضاعت

این احیاط ترک نشود

اگر مادر زن با زن پدر و زن شیر دهد مکحول است و اگر از این زن باشد
 طفل چه از زن دیگر این زن بر او حرام میشود و اگر پدر طفل عیون
 که دختر صاحب شیر را داشته باشد مسئله هرگاه زن بزرگ شخص
 دهد زن کوچک شخص را حرام میشود و اگر شیر غیر باشد
 کبیر حرام میشود مگر آنکه مکحول باشد انوقت هر دو حرام میشوند و از
 برای کبیر است مطایبه هر اگر مکحول باشد نه غیر مکحول از برای
 صغیر است نصف هر اگر آنکه دفعه آخر شیر کامیاد این صغیر در حاکم
 کبیر و مثلاً خواب باشد بخورد تمام مکحول و مضاف است مسئله هرگاه
 زن طفلی بسبب عیب طفل فتح عقد کند مثلاً این زن دیگر شود
 بشیران شوهر بطفله از شیر را و این زن بر او حرام میشود و اگر عروس
 صلح شده باشد این زن و عروس حرام است بر او و همچنین است زن شریده
 هرگاه طلاق بگیرد زن صغیر شود و شیر دهد شوهر صغیر خود را بر
 شوهر اول هم حرام میشود زیرا که عروس او میشود هرگاه دختر عسورا
 از برای پس عمو عقد کند و لایحه و جگه پدری پس شیر دهد ان دختر
 را دختر همان پس میشود و اگر جگه مادر را شیر دهد ان دختر را دختر
 ان پس میشود و اگر جگه پدر را شیر دهد ان پس را ان عمو و اگر
 میشود و اگر جگه مادر را دختر باشد این پس خالو و دختر میشود پس برایت
 دیگر حرام میشوند مسئله هرگاه زن زنی داشته کبیر و عروس
 داشته صغیر هر دو طلاق دادند و زن دیگر گرفت و زن کبیر

شیر

ببین طفل
 عقد صغیر با
 میشود باید عقد جدید
 شود حکم است

ببین طفل و تمام طاعت
 است و اگر نکاح خارج
 هر دو صورت است

شیر داد صغیره را کبیره بر هر دو حرام است و صغیره بر کبیره مکروه و مخوله
کرده باشد بکبیره حرام است هرگاه زن کبیره مخوله شخص شیر داد
زن صغیره او را هر دو حرام میشوند اما زن دیگر این مرد که غیر مخوله است
اگر شیر دهد با طفل یا حیاط دار بلکه حرمت بعید نیست ^{مسئله}
هرگاه شخصی صغیره و بابت کبیره دارد زن کبیره هر دو صغیره را شیر دهد
هر سه حرام میشوند اگر مخوله باشد و اگر مخوله نباشد همین
کبیره حرام است بر او هرگاه شخص زن مخوله خود را طلاق داد و بکر
حال که این زن صغیره او را شیر دهد مرد بر هر دو حرام میشوند ^{مسئله}
بدانکه بعضی علماء چون طفل شیرخوار را بمنزله مادر زن پدر و رضاعی
میدانند و خلاف شهوات است لوط طاهر نگاه مجرمانه و نکاح است و
بعضی مادر برادر و مادر خواهر را بمنزله مادر میدانند اما خلاف ^{مسئله}
لکن رعایت احتیاط بر این نجات است اما مادر زن رضاعی شخص حرام است
مثل نسبی ^{مسئله} هرگاه مادر زن کبیره شخص شیر دهد زن صغیره
شخص را حرام میشوند و جمع بین دو خواهر صحیح نیست عقد مرد و باطل
هر میچنانکه بی زن عقد دختر برادر و دختر خواهر را جایز نیست در
بنیه هم چنین آمده در صحاح ^{مسئله} و اطلاق با سایر مادران نیز هر چند
بالا روند و دختر او هر چند با ایشان روند و خواهر او با اطلاق حرام میشوند
ابدا و اما اولاد خواهر هر چند با ایشان روند محل نامثل است و هم چنین
رضاعی بنا بر احتیاط هرگاه مردی مال نکوید و دو مادر اولاد و

بید
کیسه حلال است
وصفیه و طالع مشرق
مقدش محتاج به دید
طعم الحماست

الحمد
شیراز خود شو
باشی که چه با عدم خود
فرهنگ از مثل انکه عالم العبد
تغویان حکم بر بار معین
فرقت هر دو ما که از عباد
معین است هر وقت از این
و عدم هر وقت مثل از عباد
ما بعد است طعم

ص
٣٥
و
صغیر و عفتش
باطل و مشق
ظمنا

شیراز خورشید
نابشد و الاقره
حرامند
نابشد

اگر
مبارز خود
ان مختص باشد
مثل ان فرض بند شد
حرام میشد و ضم
حرام

۱
عدم
افزایش
دانا

وخواهر و دختر ها خواهر و برادر و عقیقه و خاله و دختر ها برادر و خود را ازاد
 میشوند و هم چنین است پس خویشان اگر رضا بآید نکند بنا بر مشهور
 هرگاه کسی نکند با عمو و خاله خودش حرام میشوند و دختران رضا ایشان
 چنانچه این زنند مثل نسبی بنا بر مشهور **مسئله** هرگاه زنی شیر دهد
 برادر شخص امثلا از زن برانشخص حرام نیست احوط اجتناب است **مسئله**
 هرگاه دوزن صغیر شخص شیر بکشد از آن بکفیل مجوزند هر یک بیکیشنا
 دفعه آخر بکشد شیر شوند هر دو خواهر میشوند و عقدشان باطل **مسئله**
 شود اگر خواهر بعد یکی را عقد کند و اگر بغاوت یا نرزه مرتبه مثلاً
 نماند شود بعد از آنکه هم چنین است بنا بر مذکور هرگاه بعد معاول
 شود که هر دو زن شخص خواهرند اگر عقدشان در یک زمان واقع شده
 عقد هر دو باطل است و الا عقد اولی صحیح است و دومی باطل است
 دلیل بر اینست اعم و منزله چنانچه مرحوم میرداماد و بعضی دیگر تأیید شده
 اند نیست لیکن بقدر امکان اجتناب از راه نجاست است **مسئله**
 حکم مجامع بودن زن بر شوهر و این مواضع چند که میباید و جعی ندارد
 سواست و منزله مثل آنکه زن از شیر شوهر خود شیر دهد برادر یا خواهر
 خود را چه پدر و مادری یا مادر و پادری نه تنها باشد با عمو یا عمه یا خاله
 یا خاله خود را یا فرزند عمو و خاله و فرزند آن برادر خود را یا زن دیگر
 شوهرش فرزند عمو او را یا برادر یا خواهر شوهر خود را یا فرزند
 خواهر شوهر خود را یا فرزند فرزند شوهر خود را تا عمو و خاله و خاله

درآمد حاصله

لا تفتشوا في ديارنا
فمن ديارنا ما في ديارنا
من ديارنا ما في ديارنا
من ديارنا ما في ديارنا

مکتب ما بین دفعه و تقاضای
 از دفعه و دفعه غیر مدح
 او باشد و غیر از غیر او پس بیا
 فرض نماید عقد کسبه و اول
 مضمین باطل میشود
 نه دوم ظم طبا

خیار کردن

شوهر خود را با فرزند فرزند هورث خود را از شیر هورث شود پسر هورث
در تمام این اقسام مذکور دلیلی بر اعتبار این نحو حرمت عذر عفو و قتل
نداریم لیکن احوط احتیاط است و هم چنین است هرگاه زن برادرش را شیر
دهد یا دخترش را یا دختر خاله یا دختر عمه یا دختر پسر عمه یا دختر پسر عمه
مسئله ششم است اختیار کردن ذایه که عقد و حقی و غیره عذر باشد
صورت باید پسر باشد یا نجس یا حرام زاده یا اولادش حرام زاده باشد یا نه
شیر را مادر یا دایه یا پسر یا دختر یا عمه یا پسر عمه یا دختر عمه یا پسر عمه یا دختر عمه
که اجرت نکند و اولی اینست که شوهر اجرت بدهد و اگر نه مادر یا دایه یا پسر
بکسر میخواند طفل را گرفت و بداند یا نه **مسئله ششم** است
که زن را زانی کند که بجز کسی بشیرند هورث شاید بکوفت ظاهر شود که
شخص مثلاً خواهر خود را گرفته هر سینه است که خویشان رضاعی
حرمت و بارند اما ارث را و حقه های نسبی را نمیبندند هر سینه است
که طفل را دو سال کامل شیر دهند مگر بجهت ضرورت که زیادتر بکشد
باشد ضرر ندارد هر اگر بزرگاله شیر زن را بخورد حرام نمیشود کوفت و
شیر او بکس مکروه است **مسئله هفتم** در جای که زن شیر دهد کبریا
که بشوهرش حرام است اگر او را از حرام نیست باین شوه
شیر دادن بشرط آنکه مانع خوشوهر نباشد شیر مادرش را اگر زوج رضاع
رضاع محرم کند و ممکن باشد قصد بفرستادن یا غیره اگر پیش از عقد باشد

در اذای رضاع است

چنانچه نیست عقد کند و اما اگر بعد از عقد باشد اگر زوج قبول کند
باطل است و مهرش را باطل است اگر چه بعد از دخول باشد و حال عالم بودن
ضعیفه اما اگر بعد از دخول ضعیفه عالم شود خلاف است بجز مهر
المشتری باشد و بطلد و بعضی مهر المثل است یا در صورتی که ضعیفه قصد
کند و اگر نکند بطلد و بجز زوج او امر نیست بکند مثل صورتی که
و اگر تنبیه نداشته باشد بر او حرام است زن اگر ادعا کند زوج برزق
نمیدهد یا او را اگر ضعیفه قسم خورده یا او ادعا کند برزق اگر پیش
از دخول باشد نصف مهر را بدهد و اگر بعد از دخول باشد تمام
مهر را بدهد بلا خلاف و از هم جدا شوند و اگر مدعی زوج باشد نصف مهر
از حکم این صورت ظاهر میشود اما اشکال و خلاف نیست که رضاع ثابت
نمیشود مگر به شهادت دو شاهد عادل بر وجهی نصیب که شرایط رضاع
کامل باشد شهادت بدست نا بوالتر قطعی برسد و مشهور است که شهادت
زنان در رضاع مکشوح است لکن مسئله محل تا مثل است پس احتیاطاً
در مقام عمل نباید مرا کرده اما شاک اگر حاصل شود بحد رضاع رضاع
بحرمت و محرمیت نمیشود و مظنه تحقق رضاع کافی نیست لکن رعایت احتیاط
چون سدا است والله العالم **سؤال** اگر زن با و له دختر خود و هم
با و له پسر خود شیر دهد چه صورت دارد دختر بشوهر خود و هم چنین
زن پسر بر پسر حرام میشود یا نه و با فرزند در هر دو شوق میباشد یا هر دو
در حکم متحد هستند و در صورت حرام شدن با و له لایحی بر او حرام میشود

و آنچه
لایحی است
بطلد
بطلد نیست که
عالم مهر را باید بدهد
طرح الحرام است
بطلد
از آن حکم و نیز حقیقت
شهادت و اگر احدی را بدهد
صحت و بطلد کند مخفی
است حکم طاهر
ظلم
رضاع
احکام رضاع بدست
بدون طلاق و نکاح
بطلد

اگر
خالی از زوج نیست
طرح طاهر

بانه جواب تحقق رضاع معتبر شرعی که موجب نثر حرم است در
دادن اولاد دختر موجب حرم نیست که علاج از برای آن نیست بجهت آنکه اند
حرام میشود بر زن جش که پدر در رضاع است فانه لا ینکح ابوالمرضع فی اولاد
المرضعه و در صورت ثابته که شیر دادن اولاد پسر باشد نسبت بمادر
مرضعه پیدا و مرضعه معلوم نیست که سبب حرمی شود مگر بنا بر قول جمهور
منزله علی احوال چون مرضعه برادر رضاع خود میشود و مادر مرضعه که
در بچه پدر مرضعه است بمنزله مادر برادر مرضعه میشود مادر برادر
در نسب با مادر و حقیقتی است باین پدر است و این هر دو حرامند بیکدیگر
ماده که قول جمهور منزه است ضعیف است و مرضعه هم بر شوهر خود
حرام نمیشود **فصل در وصیت است** سؤال از آن بجهت آنکه
مبادی که شرع در اموال شرعی و بکره را اذن دهد در اموال
پا و وفات یا وصا یا اذن دهند فوت شد اگر زنده است از
باطل میشود یا چون با اذن من له الاینه التی عبه بوده خود مستفاد بود
فوت او منصرف نیست فرق در نصیب چنانچه بعضی گفته اند هست یا خرج
اگر ثابته در رضاع است و نصیب کرده معلوم نیست فوت منصرف باشد
سؤال ملک جزئی از املاک ملک در تصرف شخصی است باقی املاک
را در تصرف غیر صرف موصی مرف کرده اند شخص خارج منافع را
جمع کرده چندین سال نگذاشته که در تصرف موقوف برسانند این
هم این منافع را با اذن حاکم شرع بخوانند و صنادیق موصی صرف نمایند

استحکام و مستند
در صورتیکه مشایخ
پدید آید باشد
در شرع
است
از جانب خود داده
مادر و پسر و نسل از
ناظر نسبت فی حق
مطلوبه

در وصیت است

چنین اگر چه
در اذن بوده هم
طبیعی

که باید مثلث نماید هر ثلثی مصرف مخصوص دارد که انوجه را نمیکند
حبسه الله حافظت نموده و حق اهل از و شرعیه هم بدست آید او شود
ایا میتوان از یک هم که ملحوظ و مصرف آن صرف شود باذن حاکم شرع
و مصرف نمیشود محل لازم نشاء بین احوال و نیست علاجی لازم است
جواب بعید نیست چون تصرف در یک هم بملاحظه مرجع و رجوع
تفرقه در تعیین بعید نیست سؤال در تصرف شخصی میکنند بکی
از وصیتین و جمعی بعنوان فرض بر داشته حال بمذموب خود از وجوه است
بر داشته و حق خود بکماله در این غایت میباید ایا احوال دیگر موصی
بدون اذن هم چه وصی نماید صحیح است یا لا بد اذن هم که خاشی لازم است
جواب بر نفع خاشی دانستن احوط اینست که حاکم نیز کسب اینست
و باطلاع و اذن هر دو عمل نمایند سؤال شخصی ملک یا از ثلث خود را
پناه سال حبس نموده مصارف صوره کوه و غیره که وصی هر طبعه
عمل نماید بعد از مدت حبس بوجه موجود فقیر تسلیم شود طبقات
صوم و وصوله را عمل نماید و در تکلیف وصی خود تسلیم بقره است یا
چون عمل نماید جواب وصی تکلیف است باین نمودن بوصیت خود احوط
در ثلاثه عمل وصیا سابقه است باین اذن و تصرف است سؤال وصی
و ناظر منصوب فوت شد حاکم تعیین بذل براسه باید نماید یا بجز
باذن حاکم تصرف در ثلث نماید باین دو نفر بکر چه صورت دارد
چنانچه بقدر اتماع از خیر احوط دارد و از جمعی بقدر استیصال

اختلال امر در وقت جواب حاکم بجا هر یک یک شخصی نصیب نماید
 سوال شخصی فوت شد وصیت کرده که وراثت خانۀ ثلاث خود هست
 هر یک از اولاد من که بنیابت من هر که رفت آن دودانک مال او باشد
 ثانیاً باید کرده دکان وصیت فایده که اگر از اولادها فلان شخص و جانی
 منست که ایند وراثت را بفروشد بجهت بنیابت خود و بعد از فوت
 فوت او آن وصی میتواند رد و صایب بکند یا جزا از اولادها او ببرد
 لازم یا مضایقه هست یا خیر جواب اگر وصیت مخفی است باید
 عمل بشود بر جانی او و اگر اولاد رفتند و بها و الاوصی بفروشد و باید بکرد
 و رد نمیتواند نماید بعد از آنکه قبول کرده باشد باطلع شده باشد
 وصیت بعد از وفات واهنک او شرعاً و نیست والله العالم هرگاه
 شخص در حال مرض موت مالی بخشد یا بفروشد باطل از وقت است صحیح است
 و احوط مصالحه با رجوع حکم حاکم است بالنسبه باخبره صالحه شده است
 مسئله هرگاه وصیت کند که فلان فله بعد از آن کس بدهند تا او
 از موت رد کند مال وارث است او وصیت سفید صحیح بود نش مشکل
 هرگاه شخص وصیت ثلاث کرد بعد تصرف یا فلان کرد یا خیر بماند
 وصیت ثلاث باقیست اگر شائع بوده و اگر معین بود و در همان شی معین
 تصرف نافذانه کرد وصیت بالنسبه بان باطل است هر وصیت از برای
 معذور جایز نیست و از برای جمل موجود جایز است مسئله شخص
 وصیت کند بواجب مالی چون فرض صحیح و زکوة و خیر و در مظالم و چنانکه

کفایت بکفر است
 اگر صلاح بداند نظم
 طبا
 اصل مال
 اعتبار میشود
 ظم طبا
 همه این
 احوط است
 اگر وصیت
 بماند بخواهد
 صدر
 بعد
 آنچه باقی است
 تأشیر
 صدر
 اگر
 تأشیر
 و احوط
 صحیح است
 طبا
 مطلقاً
 محل فایده است
 مگر معذور نیست
 صدر

مصدق مال باید بر داشت هرگاه بعد از وفات فاسد شود وصی حاکم
 امینی قرار میدهد تا با اطلاع امین عمل بوجوب نماید مسئله هرگاه
 شخص کبریا وصی کند و بعد از موت وصی مطلع شود اگر جری نباشد
 لازم است عمل کند هرگاه وصی را منعقد قرار داد باید باذن بانی دیگر
 تصرف کند اگر هر یک مستقل باشند و هرگاه یکی منعقد شده
 مستقل نباشد امینی حاکم با وصی کند مسئله هرگاه شخص وصیت
 مال صغیر را فرض بردارد اگر مالدار باشد هرگاه شخص وصیت کند
 شمشیر را بفلان مصرف نکند مثلاً غلام شلرم شامل است و بگوید
 های دیگر شریع عرف است مسئله هرگاه شخص وصیتی کند پس
 از آن بعد ان وصیت کند عمل بایشانی کند سوال در وجه
 عدالت شرطت بانه و اگر وصی عادل نباشد وصیت باطل است
 باوصی و وصی و بر فرض عدم بطالان که باید بوجوب عمل کند ج وصیت
 باطل نیست لیکن چون غرض از وصیت عیالت پیر و یا خیر متعلق است
 باطاء تکالیف مذکور و ثقی برایش از تکالیف معلوم نیست و اگر فاسد
 نمیتوان نمود و در حقوق ضرر و خوان نیز اعطاء نمیتوان نمود پس اگر در انفسهم
 غیر عادل را وصی نمود حاکم شرع فایده نصیب نماید اما آنچه راجع به
 خواستگاه موصی است که نواز ضم تکالیف و نواز حقوق خیر موصی
 خود داند سوال وصیت که مدخل موصی است اگر زاید بر ثلاث
 شد وصیت باطل است با در ثلاث ترک موصی و جزا بد باطل است

خان شود
 صدر
 هر چه
 که شرعاً معتد
 بوده باشد
 صدر
 و
 مصلحت خیر
 هم باشد صدر
 مطلقاً

در بیان وصیت است

جواب در ذیل باطل نیست موقوف است با جائز و نه اگر جائز کرد
نافذ است و الا باطل و بشود **سؤال** عفا رخصت اگر صرفه و
عقبه بر فروش آنها باشد جائز است یا نه **جواب** جائز است بر آن
سؤال ملکی صلاح ضعیف است بخیرند بر ذمه رخصت و ملک دیگران
را نه بفرود شد و طاعت نیست از آن جهت جائز است این معامله بانه **جواب**
جائز است **سؤال** در نایب عبادات عدالت را از باب طریق شرط
می دانند با از باب موضوعی که اگر غیر عادل را طاعت با شتم بجا کردش
می توان گرفت بانه **جواب** در صورت و توق بجا کردن آن بر وجه
صحیح بعید نیست که توان نایب کرد اگر چه خلاف احتیاط است **سؤال**
بیشتر وصیت کرد که ثلث مال را برای هر چه بکند و بگوید چهار سال صلوات
و دو ماه صوم را برایم بجا بیاورند در این صورت باقی ثلث که زیاده از این
چهار سال صلوات و دو ماه صوم است در چه مصروف باید صرف شود
جواب ملاحظه باید نمود هر چه اصل حال است باشد و نفع باشد
و او را از عفا بخلایه دهد اگر احوال معافیت بودن داشته باشد
مثل ظاهر اگر این احوال بر وجهی باشد و نظیر این در آن باید
نمود و الا خوب نیست که در ارب فراغ مثل بخر و اعانت و رزق و صدق
فقراء و مساکین و اعانت سادات صرف نماید **سؤال** وصیت
ثلث با نافذ است نسبت جنوه یا خیر **جواب** وصیت از جنوه مجزئ
میشود مگر این که بعضی جنوه وصیت کنند که نافذ است **سؤال** مسأله

در بیان وصیت است

علم بکرون
اصول حد و نایب
علم احتیاط
مطلوبه
عدالت
بینه علم انت فاش

در بیان وصیت است

سایر سهام با جنوه شرط است با حکم اعم است جو آب محل است
سؤال مفقوده الا ناما عرض میشود شخصی فوت شده و وصیتی نموده
موافق وصیت ناما اما محمد حسین ناجرا و غیره از اوصی بر ثلث خود قرار
داده که باطل است و نظار رضا اقلیداکیرم ناجرا و غیره اقلیداکیرم و کسایف
مشخصه خارج نمایند و وصیت ناما مفقود شده و وصایای غیر بطریق
قطع و قبض در نظر وصی نمائند و ناظر هم فراموش نموده بعضی مصالح را
قطع می دانند از این جهت است و لیکن شکر دارند که با هیچ ملکی وصیت
نکرده بانه ای از این جهت است صوم و صلوات است بجا باید بود و لیکن
شکر دارند در وفاداران که چند سال وصیت نموده که داده شود و بعضی
از مصالح طنون بطریق مشایخ بعلم است از این جهت که ظاهر است و لیکن
در وفاداران دارند که چند فقره وصیت شده بدینکه از این جهت است
و ثلث در وفاداران دارند و بعضی از مصالح طنون است نه فریب بعلم
از این جهت است روضه خوان نمودن و شکر دارند در این که بچه و شتم وصیت
شده که بشود با روضه با طاعت است باید و آن در بعضی از مصالح
مشکوک است که با وصیت شده که در ارشاد و عرکاه و جناح و غیره باشند
چیز داده شود از ثلث بانه پسر دارد موصی با ثلث این مطلب است
را از وصی بکنند و میگوید ثلث باید بمصارف خیر رسانده شود و من
اولویت دارم و وصی هم در امور ذات موصی جان مانده که چه کند **جواب**
بسم الله الرحمن الرحیم اما آنچه قطع نیست باید علم نمود لیکن اگر مرد در میان دو

علی الا و غیره

جمع است اگر چه
از ثلث باشد که ممکن باشد
مهرت در وصیت نیست
فی مشق

باید در بیان
مطلوبه که معلوم گردد
است و مستحکم معلوم
الوجوب یا احوال الوجوب است
مهرت نقد یا ثلث
هم طبعا

فرد بوده باشد که متباین باشد مثل زیارت کربلا یا معالوف زیارت
مقتدر بنحو علم ما السلام بنحیست و بعضی بفرجه و بعضی است
و مطلق وجه مشایخ و غیر آن دو نسبت باید عمل شود بنا بر اینکه در مواردی که
مکن نیست تحصیل علم و بعضی اکتفا بظن اصل و فاعله شرعی است چنانچه
افا به بهیضه اندر سر مرده و مسکله ما اذا فانه لا محضی عد و فرموده اند
و علامه رحمه الله علیه در مختلف چنانچه نقل کرده اند در رد ابن ادریس رحمه
الله علیه در باب فسخ امر مرقده فرموده ان غلبه الظن بکفی فی العمل بالثبوت
الشرعی اجمالا و در رد مظنون میان دو متباین حکم چنانست که در
مقطوع گفته شد و اگر رد بین اقل و اکثر باشد اقل معتبر است
و زاید مشکوکست در هر دو مسئله بلی اگر زاید از وجوه باشد مثل
روضه نوحا باطعام و مبطعام مثل صارف مشکوک است بصدقه یا
ان صرف نیست چنانچه اگر کس فقر باشد باو دادن و صرف را و نمود
باین لحاظ بوجوب نیست و رد حج بین بلد و بین بلدی و بین بلدی و بین بلدی
باشد والله العالم سؤال هرگاه شخصی در حال مرض بگوید حاضرین که
ثلث مال مرا بعد از موت من در فلان مصرف خرج نمایند و بعضی وجه
نموده با وصیتش فایده دارد یا نه و بیفرضی که فایده داشته باشد که با
بوصیت عمل نماید جواب هر که خطاب نمود باید بعمل آورد هر
هرگاه شخصی ناسبق را وصی قرار دهد و او هم بوصیت عمل نماید ضرر ندارد
و اما اگر غیر وصی و وافق وصیت عمل کند صحیح نیست و ضامن است

اگر
مردان ناظر کنی
باشد که اذن او مشایخ
است که اطلاع او مفقود
باشد مهر آره

استبدان از خاکستر
است با منکون در هر دو
مسئله مهر آره
طبعا

در بیان وصیت است

اگر
وصی در افضا
بنا باشد محمد
نقی

باید در
حالت پدر
نقی

و چند دیگر
می باشند طم
طبعا

هرگاه وصی بآذن ناظر ثلث مقرر خرج کند ضامن است هرگاه
پدر یا مادر وصیت کند که اولاد مثلاً دو ختم قرآن بخوانند از برای
ایشان و اولاد قبول نکند برایشان لازم نیست لکن احوط عمل باینست
هرگاه وصی نتواند وصایت خود را ثابت کند بهر قسم که بتواند مال وصیت
بردارد باز بثلث موافق وصیت صرف کند جایز است مسئله
هرگاه در حال اضطرار وصی بمبلغ کمی صلح کند و بعد بتواند بدارد ثلث
ثلث شود و صرف کند جایز است مسئله هرگاه وصی مال در تصرف
ندارد چنانچه در وصیت است باید بن دیگری و اراثت نمیدهند باید
بدهد و هرگاه ندهد ضامن است هرگاه باید و جمعی بفرموده
و ان شخص فوت شد و ممکن نشود که بوارش دهد و علم داشته باشد
که خمس در کردنش هست یا نیست پس خمس کن انرا و هم چنین هرگاه بداند
که طالب ارم و بداند که وارث بطلبکار شرعی ندهد بطلبکار شرعی
میدانند بطلبکار شرعی ندهد بوارش بد مسئله هرگاه شخصی
کند که فلان عبد مرا آزاد کند و بیست تومان بشمارد باو بدهد و ثلثش
انقدر باشد و اراثت قبول نکند در حاکم شرع باو کپار او و اگر ممکن نشود
عدول المؤمنین صیغه عقی او را بگویند و بیست تومان را از مال بیت
باو بدهند بآذن و اراثت اگر ممکن نشود ضرر ندارد مسئله هرگاه وصی
وصیت کند وصی ترخص است که بگوید بکافر ارم دهد که بوصیت او عمل
نکند و هرگاه وصی بگوید بکافر ارم دهد و وصی بگوید بکافر ارم دهد

درمیان ارشاد

۱۰۰

اَوْلَادِهِ نَصَفَ
 مِيرَدَنْدَ وَبَعِضُ حَسَمِ
 طَبَا
 عَزَّادِ
 وَرَوْنَه مَادَر عَلِي
 اَلْاَوْطَادِ اَلْاَوْطَانِ
 اَلْاَحْمَدِي
 وَآلِ
 اَلْبَرْزِ كُوْنِ شِيَا
 مَدَدِ

۴
بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل في كل شيء
دلالة على عظمته وجلاله
وآياته وقدرته
والله اعلم بالصواب

مَرْيَمُ ابْنُ أَبِي هُرَيْرَةَ

انچه
انچه که در نظر خدا
از هر چه او است اینست
و از او باشد و از او
بهره و نفع و از او
از هر چه او
نفع

میں
افسوس عدم فرما
امس من طفر
طفا

مسائل و اعراض
اولا است با ذات اولی در
حرفات انا رضی عنان آ
و از الای ان فی عیانة
واحد صل نون ورشاد
است کلم الحزین
مذلل

۱
 و در
 محمد بن محمد بن ابی
 که عتبات و مکتوبات و مکتوبات
 و فاضله باشند مرا طاعت
 احسان طاعت کسوف هم
 طاعت
 ۲
 محمد بن ابی
 نفس نامشده و مکتوبات
 احسان طاعت کسوف هم
 طاعت
 ۳
 اثبت
 بیانات بکتابخانه
 جوامع علمیه
 نفی
 ۴
 لا بعد و بیانات
 انچه و است علی
 محمد نفی
 ۵
 مرآت
 لصلوات بکتابخانه
 محو ان مکتوبات طاعت
 طاعت
 ۶
 محمود است
 محمد نفی
 ۷
 اثبات و در نفی
 مکتوبات کسوف هم
 طاعت
 ۸
 فلتسمو
 نیزه احسان است
 در عتبات کسوف هم
 محمد نفی
 ۹
 فلتسمو
 فلتسمو انچه و است
 و احسان طاعت
 هم

حیوة نیز مثل سایر کتب
 نقل و تکثیر
 شد
 مشغول نیز انجمن
 الاخصاص در صورتی که
 معبود و انانیت
 مشغول و انانیت
 شد
 ساقی اگر چه ضعیف
 باشد و اینها نیز جاز است
 صدر
 شد
 بعد از آنکه اصل
 بود که چنانچه باشد بیخ از
 و می بیخ از اول دفعه بوده بود
 بیخ پنجم اوله و منفصل
 شود و چه که خواهد بود و اینها
 است و پنجم در نسخه خوب
 و کسر بود و اینها
 و از آنست که ثلث از ثلث
 داشته باشد پس اینها
 کردیم در نسخه حاضر شد و اینها
 و پانزده را در نسخه دوم
 و چنانچه پانزده که ثلث است
 هم باقی خال و پانزده علی الشوا
 و می که در نسخه است
 و علی الشوا نیز است
 و این بود صدر
 مذکوره

در میان آراشت

الحمد لله
قول بعض نفوس
فراوانست مثل منجرات
بر بفر که از اصل اند
محمد بنی

حفظ اگرچہ اٹوٹے
اذا حمل استنظم
الحیسانی

۳
اوله
و منجرات خروج
ناصل است و هم چنین
اوله با قدم نهاد
غنم طلبا

صفحہ ۱۰

دیر پا غصبت

داشته باشد و صغیر هم باشد تماماً با و میرسد هر وقت میخواند اینست
 فرموده شد که حینا ثلث میت را بگذارند **مسئله** از انابت میت
 با بختلوث ضعیفه آنچه موجود است در حال وفات شوهرش حکم
 منقول است بضعیفه میرسد و آنچه بعد از آن از زمین بیرون میباشد باج
 زمین است که غیر منقول است بضعیفه میرسد **مسئله** از ارت
 برادر و خواهر میت اگر مادری باشند مساوی میرند و اگر پدری آنها باشند
 باید در دو مورد دو رسد برادر و یک رسد خواهر میرند
 هم چنین اند و عمو و خاله و خالو و خاله میت از جانب مادر **مسئله**
 شخص وصیت کرد که تمام مال خود را خرج خود کند خرج کفن و دفن
 از اصل مالش بدارند و بعد ثلث مالش را خرج کنند باقیش بوزیر
 اش میرسد **مسئله** مرد که وفات کرد لباسی که از برای کسوف
 روزه اش گرفته و بخت کسوه اش خواهد پوشید باشد یا نه مال ذبح بود
 خلاف است احتیاطاً از مخلفات ارت حساب میشود **مسئله**
 میت اگر مالش را بدهد بپیش نگیرد حیوة پسر بزرگ و غیر حیوة و اهل بطایع کار
 میدهند **مسئله** حیوة پسر بزرگ مثل لباس خواهد پوشید باشد
 یا نه تماماً شامل است اما مثل شمشیر و انگشتر و فراق آنها **مسئله**
 عادتاً استعمال بکرده احتیاطاً است نه غیر آنها **فصل** در غصب
مسئله هرگاه شخص سلب داشته باشد بر مال غیر عدواناً اینرا از غصب
 هرگاه در مسجد کسی رحل بگذارد و دیگر عدواناً در آنجا نماز کند

[illegible]

دیر با غصبت

از شاه طاهر پادشاه افغان
که در سنه ۱۲۰۰ هجری قمری
در شهر کابل
تألیف شد

و خوانده شد و در این کتاب
بسیار از احوال و اخبار
آن زمان
ذکر شده است

از احسان شود
 علم جلیا
 و صغیران مرفا
 اوست محمد
 فخر
 یاد دوت هم چنین
 علم جلیا
 افشید یاد دوت
 منقذات غاصبه باشد
 و اگر غصب با از اراف بخویش
 و انفع شد مر از این نفع
 خدا مرشستند از شد
 با اوست محمد

اذا شئنا ان ذممة بحسب مالک
قش

ذکر
و فی ہر
۱
بیت
در صورتی که
معاذ اللہ
۱
از
مات صدف

در بیان عصب

بِقُضْرِ سَوْرَةِ النَّهْرِ
بِأَذْنِ مُحَمَّدٍ بَانَشِد
صَدْر

مجلس
العلماء
بمكة
المدنية

۱۱۰۰ بجز نامها و صورتها علم غیبی برآید

سب
مستور ذکر
رضیت ابیہ و نکر
انکہ از اب مستور و نکر
مستور و نکر

منكوا با اجتماع
مکرمین و از حق
فلا در عنون
کسوف و خسوف

منها عصب

مسئله مرکه شاعر درخت میوه دارد و پوران باغ بیرون آمده راه
کذا بیرون میخازد جاش میوه آن را بچیند حرام است و همچنین در کوچه
اگر بچیند باشد بر داشتن آن نیز حرام است مگر بنگار لایق بودن صاحبش
هر زمین غصب بانو آبش در باب حکمند اما شخص باید از آن بافد رت
بیرون رود اگر رفت شک شود از برای نماز باب غصب وضو نماز و وضو
بخال غصب اگر موجب مکث در مکان مضروب نشود عیب ندارد و در
حال راه رفتن نماز کند با تماء و اگر ممکن نشود نماز ساخط است اگر در
آن خواهد بماند باز راعت کند از صاحبش و با عدم تمکن از حاکم شرع
اجازه کند و اگر ممکن نشود پیش خود اجازه کند و مال اجازه و صاحبش
نکند مسئله اگر در حجره عصبی مثلا او را جبر کردند بغیر حق
درست باز کوغ و میجو نماز کند و اگر بغیر خالصی او را حبس کردند بهمان
حالت نماز کند هر معامله با ظلمه یا تصرف در مالش بغیر شرعی
تاعلم حرام بودن اعمال ندارد ضرر ندارد و لواط اجنبی با نیست
مرکه بپنی که یکی مال دیگری را میبرد بغیر حق واجب نیست که نکند او را
یا صاحبش را اعلام کند بلی مستحب است مگر آنکه ضرر گاهی باشد و صاحبش
بگوید باید اعلام کند در اخیال مسئله بالباس غصب زیارت و قرآن
میوان خواند اما بر زمین غصب صحیح نیست بلی بر فرش طراده و مرکب
که بر روی زمین مباح باشد صحیح است هر کاوی مثلا مال غیر فنی شد
دفع نکتی میبرد از آن بجز کتی جایز است و اگر بعد صاحبش را نگیرد که غصب

[illegible]

५३

در میان غصبات

ذبح کردی و منافعه که در نزد بجهند هر اگر کار بی با مشرب مثلا در میان
 بیانی مضاعف تلف شدن آن از زنده و نشانی با اگر بشنوی و اشبه با شنی
 جایز است بکس از برای خود اما اگر مضرت نکرده مثل فروختن و غیر
 که صاحبش پیداشد یا بدید و اگر از انقضای کرد مثل فروختن بیغش و بی
 مسئله مال غائب که تصدق بفقیر کردی اگر بعد صاحبش پیدا شد
 و محض نداشت نباید او را ردیف کنی و تو ای ان تصدق از برای خود مسئله
 و اما اگر بجهند دادی ضامن نبستی هر لفظه بقدر در هم اگر مال کافر
 دینی یا مخالف با کافر خوئی که در امان مسلمین است باشد هم باید بقریب
 کرد بقاعده لفظه مسئله ملکی مثلا وقف مسجد باشد که منافع
 از برای امام مسجد و مؤذن و فقیران مسجد باشد و حال معلوم نباشد
 که هر یک از اینها از آن منافع باید داد بعد از فقیران مالک هر چه زیاده
 ابد اگر مضنه گشت یا احتمال بدهند که یکی از اینها در میباد و در زیاده
 بدهند و الا با تسویه نفس ایشان گشت و لحوط با هم مصالحه کردند باشد
 هر که بین حق و نان مثلا بکس بی و پوش نامعین باشد اما نفد پولش را بک
 انوفت معاطات همتا میشود با آنکه پول نامعین کنی و سپه بخری نداد
 و اما اگر پولش نامعین نکنی و بخری صحیح نیست این بیع هر شخص بیک را
 و کمال کرد که قالان مال خرابی که مصلحت منهداید مراد از فروختن نبود
 و بخیال ادن فرشتن از فروختن بعد از دید وفات کرد انوجه را باید بود
 رند و آد مسئله خوئی چیزها که در زمین افتاده که فتنه ندارد و این

مشكلا است
 ثم جانا
 رمان
 ابن الشاطر
 نمانند هنر
 ثم جانا
 شرط
 معن شرف
 ثم جانا
 دیوشا
 انوقت ندھی
 صدر
 این
 بعنقولیست
 دبا امضاء دارش صحیح
 علی الاظهر محمد
 نفی

(مجلس)

نصفه در واسطه
و شش

۱۰
 غم و غمناش
 حضور و استقامت
 برضا و باو و صدم
 طبا
 راعه
 و اما لك اعراض و
 ازان كرده كه مشايت
 و انصاف و ان جابر
 است محمد نقي
 مد ظله
 ۱۱
 و اما
 امكان و مال
 ازان بكنز محمد نقي
 ۱۲
 ستم و مال
 رسد
 صدر
 ۱۳
 سر و دم
 حوا و خرج است
 ۱۴
 و اما
 ستم و ازان
 طبا
 ۱۵
 و اما
 ستم و ازان
 طبا
 ۱۶
 و اما
 ستم و ازان
 طبا
 ۱۷
 و اما
 ستم و ازان
 طبا
 ۱۸
 و اما
 ستم و ازان
 طبا
 ۱۹
 و اما
 ستم و ازان
 طبا
 ۲۰
 و اما
 ستم و ازان
 طبا

در بیان غصبت

[illegible]

دریا عصب است

مفت

تبریز
مطالعہ جامعہ اسلامیہ
محمد تقی

در بیان غصبت

ما ولا بهود و فراد و محد که از صفا جیش میگیریم

[illegible]

ما
احوط
صدقه است
باب اس قش

[illegible]

در بیان غصبت

وین
خود و عش
خود و سوار
یادداشت
(خطا)
دران منزه
کتابت
که میخواند و نمک
کنند با و ن و فساد
طعم طب

در فرض عیاشد

صدقه و عقیقه شد پسند نمیرسد باید بگوید نمیشود داد ولیکن این
مغفور در قتل منع است بلکه ظاهر اوله منع صدقه واجبیه باصل شرعست
لیکن انحوط مع ذلک نصبر غیر پسند است والله العالم **فصل در فرض**
است مسئله هرگاه شخص مثلاً ده دینار فرض کرد و شرط ندارد فرض
دهند مطابق همان عین نماید و انحوط رد عین است اگر باقی باشد
هر صیغه ای بجز کفایت پسند نمیرسد و جوابش مثبت و مافوق الحینه
دهند مختار است که هر وقت خواهد مطالبه کند هرگاه فرض
دهد شخصی ثمره را و شرط کند مثلاً از آن باز یاد در گرفتن با حواله است
مسئله هرگاه شخص خواهد مثلاً پنج تومان فرض کند و وجهش را
بایفقد ندارد و فرض دهند هم عالم نیست جایز است اگر ثمره و قدر آن
کردن دارد **مسئله هرگاه** فرض دهند مطالبه کرد سر موعد بافقد ^{حب} ثمره
نوز است و اینان در عین مطالبه و هرگاه اهل مال کند نیازش و عباد
اجبی دیگرش و وسعت و ثقت کردن اشکال دارد و انحوط اعاده است
بعد از ادا به دین یا استرضای او هرگاه مفروض مالش وفاء بدین نکند
بغیر از مسکن و عید بزرگ حدیث و اسب برای سوار و نفوت یکشنبه
روز خود و عیال و ضروریات بزرگ مالش مثل لباس و ظرف و فرش و غیر
از ضروریاتش دیگر چیز استثنایست **مسئله هرگاه** مفروض فا
کند و مالش بقدر بدین باشد بغیر از کفن و ما بحتاج محبتش بقدر ^{حب}
دیگر چیز از مالش باز نشموند بر داشت هرگاه مفروض چیز نداشته

بسم الله الرحمن الرحيم

این
احیاء طایفه
نفسها هم پیدا در
عشق عقد فرقت نادر
عشق عقد جانها در یک شمشیر
و درین ذل غرقه باشد
یک شمشیر و در عشق
کمانه باشد
م

بسم الله
 وروى عن أبي رضى
 واما ما قال احبنا ويريحنا
 من هذا الكثرة الطويل
 شيئا منكم انك قد
 عرفت انك قد عرفت
 عن السيد محمد

بیچاره صفت نما
 رسا و عبادان و عو
 است محمدی
 محمدی
 در
 منکن و بعد خط
 است توان و زنده
 در آمد شود

باشد و طلبکار بپایان حال او ملّا جایز نیست مطالبه کند اما اگر طلبکار
 مفروض بقدر رقبه و قدر ثمن کسب کند و زیانی از ما بخواهد خود را به
 کار دهد **مسئله** شخصی که فرض میکند بر او واجب است تا اگر
 باشد هرگاه شخص مدیون است و دست در طلبکار و ثمن نیست باید
 باین حال که اگر شرع بفقرا و غیر مساكات بدهد علی الاحوط هرگاه شخص
 مالی فرض داد و بپایان گرفت و مخلوط بمال حلال خود کرد و عین آن مال را
 لباس یا فرش یا مکان کرد و با آنها نماز کرد و میداند که حرام است یا نه
 با آنها نماز باطل است باید فضا کند **مسئله** هرگاه شخص میداند که
 مال غیر بر قبه او است و خواهد زد فقه خود را بپای کند و ما یمالك او بقدر
 دین یا کمتر از آن باشد باید تمام یا یمالك خود را بخصم خود یا از بابت زد
 مظاره زد کند سوگند نیستان دین را اگر عین از مظالمینا شد و الا باید
 آنها را هم زد نماید هرگاه وجهی از غیر نزد شخص باشد و خواهد باورینا
 خود یا غیر برینا بان شخص هر قسم خوب است و اگر متبدیل کند بچیز دیگر
 و بدهد در شخص نیست مگر برضایت از غیر **سؤال** معامله دادن
 پول بایند و قسم که اشاره میشود صحیح است یا اول آنکه زبید و نومان
 معین را مصالحه نماید با عرو و بعوض مال المصالحه معین و شرط کند
 عرو صد نومان برای او فرض بدهد و قسم زبید و نومان بدهد عرو
 که صد نومان برای او فرض کند از کسی **جواب** بی نظایر است **مسئله**
 صحیح است انشاء الله تعالی و لیکن در صورت ثابته اگر بختد با و و نومان

مجلس
باجامه
نعمت الله

كتاب
 من مفضل فاجب
 نيت على الاضطر
 محمد في

بفقره
ساعات هر ان
صدقه میرسد
محمد تقی

۳
اگر
طلبکار سدید شود
نیاید و اخلاط مذکور
و این نیست هم

طبا
والمر
ساحی با افسه
بامسکریه در غار و ما
بوده حدیث
حدیثی

میرزا یزدان میرزا

۱۰۰

۱
اینکه بنویسد
ان کان ما ذکر الله علی
ما ذکرهم جبا
۲
مقدم دارد بر
میزان
۳
کتاب ضعیف است
مهرزاد و کافی است علی
نقد کتاب مشکند علی
خلاف الشیخ
نقی

در بیان فتنه و آفت

نذرش

نذر او در طاق
 نبر غایت با من شوهر ساز
 نیست ضم ایها
 اذن
 و امضا و مادی
 مدخلت نذارت هم
 طبعاً
 ظاهر است
 بلکه مضمون
 بلا اگر بدید بخواند
 کند مقبول اندک
 ع
 آنچه
 و عین عدم
 احضار او آن است
 بدو و شوهر معقد
 و اگر بدو اطلاع
 از این اشیان است
 و اما حق و امضا
 مدخلت نذارت
 هم
 و هم
 چنین عدم
 و
 ع
 و اما ای خانم
 معین باشد صدق

در بیان وفات

اعتبار در زمان دروغ
جلال خیر و بد و همین در
روز و زمان در بیان
مسئله
در بیان وفات

مدرش بعد باید بافتن برود هرگاه پدر یا مادر ندانند که دختر
خود را بسپارد دهند دختر خود بیکایف میرسد اختیار یا خودش است
ندار ایشان اختیار ندارد و اما اگر ندانند که دختر اگر خودش خواهد
نست یا نه شود مانع نشوند صحیح است هر صیغه نذر بشرط شخص بگوید
لله علی کذا کفایت میکند **مسئله** هرگاه شخصی نذر نماز
بر خود واجب کند و سوره اش را جهر یا اخفات خواندن بخیر است
شخصی نذر کرد که سه روز معین روزه بگیرد و اگر فاصله بیندازد بدو
عذر بخیر و بجهت کفاره اش روزه بگیرد این پنج روز اتصال شرط نیست
مسئله صیغه نذر و عهد و پیمان اگر بقایا و سی همان نذر بخیر یا
بگوید صحیح است و این نذر نعلق نمیکرد مگر با مرئوس و رجائش باید
مستمر باشد و هرگاه در حین بر طرف شد محل می شود بعد از رضایت
والدین یا خواهرش مؤمنی یا خیر اینها از ضرر ذات **سؤال** اگر کسی
نذر کند که در عاشورا نایام بخورد و صفر را لباس سیاه پوشد یا نذر شرع
صورت دارد **جواب** بعد از نیت انقضای هر کس نذر نذر خیر
عباس مثلا اگر اغنام بخورد ضرر ندارد مگر آنکه معلوم شود که ظاهر
حال نادر صرف نذر بوده یا مختصر نذر نذر کرده باشد هر صیغه
مال خود را بذن شوهر بقبضه دهد که مانع حق شوهر نباشد و آن
زمان ضرر ندارد **فصل** در وفات است **سؤال** ثواب ملک و نف
بعد از موتی خاص با علم و انقیاد باید معلوم است یا مختص بعد از موتی

نذر شرع نیست
چرا که کفاره خلف نذر بخیر
روزه نیست طبع
طبا
عند و بین زمان
معلق بخیر است بیکایف
مضامین بگوید طم
نشا
در حین
در معلق بین
معین نیست علی الاوجه
طبع طبا
ناید است
هم طبا
عناج
ناید است نذر
و نذر کذب که اگر
خواهد حد کند میتواند
کرد صدق
کذب
که بین معلق بیا
بگوید
صدق
در بیان وفات

در بیان وفات

مسئله
جواب خالی از اجاب
نست
احوط در بیان
فصل

خاص است که بعد از آن طبقه با و بی عام است چه از بلد یا غیر یا خبر در
هر زمان علم و انقیاد باید ملحوظ بشود و بعضی علم و انقیاد در زمان است
در هر زمان بعد از زمان یا معروف در بلد و نذر عوام و بعضی از خواص
کفایت میکند یا خبر تکلیف منصرف و جوع بخیر است و آن مختلف و
فرار داده چنانچه منازع در اعطیت باشد یا عالم متقی است که فرقه سر
برای عالم متقی و بلد بسیار است تکلیف را بیان فرمائید یا عالم فقیه
از افراد علم و انقیاد است **جواب** علم در هر زمان بعد از نیت از افراد علم
انقیاد باید **سؤال** از جمله مصارف و نف با وصیت سهمی بجهت فقراء
ارحام معین شدن بفاصله پنجاه سال از حرام بسیار غایب و حاضر و وجه
در هر دو بنا بر نفیر یا چنانچه با سوچه حاضرین و غایبین قنعت شود
لا ینفع نفی من مباح و نف با ثلث معتذر و بعضی حاضرین میتوان داد
چنانچه مضمون حدیث نوافست یا خبر **جواب** چنانکه نوشته اند
و غیر از حدیث نوفلی و ابی دیکر هم هست و باب وصیت که خالی از دلالت
نیت **سؤال** ملکی و نف و لا ذکر شده بود مدتی زمانه طایف
لا حقیق تقسیم نموده هر یک سهم خود را از فقر و خیر و پولشرا خرج کرده بکنی
از آن طبقه و لا سهم خود را بخیر بجهت مسکین و یس و اجاره کرده
و فقر و خیر و جهر امکی باید بگوید ممکن نشد الا قریب فالقرب و وصیت
نموده که و شر او بگوید ممکن نشد با توجه جزیره ملک که منتفع توان شد
با اگر ملک گرفته شود دخل جزیره بمرسد سایرین و بخیر میباشد یا خبر

نست
ممكن نیست
الا احتیال الا علمه نذر
بنا بر قول بعضی از علماء
بجوع بفرقه اشبه و در وقت
ننازع بجوع بفرقه اش
بند صدق
هرگاه
فصلت خست
ساختن به لا ینفع باشد
از آنها بدهد و در زمان امین
که او از مصر و برسد بجهت
و دیگر که در زمان اول نداده
نمود بدهد و اگر ظاهر **سؤال**
بعضی که حاضرند یا باشد چنان
است که مرقوم فرموده اند
صدق
ظاهر
حدیث نوفلی یا خبر
است که میتوان بیان مصروف
در شرک است در صورت فقر
نما ممکن از اینها برسد
طم طبا

تایید فرماید جواب میدهم چگونه بخیر کرده اند معلوم نیست
 بعد از داد و بجا آوردن بر صحت و بطلان چون بقیه است اگر دخل
 بشود رسد هر شریکند علی الظاهر سؤال شخصی مسجد و مدرسه است
 چند قطعه زمین وقف کرده از جهت موقوفه که خانه و دکان بسازد و
 قطعه از آنها را خانه و دکان بنا کرده است و حال نامها را است و وقف
 مرحوم شده است در بنا خودش منوطی هم قرار داده است و چند قطعه
 از آن زمینها با بر و زمینی چیزی عاید میشود از آنها بجهت موقوفه و
 نامها را است خراب میشود یا منوطی میشوند از آن زمین مذکور که بر زمین
 بفرود شد و پولش صرف تمام شدن آن نامها کند که بطلان و مضاربت
 موقوفه چیزی عاید شود جواب میدهد نیست جزا اگر منفعتی نداشته
 باشد والله العالم سؤال وقف اولاد و ملکی بوده بفاصله چند
 اولاد فرزند اند و در آخر یک نفر از اولاد اولاد سه خود را توانسته نگاه
 دارد و فرزند فوت شده شخص را وصی نموده انشخص وصی علم بوقف و در
 دارد احتمال حمل نقل مسلم بر صحت شاید صحیحی از خسته بوجه تکلیف و
 نیست آن ملک را از جمله فرض باید موضوع نماید بعد از اخراج ثلث کند
 باخر یا نیست را اخرج کند همان اولاد دیگر بدهد که خواهد خرج
 کرد و ملک دیگر که وقف کند نخواهد کرد یا تکلیف وصی است باطلاع
 حاکم شرع بجز طبقه اولاد که فرزند سه هم خود را میفرزند و اولاد و
 میت از طبقه اولاد نیست و نمیتواند مال ارثی تکلیف وصی را بیا

فرماید جواب میدهد نیست که از جمله فرض موضوع شود باطلاع
 حاکم شرع هرگاه شخصی مال را وقف کرد و صبغه اش را خواند یا بصرف و
 نداده میتواند رجوع کند اما صبغه وقف بک نفر هم میتواند ايجاب و
 قبولش اجازت کند مسئله ملک وقف روضه خوانی جناب مسجد
 الشهداء منوطی میشود منفعت آنرا خود صرف نکند و روضه بخواند
 بقیه مضاربت هر اما خورده و پزها باشد از عین موقوفه جدا میشود بجهت
 اصلاح آن ناممکن بشود باید صرف خودش کند و اگر ضرر نداشتند باشد
 بفرود شد و بقیه صرف انبیا کند هر شخص چیزی را وقف کند
 مثل کتاب یا خانه و صبغه آنرا بخواند و بصرف وقف ندهد و نفس
 ثابت نیست اگر واقف بمیرد و ارث میرند آنرا اما صبغه و نفس انبیا
 و بقیه را هم جاری کند کفایت میکند یا بقض مسئله مسجد اگر
 موقوفاتش زیاد بیاید از بقیه ارث و خرج خودشان زیادتر میشوند خرج
 مسجد دیگر گردد هرگاه شخصی مثلاً دین شصت خرب که بقیه کرده بودند
 از انبیا معلوم شد که وقف حضرت امام حسین ع میباشد و فو نداشت
 که بوقف و اگر از آن خود کار بفرماید دیگر آن هم که منجی الهی است بقیه
 بدهند ضرر ندارد مسئله شخصی اگر ملکی و فدا اولاد کرد که منفعت
 را دور رسد پس بر دین رسد و خیر یکس از بقیه را باند منفعتش را
 تمام این بکس میرسد ملک و وقف هرگاه بقیه شود که هیچ از آن عمل نیاید
 جائز است منوطی آن مثلاً بفرود شدن را بعبوض آن چیز دیگر بخرد هر

در وقت
 عام قبول از زمین
 نیست و در وقت خاص
 قبول از زمین
 وقف
 اگر
 وقف مضاربت
 باشد صحیح است مسجد
 وقف

ممكن است
 ناعدم احتیاج
 حاجت خود
 دفعه
 مدعا بدهم
 طبعاً

و باید بدارد
 حرام است
 مسجد
 مشکل نیست
 مبرای
 بدهد
 ظهر

اولادش محض بیک
 بقیه باشد و هم چنین است اگر
 اولادش محض بیک نفر باشد
 صد و صد
 طلقه

وقف
 همان مضاربت
 نماید صد

چنین است اگر
 موقوف علیهم باعث خیر
 وقف شود و لا یغیر وقف خان
 نیست هر چند بیع شود و اصل
 باشد علی المشهور
 نفی

در بیان اوقاف است

علی
 الاوصیاء
 الخ
 انتم
 انتم بر باد
 از اجرتا شدن باشد
 علی الاوصیاء
 منتهی
 ابن
 فضل بن علی
 راضی بن دار و علی اکبر
 شد که منور باشد بنور
 خود بر دار و راجع است
 بنور طهره محمد
 بن
 علی
 و کمال علم است
 هر چند در ضمن عقد لازم
 باشد بشرط علی بن علی
 و بنی الا فلا محمد
 بن
 علی
 از عبارت ظاهر
 نیست بلکه فی الجمله
 وارد است
 ابن
 با کیفیت رفت
 مطابق باشد و الا فلا
 محمد بن

12

۵۹۵

در بیان حج است

三

بقی
بذل داد و داخله کن
کنند یا بشرط و اینا اگر آخر
ایرک خدایت با نخل ابریا
ازین وجوب ایچ معلوم نیست
ظن طبیا
۲
با اشراط خدایت
وجوب معاوم نیست
ظن طبیا
۳
با امکان معصا
از غیر معصی
که دانی از تو
جج الشد بگو
از تو نیست
چنینا ابریا اگر
خدا معصی شوم
طبیا
۴
با امکان معصا
از غیر معصی
که دانی از تو
جج الشد بگو
از تو نیست
چنینا ابریا اگر
خدا معصی شوم
طبیا
۵
با امکان معصا
از غیر معصی
که دانی از تو
جج الشد بگو
از تو نیست
چنینا ابریا اگر
خدا معصی شوم
طبیا

احسان
نعمت از خداوند
مهر بزرگوار
است

در بیان حج است

حج بر مرد هر مردی که نماز طواف نشاء از دست بجای آورده باشد با
خود برود یا نائب بکند که بجای آورد و طواف نشاء احسان طواف از شهر
و مرد از زن اجتناب نمایند هر کس که مستطیع بود و رفت بکند و بقیه
نرسید و برکشت باز باید برود مگر کسی که در زمان حال مستطیع شده بود
و دیگر استطاعت رفتن نداشته باشد تا اگر کسی اجبر بوده و نرسید
نمی تواند بی اذن مخرج نائب بکند باید خود شراعت کند و حج را بجای آورد
هر شخص مستطیع بود نفیر شد هرگاه حج دیگر بی اذن وارد می شود
در اینجا بماند تا سال دیگر سال بعد حج از برای خود شریک آورد و نرسد
هرگاه طواف نشاء از شخص رست بجای آورده باشد با فراموشی کرده باشد
بعد از چند روز بخاطرش بیاید یا در بین راه بخاطرش بیاید بکند و بجای
ضرر ندارد مسئله شخص نائب اگر طواف نشاء را بجای آورد از برای نفیر
عندش مشغول الذمه اش او می باشد باید بجای آورد و اگر طواف نشاء از
برای حواله است هر طواف حج را قبل از احوال حج بکند جائز نیست و شاید بد
باشد و اگر کرد عمل او باطل است هر نفسی بقیه حد بد جائز است مثل قطع
بدندان یا ناخن مسئله هرگاه زن حرام شد از حجه انکه طواف نشاء را
نکرد اگر دخول کند حرام است لکن ولد او حرام ندهد نسبت هر نائب حج
طواف نشاء را بنیابت خبر بجای آورد و اما اگر بجای آوردن بر او یعنی بنیابت حرام
سؤال شخصی حج بکند زن او است و نوه و نوانانی ندارد که حج رود یا می تواند
نائب بکند و رجوع خود جواب اگر حج بر او مستقر شده بود و طواف نشاء

آن
احسان طواف
لکن نه هر مرد
احسان طواف
بکند مستطیع
مگر کسی
و فوفی استظرار
انرا صدق
اجبر شده که خوش
بجای آورد و تمامه نبوی
اجبر مطلق باشد عیب
ندارد طعم
الحج است
باید حج خود را بجای
آورده مگر آنکه عاجز باشد
حج مستطیع
اگر بدست
مستحکم است
برود صدق
بدون
حد طعم
طیبا

می تواند

در بیان حج است

احسان
نعمت از خداوند
مهر بزرگوار
است

نمی تواند برود باید نائب بکند و با عدم استطاعت احسان طواف نشاء را
و الله اعلم هرگاه شخص احسان حج بخانه داشته باشد نفیر تمامه اش
مستثنی است از استطاعت مستطیع ضعیف شود و اگر که مستطیع
مکه را دارد اما شوق هر شریک بعد از مراجعت و بجهت فقر مثلاً نفیر او را
باید ضعیف مال خطه مراجعت خود را بکند و بقیه مکه اسرها مستثنی است
بدان نکند و سؤال کسی مال مرهونی یا موروثی را مالک شد پس آن
مال به کسی دیگر کرد که اگر می کند مستطیع بود یا ذمه امین از حج خلا
است یا نه جواب اگر قبل از اذن خروج بجهت بارت سفر است الله اعلم
حج بر او واجب نیست و اگر در آن خروج حاج است مستطیع است و باید
برود هر هرگاه شخص همه کند مال را بجهت شریک دارد یکی آنکه همه کنند
بالغ و قافل و رشید و مختار باشد یکی آنکه او با ضرر فیض عمل او با
مشروط و نف و زهن و صدقه و اجابت قبول فعلی هم کتابت میکند اگر بگوید
هذا لك و جواب بگوید بیک وقت بگویند هر هرگاه عین همه شده
یا بی باشد همه کنند نمی تواند رجوع کند اگر بی رحم بوده یا تلف
نشد اگر چه بعضی آن باشد مسئله در همه معوضه رجوع
کرد فصل در رهن است و ضعیف رهن از هفتاد و جواب غلبه
بقایه می هم کتابت میکند اما ضرر در مرهون باید باذن نکند بگوید
هر عین مرهونه باید مملوک باشد یا از جانب مالک معاذون در رهن
او بوده باشد و بقیه زمان هر شرط نیست بلکه بضر است هر هرگاه حواله

اگر چه در رهن
مستطیع شود بجهت حواله
و لا یطوع عدم استثناء زاید
بجای آنکه بضرر رهن
بآن مقصور می باشد
طیبا
مستطیع
برای حاکم و غیره
ندوان پس بعد از حقیقی
مالی اگر ممکن باشد رهن
مثل از اذن خروج رهن
حج مستطیع شود هم
طیبا
اجبر و نامحکم
مستطیع
طیبا
حج الا سلام
از استطاعت می شود
مستطیع
بهر
چون ما اکتفا
ناکه با حق مرهون ضمانت
نماید باشد در آن
جایز نیست حج
طیبا

بجای آنکه
اگر بکند
مستطیع
طیبا

کند

مؤلفه شریفه
شاه و امیران
محمد شاه

از من مبنی
معتبر نیست
که در این کتاب
با وجود ادا
کمال
مکرر
نویسند
خود را
نمایند
چونکه
مؤلف است

که در این کتاب

مکرر اشاره
اگرچه
که در مقام
نظم است
کامل الفاظ
و عریضه
نظم

که اجازه باطل
است

اگرچه
و انخوانند
صد

مطابق
که در این کتاب
نویسند
نظم

کند شخصی را از بد مالدار و بعد بفرستد آن شخص نمیتواند بجوایه
اولی رجوع کند دمه او بر بخت مسئله هرگاه شخص کفیل شود
مدیونی را که هر وقت طلبکار طلب میکند او را حاضر کند آن شخص
مدیون را هیچ است هرگاه ضامن شود و جبراً ادا کند مدیون و رضا
طلبکاران و غیره بر دمه او اتفاق میسر در حال هرگاه عین
مقبوب در اید معین فسخ نمیشود و اگر فصل در اید است هم
هرگاه شخص عاقل بالغ و خردا اختیار کند که فلان قدر مال فلان در
منش با امانت نزد منست و بعد از آنرا انکار کند مستوجب نیست
اگرچه بعضی از آنرا استند کنند مثلاً آنکه بگوید ده تومان مال فلانی
ده منست الا سه تومان بعد از آن بگوید والا دو تومان حقیقتاً اقرار
به پنج تومان شده اگر استنداء بعدش منصد باشد مسئله هرگاه
سوال کند که پنج تومان مال فلان نزد منست لیس است و کند مشکل است
هرگاه شخص مثلاً و جی بگوید که یک سال در هر شب جمعه بگذرید
بنیابت من بکن و تعیین نکرد زیارت نامشکل است که مثلاً بگوید
امین الله بخواند مسئله هرگاه شخص اجبر شود باند زکریا خرم قران را
هرگاه که نفی یا غلطی اتفاقی افتد اجتناباً باید همان را با ما بعدش بخواند
مگر آنکه معین نشد باشد بر او بینه شرعی و یا بطور عامه غایب و
کذاشته باشند خبر ندارد که آن غلط را بوجه صحیح باید بخواند هرگاه
عملی معین که مشروط بر زمان معین است تمام نکرد هرگاه بداند که مؤخر

که بعد

این عواید
بوده باشد
خوشایند

اگرچه
زمان از قبل شرط
در ضمن عواید باشد از آن
لازم نیست و اگر بگوید
باشد عواید از آن لازم نیست
و رضایت کفایت میکند
محمد بن محمد
ظله

محمد بن محمد
لازم نیست بلی
نمادون و مشافهه حرام
است محمد بن محمد
مذله

اصطلاحاً لازم
نیست علی الاطلاق الا
محمد بن محمد
نظم

اجازه کوشش
امثال آن خالی از قوت نیست
چونکه ششم و ششم و ششم
حساب میشوند و همین
چاه از برای کشیدن
اب چشم طیار

در مطلق همان
مستحق حرام
دفع ناقص است
اولی علم بودن
رضایت طریقت
مذله

که در این کتاب

که بعد بجا آورد ضرر ندارد بجا آوردنش بعد از آن و الا آن باید بگذرد
اجبر مطلق لازم است بخیل کند عمل را بنا بر احتیاط هرگاه اجبر نیست نماید
چنین کند خوب است که قضاء نماز ظهر میکنم بنیابت فلان خبری را
بدانکه چند نفر اگر بنیابت بکشت نماز کنند ترتیب زمان برایشان
احوط است هرگاه زمین که فایز راعی باشد شخص بردارد و زراعت
کند بهر هم معین از حاصل آن که مال صاحب زمین باشد صحیح است
اگر مایه از حاصل رخت را فردا زراعت نماید و دهد پیش از ظهور مش
پا بعد که عملی باقی داشته باشد صحیح است بموت باطل نمیشود
اجاره کردن در رخت یا کوشش که میوه یا شیران را ببرد شخص جائز نیست
آنکه مصالح کند حاصل و منافع آنها را هرگاه اجبر کند بلی را که نما
کند با اجازه کند خانه را که بنشیند باز میسر که زراعت کند جائز است
هرگاه شخص معین کند عمل را و اجرت آنرا مثل آنکه هر کس فلان نبه او را
از مرده فرسخی بگوید و بیاورد ده و پال میدهم و اگر از پیرنج فرسخی بگوید
بیاورد پنج پال میدهم بگفته و کفایت میکند تعیین و قبول بخواند
شخص خانه را اجاره کرد و تعیین نکرد که کی را بنشیند هرگاه بنشیند ضرر
سوال شخص حمام را اجاره کند مثلاً آنکه بجای بگوید از اول سال
تا فلان وقت میبایم حمام فلان مبلغ بپردازم او هم را ضعیف شد بدون
صیغه چه صورت دارد جواب با تعیین ثبات ضرر ندارد چون
منکث و صرف آن معهود است و منزل بمقارنت فصل در حج است

در بیان حج است

هر چیزها بیکدیگر موجب حجرت میشود و صغر جنون و سفوف و فلس و مرض و
و تحقیق میشود حجرت و فلس و نکرت باذن اله اگر و حجرت هر نفس روزی با ده از ثلث است
بنا بر قول جمعی از علما هر علامت بلوغ اینهاست شمرختن است و غلظت
و انزال منی و سن پانزده سال تمام در مرد و نوزده سال تمام در زن و اما
نوشیدن موی در پشت بدن و علاج در شارب و لجه و درد ماع
کوش و زهر بغل و درشت شدن صدا در حلق و درشت شدن ^{حلقوم} ^{حلقوم}
و درشت شدن ^{و اما} مثال اینها اگر موجب علم شود معتبر است و لا
معتبر نیست و بعضی محال هم علامت سن بلوغند ^{فصل} در حد و حد
تم هرگاه کسی زن نکند با یکی از محرمات نسبی خود العیاذ بالله چون مادر
و خواهر یا دختر یا پدر یا خواهر یا برادر یا عم یا خاله یا فلتش یا اجنب
^{مسئله} هرگاه کافر یا زن مسلمان زن نکند یا مسلمان زن مسلمان
حد زن خورده باشد و زن مسلمان چهار روز نکند و اگر عید باشد زن
هشتم که زن نکند حد شان فدا است و بعضی از علما ادعای اجتماع
کرده اند تم هرگاه کسی شخصی یا به حبسند که باز نشویند یا بیکدیگر یا بیکدیگر
از ضرب و میوان هر دو را کشت و هرگاه او امن نباشد از ضرب و از ضرب و از ضرب
نمیشود هر مرد پس از زن یا هرگاه زن نکند یا بیکدیگر یا بیکدیگر یا بیکدیگر
زد و بیکدیگر نکند اگر هر مرد یک زن عشق دائمی حاضر دارد و زن
کند او را باید صد ناز یا نه بر او زد و بیکدیگر را است نکند اگر تم هرگاه مال
مالع یا بالغ زن نکند حد شان چاه ناز یا نه است حد و نیم نیست ^{علما} ^{قول}

[illegible]

ص ۱۷۱

در بیان حد و حد

در کتاب نجم الهدایه از جناب مولانا سر و لبسته که هر که با پیر
لواطه کند خداوند عالم او را جنب محسوس میگرداند و در قیامت واپس
او را پاک میکند و وفتی که کسی لواطه میکند عرش خدا بلرزه میاید و خدا
او را بر جبرئیم حبس میکند تا حدیث اخلاق فارغ شود و بعد از آن حکم میکند که
در جهنم اندازند و از آخر حدیث ظاهر میشود که او از جهنم بیرون نمیاید و
از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که جماع کردن بد بر پیر کفر است و مرد
که هر که کسی بیوسد پس را بیشتر کثرت خداوند عالم حکم میکند او را
بالجامه آتش زانند میکند بر او ملائکه آسمان زمین و ملائکه رحمت
و غضب مهبها میشود از بالا و جهنم و اگر توبه کند توبه او قبول میشود
هرگاه لواطه کند و لواطه دهند هر دو بالغ و عاقل باشند هر دو را
کشت بقول علماء و هر فاعل یا بشیر کشتن یا سگ کشتن بازند
باشد مؤذنت با از بالا پس بکشد مثل بنوار یا کوه یا دشت یا
انداختن یا دیوار بر گرد او انداختن یا خاک شرع جامع شرایط است
مگر اگر شخص عورت خود را بیدن پس بمالد حدش بعضی کشتن یا
هر اگر و نفرد و بکشد خواب جمیع شوند غیر مجرم باشد یا شرایط
حاکم شرع باید از سی تا نود ناز یا نه هر قدر که صلاح میداند برایشان
هر هرگاه شخص پس را بیشتر بیوسد هم چنین است اگر چه بد و قبل
هم باشند اما ماحقه در کتاب نجم الهدایه نیز روایت از جناب مولانا
که ماحقه بنزد لواطه کردن است مستلزم هرگاه زن فرج خود را

مسئله
محتاج بهر اخلاص است
ضم اخلاصا

است
نویسه هر صدمه
تازمانه است ضم
اخلاصا

بهمه
ضم ضیا
می آید
ضرورت که مقفیه
اجتماع باشد ضم
اخلاصا

دانش
محیط است که بعد
تازمانه زده میشود ضم
اخلاصا

وینا احد ودر

زن دیگر می آید باید ناز و پانزد ایشان را اگر محضه نباشند و اگر محضه
 باشند باید سنگ آویشان کرد هر اگر پیش از ثبوت ثبوت نباشد حدشان
 ماضی میشود بقول بعضی و هرگاه بعد از حد جاری شدن باشد
 مرتبه این عمل را اگر محضه کنند و باید کشت هر اما پانزده هرگاه
 شخص جمع کند مثلاً مرد و زن از برای زنا و پسر از برای لواط
 حد ایشان بقول بعضی علماء سزاوارتر است که در کوچه و بازار بکشند
 و بعد برونش کنند **مسئله** اما هر که دندان هرگاه کشته نیست حدش
 با مرگ بزرگ یا لواط که مسلمان بالغ و عاقل و آزاد باشد حدشان بغير
 و اگر کسی را بگویند و دل از زنا حدشان همین است هر اما نافه اگر حدش
 میزنند نباید مثل زنی برهنه باشد بالباس باشد اما شریب خورده
 با دفعه اول حد میزنند و دفعه دوم و سیم و چهارم و پنجم و ششم و هفتم
 کشت با دفعه چهارم و اما شارب الخمر که باید لغو بخندار باشد حد او
 عشتاد ناز پانزده است و باید برهنه و مشغول القوه باشد هر ماله که در
 کردن آن موجب بریدن دست و مانند است ربع دینار است و در
 عبارت از مجده نخود طلا مسکوک یا چیزی که بقیه آن بزرگتر از حد
 میزنند و می بکنند دفعه اول عفو کشته بلکه دفعه دوم و سیم هم الحرف
 آنکشتن او را میزنند که خون بیاید و دفعه چهارم باید برید و دفعه
 پنجم حکم کتیر دارد بنا بر خلاف هر حد ردی با شرایط باید چهار آنکشت
 دینار و از این پنج برید و کف دست و آنکشت با شرایط کذاست بقول

[illegible]

در بیان احادیث و روایات

و اگر دفعه دوم دزدی کند پای چپ او را نه فصل باید برید و اگر
سهم باز دزدی کرد و زدن باید او را حبس کرد تا ببرد اگر مال ندارد و اگر
جائز را از بیت المال بدهد و اگر دزدان در گذشت باید او را کشید
علماء هر احوال کسب که شش یا مثل آن برهنه در دست گیر با
عصا و سنگ و در بیا بان و بادی بگرد که مسلمانان را بترساند یا با
ایشان را ببرد یا خودشان را ببرد اما حد محارب کشتن بازنده او مجرب
یا آنکه دست راست او را پای چپ و قطع کند یا او را از بلید ببرد
اگر از آن بلید ببرد بکر تا نویسد یا ببرد بقول علماء و اخبار با حاکم شرع
است در چهار ساختن هر یک هر اگر محارب کشته بشود و مال او را
بگیرد باید عین مال را یا بدل آنرا از او گرفت و دست راستی را ببرد
باید برید و بعد او را باید کشت و او مجرب باید کرد بقول علماء هر اگر
بغیر از کشتن و زدن دفع محارب نتواند کرد جایز است کشتن و بقول
هر اگر کسی خواسته باشد با زنی یا غیر زن عمل نامشروع کند و بغیر کشتن
دفع او نتواند کرد جایز است کشتن و بقول علماء هر هرگاه شخصی امر کند
یکی را بغیر حق که بکش فلانی را و هر سه بالغ و عاقل باشند یا نرا یا
کشت و امر کرده را باید حبس کرد تا ببرد بقول علماء هر پدر و عم و فرزند
خود را نکشد پدر را بکشد بغیر می کشند کفار و دین باید بدهد اما اگر
اولاد و عم و پدر یا مادر را بکشد مضامین می کشند هر دین و فرزند که بغیر
برسانند بیکو از شش خیر است یا صد شتر یا دینیت کاو که اسم بر او صادق

۱
 ۲
 ۳
 ۴
 ۵
 ۶
 ۷
 ۸
 ۹
 ۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

دربارِ پادشاهِ امانت

[illegible]

55

در بسیار است

۱
 مشهور قلم الحراشا
 ۲
 فلان ز اکر
 شبهه عد بوده و دیگر کامله
 باید بدهد و اکر خطا بود
 است و دیگر بقافله
 است نمک
 ۳
 بر فو قف نمک
 محتاج مر اجفانت
 طم الحراشا
 ۴
 رجوب
 از غل اشکال
 است یل اکر غل
 شود خیار است
 طم خطا
 ۵
 قول مشهور
 بین علاماء طم
 الحراشا
 ۶
 بنا بر قول
 طم نشا
 اکر خطا
 ۷
 او
 و این و در شک
 یاب احاط و خوف
 است طم خطا
 ۸
 بلکه
 نه من نیز
 و نیز و چهارده
 مقال و نیز و نه
 طم خطا

1

در بیان بائست

هرگاه حیوانی در احوال با مال کسی تلف کند اگر صاحبش نفیض کرد
حفظ آن باید از غرامت یکشد هرگاه کسی بکیر اعدا گشت اورا حق و کتد با
بدیده الحاکم کند علاوه بر غرامت باید فاند بکیر سه کفاره و دوز ماه و مضای
زاید شد هر اگر کسی قتل خطا یا نسیب خطا کند علاوه بر بدیده باید یکی از
کفاره نیز نسیب که اول سبک ازاد کردن و آخر شصت مسکین طعام دادن
بدیده هرگاه کسی خسارت زمین مثل مورچه و مکر یکشد نفیض
نمیباشد ضرر ندارد **مسئله** هرگاه کربضی بر شاخ یا بر نیش
کشتن آن نیرسانند او را باید بر نش برزد هر زدن حیوانات یا بر آتش
بظلم مکافاتش خدا بخرت است و بارز پاده از فوه حیوانات بار کردن
و حیوان زاد و زهر بار یا زدن اشق و حیوانات را کشتن و کشتن داشتن
یا از سوا و کرمانا با فادرت حفظ نکردن ظلم است بنابر این که آنها خسر
دارند مکافاتش خدا بایست تا نشقی قلب آنها شود هر طفل که نفیض کند
و مرکب بعضی از گناهان کبیره شود ولی با معام محبت نادیده و تربیت
بفادرت که تولد بد کند و اطاعت کند بفرزند ایشان زانه نفیض کند
لازم شود هرگاه بزدن اطفال بد لازماید باید بدهد دین است
بر ایشان اگر چه پدر و مادر هم باشند و بد مال طفل است و اگر فوت
هم شده ان طفل باید بوزش بد دهند بخود ضارب غیر سجد چیز از آن
هر دلخیا مستنفیض دارد شده است که بجا رساختن بچندان عذر د
نافع تر است از باز آید چهل شبانه روز یا در چون سبب منع کردن مردمان

شبهه اولی
چنین گفته اند که بکیر
دو نفر و در هر یک از آنها
فاند شد و در هر یک از آنها
باید از مال است تمام
مذلل
علی
الاخو طوط
شاه
اگر
دفعه دوم
معتمد به منویق
بر مثل از شد جایز است
محمد تقی
اولی
است که اجزاء
حد و شریعت و دنیا
خدا و عالم و غیره
حاکم شرعیست
عذر حق

میشود

در بیان بائست

میشود از فعل نامشروع و باعث حفظه معاش خلق است و در غیر
شرعی هم چنین است هر کس که در حق انفعاد نطفه اش یکی از این نیش
یا هر دو مسلم بودند و حال بلوغ و عذر از نرسیدن بعد نوبت کند باید
مسئله که بینه و بین الله نوبت بر او شود اما رنجهاش مشکل است که خود
بر کرد و معاش بر احوال نمیشود هر مردی که ناسه و دفعه احتیاطا
نوبت بر او کند و دفعه چهارم او را یکشد و هرگاه نوبت نکند و در
او باد بکیر بداند و از آن حاکم او را یکشد معام و نسیب جایز باشد
مسئله بد ششام دادن هر یک از چهار معصومه یا ادعا بجهت
کردن با شک در کلام پیغمبر و اشق شخص مرده میشود و هم چنین است
دشنام دادن سایر پیغمبر و اشق و انکار کردن ضرر کردن هرگاه
کسی بید سوختن یا امه هک یا حضرت فاطمه کند مرده است
و دلش بر شقی از آن مجتهد جایز است هر پیش ازانی که نه بود
زنا کند نوبت کند حد از او نطا میشود و الله اعلم هر شخص حد خود
را بجهت نفیض مثلا نسیب کند که بر اخوی بر او برسد و بد بر او لازم نیاید
اما باید او را راضی کند هر شخص مثلا ضرر ببرد و کسی زد که سبب باشد
نمیواند بگوید عوشر با زن باید بدیده هک **مسئله** زن از
شراح دندان بکیر بدن شوهرش را که سبب بازخم بشود بد دارد و هم چنین
شوهر زن خود هر دلاک سر کسب از خم کند باید بدیده هک از مال
خودش بر خافله اش چیزی نیست و بجهت نظهر از اعلام کردن شخص را

بغیر است

اولی
صفت حاد است
مبول بود و او نیست بینه
و بین الله فاند آن حیوان
نزیج حد بد مال کفد
او نیست اموالی لا کیر
بعضی است
علم طای
در
بن نامت
است غیر
علم الحاکم
عذر
نام است
علم طای
عذر
بیکه معام
است جایز
با انکار جبر
و بدین علم
طای
علاج
براجه است
علم الحاکم
در
ببین نفاق
مبول اشکال است
و فسد دلا
ماد و مکر
در

در بیان ادب و آداب

افقہ
صنعت استقلو
فریب الموت باشد
ظلم طبا
واقف
عدم و جو اینست
ظلم طبا
نامزد
دو شیر خوان
گشت منرا و ظلم
طبا

با کفاره روز ملا و عشاء بخیر می آید و مسکافه می آید

حقیقی

روزگار با همه

۲
افزود
خدمت لزوم
کفایت و است
مکرر
موجب شناخته دنیا
صوم کند
ظلم

عند كاظمه
طباطبای
و فیروز
لحمه

حین مقرر نگار کفان لازم می شود کفاره چنین مثل کفاره فساد و
 اگر دزد دارد مد طعام بفقیر دهد و اگر دزد روزی بکشد و اما
 کفاره عمداً مثل کفاره ندانست هر شخصی بر خود ضربه زند
 خود را بکشد چنانکه جزا ضرب زده یا کشتن است هر مجنی دفاع
 بکشی ضرر ندارد بشرط آنکه بهیچ قسم دیگر نتوانی دفع او را بکنی اما اگر
 مال را با او کدازی اکفای میکند و ترا کاری ندارد و مستحب است که او را
 کداز باو اگر ضرر ببینا بپوشد هر دو دفعه طایفه حضرت امام حسین
 اگر شخصی زخمی مثل تیغ و غیره بر خود زند که ضرر داشته باشد بر بدن
 اما اگر قتی باشد که درد و آزار در همان وقت بفرود آید باشد نه بعد از آن
 مثل سپهر زدن بطور متعارف نامر که سپهر و تیغ شود ضرر ندارد و ضرر
 در چپد و ذباحه است هرگاه هرگاه شکم شکوای شکم
 را بکشد یا بشرط که رها کند شکم مسلم باشد و ذکر کند اسم خدا را و
 وقت رها کردن شکم مثل بسم الله و بجهت شکم رها کند از او شکم
 باشد حلال است هر چند بکوبد بر بستر یا بنوعی یا شمشیر و مثل اینها کشته
 شود یا شمشیر حلال است و هرگاه بکوبد یا سندان کشته شود حلال
 سوال در بلبه و فضایل است و کندن گوشتند یا نه
 همان کار که سر بریده پوست میکند و قطعه قطعه کرده می فروشد
 شخصی از همان گرفته و طبخ کرده و می پزند که گوشت را نظهر کرده یا نه
 شخصی از اجناسی که طلبد یا خوردن آن طعام جایز است یا نه

خانیقاہ

در صنایع

دور و شب کجا
مسلّم با خراج اواز از حیا
و مردن در خراج آب دیو
حاضر فاضل نباشد
ظن جفا

۳
محل اسکال
میرزا

لیکن انوکھے
 کتاب علم
 بخیر
 علم جیسا
 اگر
 مراد خواہ
 منفرد
 لازم است
 صدور

احوط از این
ابواب حیوة
مستفاد است
ع

۸
در
زنجیر دندان
و ناخن اشکال است

ع
بالتسليم
بأنه مشروط بذكره
است اخراج جاريست
محمد زكي

سباع انا منها من
يوشن ان ذيل النعاع
اقول نذ كثر
كن حيا

۱۱
بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله
الطيبين الطاهرين

دربارِ نوحِ جوانا

ع
حوت
گوشت سرد
معاونت
کراوات دود
نیت
ظن طب

۲۰
اوله
المنشكه مأكول
الذرات
طعم الحماض

رجوع
بجہت و سر
نمائند محمد
نصف

در بیان زنج جونا

کرد و بپزد حلال نیست و اگر جنوه استغفار پیش باقی باشد و او زنج
 کند حلال است هر چه که بپزد و بپزند اگر تمام خلقت نشد بدیع مادر
 حلال نمیشود و اگر تمام خلقت جنوه استغفار داشته باشد و او زنج
 کند حلال است هر که بپزد و بپزند اگر تمام خلقت نشد بدیع مادر
 چپا و زنج کند ضرر ندارد هر چند که بپزند هرگاه زنج کرد و گوشت
 انهارا مخلوط بهم کردند بعد نمیداند که یکی از آنها زنج شرعی باشد بود
 با بد از همه اجنبات کتده کافر هرگاه ماهی از آب بکشد که قسم میدهد و باید
 کافر نمیدارد زمین ببندد از و بپزد حلال است هر چه که از آن بکشد
 خوردنش حلال است و اگر بخوردی خود بپزد حلال است هر که بپزند
 موطوءه انسان اگر در کله مشبه شود و اجنبات از هر دشوار باشد نصف
 کتده کله و او فرعه ببندد از هر دفعه نصف کتده و فرعه ببندد از آن
 اگر سر کتده بماند فرعه ببندد از آن بر بپزد که بپزند و اگر در گوشت
 بماند هم چنین و بیکل فشان عمل کتده انسان با ماد با آن با الیغ مثلا
 مقاربت کند حرام گوشت میشوند آنها ماهی که خود را از آب بیرون انداخته
 اگر مسلمانی را بکشد حلال است و اگر هم انطور بپزد حرام است هرگاه
 گوشتند مثلا بپزد حلال است و اگر از آب بپزد و بعد از آن چپا و زنج کند اگر جنوه استغفار
 از بر آید و هنوز باقی است بپزد و حال جان دادن نیست که روح از بعضی اعضا
 آن دفعه باشد ضرر ندارد و الا احتیاط دارد مسئله گوشتند عقیقه
 هسین که زنج کردند کفایت میکند و بکشد گوشت شتر پنجه با پنجه بهر قسم

بعد از قطع حجاز
 که تصور استغفار
 جنوه خواهد بود
 صدق
 اشکال
 دارد بپزد نفی
 با علم
 بهر قسم
 طم طبا
 چون
 زکون ماهی بپزد
 او رفتن است از آب
 زنده میرند
 رو
 حرام است
 صدق

خواهد

در بیان صفت استغفار

در طبع عربی با غر با خبر صرف کتده و بپزد و دهند ضرر ندارد و اما استغفار
 را پیش از پنجه نکند و بعد از پنجه هر چه خواهد کتده ضرر ندارد و باید
 در کتده با پوست کردن و دفن نمودن نصیب مال است بلکه در دفن نمودن
 بقصد استیسا مشکلت هر چه خواهد کتده از زنده حرام میشود که روح در آن
 نکرده حتی استخوان و نیم که پوست و گوشت حکم شده و آنچه که شتر را زنج
 علف خوانند اگر از پیشه باشد پاکست پاکست و ظاهر این است که
 پاک میشود هر که از گوشت زنج شده خون و فضل و مضرب و فرج و پنجه
 و به پیشین و پنجه در هر کله میباشد که مثل خود است و عدد که عوا
 انرا شول میگویند و بی که در دو طرف پشه است و فقر حرام کرد
 پنجه پشه است و پشه زنده در آن و بول دان و حد و چشم و دانه
 الا شایع که در میان است حرام است و از غیر گوشتند هم چنین است
 مثل کاه و شتر و خبالت که حرام است اگر شات بهم رسد و چیزی که اجنبات
 با نهر شتران با چپند است و اما اجنبات با چپهاست که حرام و ظاهر است
 و بپزد حلال است که گوشت خوردن آن عیب ندارد هر خوردن چیزی در
 خانه پدر و مادر و برادر و خواهر و عمو و خمر و خالو و خاله و صد نواز
 ایشان اگر چه خویشان نسبی باشند و غله بکراهت ایشان نکرده
 باقی در همان خانه هم بخورد و اگر نه بکشد حلال بود نش پشه ایشان
 است هر چه از آن است از برای مضطر که بخورد حرام و بپزد و بکشد ضرر
 نشود فی الجمله با نهر پیش بپزند که در محرمات مذکور است هر اقامت و هر چیزی

انکه است
 نکند زنج
 مطلقا صدق
 با علم
 بهر قسم
 طم طبا
 چون
 زکون ماهی بپزد
 او رفتن است از آب
 زنده میرند
 رو
 اشکال
 ندارد زنج مذکور

صفت

در مسائل صغریه

بسم الله الرحمن الرحیم

ضرر کند شخص را اگر چه طعام نباشد حرام است هرگاه بمحض قدرت
بر دفع ضرر از نفس مجزومه داشته باشد اگر چه بابت طعام دادن باشد
است بر آن دفع آن ضرر و هرگاه ترك الخبث کرد خود آن شخص باید بکسر راجع
است که بجز اینها و بجز دفع ضرر خود و بجز دفع ضرر دیگر که بعد
بدهد هر خوردن خبیث است که حرام است از آن قبیل است سیرکن و بول
جوان و لب و مانع هر خوردن کل حرام است مگر زیت و مغز و سبب الهی
که بر آن بجهت شفا بخورند حلال است و کل و اغشاش و کل از منبه
مثلاً بجنه و داخوردن ضرر دارد هر خوردن مانع هر که حرام است
مردن ضرر و دین است فی الجمله هر خوردن چیزی از سفره و غیره آنکه
در آن شراب خورده شود و نشستن بر آن خوان که در آنجا جزء ایشان است
شود حرام است اگر ممکن شود بر خواندن واجب است که بر سر هر
غذای مستحبت است الا بخورد خلاف مذهب هم نمیتوان داد بلکه طفل هم
مکرا نکند بخوردن طفل بخور شود بلی جوان دادن جایز است هر غلط پسند
با آن دماغ در فضا در مده فرو برند حرام نیست مگر هر چند نفر که
هم خرج میشوند اگر از هم راضی باشند با آن خوردن و خوردن ضرر ندارد
والا مشکل است هر غذای پاپه دندان که بخال لب برون میباشد
تا از خبیث نشد فرو بردن ضرر ندارد هر حال مگر کفره خوردن
ضرر ندارد **فصل** در مسائل صغریه است هرگاه زیت با قران
همه شخص باشد بیهوشی و در پخت الحلا و بخوان بپزند و در بستر و

کدام است
که عدم جواز خوردن
غذای مستحبت با طعم
معتور نیست
طعم طبا
باعتبار منفی

در مسائل صغریه

اطلاع یافت در
ایضا تا اجابت محمد
نقی
بلاخط
مقی
الاخط
نقا

احتمال حرام
ذاتیه نداشته باشد
و قصد خصوصیت ندارد
نقاید بلکه بر جای آوردن
اشاء الله مشابه و امثال
بوده و از دست
طبا

ما اخذ
نقص در اینها
اجتبات
نیز از
طعم طبا

حرام
محل فاملا است
مکرا که خلاصه است
باشد مخم
طند

مستلزم
نباشد حرام
مخمر

اوردن شراب و حرج باشد باکی نیست اما خود بقضا حاجت و راجع
نیست با پسند و مضطر شوند آنها و دیگران را هم اگر بتواند بخر کند که
نروند در آنجا بهتر است اما با قدرت بیرون و نظایر آن واجب فوریست
در پیش تراشیدن حرام است و مضطر کردن هم که اصلاح نباشد حرام
هر نام که این حضرت عباس بر دین صلی الله علیه و آله با عابد السلام گفت
میتوانست هر بوی برای مصرف خیرا که داخل بول دیگر شود نفی کند
بالتبیه ضرر ندارد هر دو بابت کردن عوام مثلاً هرگاه بعضی جاهها
غلط خوانند یا بعضی از آن را بخوانند یا نماز یا روزه یا نحو آنند ضرر
خوانده اند ندارد هر عمل بمسجحات کردن موافق آنچه در کتب علمای شیعه
مذکور است ضرر ندارد هرگاه فرزند نفی باشد و پدر و مادر با
حذر مشغول باشند نفقه او بر ایشان واجب است و همچنین عکس آن
هر کس بکرون با قدرت بقدرة ما بجنای خود و عیال واجب النفقه
واجب است بلکه بجهت ادایه دین هم بنابر احتیاط هر ناظر تربیت در
خیر مرایا است نمیتوان کرد بشرط آنکه ناظر ناخوش نکند و با چا
بر تربیت میتوان استعمال قبول کرد لکن ترکش اولی است هر چه با او عاقل
در هر وقت از او است میتوان عمل آورد حتی در شب و در حال ضرر نفس و سلا
در حال مراد و نفس میتوان خواند هر گاه اصول دین را اجمالاً بدانند
شخصی بمقتضی تقاضا میکند اگر چه بفرزند یا اصول دین و مذهب را
مستلزم نیست گوشه و این همان دور نیست حلال و در آنرا کثرت

مستند
در مسائل مصر و

کتابخانه عمومی و اسناد (فهرست) و کتابخانه عمومی و اسناد

3

درماتالضعف

چاپ

1

در مسائل تصوف و فقه

[illegible]

۱. ^۱مجلس
 ۲. ^۲مجلس
 ۳. ^۳مجلس
 ۴. ^۴مجلس
 ۵. ^۵مجلس
 ۶. ^۶مجلس
 ۷. ^۷مجلس
 ۸. ^۸مجلس
 ۹. ^۹مجلس
 ۱۰. ^{۱۰}مجلس
 ۱۱. ^{۱۱}مجلس
 ۱۲. ^{۱۲}مجلس
 ۱۳. ^{۱۳}مجلس
 ۱۴. ^{۱۴}مجلس
 ۱۵. ^{۱۵}مجلس
 ۱۶. ^{۱۶}مجلس
 ۱۷. ^{۱۷}مجلس
 ۱۸. ^{۱۸}مجلس
 ۱۹. ^{۱۹}مجلس
 ۲۰. ^{۲۰}مجلس
 ۲۱. ^{۲۱}مجلس
 ۲۲. ^{۲۲}مجلس
 ۲۳. ^{۲۳}مجلس
 ۲۴. ^{۲۴}مجلس
 ۲۵. ^{۲۵}مجلس
 ۲۶. ^{۲۶}مجلس
 ۲۷. ^{۲۷}مجلس
 ۲۸. ^{۲۸}مجلس
 ۲۹. ^{۲۹}مجلس
 ۳۰. ^{۳۰}مجلس
 ۳۱. ^{۳۱}مجلس
 ۳۲. ^{۳۲}مجلس
 ۳۳. ^{۳۳}مجلس
 ۳۴. ^{۳۴}مجلس
 ۳۵. ^{۳۵}مجلس
 ۳۶. ^{۳۶}مجلس
 ۳۷. ^{۳۷}مجلس
 ۳۸. ^{۳۸}مجلس
 ۳۹. ^{۳۹}مجلس
 ۴۰. ^{۴۰}مجلس
 ۴۱. ^{۴۱}مجلس
 ۴۲. ^{۴۲}مجلس
 ۴۳. ^{۴۳}مجلس
 ۴۴. ^{۴۴}مجلس
 ۴۵. ^{۴۵}مجلس
 ۴۶. ^{۴۶}مجلس
 ۴۷. ^{۴۷}مجلس
 ۴۸. ^{۴۸}مجلس
 ۴۹. ^{۴۹}مجلس
 ۵۰. ^{۵۰}مجلس
 ۵۱. ^{۵۱}مجلس
 ۵۲. ^{۵۲}مجلس
 ۵۳. ^{۵۳}مجلس
 ۵۴. ^{۵۴}مجلس
 ۵۵. ^{۵۵}مجلس
 ۵۶. ^{۵۶}مجلس
 ۵۷. ^{۵۷}مجلس
 ۵۸. ^{۵۸}مجلس
 ۵۹. ^{۵۹}مجلس
 ۶۰. ^{۶۰}مجلس
 ۶۱. ^{۶۱}مجلس
 ۶۲. ^{۶۲}مجلس
 ۶۳. ^{۶۳}مجلس
 ۶۴. ^{۶۴}مجلس
 ۶۵. ^{۶۵}مجلس
 ۶۶. ^{۶۶}مجلس
 ۶۷. ^{۶۷}مجلس
 ۶۸. ^{۶۸}مجلس
 ۶۹. ^{۶۹}مجلس
 ۷۰. ^{۷۰}مجلس
 ۷۱. ^{۷۱}مجلس
 ۷۲. ^{۷۲}مجلس
 ۷۳. ^{۷۳}مجلس
 ۷۴. ^{۷۴}مجلس
 ۷۵. ^{۷۵}مجلس
 ۷۶. ^{۷۶}مجلس
 ۷۷. ^{۷۷}مجلس
 ۷۸. ^{۷۸}مجلس
 ۷۹. ^{۷۹}مجلس
 ۸۰. ^{۸۰}مجلس
 ۸۱. ^{۸۱}مجلس
 ۸۲. ^{۸۲}مجلس
 ۸۳. ^{۸۳}مجلس
 ۸۴. ^{۸۴}مجلس
 ۸۵. ^{۸۵}مجلس
 ۸۶. ^{۸۶}مجلس
 ۸۷. ^{۸۷}مجلس
 ۸۸. ^{۸۸}مجلس
 ۸۹. ^{۸۹}مجلس
 ۹۰. ^{۹۰}مجلس
 ۹۱. ^{۹۱}مجلس
 ۹۲. ^{۹۲}مجلس
 ۹۳. ^{۹۳}مجلس
 ۹۴. ^{۹۴}مجلس
 ۹۵. ^{۹۵}مجلس
 ۹۶. ^{۹۶}مجلس
 ۹۷. ^{۹۷}مجلس
 ۹۸. ^{۹۸}مجلس
 ۹۹. ^{۹۹}مجلس
 ۱۰۰. ^{۱۰۰}مجلس

۱۵
در مسائل و مضامین

۱
 سواندن
 دنگه قولن کر معرکه
 بد غا غلامانست نیکان
 لجنه ز نارست غاشورانست
 چنانچه در قمار نشست
 گذشت صد
 ۲
 آه کفایت صد
 شید که کس است با کشته
 سواندن ز نارست غاشوران
 صد قلن و صد سلام ناخر
 ماله الفی که طای
 مدد کلمه
 ۳
 اشکالات
 ملحوظ اجناسست
 علم انحراف کما
 ۴
 از برای نجاست
 نیست و ایضا از وجب
 ملایست و غیر نیست
 فم کما
 ۵
 هم از برای
 هم از برای

برادر شد و موافقین نیز خلفاء و سلفا خوفا را واقع میسازند پس در عشر و بیست و شش بنشین و صغیر و همین قدر کاغذ است که یکی از آنها بگوید اخبتک خا الله یعنی برادر شدیم یا نود و راه خدا و آن بگوید قبلت الاخوة فی الله یعنی قبول کردم برادر برادر راه خدا و لیکن صغیر طو لانی که از عالم انظار برسد خواندن آن بهتر است و آن اینست اخبتک فی الله و صافیت فی الله و عاهدت الله و عاهدتک و رسد و کینه و ائمتنه علی انک من اهل الجنة و الشفاعة و ان لی الدخول فیها الا اذ خلها الا و ان معی فی برادر شدیم یا نود و راه خدا و مصاحبه کردم یا نود و راه خدا و صاف کردم بحجت خود را یا نود و راه خدا و عهد کردم با خداوند و عهدشکه او و پیغمبران او و کتایب او و امامان او بر این که اگر بوده باشم من از اهل بهشت و شفاعت و مانند شوم و در خولدان داخل شوم و در مکرر و حالیکه با من باشی پس برادر کوخیت بگوید قبلت و اسقطت عنک جمیع حقوق الا حق ما خلا الذخا و انزبازه و الشفاعة یعنی قبول کردم برادر دمی را با منم و ساقت کردم از تو حقوق برادر برادر و عاود زبانت و شفاعت و بنارسی و غیر آن نیز جایز است

طریقه استخاره از انوار

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که فرمود هرگاه امری ازاده کنی شش دفعه کاغذ بگیری و سه نای آنها را بنویسی بسم الله الرحمن الرحیم خیر من الله العزیز الحکیم لعنک بن فلان فاعمل و در سه نای دیگر بنویسی بسم الله الرحمن الرحیم خیر من الله العزیز الحکیم لعنک بن فلان فاعمل

این استخاره صحیح و بر تائید استخاره است و طاهر و مبرور و با بر جسد مرید این استخاره و از اولی مؤثر و بداند و بکار آن بقی و غایت استخاره و بر الطاهر جمیع خوبت من استخاره و حق بر طاهر

استخاره از انوار

و بجای فلان بن فلان اسم خود و مادر خود را بنویس پس آنرا در میان او و زب مقصلا خود گذار و در کعبت نماز بکن چون فارغ شد بروی خود صد مرتبه بگو استخاره بر خسته خیره فی عاقبه پس در دست بنشین و بگو اللهم خیر فی اخیری فی جمیع امور کبر منک و عاقبه پس دست بزد و در میان کن یکد یکم بخا و ط کن و بات بات آنها را بیرون آور اگر سه افعال بیای امد بکن انکار را که ازاده کرده و اگر سه لا بفعل بیای که ازاده کن انکار را و اگر بعضی افعال باشد و بعضی لا بفعل یا پنج دفعه بیرون آور اگر افعال است عمل کن و لا بفعل بشیر است نزل کن و حاجت بنشین بر بیرون

در علم عقیقه

و بعد ششم و الله العالم **در علم عقیقه** در وقت ذبح بگوید و حجت و حجتی للذی فطر السموات و الارض خیرا مسلما و اما انما من الشکرین ان صدق و لکن و محباب و معانی الله ربنا العالمین لا شریک له و بذلك قد امرتک من المبلین اللهم انیک عقیقه عقیقه فلان بن فلان فقبل ضری ذبح کند و تفصیل در محل خود اشاره شده است **صغیر نو بر اول وضو بذا** و بعد بنشین کند انوبی الله من جمیع الذنوب و المعاصی و یجوبه فیرت الی الله منه مرتبه بگوید استغفر الله و انوب الیه پس بگوید استغفر الله العظیم و انوب الیه استغفر الله و جمیع ملائکته و انبیاء و رسله و جمیع عرشه و الاثمه المعصومین و جمیع خلفه تا روم علی غایت سلف متقی من الذنوب و المعاصی و مغفوف بیا و انی غامر علی ان لا اعود الیها و ذرعا الله تعالی علی ذلک الف عزمی عقیقه بیا بنشین بر یوم المئنه و صلی الله

با کلاه سید و سر و دست و پا است که سید استخاره کند یا اگر سید یا رسول الله العظیم بخواند عند مفاتیح الغیب که استخاره را تا آخر ببرد و در دست صلا است بفرستد و بگوید اللهم انی توکلت علیک و تعالت کجایات غایت ما هو الکون من نزل الخیر و نزل حبت بر حمت یا ارحم الراحمین از انی حق خیر استخاره و باطل باطل اخیری استخاره با کرم بعد قرآن را بکشاید و بگوید و لقط خلا له لا یعنی فقط الله و در صحنه زانست و بعد بسم و در میان از صحنه چپ بشمار الفاء و جلاله و بعد بشمار بعد و در میان از صحنه چپ همراه بید تعداد از این فیه و حق است

نمونه استخاره و سید فخر الکتاب بحواله بنی بر طایفه استخاره ۱۳۲۷

این استخاره صحیح است

عَلَيْ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الْأَخْبَارِ ابْنِ عَارِ الْجَنَّةِ
اصلاح امور دنیا و آخرت هفت نوبت بخواند مجرب است حسب الله لا

إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَابَتْهُ بَوَكَلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ

وَأَنَا أَقْلُ الْخَلَائِقِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

الاصفهان

کتاب سوال و جواب
خضر انوار الله و الانوار
ملا محمد کاظم خراسانی
مد ظله

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سوال بعضی از مسائل باقی ماند از جمله آنکه نمائند و بعضی از جمله آنکه
چه صورت دارد جواب بانا و هر دو مجتهد ضرر ندارد نس
شخصی فقه استنباط بعضی از مسائل را دارد و در بعضی باقی ماند
در آنچه استنباط نمائند عمل بر او خود نمائند بانه حج اگر قبضی استنباط
نمائند که مجتهد مطلق استنباط میکند میتواند بلکه تقلید در آنها
مشکل است سوال مجتهد چه مطلق چه مجتهد که فقه استنباط هر

همه مسائل با بعضی از مسائل
و اما استنباط استنباط از روی
در ممکن نیست اما میتوان
غیر نمائند از دست احاط
حج از روی احاط معلوم
نوبت سوال کیفیت
لطفه منجست از بیان فقه
حج مرغانی غیر از نوع هر
از چه جاری و چه کر و چه
نماید بکند فقه شش کفای
میکند حق چنانچه باشد که
فشار بر او است نه فشار
از مرغانی نه فقه و نه
فقه باشد که عز و غل
صدق کند مگر بگوید که
غیر از سجاده و کرد و من
باید شنیده شود و در کر
عنه الا حوط و مکر ظریف که
در آنها هم اشکال است و در
جمع صور هنر اله مؤثر بود
طهارت غیر فقه غن با
است علی الاقره لیکن
احوط اخبار است و حج
خاطم بعد از پاک شدن
عن نجاست در دفعه اول
پاکت ندارد از فقه
چه تقدیر باشد ناخدا
که از خداست باین روز
و چه نکرده باشد و حج
وله در دفعه نمائند

شنیده شود چه تقدیر کرده باشد چه نکرده باشد و غنائم در هر صد
یا کث نس جلالت از بدن منجست شدن است اما بعد از آنکه نجاست شخص
از باب قبل بزنند و بکشند بان موضع بخوبی که جریان و وضو منازعه حاصل
شود اما پاک میشود بانه حج پاک میشود و اگر قبول منجست شده است
چنین کند و احاط دست را بعد از دفعه اول در خارج نظیر کند نس
عصر عینی بعد از جوش آمدن چه صورت دارد حج بعد از غلبان و پیش
از نشان شدن حرام است ولی نجاست او معلوم نیست بلکه پاک است
سوال حکم کثش را بیان فرمائید حج هرگاه علم حاصل شود بجوش
آمدن آب خود کثش با آب که بواسطه امتزاج او مضایف شود و این
کرد در حرام است ولی نجاست و فاعلم بجوش آمدن حاصل شود ضرر
ندارد نس مجرد فکر گرفتن کر زمین نجس را اما پاک میکند اگر چه تمام
کره رخنه نشود و اگر چه کره ارتفاع داشته باشد حج بلی و اگر
نجاست بول باشد لحوط است که کاره کند که نقد حاصل شود
سوال چه میفرمائید در باب نجاست عرف چنانچه در حج است
دارد سوال شخص مجتهد مسیح یا اول دست را نمیکند بر روی پا و پا را
میشکند چه صورت دارد حج ضرر ندارد نس وضو نمائند از وقت چه
است حج بقصد فریت بسیار ضرر ندارد نس مکلف چند غسل
ذمه دارد واجبی با بعضی واجبی و بعضی مستحبی اما بکند نیت هر گاه
میکند بانه حج بلی کفایت میکند نس اگر در از قبله منحرف مسئله

ابا ضرر دارد بانه حج
میشکند که غر یا بگوید
در قبضه است اخراج
اما چهار ربع آنکست ضرر
ندارد و لو بعد از نس
شخص نماز قضاء بقیه
با استنباط بر ذمه دارد
اما میتوان هر نماز منجست
بخواند بانه حج بلی میشود
و نه بنابر آنکه بر جای رود
بخواند که نه بقصد و رود
نس وقت نماز داخل شد
است بعد از اداء فریضه اما
میتواند بوقل غیر بوقل
بخواند با جبر حج رجاء
و اشکال است بلکه فقه
و اگر احتمال استنجاء او را
میدهد چه خود نماز چه
اخری و چه افعال دیگر
روزی در سفر بر جا و رود
میتواند بجا آورد نس
منجست نماز را صهوا یا
جدا از غلط خواندن بجا
بودن

سؤال و جواب

بودن چه صورت دارد چ عیب ندارد آنکه کسی نماز را در رکعت
نماز منتهی چه صورت دارد چ عیب ندارد کسی بابتلام علینا یا یا
شخص از نماز فارغ شود بآنچه بی خارج است و اگر عادت داشته
تکبیر التلاوة علیکم و مشکلی از صورت شکوک صحیح نمود قبل از گفتن
التلاوة علیکم احتیاطا عمل بشک نیست بخلاف آنکه اگر شک مبطل
و زیاد باشد در سرزد نماز صحیح است کسی محاذی بودن زن یا مرد یا پیش
انسان از مرد در نماز چه صورت دارد چ مکروه است یا اگر
ده ذراع از هم دور باشند کراهت برداشته میشود کسی تکبیرات افتاچه
مخصوص نماز واجب پوسیده است یا در هر نماز است چ احتیاط من معلوم
نیست کسی هرگاه در وقت مشرک بین مغرب عشا چهار رکعت نماز کند
و بعد از غروب شک شود که آیا این چهار رکعت نماز مغرب بود که یک
رکعت دو رکعت یا سه رکعت یا چهار رکعت یا پنج رکعت یا شش رکعت
کسی غیر از چند جا که بخیر و سهوش واجب است هر یک که در نماز
واقع میشود یا با سجده سهو بخواند یا نه چ احتیاط منعی یا آوردن است
سؤال اخراج منسبه را فراموش کرد مصلی که بعد از نماز ندارد نماز
و مشغول نماز دیگر شد تکلیف چیست چ اگر نماز مطلق اغنی آنکه منتهی
و مبطل نماز است مطلقا چه عمدا و چه سهوا مثل اسند بار مثلا از او
سرزده بعد از نماز از زمین نماز بعد عدل و نماز یا در نماز سابق و تمام
کند و بعد نماز دوم را بخواند و اگر چنین منافی از او سرزده در هر جا

نماز دوم که منتهی شد
و اخراج منتهی را بجا آورد
و نماز دوم را از نماز اول تمام
کند هر دو نماز صحیح است
و احتیاطا هر دو نماز
است تکبیر الاطهر ما موم
کلمه کلمه و حق الاطهر
بعد از نماز یکدیگر باشد
سلام یا آنکه باید بعد از
انجام اطمینان شروع نماید چ
بعد نیست بنابر آنچه
لحوظ قسم اخبار است کسی
منافعت امام و اخراج
مأموم را در نماز مشد
افعال یا نه چ لازم نیست
اگر چه احتیاط است کسی
امام از آن واقعه شرط است
این چ شرط نیست کسی امام
صبوح که قنوت را بخواند
امام نماز کند مثلا رکوع یا
منهواند بعد از رکوع بخواند
یا نه چ بر جواز و رد اگر چه
ضمیمه ندارد کسی مأموم را
که مأموم بگوید او سرزده
برداشته منتهی که سر بلند شود
دید

سؤال و جواب

دید که امام هنوز در سجده است تکلیف چیست چ منافعت نماید
فازش صحیح است و بعد سهو منتهی سؤال امام تکبیر گفت
موم هم بخجل نمود تکبیر گفت حال منواند تکبیرات افتاچه را بخواند
چ احتیاط آنکه رجاء یا بقصد در وقت مطلقه بجا آورد کسی
م در نماز چه صورت امام را میشود تکلیف چیست چ جواب
نیست باید و نماز صحیح است سجده سهو ندارد سؤال امام
تکبیر گفت و مأموم هم بخجل نمود تکبیر گفت حال منواند تکبیرات
افتاچه را بخواند یا نه چ احتیاط منتهی فراموش است و اگر هم میشود
بخواند غیره الی الله تعالی ضرر ندارد کسی مأموم مسنون فراموش را
سهوا یا جهلا بلند خواند چه صورت دارد چ سهوا ضرر ندارد و در
صورت جهل احتیاط نماز را اعاده کند سؤال منتهی است یا نه
امام سلام را بدهد و در نشسته مأموم سلام را نکند سؤال
چ هشت فرسخ است ولی اگر چهار فرسخ برود و در همان روز برگردد و بقیه
مسافر شرعیست و تکلیف صراط و هم چنین اگر آن روز خیال بر کثرت
ندارد ولی قبل از ده روز مراجعت خواهد نمود یا نه گفت در مفسد
خیال ماندن ده روز ندارد مگر کند اگر چه احتیاط در این صورت
جمع است و اگر ده روز در مفسد خواهد ماند تکلیف تمام است
اگر چه نادریین راه است احتیاط جمع است سؤال خارج شدن از
حد فرخ از بلد اقامه یا مضری باقامه است یا نه چ مضمون نیست اگر

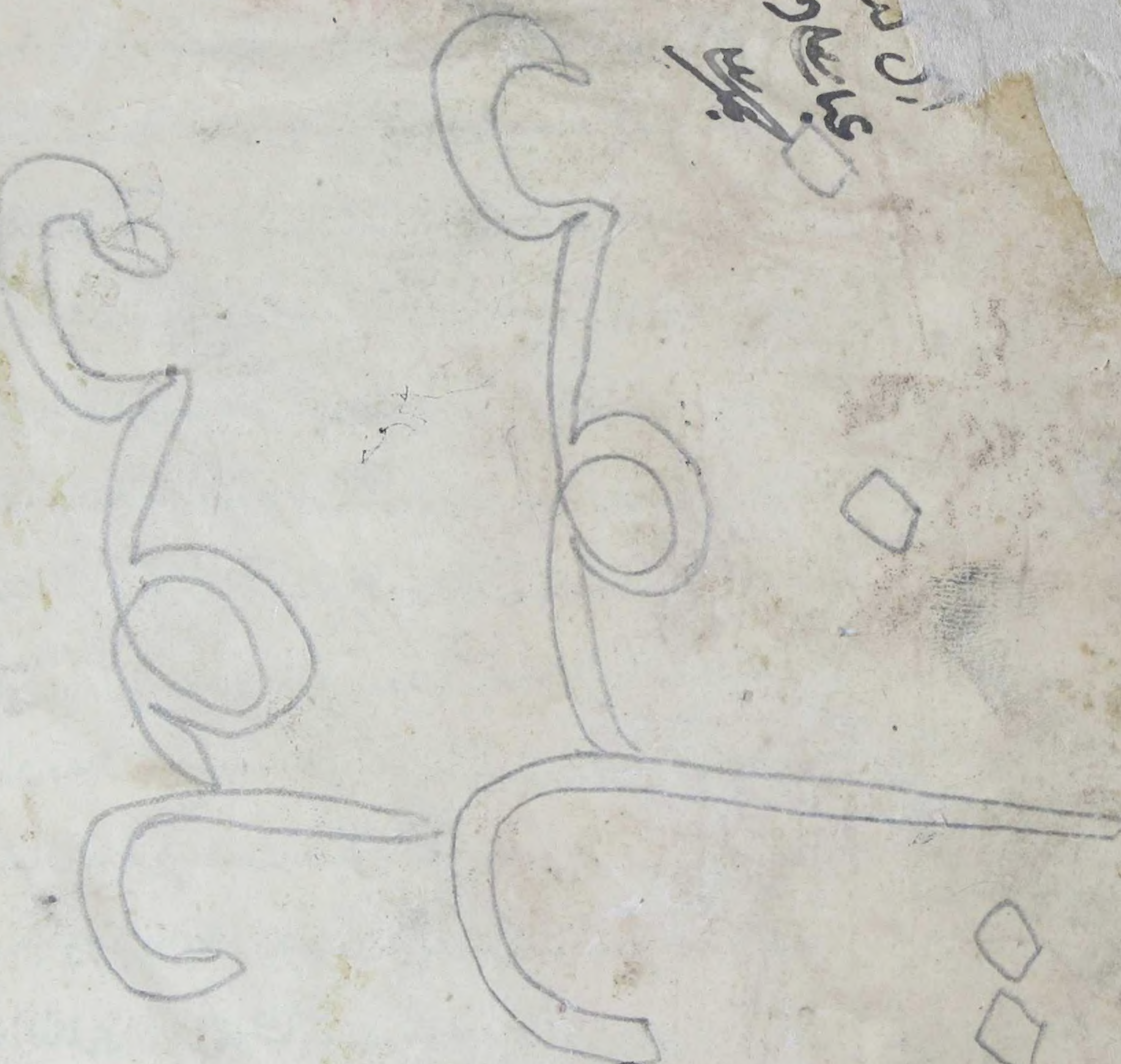
سؤال کردن بعد از نماز
در نماز مأموم بخوبی
یا آنکه خبر آورد اگر
بعد از نماز و یا بعد
باشد ضرر ندارد و اگر
خبر باید داد کسی امام
در وقت در عفو شرط است
یا نه چ شرط نیست مگر
در نماز با امکان باید
طاعت احتیاط نماید کسی
افتدای اجاب بر قبول چه
طوریست چ از هم شرط
نیست کسی یا تکبیر
نماید طرفین اجاب قبول
عقد و اذاعه یا نه چ
منهواند اگر چه احتیاط در
در نماز حضور دو
تکلیف کسی هرگاه معلوم
شد که یکی از دو عدلین
یا هر دو در حال طلاق
بوده اند طلاق چه صورت
دارد چ باطل است سؤال
اگر منتهی اند در حال طلاق
نماز بوده اند یا نه لیکن

سؤال و جواب

آنستوایشان معلوم است چه صورت دارد چه در این صورت
 نه لیکن از برای ذریع و زوجه است که فرائض احتیاط نمایند
 اگر زن از عقد بائن عقد نماید چه صورت دارد چه اگر
 بائنیم باشد عقد باطل است و نه حرام نمیشود اگر دخول
 و اگر حالتا باشد و بلیت حرام میشود پس لفظه پیش از در
 از صاحبش یا بشود خود پیدا کند نمک کند بانه چه
 پس اگر در حین پیدا کردن مایوس باشد از صاحبش تعریف
 بانه چه محمول المالك را با شخص نمیشود از آن بجهت فقیر بدهد یا
 چه احوط از آن بجهت است پس اگر خودش فقیر باشد یا بشود
 محمول المالك را بدارد بانه چه بلیت میشود پس چیزی بی نشان چه
 پول و چه غیر پول چه اثری و چه قران نشان پیدا کرد یا بشود
 خودش نمک نماید بانه چه بلیت میشود پس منجر از مرض در مرض
 موت یا از اصل مال محسوب است یا از ثلث پس استعمال سرقیا
 نفرو یا سر نه نفرو یا سر حق نفرو چه حکم دارد چه انشاء الله تعالی ضرر
 ندارد پس چهار ربع دوا بدست بوم از برای طرفین است یا جفر
 چه بلی از برای مشرب ناسه بوم چهار هکت مکرانکه در ضمن عقد
 چهار را ساخط نمایند **سؤال** که شراب چه قسم باید در لای طعم
 گذارد **جواب** هر نوعی که بدانی جوش نماید پاک و خوردنش
 حلال الا آنکه هرگاه علم بجوش آمدنش بمرسد پاکست و خوردن

در سوختن عقیقه
 در سوختن عقیقه
 است و هم چنین ناری
 که مضطرب اندیش
 بواسطه سوختن از برای
 طایفه است بانه چه و از آنکه
 علم حاصل شود باینکه از
 غیر ماکول اللحم است خالی از
 اشکال و بی عیب است
 حد لباس هر چه در عرض نماز
 ندارد چه در این است
 قدر که در بدن کند که
 هر چه در عرض است و در عرف
 او را چه حال بگوید
 اشکال است من صورت
 نیت و بیان فرمایند
 اول دو ضرب متوال بوما
 بفتح به التیم است و بعد
 مسح بجهت و چپین و بعد
 مسح بجهت بکره از برای مسح
 ظهر بدین من الزم الی آخر
 الاصلان بحث مسح
 ظهر بدین بفتح البس
 و التیم

آنستوایشان معلوم است چه صورت دارد چه در این صورت
 نه لیکن از برای ذریع و زوجه است که فرائض احتیاط نمایند
 اگر زن از عقد بائن عقد نماید چه صورت دارد چه اگر
 بائنیم باشد عقد باطل است و نه حرام نمیشود اگر دخول
 و اگر حالتا باشد و بلیت حرام میشود پس لفظه پیش از در
 از صاحبش یا بشود خود پیدا کند نمک کند بانه چه
 پس اگر در حین پیدا کردن مایوس باشد از صاحبش تعریف
 بانه چه محمول المالك را با شخص نمیشود از آن بجهت فقیر بدهد یا
 چه احوط از آن بجهت است پس اگر خودش فقیر باشد یا بشود
 محمول المالك را بدارد بانه چه بلیت میشود پس چیزی بی نشان چه
 پول و چه غیر پول چه اثری و چه قران نشان پیدا کرد یا بشود
 خودش نمک نماید بانه چه بلیت میشود پس منجر از مرض در مرض
 موت یا از اصل مال محسوب است یا از ثلث پس استعمال سرقیا
 نفرو یا سر نه نفرو یا سر حق نفرو چه حکم دارد چه انشاء الله تعالی ضرر
 ندارد پس چهار ربع دوا بدست بوم از برای طرفین است یا جفر
 چه بلی از برای مشرب ناسه بوم چهار هکت مکرانکه در ضمن عقد
 چهار را ساخط نمایند **سؤال** که شراب چه قسم باید در لای طعم
 گذارد **جواب** هر نوعی که بدانی جوش نماید پاک و خوردنش
 حلال الا آنکه هرگاه علم بجوش آمدنش بمرسد پاکست و خوردن



آنستوایشان معلوم است چه صورت دارد چه در این صورت
 نه لیکن از برای ذریع و زوجه است که فرائض احتیاط نمایند
 اگر زن از عقد بائن عقد نماید چه صورت دارد چه اگر
 بائنیم باشد عقد باطل است و نه حرام نمیشود اگر دخول
 و اگر حالتا باشد و بلیت حرام میشود پس لفظه پیش از در
 از صاحبش یا بشود خود پیدا کند نمک کند بانه چه
 پس اگر در حین پیدا کردن مایوس باشد از صاحبش تعریف
 بانه چه محمول المالك را با شخص نمیشود از آن بجهت فقیر بدهد یا
 چه احوط از آن بجهت است پس اگر خودش فقیر باشد یا بشود
 محمول المالك را بدارد بانه چه بلیت میشود پس چیزی بی نشان چه
 پول و چه غیر پول چه اثری و چه قران نشان پیدا کرد یا بشود
 خودش نمک نماید بانه چه بلیت میشود پس منجر از مرض در مرض
 موت یا از اصل مال محسوب است یا از ثلث پس استعمال سرقیا
 نفرو یا سر نه نفرو یا سر حق نفرو چه حکم دارد چه انشاء الله تعالی ضرر
 ندارد پس چهار ربع دوا بدست بوم از برای طرفین است یا جفر
 چه بلی از برای مشرب ناسه بوم چهار هکت مکرانکه در ضمن عقد
 چهار را ساخط نمایند **سؤال** که شراب چه قسم باید در لای طعم
 گذارد **جواب** هر نوعی که بدانی جوش نماید پاک و خوردنش
 حلال الا آنکه هرگاه علم بجوش آمدنش بمرسد پاکست و خوردن

سؤال و جواب

بالعكس على الاحوط من بعد سهو عن اربع موضع مفقود ايا واجبات
براي هر بنا و بنفصه با جايز و مستحب است حج بجهت سهو از براه هر بنا
و بنفصه احوط و اوليت من عتاله من بنفصه بنفصه با نه حج گذشت حكم خدا
من عتاله با نه و كونه و دست و پا مال كه كل بنفصه و غير ذلك دارد و ملاقات
و جايز يا كنه با نعتد لان است حج اگر بنفصه با نعتد با نعتد شود و اگر غلط
ظاهر من با كنه و با نعتد بنفصه من در ضمن عتد لازم شرط ميشود بزيديت
دو تومان مثلا مشغول ذمه باشد از براه عمر و كه با و بد همد نفدا و حجاب
بر عمر هم شرط ميشود اينكه يكصد من بزيديت كند و معين مثلاً با و بد
بزيديت بخانه و با نام صد بود معين دو هر يك يكمن مثلاً ملاحظه اينكه سالف
دندان و كوش صحيح بنفصه ايا اين بخوار شرط و الزام صحيح است و موجب
اشتغال ذمه هر يك نسبت بد بكونه با نه حج بجهت صحيح است و موجب اشتغال
ذمه ميشود و بشرط اينكه در شرط نان بنفصه طور شود كه رفع عتد از ان بوده باشد
والله العالم محمد كاظم الخراساني سأل در ضمن عتد لازم بدي و شرط ميشود
كه در صورت فوت من از حال الزام بپناه سال هلا در ظرف و سال هلا بعد از
فوت من و تومان صود و صلوة و زكاة و مظاريف اخلاط او و تومان بوجوه
از براه من بدي او عمر و مشغول ذمه بدي تومان مذكور با همان فعل بدي بدي بدي
هرگاه در شرع طهر بكونند ما انصاف نداريم دو ثلث من تومان را با بدي بدي
اينكه تركه ديگر هم بدار و مشروط به و شرع من و انچه چنين از عتد با نعتد با نعتد
حج مشغول الذمه همان افعال است كه بعد از فوت زنده از عتد بدي بدي

در
ذمه بر وجهي و لا انا
و شرعاً و از ان او شرع
من در مقام شوق و خوش
طبع بعضي الفاظ گفته ميشود
كه بالذات يك است بلكه
بنا و هي حاصل ميشود با
بنا هر يك از وجهي و با نعتد
مفوضه و كونه بدي و مزاج چيز
ديگر بنفصه مثلاً اينكه ميشود
بزيديت با نعتد خدا بدي بدي
ميشود با عتد ميشود با نعتد
ميشود نماز بخواند چه كند
نماز صوف شده ايا اينكه
الفاظ موجب بدي ميشود
با نه حج شوق و مزاج كه موجب
نوهين است خلاصه است و لا
انچه بظاهر ضرورت و لكن
ظاهر انصاف بدي بدي بدي
او بدي ميشود بدي بدي بدي
چيز كه بر ضد ان مطلع بنفصه
ميشود والله اعلم
نامشده جواب
جواب سؤال
آخوند ملا محمد كاظم
خراساني قدس سره